



مجموعه مقالات

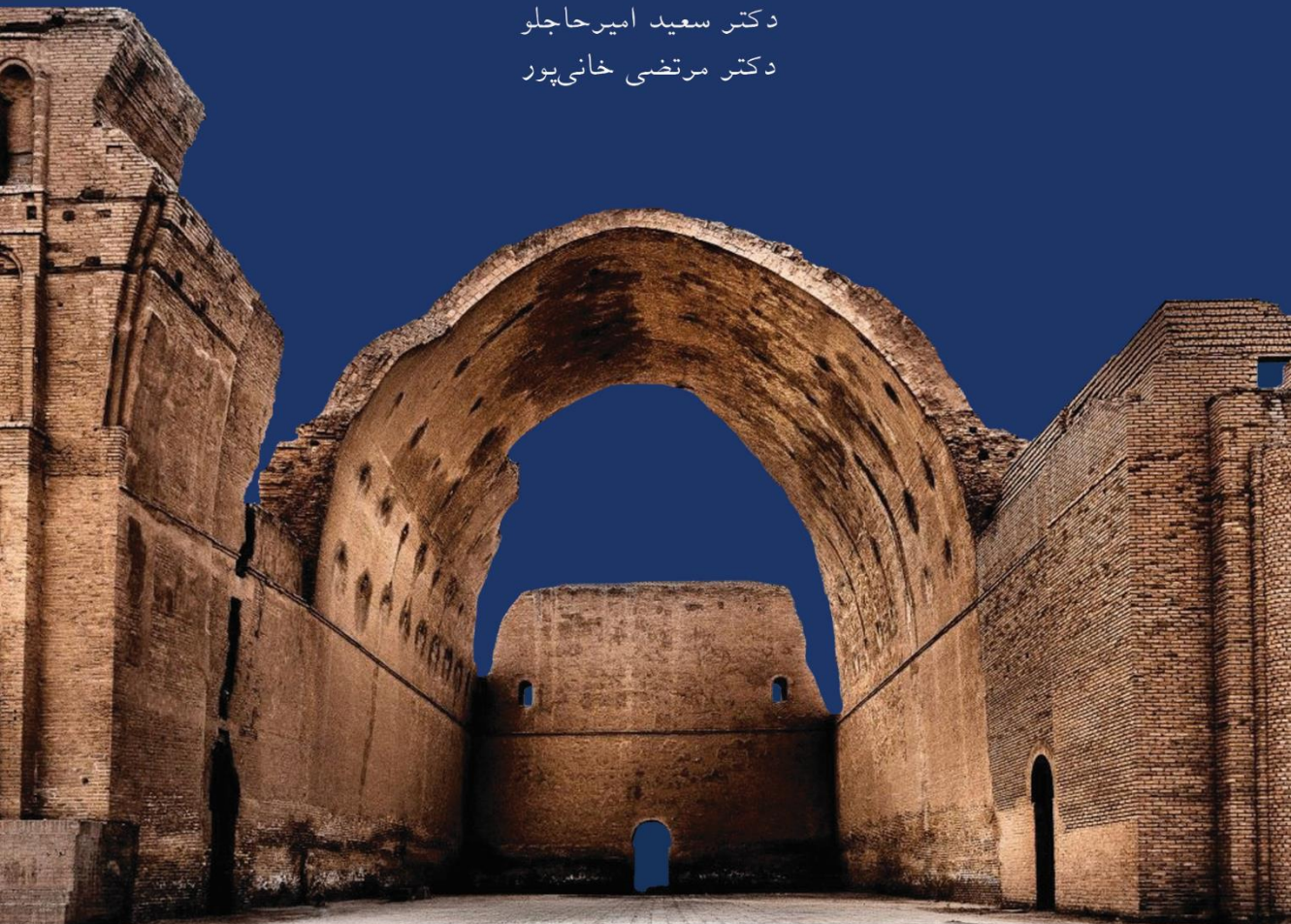
دومین همایش دوسالانه بین المللی انجمن علمی باستان شناسی ایران باستان شناسی، مردم و مدیریت میراث فرهنگی در ایران و ایران

گردآورندگان

دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار

دکتر سعید امیرحاجلو

دکتر مرتضی خانی پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجموعه مقالات

دومین همایش بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران؛
باستان‌شناسی، مردم و مدیریت میراث فرهنگی در ایران و انیران


گردآورندگان:

دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار
(عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

دکتر سعید امیرحاجلو
(عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

دکتر مرتضی خانی‌پور
(عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی گردشگری و میراث فرهنگی راه ابریشم)

دانشگاه تربیت مدرس 

انجمن علمی باستان‌شناسی ایران 



انتشارات کتابخانه ملی ایران

تهران ۱۴۰۲

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

همایش دوسالانه بین المللی انجمن علمی باستان شناسی ایران (دومین : ۱۴۰۰ : تهران).
مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی انجمن علمی باستان شناسی ایران : باستان شناسی، مردم و مدیریت میراث فرهنگی در ایران و انیران/گردآورندگان محمداسماعیل اسمعیلی جلودار، سعید امیرحاجلو، مرتضی خانی پور؛ [برای] انجمن علمی باستان شناسی ایران، دانشگاه تربیت مدرس.
تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۲،
۲۵۰ص.
5-53-5273-622-978
باستان شناسی، مردم و مدیریت میراث فرهنگی در ایران و انیران. باستان شناسی -- ایران -- کنگره ها.
Archaeology -- Iran -- Congresses
اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل، ۱۳۵۲ -، گردآورنده. امیرحاجلو، سعید، ۱۳۶۲ -، گردآورنده.
خانی پور، مرتضی، ۱۳۶۴ -، گردآورنده. انجمن علمی باستان شناسی ایران. دانشگاه تربیت مدرس.
۴۴DSR
۰۰۴۳/۹۵۵
۹۲۶۶۴۴۷

مجموعه مقالات

دومین همایش بین المللی انجمن علمی باستان شناسی ایران؛ باستان شناسی، مردم و مدیریت میراث فرهنگی در ایران و انیران

گردآورندگان:

محمداسماعیل اسمعیلی جلودار (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)
سعید امیرحاجلو (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)
مرتضی خانی پور (عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی گردشگری و میراث فرهنگی راه ابریشم)

ناشر: نگارستان اندیشه

نمونه خوانی: وحید دریاییگی

طراح جلد: سعید صحابی

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست ۱۴۰۲

چاپ و صحافی: نقره آبی

5-53-5273-622-978

همه حقوق این اثر، برای ناشر محفوظ است.

نقل بخش هایی از متن با ذکر منبع مجاز است.

نشانی: خ وحید نظری، بن بست فرزانه، شماره ۱۱، واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶ نمابر: ۶۶۹۴۲۵۴۲



انجمن علمی باستان شناسی ایران

دانشگاه تربیت مدرس



انتشارات نگارستان اندیشه

حامیان حمایتش



Islamic World science
Citation Center

کد ISC: ۰۰۲۱۰-۳۲۹۵۶

فهرست اعضاء ایرانی کمیته علمی همایش به ترتیب حروف الفبا

- دکتر علی آزادی، استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی کشور
دکتر احمدعلی اسدی، استادیار دانشگاه هنر شیراز
دکتر محمداسماعیل اسمعیلی جلودار، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر محمدامین امامی، دانشیار دانشگاه هنر اصفهان
دکتر سعید امیرحاجلو، استادیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر حسن باصفا، دانشیار دانشگاه نیشابور
دکتر مسعود باقرزاده کثیری، استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مهندس فرانک بحرالعلومی، کارشناس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر محسن جاوری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر اردشیر جوانمردزاده، دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی
دکتر حمیده چوبک، دانشیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر کریم حاجی‌زاده، دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی
دکتر جواد حسین‌زاده ساداتی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر سامان حیدری گوران، بنیاد پژوهش‌های پارینه‌سنگی دیارمهر
دکتر محمود حیدریان، دانشیار دانشگاه شهرکرد
دکتر مرتضی خانی‌پور، استادیار دانشگاه بین‌المللی گردشگری و میراث فرهنگی راه ابریشم
دکتر علیرضا خسروزاده، دانشیار دانشگاه شهرکرد
دکتر حجت دارابی، دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه
دکتر مصطفی ده‌پهلوان، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر شاهرخ رزمجو، استادیار دانشگاه تهران
دکتر هوشنگ رستمی، دکترای باستان‌شناسی
دکتر مهدی رهبر، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر محمدابراهیم زارعی، استاد دانشگاه بوعلی سینا همدان
دکتر علی زارعی، دانشیار دانشگاه بیرجند
دکتر حسین سرحدی دادیان، دانشیار دانشگاه زابل
دکتر علیرضا سرداری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر منصور سیدسجادی، پیشکسوت باستان‌شناسی و رئیس هیأت کاوش‌های باستان‌شناسی شهر سوخته
دکتر میثم شهسواری، استادیار دانشگاه جیرفت
دکتر روح‌الله شیرازی، دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
دکتر علی صدراپی، استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر حسین صدیقیان، استادیار دانشگاه لرستان
دکتر محمدرحیم صراف، دانشیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

دکتر ابوالفضل عالی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر رحمت عباس نژاد، دانشیار دانشگاه مازندران
دکتر حسنعلی عرب، استادیار دانشگاه هنر شیراز
دکتر محمدحسین عزیزی خرائقی، استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی کشور
دکتر وحید عسکریپور، استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز
دکتر مرتضی عطایی، استادیار دانشگاه مازندران
دکتر سجاد علی بیگی، استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه
دکتر امید عودباشی، دانشیار دانشگاه هنر اصفهان
دکتر بهروز عمرانی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر حسن فاضلی نشلی، استاد دانشگاه تهران
دکتر محمد قمری فتیده، استادیار دانشگاه مازندران
دکتر حسن کریمیان، استاد دانشگاه تهران
دکتر هایده لاله، استادیار دانشگاه تهران
دکتر میثم لباف خانیکی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر عباس مترجم، دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان
دکتر کوروش محمدخانی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر یعقوب محمدی فر، استاد دانشگاه بوعلی سینا همدان
دکتر محمد مرتضایی، دانشیار پژوهشکده باستان‌شناسی کشور
دکتر عباس مقدم، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور
دکتر کاظم ملازاده، دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان
دکتر حکمت‌الله ملاصالحی، استاد دانشگاه تهران
دکتر سیدرسول موسوی حاجی، استاد دانشگاه مازندران
دکتر سیدمهدی موسوی، استاد دانشگاه تربیت مدرس
دکتر رضا مهرآفرین، استاد دانشگاه مازندران
دکتر رضا نصری، استادیار دانشگاه زابل
دکتر حسن نامی، استادیار دانشگاه نیشابور
دکتر رضا نوری شادمهانی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر جبرئیل نوکنده، رییس موزه ملی ایران
دکتر کمال‌الدین نیکنامی، استاد دانشگاه تهران
دکتر حامد وحدتی نسب، استاد دانشگاه تربیت مدرس
دکتر مهسا ویسی، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر حسن هاشمی زرج‌آباد، دانشیار دانشگاه مازندران
دکتر علیرضا هژبری نوبری، استاد دانشگاه تربیت مدرس

فهرست اعضاء غيرايرانى كميته علمى همائش به ترتيب حروف الفبا

- Dr. John Curtis, (British Museum)
Dr. Barbara Helwing, (University of Sydney)
Dr. Lorenz Korn, (Bamberg University)
Dr. Roger Matthews, (University of Reading)
Dr. Wendy Matthews, (University of Reading)
Dr. Kyle Gregory Olson, (University of Pennsylvania)
Dr. Holly Pittman, (University of Pennsylvania)
Dr. Seth Priestman, (Durham University)
Dr. Markus Ritter, (University of Vienna)
Dr. Arkadiusz Soltysiak, (University of Warsaw)
Dr. Giacomo Tabita, (University of Turin)
Dr. Judith Thomalsky, (Institute of Archaeology of Germany in Iran)
Dr. Massimo Vidale, (University of Padua)
Dr. Donald Whitcomb, (University of Chicago)
Dr. Eberhard Wolfram Sauer, (University of Edinburgh)

محورهای همایش

محورهای دومین همایش بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران عبارتند از:

- باستان‌شناسی و مردم
- باستان‌شناسی و توسعه پایدار
- باستان‌شناسی و چالش‌های معاصر
- باستان‌شناسی و هویت‌های ملی و منطقه‌ای
- پیوندهای فرهنگی بر پایه داده‌های باستان‌شناسی
- حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی؛ تجارب جهانی
- مدیریت محوطه‌های باستانی با چشم‌انداز گردشگری فرهنگی

ارکان همایش

دبیران علمی همایش: دکتر سیدمهدی موسوی و دکتر محمداسماعیل اسمعیلی جلودار

دبیر اجرایی همایش: دکتر مرتضی خانی‌پور

شورای سیاست‌گذاری همایش: دکتر سیدمهدی موسوی، دکتر محمداسماعیل اسمعیلی جلودار،

دکتر سعید امیرحاجلو، دکتر شاهین آریامنش، دکتر جواد حسین‌زاده، دکتر مرتضی خانی‌پور، دکتر مرتضی عطایی،

دکتر مصطفی ده‌پهلوان، دکتر مجید منتظرظهوری، دکتر هوشنگ رستمی.

جدول سخنرانان روز اول همایش؛

زمان	آیین گشایش همایش روز نخست: چهارشنبه ۱۴۰۰/۸/۱۲
۹:۰۵ تا ۹:۰۰	قرائت قرآن و سرود جمهوری اسلامی ایران
۹:۱۵ تا ۹:۰۵	گزارش دبیر اجرایی همایش دکتر مرتضی خانی پور
۹:۲۰ تا ۹:۱۵	سخنرانی رییس موزه ملی ایران دکتر جبرئیل نوکنده
۹:۲۵ تا ۹:۲۰	پخش کلیپ
۹:۳۰ تا ۹:۲۵	سخنرانی رییس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری دکتر مصیب امیری
۹:۳۵ تا ۹:۳۰	سخنرانی رییس پژوهشگاه باستان‌شناسی دکتر مرتضی حساری
۱۰:۰۰ تا ۹:۳۵	پخش فیلم تقدیر از یک باستان‌شناس: دکتر سیامک سرلک
۱۰:۱۰ تا ۱۰:۰۰	سخنرانی و خوشامدگویی دبیر علمی همایش و رئیس انجمن دکتر اسمعیلی جلودار
نشست ویژه همایش	
روز چهارشنبه ۱۴۰۰/۸/۱۲، نشست نخست رئیس جلسه: دکتر محمداسماعیل اسمعیلی جلودار	
۱۰:۴۵ تا ۱۰:۱۵	دکتر حکمت‌الله ملاصالحی (استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران) نامعاصر بودگی، سرگشتگی تاریخی و آشفتنگی هویتی
۱۱:۱۵ تا ۱۰:۴۵	دکتر سیدمنصور سیدسجادی (سرپرست کاوش‌های بین‌المللی شهر سوخته و دهانه غلامان) بیان کوتاهی از مدیریت ۱۸ فصل کاوش و پژوهش در شهر سوخته
۱۱:۴۵ تا ۱۱:۱۵	دکتر عباس علیزاده (موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو) چند نکته در راستای باستان‌شناسی و جامعه و اهمیت فلسفه در باستان‌شناسی اخلاقی
استراحت ۱۱:۴۵ تا ۱۴:۰۰	
روز چهارشنبه ۱۴۰۰/۸/۱۲، نشست دوم دبیر نشست: دکتر جواد حسین‌زاده ساداتی	
۱۴:۲۵ تا ۱۴:۰۰	دکتر حسن فاضلی نشلی (دانشگاه تهران) از زاگرس تا البرز و جهان نوسنگی شدن...
۱۴:۵۰ تا ۱۴:۲۵	دکتر رحمت عباس‌نژاد (دانشگاه مازندران) آموزش عالی، یادگیری فناورانه و اشتغال در باستان‌شناسی
۱۵:۱۵ تا ۱۴:۵۰	دکتر علیرضا سرداری (پژوهشگاه باستان‌شناسی) مروری بر کاوش‌های نجات‌بخشی در ایران؛ دستاوردها و چالش‌ها
۱۵:۴۰ تا ۱۵:۱۵	دکتر سجاد علی‌بیگی (دانشگاه رازی کرمانشاه) روند تغییرات و تخریب‌ات در چشم‌انداز باستانی سرپل ذهاب در چند دهه اخیر
میان‌برنامه و پخش کلیپ ۱۵:۴۰ تا ۱۶:۰۰	
روز چهارشنبه ۱۴۰۰/۸/۱۲، نشست سوم دبیر نشست: دکتر سعید امیرحاجلو	
۱۶:۲۵ تا ۱۶:۰۰	دکتر ابرهارد سوئر (دانشگاه ادینبرو اسکاتلند) از دیوار گرگان تا دروازه‌های کاسپین در قفقاز: انتشارات پس از کاوش‌های مشترک ایران و اسکاتلند در دیوار دفاعی شمالی ساسانیان From the Gorgan Wall to the Caspian Gates in the Caucasus: Post-excavation work and publication of our joint project on the northern defences of the Sasanian Empire
۱۶:۵۰ تا ۱۶:۲۵	دکتر حمید فدایی (پایگاه میراث جهانی تخت‌جمشید) مدیریت حفاظت و مرمت در محوطه‌های میراث جهانی تخت‌جمشید و پاسارگاد: مروری بر تجارب مشترک جهانی
۱۷:۱۵ تا ۱۶:۵۰	دکتر حسنعلی عرب (دانشگاه هنر شیراز) تپه پوستچی شیراز؛ قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها با چشم‌انداز توسعه پایدار شهری
۱۷:۴۰ تا ۱۷:۱۵	فرهاد شمال (دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران) جستاری بر رابطه مردم و میراث فرهنگی در افغانستان

جدول سخنرانان روز دوم همایش؛

روز دوم: چهارشنبه ۱۳/۸/۱۴۰۰، نشست نخست	
دکتر شاهی: دکتر شاهین آریامنش	
۹:۳۰ تا ۹:۵۵	دکتر جواد علانی مقدم (دانشگاه زابل) آسیب‌شناسی محوطه‌های باستانی پهن‌دشت سیستان
۹:۵۵ تا ۱۰:۲۰	دکتر رقیه رحیمی سرخنی (دانشگاه مازندران) بررسی الگوی روند تخریب محوطه‌های دالمایی در غرب ایران: ضرورت آگاهی‌بخشی و لزوم نجات‌بخشی
۱۰:۲۰ تا ۱۰:۴۵	روکو راتنه (موزه لوور فرانسه) موقعیت راهبردی ری؛ بحث‌هایی درباره تعاملات فرهنگی آن Ray and its Strategic Location; Discussion on its Cultural Interactions
استراحت ۱۰:۴۵ تا ۱۱:۰۰	
روز چهارشنبه ۱۳/۸/۱۴۰۰، نشست دوم	
دبیر نشست: دکتر سعید امیرحاجلو	
۱۱:۰۰ تا ۱۱:۱۵	کایل اولسون (دانشگاه پنسیلوانیا و پژوهشگر پسادکتری در مؤسسه ANAMED استانبول) گذشته و آینده همکاری‌های مشترک باستان‌شناختی آمریکا و ایران The Past and Future of American-Iranian Archaeological Cooperation
۱۱:۱۵ تا ۱۱:۴۰	کوزاد احمد (دانشگاه سلیمانیه کردستان عراق) فعالیت‌های باستان‌شناختی در کردستان عراق Archaeological work in Iraqi Kurdistan
۱۱:۴۰ تا ۱۲:۰۵	دکتر حسین مرادی (معاون کاوش‌های شهر سوخته و سرپرست کاوش‌های منطقه مسکونی شهر سوخته) باستان‌شناسی سیاسی: پژوهش‌های شهر سوخته و نقدی به رویکردهای باستان‌شناسی پسااستعماری در ایران
ناهار و نماز ۱۲:۰۵ تا ۱۴:۰۰	
روز چهارشنبه ۱۳/۸/۱۴۰۰، نشست سوم	
دبیر نشست: دکتر مرتضی خانی‌پور	
۱۴:۰۰ تا ۱۴:۲۵	دکتر جواد حسین‌زاده ساداتی (دانشگاه کاشان) مدیریت میراث باستان‌شناختی؛ تجربیاتی از سیلک
۱۴:۲۵ تا ۱۴:۵۰	دکتر نادر علی‌دادی سلیمانی (اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمان) تجارب مرمت و احیاء بقایای معماری کاوش باستان‌شناختی محوطه شهر قدیم جیرفت و قلعه منوجان
۱۴:۵۰ تا ۱۵:۱۵	تبسم ایلخان، جووانا تربیکا، جواد حسین‌زاده، علی شجاعی اصفهانی، بابک رفیعی علوی، حسنعلی عرب، علیرضا سرداری و آرزو کادپوش سولتشیاک الگوی پوسیدگی دندان‌ها در بخش غربی فلات مرکزی ایران
استراحت ۱۵:۱۵ تا ۱۵:۳۰	
روز چهارشنبه ۱۳/۸/۱۴۰۰، نشست چهارم	
دبیر نشست: دکتر مرتضی عطایی	
۱۵:۳۰ تا ۱۵:۵۵	عاطفه رشو (مدیر پایگاه میراث جهانی چغازنبیل) تجارب و اقدامات حفاظتی در چغازنبیل و چشم‌انداز گردشگری فرهنگی آن در آینده
۱۵:۵۵ تا ۱۶:۲۰	دکتر رضا نوری شادمهانی (دانشگاه کاشان) گردشگری فرهنگی از منظر باستان‌شناسی...
۱۶:۲۰ تا ۱۶:۴۵	دکتر حسین صبری (پژوهشگر مستقل) مالکیت گذشته؛ نگاهی به چالش‌های پیش روی باستان‌شناسان در تقابل یا همراهی با سکه‌شناسان
۱۶:۴۵ تا ۱۷:۱۰	محمد یاری (مدیرعامل شرکت میراث آرکا) دسترسی و مدیریت منابع دیجیتال میراث فرهنگی
اختتامیه و قرائت بیانیه پایانی همایش ۱۷:۱۰ تا ۱۸:۰۰	

بیانیه پایانی همایش

در بیانیه پایانی شرکت‌کنندگان در این همایش، رابطه دوسویه میان باستان‌شناسان و مردم را به عنوان وارثان اصلی میراث فرهنگی مهم دانستند و بر تأثیر آن در معرفی، نگهداری و بهره‌برداری از میراث باشکوه این سرزمین تأکید داشتند. همچنین، برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان در همایش با توجه به سخنرانی‌ها و مباحث علمی مطرح شده در دومین همایش، بر اجرای بندهای زیر تأکید نمودند:

۱. توجه جدی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به موضوع باستان‌شناسی و مردم و پیشنهاد تهیه سند راهبردی با همکاری متخصصان این حوزه در دانشگاه، پژوهشگاه و پژوهشکده‌های مرتبط.
۲. حفاظت و حراست از موارث فرهنگی و آثار تاریخی با استفاده از تعامل باستان‌شناسان با نهادهای دولتی و مردم‌نهاد.
۳. استفاده از مدیران متخصص در سطوح مختلف مدیریتی وزارتخانه، استفاده از متخصصان، کارشناسان خبره، نخبگان و ظرفیت‌های موجود در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی.
۴. تأکید و الزام بر تدوین پیوست تخصصی میراث فرهنگی برای کلیه طرح‌های توسعه‌ای دستگاه‌های اجرایی کشور، مطابق با ماده ۱۰۰ برنامه پنج‌ساله ششم توسعه و بخشنامه مصوب ۱۳۸۲/۷/۹ هیأت وزیران.
۵. به‌روز کردن قوانین و مقررات برای مقابله با تخریب‌کنندگان آثار تاریخی و برخورد قانونی قاطع با مروجان حفاری‌های غیرمجاز و تخریب‌گران آثار تاریخی.
۶. درخواست گنجاندن رده شغلی کارشناس و کارشناس ارشد باستان‌شناسی در تشکیلات سازمان اداری و استخدامی کشور به ویژه در وزارت آموزش و پرورش و سایر وزارتخانه‌ها و بازتعریف دوباره از توانایی و خدمات شغلی این رشته تحصیلی.
۷. پیشنهاد توجه دانشگاه‌ها به رویکرد باستان‌شناسی برای مردم، گردشگری فرهنگی و حفاظت میراث فرهنگی از طریق آموزش، پژوهش، پایان‌نامه و رساله‌های دانشجویی و واحدهای درسی.
۸. آگاهی بخشی عمومی درباره نقش باستان‌شناسی در جامعه و ارتباط آن با مردم از طریق رسانه‌های شنیداری و دیداری با مشارکت و مشاوره مستقیم باستان‌شناسان. زیرا امروزه ارائه اطلاعات نادرست خطرات زیادی را برای جامعه خواهد داشت و چالش‌های متعددی را در مسائل فرهنگ اجتماعی رقم خواهد زد. تنوع مخاطب در برنامه‌های تلویزیونی و فضای مجازی بستری مهم را برای تحقق وحدت ملی به همراه دارد و عدم توجه به اطلاع‌رسانی دقیق و عدم نظارت دستگاه‌های متولی می‌تواند این موضوع را تحت تأثیر خود قرار دهد.
۹. تسهیل نمودن همکاری‌های علمی میان استادان دانشگاه‌های معتبر باستان‌شناسی کشور و پژوهشگران مستقل باستان‌شناسی از یک سو و از سوی دیگر با وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و پژوهشکده باستان‌شناسی
۱۰. گسترش ارتباط و تعامل باستان‌شناسان داخلی با مراکز علمی پژوهشی بین‌المللی به منظور روزآمد شدن دانش متخصصان این حوزه و استفاده از آخرین و به‌روزترین دستاوردها و تکنیک‌های علمی دنیا در انجام پژوهش‌ها و فعالیت‌های مشترک

فهرست

صفحه	عنوان
الف	مقدمه
۱	از آشیان شاهی تا بیابان تباهی؛ ضرورت و راهکارهای حفظ محوطه و اقامتگاه شاهی دولت‌آباد بُرخوار در اصفهان سعید امیرحاجلو
۲۲	پدیدارشناسی نقاشی ایرانی در دوره ساسانی؛ با تکیه بر نقش مانی مارال توشه اصل، بهروز افخمی و زینب خسروی
۳۷	بررسی تأثیر میزان آگاهی تاریخی و فرهنگی مردم در حفظ و نگهداری محوطه‌های باستانی (مطالعه موردی: محوطه‌های باستانی شهرستان محلات) ندا خراسانی و جواد علایی مقدم
۵۷	نقش موزه‌ها در هویت‌بخشی فرهنگی جامعه بیتا سودایی
۶۳	بررسی ابعاد مسأله دیانز در بافت اسکلت‌های باستانی در راستای حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی و محوطه‌های باستان‌شناختی با تکیه بر تجارب جهانی؛ مطالعه موردی دندان‌های باستانی ساکنان گورستان باستانی گوهر تپه فهیمة شیخ‌شعاعی
۷۷	تحلیل گذار از دوره کوشانی به ساسانی در شرق ایران بر پایه داده‌های باستان‌شناختی بهزاد صدافتی
۹۲	تپه پوستچی شیراز؛ قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها با چشم‌انداز توسعه پایدار شهری حسنعلی عرب و علیرضا سرداری
۱۰۴	بررسی و مطالعه تطبیقی منظر کشاورزی در سه باغ جهانی اکبریه، فین و شاهزاده سعیده مرادزاده میرزایی، سیدمحمدرضا خلیل‌نژاد و سامان فرزین
۱۱۹	پیوند فرهنگی ایلامیان و هخامنشیان بر پایه داده‌های باستان‌شناسی علیرضا مس‌فروش
۱۶۰	سده‌سازی و چالش‌های حفظ آثار باستانی حامد مولایی کردشولی و حمید طباطبایی محمدی
۱۸۴	رسانه‌های بر بستر اینترنت در خدمت باستان‌شناسی برای مردم: بررسی قابلیت‌ها و ارائه راهکار جهت تعامل اصولی و اثربخش با مخاطبان برخط زینب نظری تهرانی
۲۰۰	غارت میراث فرهنگی و تمدنی سوریه در جریان جنگ با داعش و راهکارهای حقوق بین‌الملل برای مقابله با این جنایت جنگی سپیده هدایتی‌زاده و سامان فرزین

Assyrianizing the Zagros in Modern Scholarship

Kozad M. Ahmed

1

Archaeology Museums and Their Visitors; Iraqi Kurdistan as a Case Study

Othman Tawfeeq Fattah

13

مقدمه

در ابتدای این نوشتار درود خواهیم فرستاد به روان پاک درگذشتگان باستان‌شناسی کشور به ویژه زنده‌یادان استاد میرعابدین کابلی از پژوهشکده باستان‌شناسی، دکتر مسعود گلزاری، استاد احمد کبیری، دکتر حسن طلایی استاد بزرگ کشور، روان‌شاد دکتر ملک شه‌میرزادی مَلکِ مَلکِ باستان‌شناسی ایران، دکتر حمید خطیب‌شهدی، دکتر رضا مستوفی‌فرد و استاد فاطمه کریمی. نبود این عزیزان غم بزرگی را بر جانمان نشانده، اما چه بایست کرد! تنها این پیام ایزد یکتاست که مایه آرامشمان است که فرمود: «هرگاه مصیبتی به شما وارد آمد بگویید ما از او بییم و به سوی او باز میگردیم...»^۱

دومین همایش دوسالانه بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران با حضور پژوهشگران، دانشجویان، پیشکسوتان و استادان محترم باستان‌شناسی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی سراسر کشور، نخبگان محترم عرصه فرهنگ در رشته‌های معماری، مرمت، گردشگری و سایر علوم میان رشته‌ای و نیز باستان‌شناسی از کشورهای همجوار؛ عراق، افغانستان و آذربایجان و دیگر کشورهای دنیا از امریکا، انگلستان، فرانسه، لهستان و نیز باستان‌شناسان دانشگاه سلیمانی کردستان عراق در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه به تاریخ ۱۲ و ۱۳ آبان‌ماه سال ۱۴۰۰ با عنوان «باستان‌شناسی، مردم و مدیریت میراث فرهنگی در ایران و انیران» در دانشگاه تربیت مدرس و به صورت مجازی برگزار شد.

به رسم ادب، نخست از همه شرکت‌کنندگان محترم و نیز نهادهای دانشگاهی، مسئولان، کارشناسان و اعضاء هیأت علمی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور، پژوهشگاه میراث فرهنگی و صنایع دستی، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و دیگر نهادهای پژوهشی و علمی کشور تشکر و قدردانی بعمل می‌آید. همچنین از اعضاء فرهیخته انجمن علمی باستان‌شناسی کشور و اعضاء محترم هیأت مدیره‌های قبلی آن که بستر لازم را برای فعالیت دور پنجم انجمن فراهم کردند و نیز از جناب آقای استاد دکتر سید مهدی موسوی کوهپیر، به عنوان بنیان‌گذار انجمن علمی باستان‌شناسی که همواره در باستان‌شناسی ایران منشاء خیر و اقدامات علمی ارزنده هستند، کمال تشکر را داریم.

^۱ - وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (سوره بقره، آیه ۱۵۶)

انجمن علمی باستان‌شناسی ایران، نخستین همایش دوسالانه خود را در آذر ۱۳۹۸ با عنوان «نخستین همایش دوسالانه بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران؛ برهم‌کنش‌های فرهنگی، پیوست و گسست» برگزار کرد. در نخستین همایش انجمن، شمار زیادی از استادان، دانش‌جویان و دانش‌پژوهان ایرانی و ایرانی به منظور آگاهی از آخرین دستاوردهای علمی و پژوهشی باستان‌شناسی و بررسی چالش‌ها، آسیب‌ها و فرصت‌های پیش روی باستان‌شناسی ایران گرد هم آمدند. در همایش نخست بر محورهایی همچون «تعاملات و برهم‌کنش‌های درونی ایران»، «برهم‌کنش‌های ایران، قفقاز و آسیای کهن»، «برهم‌کنش‌های ایران و میان‌رودان»، «نویافته‌های باستان‌شناختی ایران»، «برهم‌کنش‌های منطقه خلیج فارس»، «برهم‌کنش‌های ایران و دره سند» و «برهم‌کنش‌های ایران و فرارودان» تأکید شده بود.

اما درباره دومین همایش بین‌المللی انجمن بایست نکاتی را برای تشریح دلایل، ضرورت و اهداف آن اشاره کرد. با توجه به اهمیت مدیریت و حفاظت میراث فرهنگی و لزوم توسعه رویکرد «باستان‌شناسی برای مردم» و آگاه‌سازی عموم مردم درباره ضرورت‌ها و اهداف باستان‌شناسی و حفاظت میراث فرهنگی، عنوان «**باستان‌شناسی، مردم و مدیریت میراث فرهنگی در ایران و انیران**» برای همایش دوم انجمن برگزیده شد. باید تأکید کرد که انجمن در این همایش تلاش نموده تا زمینه هم‌افزایی و همکاری میان باستان‌شناسان و مردم و به ویژه متخصصان علوم دیگر در جهت حفاظت از آثار ارزشمند میراث فرهنگی کشور را با رویکردهای مختلف، از طریق ارائه سخنرانی از زبان دانشمندان و دانش‌پژوهان عزیز فراهم آورد. بر این اساس، فراخوان دریافت چکیده و اصل مقالات برای دومین همایش بین‌المللی انجمن منتشر شد و در پی آن، تعداد ۴۷ چکیده مقاله فارسی، ۱۴ چکیده غیرفارسی و ۲۸ مقاله کامل شامل ۲۴ مقاله فارسی و ۴ مقاله غیرفارسی به دبیرخانه همایش ارسال شد. در مرحله بعد، ارزیابی اصل مقالات توسط شورای علمی همایش صورت گرفت. بر اساس رأی و نظر داوران، از مجموع ۲۸ مقاله کامل دریافتی، ۱۰ مقاله در همان ابتدا مورد پذیرش قرار گرفت و پذیرش ۹ مقاله نیز مشروط به بازنگری توسط نگارندگان اعلام شد. اما با وجود مکاتبه و اطلاع‌رسانی به نگارندگان، پنج مقاله توسط نگارندگان بازنگری نشد و از روند چاپ و انتشار خارج شد. بر این اساس و پس از بازنگری سایر مقالات، در مجموع ۱۴ مقاله برای چاپ در کتاب مجموعه مقالات آماده شد که به ترتیب الفبایی (بر اساس حرف اول نام خانوادگی نویسنده) در کتاب حاضر منتشر شده است.

در زمان برگزاری همایش، در طی دو روز تلاش شد تا با استفاده از تجارب همکاران پیشکسوت و باستان‌شناسان داخلی و خارجی و نیز متخصصان میان‌رشته‌ای مرتبط، آخرین نتایج تحقیقات انجام شده پیرامون محورهای همایش بیان گردد. بر این اساس توجه به رابطه میان باستان‌شناسی و مردم به عنوان محور اول در همایش مورد توجه قرار گرفت. ارتباط باستان‌شناسی و مردم یک رابطه دوطرفه و مبتنی بر تبادل اطلاعات و آگاهی‌بخشی عمومی از سوی باستان‌شناسان است و ثمره آن منتفع کردن مردم از منظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی است. در این محور مقالات ارزشمندی در همایش عرضه شد. بایست توجه داشت که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مردم متولی اصلی آثار فرهنگی هر کشوری بوده و همچنان خواهند بود. لذا توجه به این موضوع به ویژه در کشور ما ایران اهمیتی دوچندان دارد. مشکل اصلی در این بخش به نظر در عدم آگاهی در بخشی از مردم جامعه ایرانی است که همین مسأله متأسفانه خطرات جدی برای میراث فرهنگی به وجود آورده است. آگاهی‌بخشی از سنین کودکی به همراه آموزش درست بدون در نظر داشتن باستان‌شناسان باعث شده تا

تصور گنج از گذشته بر بینش عمیق فرهنگی و آثار باستانی ایران چیره شود و حتی برای تبلیغات کالاها در رسانه ملی بدون توجه به عواقب آن به شکل مستقیم گنج‌یابی ترویج شود.

محور دوم همایش بر توسعه پایدار از طریق صنعت پاک انتخاب شد که گردشگری فرهنگی یکی از این موارد است. اما بستر این گردشگری را در کشوری با فرهنگ چند هزارساله و تمدنی جهانی، چه کسانی بایست در جامعه ایجاد کنند؟ حذف باستان‌شناسی از چرخه گردشگری فرهنگی باعث شده تا هزینه‌های سنگینی بر کشور وارد شود. از طرفی از بین بردن پیشینه درخشان و کمتر توجه شده مهندسی منابع آب و توسعه آنها بدون توجه به هویت فرهنگی و باستان‌شناسی آن، از جمله در قنات و بندها و سدهای تاریخی کهن که همچنان در حال بهره‌برداری هستند و مرمت و احیاء آنها ضروری است، باعث شد تا بار دیگر بدون حضور باستان‌شناسان، تصمیمی منطقی در جهت حفظ هویت فرهنگی این آثار گرفته نشود و این مسأله زمینه نابودی بخش عظیمی از آثار تاریخی را فراهم نموده یا حتی از بین برده است! چالش‌های باستان‌شناسی امروز در مواجهه با جامعه از یک سو و در خطر قرار گرفتن محوطه‌های مهم در پروژه‌های بزرگ و کوچک بدون توجه به ارزش آنها و فرسوده خواندن بافت‌های تاریخی کشور از سوی بالاترین مراجع فرهنگی کشور! از سوی دیگر، جامعه باستان‌شناسی، مرمتگران و معماران را شگفت‌زده کرده است!

اما محور مهم باستان‌شناسی و هویت‌های ملی و منطقه‌ای از یک سو و پیوندهای فرهنگی بر پایه داده‌های باستان‌شناختی از سوی دیگر، بدون فراهم شدن بستر لازم برای فعالیت‌های فرهنگی، «آب در هاون کوبیدن» است. مشکلات نام جعلی خلیج فارس و کاوش‌های گسترده و فرهنگ‌سازی در کشورهای منطقه که از آن به دزدی فرهنگی یاد می‌شود و از بین بردن بسیاری از سوابق درخشان تاریخی سواحل با گسترش تشکیلات پتروشیمی و نفت که نمونه بارز آن ساخت کارخانه پتروشیمی روی بقایای بندر باستانی نجیرم آنهم با نام کهن سیراف! انجام شده، بسیار شگفت‌انگیز است!

نامحرم دانستن باستان‌شناسان در تشکیلات کلان کشور و پنداشتن این که «جامعه باستان‌شناسی مانع است» و «بایست صدای آن را نشنید!» فاجعه‌ای بزرگ را رقم زده است. در شگفتیم از مسئولان فرهنگی که روز را شب می‌پندارند و بدون توجه به راهکارهای تخصصی، به دنبال حذف صورت مسأله هستند! از یک سو نمادهای کهن ایرانی اسلامی را در شهرها بازسازی می‌کنند و از سوی دیگر خود این نمادها و محوطه‌ها و شناسنامه‌های ایرانی را با بی‌توجهی نابود!

امروزه حفاظت و مدیریت محوطه‌های باستانی در دنیا تجارب گران‌سنگی را رقم زده است که با اندکی تغییر، می‌تواند در این پهنه فرهنگی به کمک باستان‌شناسان با محوریت متخصصان دیگر علوم از آنها استفاده نمود. امری که متأسفانه کم به آن توجه می‌شود. گردشگری فرهنگی بر پایه آگاهی‌های محوری و اصولی باستان‌شناسانه و البته با کمک سایر علوم، مغفول دیگری در زمینه فرهنگی کشور است. پاسخ به این پرسش‌ها، چالش‌ها و راهکارهای مقابله با آن، بخشی از نتایج پژوهش سخنوران و شرکت‌کنندگان در این همایش است که در محور خود بدان پرداخته شد.

در آخر بایست متذکر شوم به عکس‌گسترش باستان‌شناسی در دانشگاه‌های کشور و مراکز آموزشی آن در بیش از ۲۵ دانشگاه دولتی و آزاد و علمی کاربردی، جایگاه این رشته در میان مردم هنوز نه به سطح خوب خود! و بلکه به سطح مطلوب هم نرسیده است! این چالش با فراچالش دیگری به نام مدیرنماهایی که پست‌های

تخصصی را در اختیار دارند! باعث شده وضعیت در این حوزه دچار بحران و آشفتگی تصمیم‌گیری گردد. تازه‌واردان در این حوزه، به جای خویشتن‌داری و استفاده از مشورت پیشکسوتان و متخصصان این رشته که سال‌ها خاک فرهنگ را خورده‌اند، با انجام مصاحبه‌ها و صدور دستورالعمل‌ها و قوانین حتی گاهی نامرتب که در آن سطح عملیاتی متولیان فرهنگی یا نادیده گرفته شده یا در پایین‌ترین حق رأی قرار گرفته! هزینه‌های سنگینی را بر میراث بزرگ فرهنگی ایران به عنوان تنها «**افتخار تمام بومی ایرانی و غیرقابل تکرار است**» تحمیل کرده‌اند!

این تصمیمات باعث شد تا انجمن علمی باستان‌شناسی در ادامه فعالیت‌های پیشین، ضمن رصد وقایع، از طریق بیانیه، نامه و دیگر اقدامات قانونی، پیگیری امور را انجام و زنگ خطر را برای متولیان فرهنگی کشور به صدا در آورد! امروز ناچاریم علی‌رغم میل باطنی‌مان، این هشدار را بدهیم که اگر توجهی به بدنه کارشناسی وزارتخانه میراث و کارشناسان مستقل و استادان دانشگاه نشود، متولیان جدید فرهنگی کشور همان راه کسانی را خواهند رفت که پیش از این رفتند و وضعیتشان معلوم و هزینه‌های سنگینی را متوجه نظام مقدس اسلامی ایران کردند. امید که چنین نباشد!

در پایان بار دیگر به مدیران فرهنگی کشور تأکید خواهم داشت که ایجاد قوانین دست و پاگیر و نامحرم پنداشتن باستان‌شناسان کشور در مطالعه و تحقیق آثار باستانی که نزدیک‌ترین محرم به آن و خود متولی و کاشف هستند و ایجاد مانع میان تحقیق و پژوهش، خسران بزرگی را متوجه فرهنگ این سرزمین خواهد کرد! پژوهش درباره این آثار که انعکاس‌دهنده فرهنگ گذشته مردمان این سرزمین است، وظیفه ذاتی باستان‌شناسی و باستان‌شناسان با کمک سایر علوم است و این امری بدیهی است. امید است که بار دیگر شور و اشتیاق در تحقیق، معرفی و حفاظت از این آثار ارزشمند که اساس و بن‌مایه کاخ رفیع فرهنگ ایرانی و اسلامی است با کمک متولیان امر فراهم و زمینه اشتغال انبوه باستان‌شناسان فارغ‌التحصیل دانشگاه در مقاطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی در دستگاه‌های اجرایی کشور و به ویژه وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آموزش و پرورش و دیگر نهادهای اداری فراهم و قوانین استخدامی پیشین و محدودیت‌های آن مورد بازنگری قرار گیرد.

محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار

رییس و عضو هیأت مدیره انجمن علمی باستان‌شناسی ایران

و دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مقالات و مباحث

از آشنیان شاهی تا بیابان تباهی ضرورت و راهکارهای حفظ محوطه و اقامتگاه شاهی دولت‌آباد بر خوار در اصفهان

سعید امیر حاجلو

(استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، s.amirhajloo@modares.ac.ir)

چکیده

حمایت شاهان صفوی به‌ویژه شاه عباس اول از شهرسازی و فعالیت‌های عمرانی، نقطه عطفی در تاریخ شهرسازی و معماری ایران بود. شاه عباس اول افزون بر گسترش شهرها و روستاهای پیشین و ساخت شهرها یا شهرک‌های جدید با اهداف اقتصادی، سیاسی و دینی، به برنامه‌های سازندگی مهمی همچون ساخت و بهسازی راه‌ها و بناهای میان‌راهی اقدام کرد. ساخت راه شاهی کویر از جمله این برنامه‌ها بود و شماری منزل میان‌راهی در مسیر آن پایه‌گذاری شد. قریه دولت‌آباد در شمال اصفهان یکی از این منازل میان‌راهی بود که مورد استفاده سلاطین صفوی قرار می‌گرفت؛ اما بیش از یک سده قبل متروک شد و امروزه، عرصه و حریم محوطه در معرض نابودی است. مسأله اصلی این مقاله، چگونگی گسترش و افول دولت‌آباد و ضرورت و راهکارهای حفظ آن است. بر این اساس، هدف از این مقاله معرفی دولت‌آباد به‌عنوان روستا یا شهرکی نوین در دوره صفوی، تبیین تحولات آن در ارتباط با رخدادهای سیاسی و اجتماعی و بررسی راهکارهای حفظ این محوطه تاریخی کمتر شناخته‌شده است. داده‌ها به روش‌های میدانی و اسنادی گردآوری شده و ضمن توصیف و مستندنگاری شواهد باستان‌شناسی محوطه، تلاش شده بر پایه وضعیت و شرایط اجتماعی و فرهنگی، راهکارها و ضوابط حفظ محوطه تبیین شود. نتایج نشان می‌دهد دولت‌آباد به‌عنوان روستا یا شهرکی که فضا و بافت آن تلفیقی از کارکرد عناصر شاهانه و جامعه عوام است، نقش مهمی در شبکه راه‌های شمال اصفهان در دوره صفوی داشت. حفظ و شناخت این محوطه تاریخی، دانسته‌های افزون‌تری درباره طبقات اجتماعی عصر صفوی، نقش و کارکرد روستاهای حاشیه‌ای شهر اصفهان و پیوند آن با پایتخت در اختیار قرار می‌دهد. بنابراین باید «تشخیص؛ ارزیابی وضعیت فعلی و پیشین محوطه»، «مداخله؛ بهسازی» و «پایش؛ تأثیر مداخلات، نگهداری و شرایط حفاظت» به‌عنوان فرایند حفظ محوطه مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: روستای تاریخی، دوره صفوی، شاه عباس اول، دولت‌آباد، اقامتگاه شاهی.

۱- مقدمه

رویکرد شاهان صفوی به ویژه شاه عباس اول به فعالیت‌های عمرانی، سبب شکل‌گیری و گسترش شماری از شهرها و روستاها با کارکردهای مختلف شد. این شهرها و روستاها تحت تأثیر متغیرهای سیاست، اقتصاد و دین

شکل گرفته (تقوی و هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۱: ۹۸) و پراکندگی و عملکرد آنها نشان‌گر برنامه منسجم و هدفمند شاهان صفوی و در رأس آنها، شاه عباس اول است. شهرهای اقتصادی در سه گروه شهرهای تولیدکننده (مانند فرح‌آباد و اشرف‌البلاد)، شهرهای پردازنده یا صنعتی (مانند اصفهان) و شهرهای صادرکننده (مانند بندرعباس) در این دوره توسعه یافتند (Taghavi et al. 2013: 28). شهرهای دینی و مذهبی به واسطه وجود زیارتگاه‌های مقدس شیعی توسعه یافتند (حسینی ۱۳۸۷ ب: ۹۹-۱۰۱) و گسترش شماری دیگر از شهرها و روستاها، به دلیل قرارگیری بر سر راه شاه‌های صفوی و سایر مسیرهای ارتباطی مهم بود (امیرحاجلو و همکاران، ۱۳۹۱). چنان‌که پیتر و دلاواله در سفرنامه خود اشاره کرده که به دستور شاه عباس اول، پس از احداث و گسترش شبکه راه‌های ارتباطی کشور، بر سر برخی راه‌ها، به منظور خدمات‌رسانی به مسافران، روستاهای جدیدی احداث شده و بالاجبار مردمانی در این روستاها سکونت داده شدند (دلاواله، ۱۳۷۱: ۱۶۴). راه شاه‌های صفوی موسوم به جاده «سنگفرش»، اصفهان را به فرح‌آباد ساری مرتبط می‌ساخت و شاه عباس اول و سایر شاهان صفوی دستور ساخت اقامتگاه‌های درباری را در طول این مسیر صادر کردند و این اقامتگاه‌ها در فواصلی منظم بنا شدند (کلایس، ۱۳۶۵: ۷۲-۷۳). به تدریج، شهرها یا روستاهایی در پیرامون برخی از این اقامتگاه‌ها شکل گرفت. از جمله روستاها یا شهرک‌هایی که در مسیر راه شاه‌های صفوی پایه‌گذاری شد و به عنوان منزلگاهی میان‌راهی مورد استفاده سلاطین صفوی قرار گرفت، دولت‌آباد در شمال اصفهان بود. مسأله اصلی این مقاله، چگونگی گسترش و افول دولت‌آباد و راهکارهای حفظ آن است. بر این اساس، هدف از این مقاله معرفی دولت‌آباد به عنوان روستا یا شهرکی نوین در دوره صفوی، تبیین روند تحولات آن در ارتباط با رخدادهای سیاسی و اجتماعی و بررسی راهکارهای حفظ این محوطه تاریخی است. پرسش این است که روند شکل‌گیری و افول دولت‌آباد از زمان پیدایش در دوره شاه عباس اول تا یک سده پیش چگونه بود؟ ضرورت و راهکارهای این محوطه تاریخی در معرض خطر چیست؟

۲- روش پژوهش

اطلاعات اولیه در این مقاله، به روش‌های میدانی و اسنادی گردآوری شده و تلاش شده اهمیت حفظ این محوطه به عنوان شهرک یا روستایی نوین در دوره صفوی و محوطه‌ای در معرض خطر تبیین شود. بدین منظور، ابتدا به توصیف و مستندنگاری شواهد باستان‌شناختی از محوطه تاریخی دولت‌آباد پرداخته شده است، زیرا شناخت کامل از محوطه، مهم‌ترین پیش‌نیاز برای تدوین راهکارهای حفظ محوطه است. در مرحله بعد، درباره اهمیت و ضرورت و فرایند حفظ محوطه بحث شده است.

۳- پیشینه پژوهش

مرور فعالیت‌های میدانی و پژوهش‌های پیشین درباره شواهد باستان‌شناسی دشت بُرخوار نشان می‌دهد اغلب پژوهش‌های منتشرشده در دهه‌های قبل، در قالب تک‌نگاری‌هایی از بناهای پابرجا از جمله مساجد و کاروانسراها بوده‌اند. از جمله نخستین فعالیت‌های میدانی و پژوهشی در دشت بُرخوار، آثار ماکسیم سیرو (۱۹۴۹ و ۱۳۵۷) و لطف‌الله هنرفر (۱۳۴۴) است. در هر سه اثر، به معرفی، توصیف و ارائه نقشه‌ها و طرح‌هایی از برخی بناهای دشت

برخوار از جمله کاروانسراهای شیخ‌علیخان، گز، مادرشاه و چاله‌سیاه (سیرو، ۱۳۵۷)، کاروانسرای مورچه‌خورت، مسجد جامع گز و مسجد جامع سین (هنرفر، ۱۳۴۴) پرداخته شده است. پس از آن، دونالد ویلبر (۱۳۶۵) و آندره گذار (۱۳۷۱) برخی از بناهای قبل از صفوی در دشت برخوار به ویژه مساجد جامع را معرفی کرده‌اند. دو مسجد جامع گز و سین در کتاب مساجد ایران نیز معرفی شده‌اند (حاج‌سیدجوادی، ۱۳۷۵). کیانی و کلایس نیز (۱۳۷۳) برخی از کاروانسراهای دشت برخوار را در کنار دیگر کاروانسراهای ایران معرفی و توصیف نموده‌اند. بررسی باستان‌شناسی دشت برخوار توسط احمدی (۱۳۸۴) نیز از فعالیت‌های دیگر در این ناحیه محسوب می‌شود که با رویکرد شناسایی و توصیف بناها به انجام رسیده، اما منتشر نشده و در قالب گزارش، بایگانی شده است. مطالعه برخی از آثار دشت برخوار بر پایه متون و منابع مکتوب دوران اسلامی نیز توسط سقایی و امیرحاجلو (۱۳۹۰) صورت گرفته است. امیرحاجلو (۱۳۹۱) در رساله دکتری خود، مراکز سکوتی دوران سلجوقی و صفوی دشت برخوار را با رویکرد باستان‌شناسی منظر و ترکیبی از تحلیل‌های فضایی، محیطی و بافتی مطالعه کرده‌است. در این رساله، روند شکل‌گیری و گسترش و تخریب آثار برخوار بر پایه پنج متغیر بوم‌شناسی در نظریه کنت وات بررسی شده‌است. همچنین، عوامل اثرگذار بر معماری دشت برخوار با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS و الگو یا الگوهای حاکم بر معماری و تزئین در این رساله تبیین شده‌است. مطالعه و تحلیل شبکه راه‌های ارتباطی و منازل میان‌راهی شمال اصفهان در دوره سلجوقی توسط سقایی و امیرحاجلو (۱۳۹۲) و مطالعه کارکرد و الگوی حاکم بر سازه و تزئین در آثار سلجوقیان در دشت برخوار به ویژه مساجد و آرامگاه‌ها توسط امیرحاجلو و نیستانی (۱۳۹۳) نیز از دیگر پژوهش‌های تحلیلی درباره آثار دشت برخوار است.

با این همه، تنها پژوهش منتشرشده درباره دولت‌آباد قدیم، پژوهش امیرحاجلو و همکاران (۱۳۹۱) است که ضمن مطالعه علل توسعه و تخریب اقامتگاه‌های شاهی میان‌راهی دوران صفوی در دشت برخوار، اقامتگاه شاهی دولت‌آباد را نیز بررسی کرده‌اند. ایشان در کنار سایر اقامتگاه‌های شاهی دشت برخوار مانند علی‌آباد ریگ و دمبی، عوامل مؤثر بر توسعه اقامتگاه شاهی دولت‌آباد در دوره صفوی را تبیین نموده‌اند.

بر این اساس، فراز و فرود دولت‌آباد قدیم و ضرورت و راهکارهای حفاظت از آن برای نخستین بار، در مقاله حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

۴- موقعیت جغرافیایی محوطه تاریخی دولت‌آباد

محوطه تاریخی دولت‌آباد در سه کیلومتری شرق شهر امروزی دولت‌آباد، در فاصله نُه کیلومتری شمال شهر اصفهان، در عرض جغرافیایی $32^{\circ} 47' 46''$ و طول جغرافیایی $51^{\circ} 44' 05''$ و ارتفاع ۱۵۶۰ متر از آب‌های آزاد قرار دارد (تصویر ۱). بستر یک آبراهه خشک از غرب به محوطه می‌رسد و پس از دور زدن گوشه جنوب غربی محوطه، از کناره جنوبی آن می‌گذرد و به سمت شرق می‌رود. بر پایه اظهارات سالخوردگان منطقه، روستای قدیم دولت‌آباد که در این ناحیه به صحرای «دره» نیز معروف است، بر اثر جاری شدن سیلابی در حدود ۱۲۰ سال قبل به کلی ویران شد و ساکنان آن، خانه‌های خود را در محل شهر جدید دولت‌آباد در سه کیلومتری دولت‌آباد قدیم

بنا کردند. شهر امروزی دولت‌آباد از نظر تراز ارتفاعی، ۱۰ متر بالاتر از سطح محوطه دولت‌آباد قدیم واقع است. دولت‌آباد جدید، بر اساس تقسیمات جغرافیای اداری و سیاسی، مرکز شهرستان برخوار و شهری مهم در شمال اصفهان محسوب می‌شود. در حال حاضر دسترسی به دولت‌آباد قدیم از طریق جاده‌ای امکان‌پذیر است که از شرق دولت‌آباد جدید به طرف امامزاده محمود (ع) می‌رود. محوطه دولت‌آباد قدیم امروزه از چهار سو با زمین‌های کشاورزی احاطه شده و محدوده‌ای به وسعت حدود ۲۵ هکتار را در بر می‌گیرد. اما احتمالاً وسعت آن در دوره صفوی بیش از این بوده و به دلیل فعالیت‌های کشاورزی تخریب شده است.

۵- مدارک باستان‌شناسی

بر اساس بررسی نگارنده در محوطه تاریخی دولت‌آباد، در حال حاضر بقایای دو برج، یک کبوترخانه کوچک، آوارهای ساختمانی بسیار مضطرب و آشفته به صورت تپه‌های کوچک (تصاویر ۲ تا ۴) و قطعات سفال دوران صفوی و پس از آن در سطح این محوطه برجای مانده است (تصویر ۵). دو برج مورد اشاره، در فاصله ۳۷۰ متر از یکدیگر قرار دارند و با توجه به برجستگی‌های موجود در حد فاصل این دو، به نظر می‌رسد هر دو متعلق به حصار و باروی روستای دولت‌آباد قدیم بوده‌اند. برج بلندتر که در حدود ۷ متر از ارتفاع آن باقی مانده در بخش شرقی محوطه و برج دیگر که در حدود ۵ متر از ارتفاع آن باقی مانده، در قسمت غربی محوطه قرار دارد و هر دو برج با خشت‌هایی به ابعاد ۲۲×۲۲×۵ سانتی‌متر بنا شده‌اند. همچنین، تپه ماهورهایی که حاصل تخریب بناها و جابجایی خاک بوده‌اند، فاقد شکل مشخص هستند و بنابراین اظهار نظر درباره چگونگی ساختمان‌ها و بافت معماری روستا تنها پس از گمانه‌زنی و خواناسازی ساختارها امکان‌پذیر است. در میان این آوارها، خشت‌هایی در ابعاد ۲۵×۲۵×۶ سانتی‌متر نیز به چشم می‌خورد. در مرز شمالی محوطه، کبوترخانه‌ای کوچک وجود دارد که قسمت فوقانی طاق آن فرو ریخته و تنها در حدود ۶ متر از ارتفاع آن باقی مانده است. این برج کبوتر نیز با خشت بنا شده و از نوع برج‌های کبوتر مدور است.

مواد فرهنگی سطحی در محوطه تاریخی دولت‌آباد، عموماً شامل قطعات سفال آبی و سفید عصر صفوی و پس از آن، سفال لعابدار تک‌رنگ فیروزه‌ای و سبز و نمونه‌های بدون لعاب متعلق به سده‌های متأخر اسلامی است. نمونه‌های آبی و سفید دارای خمیره رسی و چینی هستند و خمیره نمونه‌های لعابدار تک‌رنگ و بدون لعاب، از نوع رسی است (تصویر ۵).

در محدوده پیرامون و خارج از محوطه تاریخی دولت‌آباد نیز برخی از شواهد باستان‌شناختی برجای مانده که شامل قلعه موسوم به ظهیرآباد و یک برج کبوتر در شهر امروزی دولت‌آباد است. همچنین بنای قدیم آرامگاه امامزاده محمود (ع) از جمله آثار مهم در فاصله ۱۰۰۰ متری جنوب محوطه تاریخی دولت‌آباد بوده که در دهه‌های اخیر به طور کامل تخریب و نوسازی شده است و اصالت پیشین خود را ندارد. به نظر می‌رسد این مکان، گورستان قریه دولت‌آباد در دوره صفوی بوده است و احتمالاً آرامگاه امامزاده محمود (ع) در زمان سکونت در دولت‌آباد قدیم از عصر صفوی تا یک سده قبل، زیارتگاهی قابل احترام برای ساکنان دولت‌آباد بوده است. بنا بر گفتگوی حضوری با تولیت امامزاده محمود (ع) در سال ۱۳۸۹، پیش‌تر تعدادی عکس قدیمی از بنای قبلی آرامگاه در بایگانی‌های

تولیت امامزاده وجود داشته، اما مفقود شده و در حال حاضر هیچ‌یک از اعضاء هیأت امنا از سرگذشت این عکس‌ها اطلاعی ندارند.

برج کبوترخانه شهر امروزی دولت‌آباد، در شرق این شهر و در میان منازل مسکونی قرار دارد. اما در ادوار گذشته و قبل از شکل‌گیری شهر امروزی دولت‌آباد، پیرامون این برج کبوتر را محوطه باغی به نام «محلّه باغ» یا «باغ برج» تشکیل می‌داد که بخشی از باغات حومه دولت‌آباد قدیم محسوب می‌شده است. ارتفاع برج در حدود ۱۴ متر، قطر استوانه بیرونی آن ۱۲ متر و قطر استوانه داخلی آن در حدود ۳/۵ متر است و فضای داخلی آن در سه طبقه ساخته شده است. روی بام استوانه داخلی، پنج فلفل‌دان برای ورود و خروج کبوتران و روی بام استوانه بیرونی چهار فلفل‌دان وجود دارد. این برج کبوتر با خشت‌هایی به ابعاد ۲۵×۲۵×۶ سانتی‌متر بنا شده است. اما بر فراز برج و در فلفل‌دان‌ها، از آجرهای نیمه استفاده شده است. نوارهای گچی به پهنای ۵۰ سانتی‌متر به صورت کمربندی روی استوانه بیرونی، به عنوان تزیین نما اجرا شده است.

قلعه ظهیرآباد نیز در فاصله ۱۵۰۰ غرب محوطه دولت‌آباد قدیم قرار دارد (تصویر ۶). این قلعه با ابعاد ۱۱۰×۱۵۰ متر، دارای مشخصه‌های بناهای دوره قاجار از جمله قوس‌های هلوچین‌کند (شبه‌نیم‌دایره) است و به نظر می‌رسد در دوره قاجار به عنوان قلعه اربابی در حاشیه دولت‌آباد قدیم ساخته شده و پس از شکل‌گیری شهر امروزی دولت‌آباد، متروک و ویران شده است. فضای داخلی این قلعه در حال حاضر کاملاً مسطح شده و فقط حصار دورتادور قلعه با چهار برج در چهار گوشه آن باقی مانده است. مصالح اصلی حصار و برج، چینه است، اما شواهدی از کاربرد خشت‌هایی به ابعاد ۲۴×۲۴×۵ سانتی‌متر نیز در آوارهای فضای داخلی قلعه وجود دارد. سردر اصلی قلعه در ضلع جنوبی، به صورت یک نیم‌هشت‌ضلعی پیش‌آمده است که در هر وجه آن طاق‌های هلوچین‌کند دیده می‌شود و دارای حدود ۵ متر ارتفاع است. اما در اضلاع شمالی و شرقی نیز سردرهایی کوچک‌تر وجود دارد. گرچه در حال حاضر در فضای داخلی حصار، اثری از ساختارهای معماری وجود ندارد و بر اثر خاک‌برداری و فعالیت‌های کشاورزی، کاملاً تسطیح شده است، اما شواهد اتصالات عناصر معماری روی بدنه داخلی حصار باقی مانده و بر این اساس، قطعاً اتاق‌ها و سازه‌های دیگر در هر چهار طرف قلعه و چسبیده به اضلاع پیرامونی وجود داشته است.

۶- شکل‌گیری، افول، اهمیت و سیمای دولت‌آباد در منابع مکتوب

در متون تاریخی قبل از دوره صفوی، به وجود شهر یا روستایی به نام دولت‌آباد در شمال اصفهان اشاره‌ای نشده است و شواهد باستان‌شناسی (تصویر ۵) نیز حیات شهری یا روستایی قابل توجه در محوطه دولت‌آباد را تأیید نمی‌کند (امیرحاجلو و همکاران: ۱۳۹۱: ۸). به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و گسترش دولت‌آباد قدیم در دوره صفوی، احداث یکی از اقامتگاه‌های درباری در مسیر راه شاهی کویر از اصفهان به فرح‌آباد ساری و مشهد مقدس بود (همان: ۲ و ۸). در دوره صفوی از دولت‌آباد با عنوان «قریه دولت‌آباد» یاد شده است (اسکندریک، ۱۳۸۲: ج ۲: ۶۳۸). قریه دولت‌آباد، نخستین منزل و اقامتگاه شاهی پس از خروج از دولتخانه صفوی و دروازه طوقچی یا دروازه دردشت شهر اصفهان بود و در هنگام سفرهای شاهان صفوی از طریق جاده سنگفرش کویر، مسیر اصفهان - دولت‌آباد به طور کامل آذین‌بندی می‌شد. افروخته‌ای نظری درباره بازگشت شاه عباس اول از

قزوین به اصفهان در سال ۱۰۰۴ هجری آورده است که شاه عباس دستور داد پلان بیک به دارالسلطنه اصفهان برود و پانزده هزار پیاده با لباس‌های رنگین از اصفهان و اطراف آماده کند که در روز ورود شاه عباس به نواحی دارالملک عراق، تمامی آنها با اسباب و یراق در قریه دولت‌آباد حاضر باشند. در این رویداد، بزرگان دولت‌آباد نیز از این روستا تا دروازه [طوقچی] پارچه‌های رنگین بر زمین گسترده. در نهایت، شاه عباس اول، پس از ورود به دولت‌آباد، مدتی در آن توقف کرد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۷۶-۵۷۳). در سفرنامه برادران شرلی نیز چنین روایت شده که در دو فرسخی اصفهان، جمعیتی در حدود ۱۰ هزار نفر به استقبال کاروان آنها آمده و زمین را با تافته و حریر فرش کرده بودند تا شاه از روی آن بگذرد (برادران شرلی، ۱۳۶۲: ۹۰). آذین‌بندی و به صف ایستادن سربازان در فاصله دولت‌آباد تا اصفهان (به مسافت سه فرسخ) در سفرنامه فیگوئروا نیز اشاره شده است. این سربازان برای نشان دادن قدرت شاه [عباس اول] در دو ردیف در دو طرف جاده می‌ایستادند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۲۹). فیگوئروا به دولت‌آباد به عنوان نخستین اقامتگاه پس از خروج از اصفهان اشاره کرده که در آن یک اقامتگاه شاهی وجود داشته است (همان: ۲۳۴). فیگوئروا این اقامتگاه شاهی را چنین توصیف کرده است: «... [از اصفهان] سه فرسنگ راه پیمود و به دهکده‌ای به نام دولت‌آباد رسید که در آن خانه‌ای متعلق به شاه وجود داشت. این خانه جز یک تالار که در اطرافش چهار راهرو کوچک بود و یک اتاق دفتر، [چیز دیگری] نداشت. دیوارهای اتاق دفتر با نقاشی‌هایی به سبک قدیم آرایش شده بود که شکارگاه و مجلس ضیافت و رقص زن‌ها را به همان شیوه که امروز در ایران معمول است، مجسم می‌کرد» (همان).

اسکندربیک ترکمان نیز در «عالم‌آرای عباسی» درباره سفر پیاده شاه عباس از اصفهان به مشهد و توقف شاه و امرا در دولت‌آباد چنین گفته است: «...از دولخانه مبارکه نقش جهان با عالم عالم شوق و جهان جهان آرزو و اعتقاد مرحله پیمانی آغاز نهاده در روز اول از شهر به مسجد طوقچی که در بیرون شهر واقع است تشریف بردند و از آنجا به موضع دولت‌آباد بر خوار که سه فرسخ است رفته مقرر شد هر کس از امراء و ارکان دولت ... سواره مرافقت نماید و تکلیف پیاده رفتن به احدی نفرمودند...» (اسکندربیک، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۱۰-۶۱۱). او همچنین در جای دیگری از یورش شاه عباس اول به آذربایجان و شیروان سخن گفته که طی آن، شاه یک شب در دولت‌آباد اقامت کرده است (همان: ۶۳۸). او در ذکر استقبال اعتمادالدوله حاتم‌بیگ از جلالیان در تبریز نیز چنین آورده است که حاتم‌بیگ، جلالیان را از دارالسلطنه تبریز به اصفهان آورد که طی این مسیر، آنها شبی را در دولت‌آباد به سر بردند و بعداً به اصفهان وارد شدند (همان: ۷۷۶). ملاجلال‌الدین منجم نیز در روایت سفر ولی‌محمدخان از یک به اصفهان چنین آورده که نواب سلطان به منظور استقبال از ولیمحمدخان در دولت‌آباد حاضر شدند و پس از پذیرایی مفصل از او در اقامتگاه شاه [در دولت‌آباد]، مسیر سه فرسخی دولت‌آباد تا اصفهان را در حالی پیمودند که در طول مسیر، زربفت و مخمل و پارچه‌های نفیس به زیر پایشان گسترده شده و از دو جانب، تفنگچیان با سلاح‌ها و لباس‌های فاخر ایستاده بودند تا به دروازه دردشت اصفهان رسیدند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۴۱-۴۴۲). او در بخش‌های دیگری از کتاب خود به دولت‌آباد به عنوان نخستین منزل پس از اصفهان اشاره نموده است (همان: ۳۳۰، ۳۶۳). بنابراین، تقریباً در تمام منابع معتبر دوره صفوی، دولت‌آباد همواره به عنوان روستایی توصیف شده

که در آن، سفر شاهان شکل قطعی و رسمی به خود می‌گرفت. بدین ترتیب، کاروان شاه و درباریان پس از آنکه مسیر میان دروازه طوقچی یا دروازه دردشت شهر اصفهان تا دولت‌آباد را در میان بدرقه باشکوه مردم و نظامیان و بزرگان طی می‌کردند، دست کم یک شب را در دولت‌آباد استراحت و پس از آن سفر خود را به صورت رسمی آغاز می‌نمودند. در هنگام بازگشت به اصفهان نیز دولت‌آباد به عنوان محل استقبال و خوشامدگویی به کاروان شاهی کارکرد داشت. این دوره را می‌توان مهم‌ترین دوره حیات دولت‌آباد دانست.

با وجود این، دولت‌آباد پس از عصر صفوی دچار افول شد. زیرا آشفتگی‌های پس از عصر صفوی، کشمکش‌های میان اتحادیه‌های ایلی در سراسر کشور و قدرت‌طلبی افغان‌ها، نادرشاه و پس از آنها، کریم‌خان سبب بی‌ثباتی کشور شد و حکومت مرکزی و واحد، جای خود را به حکومت‌های متفرق در نواحی مختلف داد. در این زمان، پایتخت به شهرهایی چون مشهد (دوره نادر)، شیراز (دوره کریم‌خان) و تهران (دوره آقامحمدخان) منتقل شد. در پی این رویدادها دولت‌آباد اهمیت خود را نه تنها به عنوان یک اقامتگاه شاهی از دست داد، بلکه به عنوان یک «روستای مهم» نیز شناخته نمی‌شد. زیرا تقریباً در هیچ‌یک از منابع مکتوب از زمان فروپاشی صفویان در ۱۱۳۵ هجری تا اواسط دوره قاجار، حتی به نام «دولت‌آباد» نیز اشاره نشده است. در حالی که اگر در دوره پس از صفوی تا اواسط قاجار نیز بزرگی و نقش کانونی خود را در مسیر منتهی به اصفهان حفظ کرده بود، مورد توجه مورخان، جغرافیایان و سیاحان پرشمار این دوره قرار می‌گرفت و نامی از آن به میان می‌آمد. با وجود این، به نظر می‌رسد حیات دولت‌آباد در این بازه ۱۵۰ ساله به کلی متوقف نشده و احتمالاً به عنوان یک روستای متوسط یا کوچک تداوم داشته است. زیرا ارباب اصفهانی در اواسط دوره قاجار به روستای دولت‌آباد اشاره کرده است. احتمالاً در زمان او، دوباره رشدی نسبی در دولت‌آباد رخ داده بود، زیرا ارباب اصفهانی دولت‌آباد را در فهرست دهات معروف بلوک برخوار جای داده است (ارباب اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۰۰). در این زمان، دولت‌آباد محل تولد یا سکونت علماء و فضلا بود. بزرگانی مانند محمداسماعیل کامی دولت‌آبادی، شاعر و ادیب متولد دولت‌آباد (مهدهوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۹۰-۵۹۱) و سیداسدالله حسینی سبزواری، عالم ساکن دولت‌آباد (همان: ۵۲۷) از آن جمله‌اند. اما این رشد نیز تداوم نیافت، چنان‌که جابری انصاری چند دهه پس از او یعنی در اواخر سده ۱۳ هجری، دولت‌آباد را با سی مزرعه، به عنوان تابعی از قصبه گز [و نه یک روستای مستقل] معرفی کرده است (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۴۳۸). بر این اساس، به نظر می‌رسد در این زمان، روند ترک روستای دولت‌آباد آغاز شده و روستای دولت‌آباد جدید شکل گرفته بود. زیرا او در جای دیگری از کتاب خود، از «دولت‌آباد جدید» به عنوان یکی از مزارع دولت‌آباد نام برده است (همان: ۴۳۹). در کتاب حیات یحیی که نگارش آن از سال ۱۳۰۹ هجری آغاز شده، دولت‌آباد برخوار با عنوان یک آبادی در کنار مجموعه دهات اصفهان در دو فرسخی شمال اصفهان معرفی شده است (دولت‌آبادی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۱۱). اما مشخص نیست منظور نگارنده از دولت‌آباد در این تاریخ، دولت‌آباد قدیم است یا جدید.

بر این اساس، مهم‌ترین دوره حیات دولت‌آباد قدیم، دوره صفوی بود و در این دوره مورد توجه شاهان قرار داشت. اما پس از آن به عنوان روستایی متوسط در شمال اصفهان تداوم یافت. اگرچه در اواسط دوره قاجار، دوباره از دولت‌آباد به عنوان یکی از روستاهای معتبر برخوار یاد شده، اما در نهایت، در اواخر سده ۱۳ یا اوایل سده ۱۴

هجری متروک شد و ساکنان به دولت‌آباد جدید نقل مکان کردند. روند شکل‌گیری، توسعه و افول دولت‌آباد در تصویر ۷ نشان داده شده است.

۷- بحث

حفاظت میراث فرهنگی نقش بسیار مهمی در پایداری زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و کیفیت زندگی جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، حفظ میراث فرهنگی، از مؤلفه‌های مهم در توسعه پایدار به شمار می‌آید (Gražulevičiūtė, 2006: 74). بر این اساس، یکی از الزامات حفظ میراث، شناخت و آگاهی جامعه از مقوله میراث و درک اهمیت میراث در توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین، حفاظت میراث فرهنگی با مؤلفه‌های آشنایی جامعه با میراث فرهنگی، ضرورت ارج نهادن به میراث فرهنگی و بهره‌برداری از میراث فرهنگی در ارتباط است (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹) (نمودار ۱). فرایند و مراحل حفظ آثار و محوطه‌های تاریخی نیز در چهار سطح کلی و در قالب چرخه دیگری قابل تبیین است که مشتمل بر چهار مرحله «ارزیابی اصالت، ارزش و اهمیت محوطه»، «تشخیص؛ شناخت و ارزیابی وضعیت فعلی و پیشین محوطه»، «مداخله؛ درمان و بهبود» و «پایش؛ تأثیر مداخلات، نگهداری و شرایط حفاظت» است (همان) (نمودار ۲). این فرایند را می‌توان بر پایه رویکرد «حفاظت جامع» طراحی کرد. در این رویکرد، ضمن توجه به ارزش‌های مادی و معنایی محوطه تاریخی، توجه به تأمین نیازهای جامعه محلی نیز در نظر گرفته می‌شود (پیروی و کبیرصابر، ۱۳۹۵: ۱۱). بر این اساس، در ادامه مقاله، ضرورت، راهکارها و فرایند حفاظت از محوطه تاریخی دولت‌آباد بر پایه رویکرد حفاظت جامع و چهار مرحله فوق تبیین شده است. در یک نگاه کلی، فرایند حفاظت از محوطه دولت‌آباد باید به گونه‌ای صورت پذیرد که الف) بهترین راهبردها و شیوه‌های حفاظت با صرف کمترین هزینه شناسایی و طراحی شود. ب) روش‌های حفاظت با تمرکز بر کاهش سرعت تخریب و برقراری ارتباط بهتر میان نسل‌های امروز و آینده با محوطه انتخاب شود. ج) به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی حفاظت از محوطه توجه شود. د) به مستندنگاری جامع و تهیه بانک داده‌های دیجیتالی و فیزیکی از محوطه پرداخته شود. ه) زیرساخت‌ها و بسترهای لازم برای پایش مداوم و همیشگی محوطه مورد توجه قرار گیرد.

۷-۱- ارزیابی ارزش و اهمیت محوطه دولت‌آباد و ضرورت حفاظت از آن

هر محوطه تاریخی دربردارنده ارزش‌های زیبایی‌شناسی، تاریخی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی است. این ارزش‌ها توسط گروه‌های وابسته به جامعه و برپایه منافع آنها اولویت‌بندی می‌شوند. بنابراین، عقاید و نظرات درباره آن چیزی که در محوطه اهمیت دارد، می‌تواند متفاوت و گاهی در تضاد باشد (افخمی، ۱۳۸۶: ۳۸). اگرچه در طولانی مدت، تأثیر اقتصادی حفظ میراث کمتر از تأثیرات زیست‌محیطی، فرهنگی، زیبایی‌شناختی، تاریخی و اجتماعی آن است، اما ارزش و اهمیت میراث فرهنگی در تولید سرمایه و ایجاد فرصت‌های شغلی متنوع و جدید، غیرقابل انکار است (Gražulevičiūtė, 2006: 76). بنابراین در فرایند حفظ محوطه تاریخی دولت‌آباد، ضروری است مطالعات پیمایشی (از طریق پرسشنامه و گفتگو) در میان جامعه بومی و محلی و همچنین مطالعات نظری متناسب

با مستندات موجود صورت گیرد تا ضمن شناسایی مؤلفه‌ها و عناصری که برای جامعه محلی دولت‌آباد امروزی اهمیت دارد، فرایند حفاظت بر پایه وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در هر زمان به‌روز شود. از طرف دیگر، قابلیت‌های محوطه‌های تاریخی در اغلب نقاط دنیا تقریباً همیشه از طریق گردشگری مشخص شده است (افخمی، ۱۳۸۶: ۳۹). امروزه گردشگری نقش قابل توجهی در توسعه و احیای بافت‌های تاریخی در شهرها دارد و شماری از فعالیت‌های اقتصادی حول این صنعت صورت می‌گیرد. فعالیت‌های ساختمانی و عمرانی هتل‌ها، رستوران‌ها، فرودگاه، ترمینال (قادری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۰) و بازارچه‌های مختلف به ویژه بازارچه‌های صنایع دستی از آن جمله است. همچنین، حفاظت از هر محوطه تاریخی، فرصت‌های مناسبی را برای تجربه و شناخت فرهنگ و میراث جامعه میزبان فراهم می‌کند و از نخستین شیوه‌های مبادله فرهنگی و مهم‌ترین منابع مادی و معنوی به شمار می‌رود (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸). بنابراین کاوش‌های باستان‌شناسی و حفظ محوطه دولت‌آباد، از نظر گردشگری داخلی و بین‌المللی نیز دارای اهمیت است و برای بازدیدکنندگانی که عموماً اصفهان را با بناهای درون‌شهری فاخر پیرامون میدان نقش جهان می‌شناسند، تجربه جدیدی از سیر و سیاحت در یک روستای تاریخی را فراهم می‌کند. روستایی که فضا و بافت آن تلفیقی از کارکرد عناصر شاهانه و جامعه عوام است و بیش از یک سده، مدفون و پنهان بوده است. اما در صورت انجام فعالیت‌های باستان‌شناختی، بازآفرینی و حفاظت، علاوه بر آنکه مخاطبان را با زندگی روزمره ساکنان در دوره صفوی و پس از آن آشنا می‌سازد، جنبه‌هایی از زندگی شاه و دربار را روشن می‌نماید.

۷-۲- فرایند و راهکارهای حفظ محوطه

فرایند حفاظت از یک اثر یا محوطه تاریخی، هیچ‌گاه تنها با هدف حفاظت صرف به انجام نمی‌رسد. بلکه همواره در راستای ارائه خدمات به افراد یا اهداف خاص صورت می‌گیرد. امروزه حفاظت به عملی مستمر تبدیل شده که می‌توان آن را به عنوان فرایندی دوره‌ای تعریف کرد و به طور مداوم باید به‌روز شود (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸). این فرایند در یک رویکرد سیستماتیک، با شناخت و سنجش محوطه آغاز می‌شود و با طراحی فرایند، تعیین ابزارها، اجرا و پایش دنبال می‌شود (Masini and Soldovieri, 2017). در مرحله شناخت محوطه، باید نیازها و اولویت‌ها مورد توجه قرار گیرد و شناختی از وضعیت فعلی و پیشین آن حاصل شود.

الف) تشخیص؛ شناخت محوطه

تحولات محوطه دولت‌آباد به عنوان اقامتگاه شاهان صفوی و سکونتگاهی نوین‌یاد در نزدیکی شهر اصفهان، از تحولات شهر اصفهان به عنوان پایتخت در دوره صفویان جدا نیست. بنابراین، شناخت محوطه دولت‌آباد بر پایه شواهد باستان‌شناسی و منابع مکتوب، پاسخگوی برخی از پرسش‌ها درباره تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهر اصفهان خواهد بود. این شناخت معطوف به «پیشینه محوطه» و «وضعیت فعلی محوطه» است. کسب شناخت از پیشینه محوطه، شرط لازم برای یک اقدام حفاظتی معرفت‌پایه و ثمربخش است (پیروی و کبیرصابر، ۱۳۹۵: ۱۱). به بیان دیگر، نخستین گام برای حصول مقصود در رویکرد حفاظت جامع و به عبارتی «اساس هر

نوع طراحی و دخالت در بافت موجود، آگاهی و درک از منبع فرهنگی منطقه، یعنی تاریخ منطقه و شرایط آن است» (همان: ۱۲). شناخت وضعیت فعلی محوطه نیز پایه‌ای برای طراحی راهبردهای حفاظتی است و الزامات این راهبردها را تعیین می‌کند. بر این اساس، نخستین مرحله در فرایند حفظ محوطه دولت‌آباد، شناخت تحولات کالبدی محوطه در طول زمان، شناخت روند تداوم حیات در محوطه (شکل‌گیری، گسترش، افول و ترک)، چشم انداز طبیعی، بقایای باستان‌شناختی و آگاهی از بافت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. توصیف سیمای دولت‌آباد و اقامتگاه شاهی آن در منابع مکتوب و همچنین معرفی داده‌های باستان‌شناسی آن در بخش‌های قبلی مقاله در همین راستا صورت گرفته است.

در مرحله تشخیص و شناخت وضعیت فعلی و پیشین، لازم است مستندات جامع درباره محوطه تهیه شود. زیرا تهیه مستندات از آثار تاریخی، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از اقدامات حفاظتی مطرح است. سند جامع ایکوموس درباره اصول مستندنگاری آثار تاریخی بر همین اساس تدوین و تصویب شده است (خناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳). عموماً مستندات مربوط به آثار تاریخی باید به درستی و به طور شفاف، موقعیت اثر را نشان دهد و تمامی منابعی که حاوی اطلاعاتی درباره اثر هستند را معرفی کند. این مستندات باید اطلاعات کیفی، کمی و متریک موردنیاز در خصوص اثر، ارزش‌ها و ویژگی‌های برجسته آن، نحوه مدیریت، شرایط بازسازی، نگهداری و خطراتی که خود اثر و فرایند حفاظت از آن را تهدید می‌کند، در خود داشته باشد (همان: ۱۴). این مستندات باید به گونه‌ای تهیه شود که انتشار، اشاعه و دسترسی به آنها به صورت گسترده امکان‌پذیر باشد. همچنین باید در قالب‌های استاندارد تهیه شود و ضمن نگهداری در مکان‌های امن، از آنها نسخه‌های پشتیبان نیز تهیه شود (همان: ۱۷-۱۶). بنابراین در فرایند حفظ محوطه دولت‌آباد باید در نخستین مرحله، پس از شناخت وضعیت فعلی و پیشین، برای مستندنگاری محوطه تلاش شود. بدین منظور، باید ضمن تهیه نقشه‌ها و برداشت‌ها و ترسیمات دقیق، به عکاسی و تدوین مستندات نوشتاری و گردآوری اسناد مکتوب و تصویری اعم از پژوهش‌های امروزی یا اسناد تاریخی پرداخته شود. بهره‌گیری از روش‌های فتوگرامتری، بررسی‌های ژئوفیزیکی به روش‌های مغناطیس‌سنجی یا سایر روش‌های روزآمد برای تهیه مستنداتی از جمله نقشه‌های توپوگرافی، خواناسازی شواهد معماری مدفون زیر لایه‌های سطحی و تغییرات زمین‌شناختی محوطه پیشنهاد می‌شود. بازآفرینی مجازی و تهیه مدل‌ها و طرح‌های سه‌بعدی از جانمایی آثار سطحی نیز برای معرفی کالبد، سازمان فضایی و ارزش‌های محوطه ضروری است. اهمیت شیوه‌های بازآفرینی مجازی پیش از این، در طرح‌های حفاظت در محوطه‌های دیگری همچون بیشاپور نیز مورد تأکید قرار گرفته است (شاه‌محمدپور و همکاران، ۱۳۹۸). گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی به ویژه در محدوده اقامتگاه شاهی و بررسی‌های روشمند سطحی به منظور شناخت توزیع مواد فرهنگی نیز از جمله اقداماتی است که به تکمیل مستندات و شناخت واقعی‌تر از محوطه دولت‌آباد قدیم می‌انجامد.

همچنین، با توجه به شدت آسیب‌ها و مخاطرات در محوطه تاریخی دولت‌آباد، یکی از ارکان بسیار مهم در مستندنگاری این محوطه، آسیب‌شناسی آن است. آسیب‌ها و عوامل تهدیدزا در محوطه تاریخی ممکن است قبل، همزمان یا پس از فرایند حفاظت رخ دهند. این آسیب‌ها به دو گروه کلی آسیب‌های «انسانی» و «طبیعی» تقسیم

می‌شوند. از جمله عوامل تخریب‌کننده و تهدیدزای انسانی در محوطه تاریخی دولت‌آباد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ساخت و ساز و توسعه فیزیکی آستان امامزاده محمود (ع) و پارک و بوستان مادر در جنوب محوطه، رشد صنایع در منطقه صنعتی علی‌آباد در شرق محوطه به ویژه صنایع سنگ و آجر، وجود مزارع در چهارسوی محوطه، وجود گلخانه‌ها از جمله گلخانه شهرداری دولت‌آباد در جنوب محوطه، جابجایی خاک محوطه توسط کشاورزان و صاحبان کوره‌های آجرپزی، عدم آموزش گردشگران و بازدیدکنندگان و برخوردهای مخاطره‌آمیز آنها با محوطه از جمله کاوش‌های غیرمجاز در بقایای معماری (تصاویر ۸ و ۹).

نکته قابل توجه اینکه در سالیان اخیر، خشکسالی شدید به عنوان یک تهدید اقلیمی در منطقه، سبب ترک و رهاسازی برخی از زمین‌های کشاورزی در عرصه و حریم محوطه شده است و کشاورزان به مشاغل دیگری روی آورده‌اند. اگرچه موضوع خشکسالی و تضعیف کشاورزی، اساساً ناخوشایند است، اما می‌توان به آن با رویکرد تبدیل «تهدید» به «فرصت» نگریست. زیرا احتمالاً حفظ محوطه‌ای که با زمین‌های کشاورزی بایر و متروک احاطه شده آسان‌تر از حفظ محوطه‌ایست که کشاورزی در اطراف آن به صورت فعالانه صورت می‌گیرد.

افزون بر عوامل تهدیدزای فوق که به عنوان تهدیدهای انسانی مطرح است، مخاطرات اقلیمی، بحران‌های طبیعی و حوادث غیرمترقبه را نیز باید به عنوان عوامل تهدیدزای طبیعی مطالعه و بررسی کرد. چنین بحرانی دست‌کم یک‌بار در ادوار گذشته در دولت‌آباد به وقوع پیوسته است، چنان‌که به گفته سالخوردگان محلی، جاری شدن سیلاب در حدود ۱۲۰ سال قبل، سبب تخریب گسترده دولت‌آباد قدیم شده است.

یکی دیگر از اقدامات ضروری در این مرحله، تهیه پرونده ثبت محوطه در فهرست آثار ثبتی است. بدین ترتیب با خواناسازی شواهد معماری دولت‌آباد به ویژه اقامتگاه شاهی آن و ثبت محوطه در فهرست آثار ملی، امکان پیگیری حقوقی برای جلوگیری از تعرض به محوطه و حل مسأله معارضان از مجرای قانون فراهم می‌شود. در نهایت، شناخت درست از وضعیت فعلی و پیشین محوطه و آسیب‌های آن، سبب اتخاذ بهترین شیوه‌ها و طراحی مناسب‌ترین چهارچوب مدیریتی برای مداخله متناسب با بودجه و زمان‌بندی طرح خواهد بود.

ب) مداخله؛ بهسازی، نوسازی یا بازسازی؟

در مرحله مداخله در محوطه تاریخی و اقامتگاه شاهی دولت‌آباد به منظور حفظ آن، پس از انجام کاوش‌های باستان‌شناسی و خواناسازی شواهد معماری باید از میان سه شیوه «بهسازی^۱»، «نوسازی^۲» یا «بازسازی^۳»، مناسب‌ترین شیوه مداخله انتخاب شود. بهسازی به معنای مجموعه اقداماتی است که با اندک تغییراتی در اثر، موجب افزایش عمر آن شود. این اقدامات از طریق احیا، استحکام‌بخشی، تعمیر، پایش و نگهداری صورت می‌گیرد و محوطه یا بافت تاریخی را ملموس‌تر می‌کند. شیوه دوم، یعنی نوسازی، دربرگیرنده مجموعه اقداماتی است که با تغییراتی در محوطه یا بافت، علاوه بر طولانی شدن عمر اثر، به احیاء آن نیز مدد می‌رساند و آن را معاصرسازی

¹ Rehabilitation

² Renovation

³ Reconstruction

می‌کند. این شیوه به خلق فضای جدیدی می‌انجامد. در شیوه سوم، یعنی بازسازی، وفاداری به گذشته و حفظ آن ضرورت ندارد با تخریب و دوباره‌سازی اثر، شرایط جدیدی برای کاربری و زیست پدید می‌آید (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۲: ۵). بر این اساس، شیوه‌های «نوسازی» و «بازسازی» منجر به خلق فضایی جدید در محوطه دولت‌آباد خواهد شد و این موضوع، فرایند حفاظت محوطه را از اهداف اصلی آن دور می‌کند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین شیوه و رویکرد در حفظ این محوطه، شیوه «بهبودی» است. بهسازی شواهد معماری در محوطه دولت‌آباد باید با در نظر گرفتن فرصت‌هایی برای جلب توجه و مشارکت مردمی، ارزش‌های محوطه، محدودیت‌های مالی و ضوابط اجرایی صورت پذیرد و روش مناسب برای بهسازی و حفاظت به گونه‌ای طراحی شود که افزایش کارایی و قابلیت به روزرسانی را در پی داشته باشد.

بهبودی محوطه دولت‌آباد پس از انجام کاوش‌ها و گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی امکان‌پذیر است. بدین منظور باید بر پایه منشور ونیز در ۱۹۶۴، اقداماتی همچون خواناسازی، استحکام‌بخشی، بازآرایی و یکپارچه‌سازی آثار سطحی و کاوش‌شده صورت پذیرد و از همه این اقدامات، مستنداتی تهیه شود (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۲). افزون بر خواناسازی، احیا و استحکام‌بخشی، مرمت و یکپارچه‌سازی که در راستای بهسازی و حفاظت محوطه دولت‌آباد صورت می‌گیرد، در این مرحله می‌توان در بخش‌هایی از محوطه به بازآفرینی روایات تاریخی با استفاده از نشانه‌ها و نمادها و سایر شیوه‌های تجسمی پرداخت. این شیوه، پیشتر برای احیاء روح تاریخی مکان در منظر تاریخی فرهنگی بیستون کرمانشاه پیشنهاد شده است (پوریوسف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۱).

همچنین در بیانیه آمستردام تأکید شده که در این مرحله باید فهرستی از بناها، مجموعه‌های معماری و سایر آثار تهیه شود که حرایم محوطه را تعیین می‌کنند (همان: ۳۳). بدین ترتیب، تعیین عرصه و حرایم محوطه دولت‌آباد یکی از اقدامات ضروری در فرایند حفظ آن خواهد بود و تعیین وضعیت مالکیت‌های خصوصی، مسأله معارضان محوطه تاریخی و آزادسازی حریم محوطه امری اجتناب‌ناپذیر است.

ج) پایش

وجود یک محوطه یا اثر تاریخی و بهسازی و حفاظت از آن به تنهایی نمی‌تواند گردشگران و بازدیدکنندگان را جذب یا اقناع نماید. بلکه باید شیوه معرفی و عرضه آن مورد توجه قرار گیرد (افخمی، ۱۳۸۶: ۱۲۱). معرفی و اطلاع‌رسانی باید به صورت تفسیری عامه‌فهم بر اساس سطح فعلی معلومات عمومی باشد و از این رو لازم است به طور مداوم مورد بازبینی و پایش قرار گیرد (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵). بنابراین در مرحله پایش، اقداماتی برای معرفی و آگاهی‌بخشی درباره محوطه دولت‌آباد در سطوح مختلف داخلی و خارجی اهمیت فراوان دارد.

همچنین، در مرحله پایش، بررسی تأثیر بازدیدکنندگان و دیگر عوامل اجتماعی و اقتصادی بر محوطه دولت‌آباد ضروری است. شمار بازدیدکنندگان، ترکیب سنی و تحصیلات و تخصص بازدیدکنندگان، گردآوری نظرات و واکنش‌های بازدیدکنندگان، تحلیل منافع اقتصادی باید در مرحله پایش مورد توجه قرار گیرد (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۴). برای نمونه، در محوطه‌ای که پذیرای شمار فراوانی از بازدیدکنندگان است، اندیشیدن تدابیر حفاظتی

مداوم و به‌روز ضرورت بیشتری دارد. زیرا هجوم گردشگران و بازدیدکنندگان، در صورت عدم مدیریت صحیح و عدم آموزش کافی، یکی از عوامل تهدید و تخریب فیزیکی محوطه محسوب می‌شود.

یکی دیگر از اقدامات به منظور پایش وضعیت محوطه دولت‌آباد، جلب مشارکت مردمی و تقسیم کار میان افراد به ویژه افراد محلی است. مشارکت دادن افراد ذی‌نفع (حقیقی و حقوقی) و تدوین شرح وظایف و میزان مسئولیت هر فرد در پایش و اداره محوطه و حفاظت و حراست از آن ضرورت دارد. این مشارکت در صورتی که با آموزش و تبیین اهمیت حفظ میراث برای مردم همراه باشد، حس تعلق خاطر جامعه محلی را نیز به میراث تاریخی گذشتگان تقویت خواهد کرد. زیرا میراث فرهنگی و محوطه‌ها و آثار تاریخی، به بهترین شکل، احساس «تعلق» و ارتباط را در جامعه پیرامونی‌اش پدید می‌آورد (Gražulevičiūtė, 2006: 74). از سوی دیگر، حفاظت از محوطه دولت‌آباد، مالکان و افراد محلی را از عواید اقتصادی رونق گردشگری در محوطه نیز بهره‌مند خواهد نمود و به همین علت، همواره باید منافع اقتصادی حاصل از حفاظت محوطه پایش و ارزیابی شود. این منافع اقتصادی، از عوامل بسیار مهم در تضمین تداوم فعالیت‌های حفاظتی است. زیرا ارتقاء سطح حفاظت از میراث فرهنگی زمانی میسر است که از حبس و عدم بازدهی سرمایه، به ویژه سرمایه بخش خصوصی و ذی‌نفعان محلی، در فرایند حفاظت از آثار جلوگیری به عمل آید. تحقق منافع اقتصادی برای جامعه محلی و مداخله مردم برای حفظ آثار، سبب کاهش تصدی‌گری دولت در موضوع آثار تاریخی نیز خواهد شد (حسینی، ۱۳۸۷ الف). از سوی دیگر، زدودن فقر و رفع محرومیت‌های اجتماعی، یکی از اقدامات بسیار مهم به منظور جلوگیری از تهدید و تخریب محوطه‌های تاریخی و حفاظت مداوم آن است (Balchin et al. 1988: 191) و در مرحله پایش باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از راهکارهای فقرزدایی در جامعه محلی دولت‌آباد این است که عواید اقتصادی ناشی از توسعه گردشگری در این منطقه در میان خود آن جامعه محلی توزیع شود و از رهگذر حفظ میراث، فرصت‌های شغلی متنوع و منابع تولید درآمد پایدار فراهم شود.

نتیجه

دولت‌آباد به عنوان روستا یا شهرکی که فضا و بافت آن تلفیقی از کارکرد عناصر شاهانه و عوام است، نقش مهمی در شبکه راه‌های شمال اصفهان در دوره صفوی داشت. اما با فروپاشی صفویان و تغییر پایتخت، نقش و کارکرد خود را به عنوان اقامتگاه شاهی از دست داد. همچنین، در ادوار پس از صفوی، اهمیت شهر گز به عنوان شهر کانونی دشت برخوار، جایگاه دولت‌آباد را تحت شعاع قرار داد و حیات دولت‌آباد تنها به صورت روستایی متوسط در حاشیه شهر اصفهان تداوم یافت. اگرچه در اواسط دوره قاجار، دولت‌آباد دوباره به عنوان یکی از روستاهای معتبر برخوار معرفی شده، اما در اواخر این دوره، در پی سیلابی ویرانگر متروک شد و دولت‌آباد جدید شکل گرفت.

در این مقاله، پیشنهاداتی درباره فرایند حفاظت از این محوطه با تأکید بر رویکرد «حفاظت جامع» به منظور حفظ ارزش‌های مادی و معنایی محوطه تاریخی دولت‌آباد و تأمین نیازهای جامعه محلی ارائه شد. بر این اساس، در نخستین مرحله از فرایند حفاظت از محوطه - یعنی مرحله تشخیص - باید پیشینه تاریخی و وضعیت امروزی محوطه ارزیابی شود و تحولات کالبدی محوطه در طول زمان، روند تداوم حیات در محوطه (شکل‌گیری، گسترش،

افول و ترک)، چشم‌انداز طبیعی، بقایای باستان‌شناختی، آسیب‌ها و تخریب‌ها در محوطه و بافت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شناخته شود و مستنداتی درباره آن تهیه گردد. تدوین پرونده ثبتی از محوطه به منظور ثبت در فهرست آثار ملی نیز از اقدامات ضروری در مرحله نخست است.

در مرحله دوم - یعنی مداخله - باید بهترین شیوه‌های مداخله در محوطه اتخاذ شود و چهارچوب مدیریتی بر اساس آن طراحی گردد. مطالعه وضعیت فعلی و پیشین محوطه نشان می‌دهد مناسبترین شیوه و رویکرد در حفظ این محوطه پس از انجام گمانه‌زنی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی، شیوه «بهسازی» است. این شیوه با اهداف حفاظت‌چنین محوطه‌ای با ویژگی‌های خاص، انطباق بیشتری دارد. در این مرحله باید اقداماتی همچون کاوش و خواناسازی، استحکام‌بخشی، بازآرایی، یکپارچه‌سازی و تعیین عرصه و حرایم محوطه صورت پذیرد. همچنین می‌توان در بخش‌هایی از محوطه به بازآفرینی روایات تاریخی با استفاده از نشانه‌ها و نمادها و سایر شیوه‌های تجسمی پرداخت.

در مرحله سوم، پایش وضعیت محوطه ضرورت دارد و ضمن معرفی و آگاهی‌بخشی درباره محوطه، باید بررسی تأثیر بازدیدکنندگان و دیگر عوامل اجتماعی و اقتصادی بر محوطه صورت پذیرد و منافع اقتصادی حاصل از حفاظت به طور سالانه ارزیابی شود. جلب مشارکت مردمی و تقسیم مسئولیت میان افراد به ویژه افراد محلی نیز به منظور پایش محوطه و اقدامات حفاظتی بعدی پیشنهاد می‌شود.

منابع

الف) فارسی

- ارباب اصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا اصفهانی (۱۳۶۸). *نصف جهان فی تعریف الاصفهان (چاپ دوم)*. تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اسکندربیک منشی (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح ایرج افشار، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- افخمی، بهروز (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر ارتباط باستان‌شناسی و گردشگری فرهنگی*. تهران: انتشارات عیلام.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳). *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار (چاپ دوم)*. به اهتمام احسان اشراقی، علمی و فرهنگی، تهران.
- امیرحاجلو، سعید و نیستانی، جواد (۱۳۹۳). *پراکندگی، کارکرد و الگوی حاکم بر سازه و تزئین آثار سلجوقیان در ولایت برخوار اصفهان*. *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۵، شماره ۱۸، ص ۱-۳۲.
- امیرحاجلو، سعید؛ نیستانی، جواد؛ موسوی، سیدمهدی و خطیب شهیدی، حمید (۱۳۹۱). *تأملی در علل توسعه و تخریب اقامتگاه‌های شاهی میان‌راهی دوران صفوی با نگاهی بر دولت‌آباد، علی‌آباد ریگ و دمبی در شمال اصفهان*. *مرمت آثار و بافت‌های تاریخی فرهنگی*، سال ۲، شماره ۳، ص ۱۳-۱.
- امیرحاجلو، سعید (۱۳۹۱). *بررسی باستان‌شناختی مراکز سکونت دوران سلجوقی و صفوی در حاشیه شمالی دشت اصفهان*. رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ نشده.

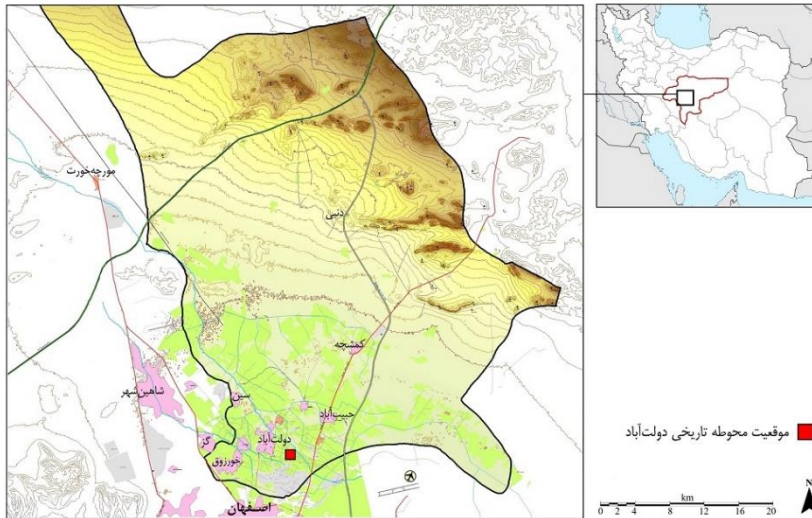
- امیرحاجلو، سعید و سقایی، سارا (۱۳۹۰). بررسی آثار تاریخی دشت مورچه‌خورت با استناد به متون و منابع مکتوب دوران اسلامی. مجموعه مقالات مزدک نامه (۴)، یادنامه مزدک کیانفر، ص: ۴۰۰-۳۷۶.
- پوریوسف‌زاده، سارا؛ بمانیان، محمدرضا و انصاری، مجتبی (۱۳۹۱). معیارهای مرمت منظر محوطه‌های تاریخی و طبیعی با تأکید بر محوطه بیستون کرمانشاه. باغ نظر، سال ۹، شماره ۲۲، ص ۳۵-۴۴.
- پیروی، مهناز و کبیرصابر، محمدباقر (۱۳۹۵). اهمیت شناخت پیشینه سایت در رویکرد حفاظت جامع، نمونه موردی: سایت پیرامون مسجد کبود تبریز. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۱۷، ص ۱۱-۲۴.
- تقوی، عابد و هاشمی زرج‌آباد، حسن (۱۳۹۱). حیات اجتماعی مجموعه شهری فرح‌آباد ساری در عصر صفوی (از شکل‌گیری تا فروپاشی). نامه باستان‌شناسی، شماره ۳، ص ۹۷-۱۱۴.
- جابری انصاری، میرزاحسن خان (۱۳۷۸). تاریخ اصفهان. تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری (سروشیار)، اصفهان: مشعل.
- حبیبی، سیدمحسن و مقصودی، ملیحه (۱۳۸۲). اصطلاحات و واژه‌شناسی مرمت. نشریه شهرسازی و معماری هفت‌شهر، شماره ۱۲ و ۱۳، ص ۴-۸.
- حسینی، اکرم (۱۳۸۷ الف). حمایت از مالکین و بهره‌برداران آثار تاریخی، فرهنگی و املاک واقع در حریم آنها به منظور ارتقاء بافت‌های تاریخی. در نخستین همایش بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری، شرکت عمران و بهسازی ایران، مشهد.
- حسینی، سیدهاشم (۱۳۸۷ ب). بررسی عوامل اعتلا و توسعه شهر مقدس مشهد طی دوره صفوی. جستارهای تاریخی، دوره ۲۱، شماره ۳ (پیاپی ۶۷)، ص ۹۳-۱۱۶.
- حناچی، پیروز؛ محمودکلاویه، سعید و غلام‌نژاد، محمد (۱۳۹۵). اصول و روش‌های مستندسازی و مستندنگاری بناها و محوطه‌های تاریخی (چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۱). سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه و شرح حواشی از دکتر شعاع‌الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی (چاپ چهارم). جلد اول، تهران: انتشارات عطار و فردوسی.
- دیولافوا، مادام ژان (۱۳۷۱). ایران، کلد و شوش (چاپ پنجم). ترجمه علی‌محمد (همایون) فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- سقایی، سارا و امیرحاجلو، سعید (۱۳۹۲). ویژگی‌های بناهای میان‌راهی و شبکه راه‌های ارتباطی شمال اصفهان در عصر سلجوقی. دوفصلنامه هنر و فن، شماره ۱، ص ۱۴۵-۱۲۵.
- سیرو، ماکسیم (۱۹۴۹). کاروانسراهای ایران و ساختمان‌های کوچک میان راه‌ها. ترجمه عیسی بهنام، قاهره - تهران: انجمن شرق‌شناسی قاهره - سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷). راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و راه‌های وابسته به آنها. مهدی مشایخی، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.

- شاه‌محمدپور سلمانی، علیرضا؛ بخشنده‌فرد، حمیدرضا و محمدمرادی، اصغر (۱۳۹۸). نقش بازآفرینی مجازی در حفاظت از آثار تاریخی در نمونه مطالعاتی ایوان موزائیک شهر بیشاپور. *مطالعات معماری ایران*، شماره ۱۵، ص ۱۵۳-۱۴۳.
- شرلی، سر آنتوان و شرلی، سر رابرت (۱۳۶۲). *سفرنامه برادران شرلی*. ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا*. ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران.
- قادری، اسماعیل؛ زمانی مقدم، افسانه و جلالی کنیمی، سیدهاشم (۱۳۹۱). تدوین راهبردهای اجتماعی مدیریتی احیاء، توسعه و حفاظت بافت‌های تاریخی؛ مطالعه موردی منطقه ۱۲ شهرداری تهران. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۵، شماره ۱، ص ۹۷-۱۱۳.
- کلایس، ولفرام (۱۳۶۵). بناهای صفوی در مسیر جاده اصفهان - فرح‌آباد ساری. *مجله اثر*، ترجمه علیرضا مهبینی، شماره ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، ص ۷۵-۷۳.
- کیانی، محمدیوسف و کلایس، ولفرام (۱۳۷۳). *کاروانسراهای ایران*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گدار، آندره (۱۳۷۱). *آثار ایران (چاپ دوم)*. ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، جلد اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶). *اعلام اصفهان*. جلد اول، تصحیح غلامرضا نصراللهی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- هنرفر، لطف‌الله (۱۳۴۴). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. اصفهان: کتاب‌فروشی ثقفی.

ب) غیرفارسی

- حاج سیدجوادی، کمال (۱۳۷۵). *مساجد ایران، درسه، تاریخیه، حضاریه، آثاریه، فنیه*. الجزء الاول، طهران: دار سروش للطباعه و النشر و المعاونه الثقافیه وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
- Balchin, Paul N.; Jeffrey L. Kieve and Gregory H. Bull (1988). Urban Congestion, Decay and Renewal. in: *Urban Land Economics and Public Policy*, Fourth Ed., Macmillan Education LTD, 171-221.
- Gražulevičiūtė, Indrė. (2006). Cultural Heritage in the Context of Sustainable Development. *Environmental research, engineering and management*, No.3(37): 74-79.
- Masini, Nicola and Soldovieri, Francesco (2017). Cultural Heritage Sites and Sustainable Management Strategies (pp. 1-19). in: *Sensing the Past; From Artifact to Historical Site*, Springer.

- Taghavi, A'bed; Farzin, Saman and Zoor, Maryam (2013). Function of Iranian Cities in Safavid Erapolitical Cities or Commercial Cities. Journal of Anthropology and Archaeology, 1(1): 28-40.



تصویر ۱- نقشه شهرستان بر خوار و موقعیت محوطه دولت‌آباد در شمال اصفهان (نگارنده، ۱۴۰۰)



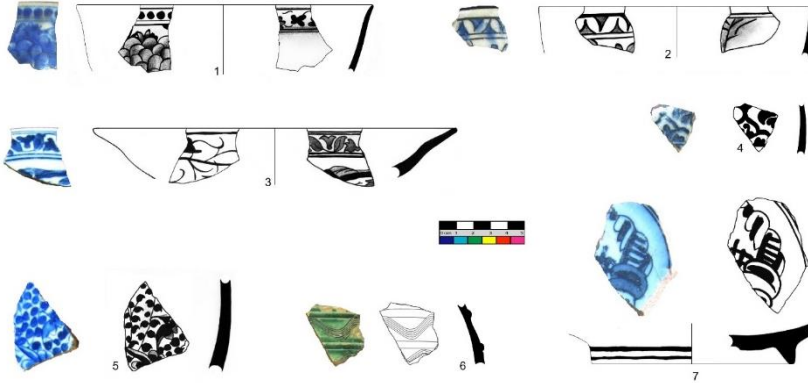
تصویر ۲- بقایای شهرک یا قریه صفوی دولت‌آباد؛ ۱. قلعه یا اقامتگاه شاهی؟ ۲. سایر ساختارهای معماری (Goolge Earth, 10.2007)



تصویر ۳- بخشی از چشم‌انداز عمومی محوطه دولت‌آباد؛ دید از شرق به غرب (نگارنده)



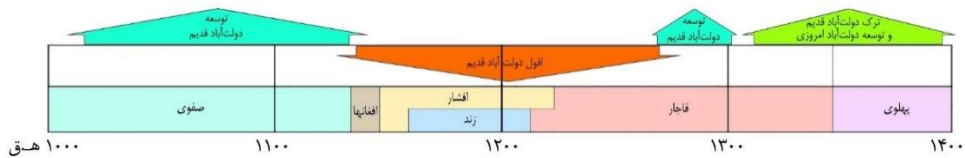
تصویر ۴- ساختارهای معماری برجای مانده در دولت‌آباد قدیم (نگارنده)



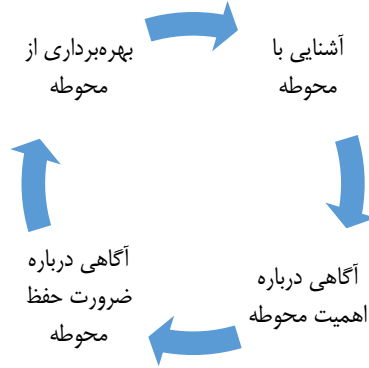
تصویر ۵- قطعات سفال شاخص محوطه دولت‌آباد قدیم (نگارنده، ۱۴۰۰)



تصویر ۶- قلعه اربابی ظهیرآباد در غرب محوطه دولت‌آباد قدیم؛ دید از جنوب به شمال (نگارنده)



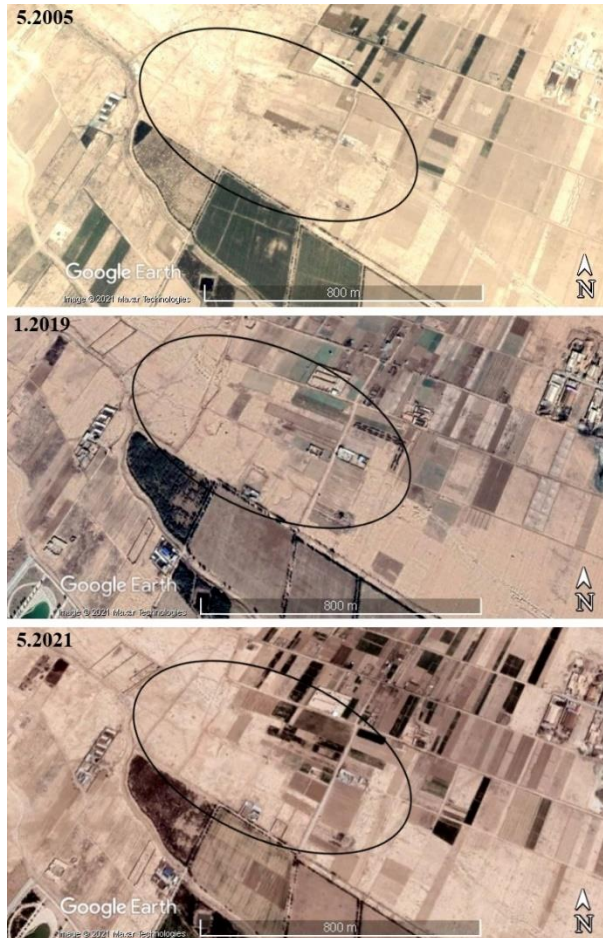
تصویر ۷- روند گسترش و افول دولت‌آباد قدیم (نگارنده)



نمودار ۱- چرخه میراث (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹)



نمودار ۲- چرخه حفاظت (حناچی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹)



تصویر ۸- روند تعرض به محوطه تاریخی دولت‌آباد از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ (Google Earth)



تصویر ۹- حفاری‌های غیرمجاز در محوطه دولت‌آباد (نگارنده)

پدیدارشناسی نقاشی ایرانی در دوره ساسانی؛ با تکیه بر نقش مانی

مارال توشه اصل

(کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، mtosheasl@gmail.com)

بهرروز افخمی

(دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

زینب خسروی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده

آنچه امروزه به‌عنوان سبک نقاشی ایرانی شناخته می‌شود، در زمان ساسانیان و با تأثیر از هنر مانویان شکل گرفت. مسأله اصلی این پژوهش بررسی نقاشی ایرانی با رویکردی پدیدارشناسانه است. در این نوع بررسی، هدف مراجعه به خود آثار و درک بی‌واسطه اثر هنری توسط مخاطب بدون در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های تاریخی است. بدین ترتیب مخاطب معاصر با رجوع به خود آثار و فارغ از تاریخ و هنرمند به وجود آورنده اثر، حسی را درک می‌کند که از دیدن این آثار پدیدار می‌شود و بی‌واسطه، افق جهان زیسته مخاطب با افق زیست جهان هنرمند ترکیب شده و دیالکتیک مخاطب و اثر هنری شکل می‌گیرد و در نهایت به آگاهی می‌انجامد. برای رسیدن به این نوع از آگاهی، روش پژوهش پدیدارشناسی، بیش از هر روش دیگری جوابگو است. پژوهش حاضر با رویکردی پدیدارشناسانه، سعی در فهم هر چه بیشتر سبک نقاشی ایرانی و پدیداری آن دارد و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: چه بستر فکری و اعتقادی در قرن سوم میلادی باعث شکل‌گیری دین و هنر مانوی شد و این هنر چه تأییراتی بر هنر ساسانیان، امپراتوری حاکم بر ایران آن زمان، گذاشت؟ چرا این سبک از نقاشی توانست قرن‌ها به سبک نقاشی مختص ایرانی تبدیل شود و هنرمند ایرانی با این سبک با مخاطب خود ارتباط برقرار کند؟ یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که سبک نقاشی ایرانی که در دوره ساسانی با ترکیب هنر ساسانی و مانوی پدیدار شد، سبکی است که هم باورهای مانوی، هم زرتشتی و هم حتی اسلامی را می‌توان با آن بیان کرد. طوری که مخاطب پس از قرن‌ها با دیدن این آثار هم می‌تواند به سهولت پیام هنرمند را درک کند و هم جهان آرمانی خودش و خالق اثر را در یک قاب ببیند.

واژگان کلیدی: نقاشی ایرانی، پدیدارشناسی، مانی، هنر مانوی، نقاشی ساسانی.

۱- مقدمه

هنر ساسانی حاصل ترکیب و التقاط تمامی عناصر کهن ایرانی با هنرهای تمدن‌های همجوار مانند چین و یونان و روم بود. این ترکیب در نمودی کاملاً ایرانی خود را بازآفریده و به جهانیان عرضه داشت. به همین دلیل در این

دوران هنر ایران از لحاظ زیبایی‌شناسی دچار تحول عظیمی شد که نتیجه آن تولد سبک خاصی از نقاشی و کتاب‌آرایی و هنر تصویری بود که تا سال‌ها پس از انقراض ساسانیان نیز ادامه داشته و ریشه نگارگری اسلامی را شکل می‌دهد. ظهور مانی و مانویت در ایران نیز در شکل‌گیری نقاشی ایرانی سهم بسزایی داشت. در واقع هنر ساسانی پلی بود میان تمدن‌های کهن آسیا و تمدن قرون وسطایی و تمدن بیزانس و اسلامی (سامی، ۱۳۹۳: ۱۸). در این پژوهش هنر نقاشی ایرانی در دوره ساسانی (با تکیه بر نقش مانی) از دیدگاه پدیدارشناسی مورد بررسی قرار گرفته است. مانی که داعیه پیامبری داشت و خود را پیامبر دینی می‌دانست که در واقع تلفیقی بود از مهم‌ترین ادیان آن زمان، با بهره‌گیری از روشی نوین در تبلیغ دین خود، به یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های دینی و هنری ایران باستان تبدیل شد. استفاده هوشمندانه مانی و پیروانش از هنرهای تجسمی به ویژه نقاشی و نگارگری در تبلیغ دین خود روش نوینی را در ایجاد ارتباط با مخاطب و تبلیغ افکار و عقاید به وجود آورد، به طوری که اثرات آن تا قرن‌ها پس از او و حتی در عصر حاضر، به عنوان کاربرد تبلیغی هنر در عرصه‌های مختلف و از جمله تزئین کتب که از آن به عنوان کتاب‌آرایی یاد می‌شود، به خوبی مشهود است. همین استفاده درست و بجا از زبان هنر بود که توانست دین مانویت را از مرزهای سیاسی ایران آن روز فراتر ببرد و نفوذ و تسلط آن را در شرق تا چین و در غرب تا اروپای شرقی شرقی گسترش دهد (دادور و صادقی، ۱۳۹۳: ۲).

۲- پیشینه تحقیق

سابقه تحقیق و پژوهش در زمینه نقاشی ایرانی شاید به زحمت به صد سال برسد. دلیل آن بیشتر تفاوت این سبک از نقاشی با نقاشی اروپایی یا فرهنگ‌های دیگر است. نقاشی ایرانی بر خلاف انواع دیگر نقاشی که در موزه‌ها با قاب‌های تزئینی بزرگ روی دیوارها به نمایش گذاشته می‌شوند، درون کتب مصور یا به صورت تک‌برگ‌هایی ارائه می‌شود که مدام باید از نور و سایر عوامل مخرب به دور باشد. شاید به همین دلیل تا قرون متمادی چندان مورد توجه نبوده است. با این همه، در سالیان گذشته، تحقیقاتی صورت گرفته و کتاب‌هایی برای شناخت ویژگی‌های این نوع نقاشی به چاپ رسیده است. از جمله کتاب «نقاشی ایران از دیرباز تا امروز» تألیف روئین پاکباز، کتاب «نقاشی ایران از کهن‌ترین روزگار تا دوره صفویه» تألیف اکبر تجویدی، کتاب «مروری بر نگارگری ایرانی» نوشته اولگ گرابر و کتاب «هنر مانوی» نوشته یواخیم کلیم کایت که به بررسی مانویان و هنر آنان می‌پردازد. همچنین، مقالات بسیاری در این باره به چاپ رسیده است. از جمله «مبانی زیبایی‌شناسی نقاشی سنتی ایران از منظر حکمت دینی» نوشته پریسا شاد قزوینی، «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران» نوشته اصغر کفشچیان مقدم و مریم یاحقی و مقاله «تطبیق نگاره‌های ورقه و گلشاه» به قلم عطیه شعبانی و فتانه محمودی که به بررسی نگاره‌های تورفان و مقایسه آنها با نگاره‌های عصر سلجوقی پرداخته است. همچنین «نقاشی مانویان» نوشته محمد معمارزاده، «بررسی ارزش‌ها و هنر نقاشی نزد مانی و مانویان» نوشته ابوالقاسم اسماعیل‌پور و ناهید مهرافروز و مقاله «نقاشی دیواری دوره ساسانی در ایران، عراق و سوریه» نوشته د. والا از دیگر پژوهش‌های قابل توجه در این باره هستند. تقریباً در تمامی نوشته‌ها و کتاب‌های موجود درباره نقاشی ایرانی، پژوهشگران و محققان درباره ویژگی‌های نقاشی ایرانی، نمادهای موجود در نگاره‌ها یا سبک‌ها و تکنیک‌های اجرای نقاشی ایرانی و

همچنین بستر فکری و فلسفه رایج در جامعه آن زمان که در واقع دلیل اصلی به وجود آمدن اینگونه آثار هنری شده است، بحث کرده و به نتایجی رسیده‌اند. در واقع آنان تلاش کرده‌اند با داده‌های باستان‌شناسی و آثار مکتوب تاریخی به فهم آثار هنری و نمادهای موجود در آنها بپردازند. اما در این تحقیق تلاش بر آن است که این راه به صورت بالعکس پیموده شود و با رویکردی پدیدارشناسانه از طریق دیدن و فهم حسی آثار نقاشی پدید آمده در دوران ساسانی، پی به چگونگی به وجود آمدن این سبک از نقاشی ببریم.

۳- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی به بررسی نقاشی ایرانی در دوره ساسانی و همچنین نقش مانی به عنوان آغازگر سبک نقاشی ایرانی می‌پردازد. روش پدیدارشناسی یک نوع روش تحقیق کیفی نظام‌دار و دقیق است که در آن نه تنها به حقیقت پدیده‌های ذهنی، بلکه رابطه آن با تجربه زیسته انسان‌ها پرداخته می‌شود (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۶)؛ زیرا اثر هنری به بی‌واسطه‌ترین شکل ممکن با ما سخن می‌گوید و مستقل از زمان است. بنابراین، پژوهش حاضر در تلاش است تا نقاشی ایرانی را با رجوع به خود آثار و حسی که از دیدن آثار به مخاطب دست می‌دهد و دیالکتیک میان اثر و مخاطبش بررسی کند.

۴- نقاشی ساسانی

در عصر ساسانی، نقاشی بیش از دوره اشکانی مورد استقبال شاهان بوده است. اما امروزه تعداد کمی از این نقاشی‌ها به دست ما رسیده است که از آن جمله می‌توان به تکه نقاشی‌های ایوان کرخه در شوش، حاجی‌آباد فارس، حصار در دامغان، بقایای دوراوپوس و شوش و تعدادی موزائیک در بیشاپور اشاره کرد (والا، ۱۳۸۸: ۹۲). مورخان دوران اسلامی، وجود نقاشی‌های زیبا در کاخ‌های شاهان ساسانی را گزارش کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به روایت قزوینی از کاخ خسرو انوشیروان و توصیف طبری از نقاشی ایوان کاخ مدائن یا سروده‌های بحتری اشاره کرد (دادور و معین‌الدینی، ۱۳۹۱: ۲۳). اما بیشتر این نقاشی‌ها از بین رفته‌اند. ما برای بررسی هنر تصویری و نقاشی ساسانی مجبوریم علاوه بر نقاشی‌های دیواری بسیار محدود، نگاهی هم به سایر هنرهای این دوره بیفکنیم، مانند نقش‌برجسته‌های زیادی که از این دوره در دست داریم یا نقوش کنده‌کاری شده روی بشقاب‌های فلزی یا منسوجات ساسانی.

در کل هنر ساسانی با همه تلاشی که برای بازگشت به هنر پارس و هخامنشی داشت، اما رگه‌هایی از نفوذ هنر غربی و یونانی و رومی را با خود به همراه داشت. این هنر بیشتر بر پایه هنر کهن ایرانی و آسیای غربی استوار بود. عناصری از هنر هخامنشی را احیا می‌کرد و از هنر اشکانی نیز بهره می‌برد. این سبک هنر تصویری در جامعه‌ای که با نظم خاصی اداره می‌شد و همه اعضای آن در نظام طبقاتی منظم طبقه‌بندی شده بودند، مشخصاً بر نظم و وضوح و روشنی تصاویر تأکید داشت. هنری درباری و شاهانه که بیشتر به بازنمایی کارهای پادشاه اعم از شکار، دیهیم‌گیری از اهورا مزدا و حالت‌های مختلف می‌پرداخت (پاکباز، ۱۳۸۴: ۲۷). از ویژگی‌های دیگر نقاشی ساسانی می‌توان به توجه به جزئیات، دقت در خطوط و طراحی‌های مرکب خطی اشاره کرد. ترکیب‌بندی‌ها، بیشتر

متقارن و درون کادرهای دایره‌ای و مربع است. طراحی‌ها منسجم هستند و رنگ‌آمیزی عالی دارند. روایت‌گری و تحرکی که در نقش‌ها دیده می‌شود، تفاوت اساسی میان هنر ساسانی و هخامنشی است. در نقش برجسته‌سازی بیشتر تأکید بر واقع‌گرایی است تا نمادگرایی (علیخانی، ۱۳۹۲: ۵۱). شاید بتوان سرآغاز پر کردن صفحه و سطح مورد نظر از نقوش تکرارشونده با نقشمایه‌های گیاهی و حیوانی و هندسی به صورت زنجیروار را از دوره ساسانی دانست. در این دوره بود که عناصر طبیعت و نقوش گیاهی با ساده‌سازی به نقوش تزئینی تبدیل شده‌اند. اصول گردش‌ها و روش استفاده از اسلیمی و ختایی در قرون بعدی و با تغییرات، همچنان پایه نقوش تزئینی دوره‌های بعدتر بود (پازوکی، ۱۳۸۲: ۱۱۴). در کل شالوده اصلی هنر نقاشی ایرانی بر هنر تصویری ساسانی گذاشته شده است. از ویژگی‌های هنر تصویری ساسانی می‌توان به استفاده از رنگ‌های تخت، درخشان و متنوع، پرهیز از حجم‌سازی و سایه روشن و پرسپکتیو، عدم حضور منبع مشخصی از نور و سایه، یکسان بودن جایگاه و اهمیت انسان و طبیعت، ساده‌سازی فرم‌ها، بی‌زمانی و بی‌مکانی و استفاده از شیوه خطی و دوبعدی اشاره کرد (دادور و معین‌الدینی، ۱۳۹۱: ۲۳).

۵- پدیدارشناسی هنر تصویری ساسانی

وقتی به آثار به جا مانده از نقاشی دوران ساسانی و به طور کلی هنر تصویری دوران ساسانی می‌نگریم، یا با صحنه‌های تنصیب شاهان و پیروزی آنان بر دشمنان مواجه می‌شویم یا با صحنه‌هایی از شکار شاهان با گروه ملازمان و خدمتکاران. افزون بر اینها، صحنه‌های بزم و نقشمایه‌های گیاهی متقارن و تکرارشونده در هنر تصویری ساسانی فراوان به چشم می‌خورند. حیوانات و انسان‌ها به نوعی با نقوش گیاهی احاطه شده‌اند.

در صحنه‌هایی که شاه حضور دارد، شخص شاه بر محیط و اتفاقات اطراف احاطه دارد. در تحلیلی پدیدارشناسانه، صحنه‌ها روایت‌گر نوعی شادی و آرامش خاصی زیر سایه شاه هستند. بر خلاف آنچه در نگاه اول شاید به نظر برسد که هنر ساسانی جز خونریزی و خشونت چیزی را به تصویر نمی‌کشد، حتی صحنه‌های پیروزی شاه بر دشمنان و صحنه‌های شکار القاکننده قدرت شاهانی هستند که در اثر این این قدرتمندی شاهان، در نهایت جامعه ایرانی و ساکنان آن به نظم، آرامش و شادی می‌رسند. در واقع نمایش جامعه‌ای برخوردار و متمدن که زیر سایه شاه از آرامش برخوردار است و شخص شاه همواره پیروزمندانه ستون این جامعه است، از اهداف تبلیغی هنر این دوران است. جامعه‌ای خط‌کشی شده از افرادی که هر یک جایگاه خود را دارا هستند. این جامعه منظم در کادرهایی دایره یا مربعی به تصویر کشیده می‌شود که نقوشی تکرارشونده را در نظمی خاص به نمایش می‌گذارد و این شاید سرآغاز هندسه منظم نقاشی ایرانی در دوران اسلامی باشد.

حس رفاه و برخوردار و همچنین داشتن تفریحاتی چون موسیقی و خنیاگری، البته نه در دسترس همگان، اما در اکثر شرایط وجود داشته است. حسی که از تماشای گیاهان پیچ‌درپیچ و پیش‌رونده در نهاد آدمی متبلور می‌شود، بیشتر بیان‌گر فراوانی و سرزندگی است. رامشگران، حیوانات مفید همچون بز یا قدرتمند و قوی همچون شیر به حالتی متقارن و قرینه به تصویر کشیده شده‌اند که صحنه را به تعادل می‌رساند. گویی همه چیز در نظم و تعادل و برکت و فراوانی غوطه‌ور شده‌اند. در نقاشی‌های دیواری، حتی اگر قصد اصلی تزئین دیوار بوده باشد، باز

هم پیکره‌ها در قاب‌هایی منظم و باحالتی موّقر و شاهانه به تصویر کشیده شده‌اند. جزئیات البسه، روبان‌های سلطنتی، زیورآلات اشخاص، ساز و برگ اسب‌ها، همگی با دقت و واقع‌گرایانه به تصویر کشیده شده‌اند. نقاشی همواره سعی در به تصویر کشیدن آنچه که هست داشته؛ حال شاید با اغراق. برخلاف آنچه معمولاً از دین ساسانی تصور شده که دارای دینی ملی و رسمی بوده است، اما می‌بینیم در صحنه‌های دیپهیم‌گیری یا صحنه‌هایی روی بشقاب‌ها و ابریق‌های فلزی، تصاویری از میترآ و بسیار بیشتر از آنهایتا وجود دارد و نشانه احترام پادشاهان به همه این الهه‌ها و ایزدان است. حتی در صحنه‌ای که خسرو پرویز آخرین پادشاه ساسانی، تاج خود را دستان از اهورا مزدا می‌گیرد، تصویر آنهایتا نیز به چشم می‌خورد. احترام به ایزدان و الهه‌های مهم و کهن ایرانی، نشانی از جامعه مذهبی آن روزگار است، که شاه مذهبی‌ترین و نزدیک‌ترین فرد به خداوندگار است تا حدی که در نقش برجسته‌ها با اهورامزدا در یک اندازه تصویر شده‌اند. پدیدار شدن شاهان در این اندازه و در این سطح، در نقاشی‌ها و نقش برجسته‌ها اهمیت هم‌اندازه خدا و شاه را همزمان در زندگانی مردمان به اذهان القا می‌کند.

۶- پدیدارشناسی نقاشی ساسانی

در نقاشی دیواری ساسانی از یک بنای مسکونی در شوش با صحنه بزرگی از شکار روبرو می‌شویم. شکار، تفریح مورد علاقه شاهان و بزرگان حکومت ساسانی بوده و علاقه زیادی برای به تصویر کشیدن صحنه‌های شکار وجود داشته است. در این صحنه تمامی پیکره‌های انسانی و حیوانات بزرگ‌تر از اندازه معمول به تصویر کشیده شده‌اند. دو سوارکار در حال شکار با تعدادی گراز و گوزن در حالت چهارنعل می‌تازند. صحنه‌ای پرتحرک و هیجانی که درست لحظه شکار را به تصویر می‌کشد. با کمی همراه شدن با صحنه حتی می‌توان صدای تاختن اسب‌ها و گرازها و گوزن‌ها را شنید. رنگ‌های درخشان و زیبا و خالص که زیر تالووی خورشید سمت چپ صحنه می‌درخشند. تمام پدیده‌های مقدّس و خوب دین زرتشتی در آن صحنه نمایان است، خورشید، حیوانات مفید آن هم به فراوانی، دو سوارکار ماهر که شکارگر ماهر هم هستند. کاربرد زیاد دو رنگ زرد و آبی باعث ایجاد تعادل در صحنه پر از تحرک شده است. هنرمند به خوبی از روان‌شناسی رنگ‌ها آگاهی داشته و می‌دانسته که رنگ آبی به صحنه تعادل و آرامش می‌دهد و رنگ زرد تداعی‌گر یک روز آفتابی و مطلوب برای شکار است. اسب‌ها با زین و یراق و تزئینات به تصویر کشیده شده‌اند و نشان می‌دهند که سوارکارشان اشخاص مهمی هستند.

تندی و کندی خطوط بدن حیوانات در حال فرار از ویژگی‌های هنری ایران است که حتی در نگارگری‌های اسلامی نیز یکی از اصول مهم به حساب می‌آید. استفاده از خط برای انتقال حس تأکید، به تصویر کشیدن چنین صحنه پر هیجانی آن هم بزرگ‌تر از حد معمول، تأکید بر همراهی مخاطب با نقاشی و جهان زیسته هنرمند دارد. مخاطب و هنرمند خالق اثر در یک تعامل و دیالکتیک دو طرفه می‌توانند جهان به تصویر کشیده شده را کاملاً حس کنند. حس آزادی و توانایی سوارکاران شکارگر در به تسخیر درآوردن حیوانات و طبیعت به بیننده القا می‌شود و بیننده می‌داند که همه اینها در زیر خورشیدی که بر سمت چپ صحنه نقش بسته امکان‌پذیر است.

در نقاشی‌های دیواری در حاجی‌آباد فارس صحنه نقاشی کاملاً کادربندی شده و توسط کادرهایی از هم جدا شده‌اند. در کادر بالایی تصویری از یک سوار کار کشیده شده است و در کادر پایینی، پرتره‌هایی احتمالاً از صاحب

منصبان ساسانی را نشان می‌دهد که داخل کادرهایی دایره‌ای و به صورت منظم به تصویر کشیده شده‌اند. این کادرها نمادی از هنر ساسانی هستند که در بیشتر نقاشی‌ها و تصویرسازی‌ها مخصوصاً در منسوجات به فراوانی دیده می‌شوند. هنرمند ساسانی سعی داشته که هنرش را در فضایی منظم و خط‌کشی شده به نمایش بگذارد، زیرا فضای جامعه آن روز ساسانی کاملاً منظم و طبقه‌بندی شده بود و این نظم خط‌کشی شده حتی در هنر هم خود را نمایش می‌دهد.

۷- مانی و مانویت

مانی در سال ۲۱۶ میلادی در بابل به دنیا آمد. او از چهار سالگی به همراه پدرش به فرقه مغتسبه که فرقه‌ای گنوسی (معرفتی) محسوب می‌شد، در آمده بود. وقتی مانی ۱۲ ساله بود به ادعای خودش فرشته‌ای بر او ظاهر شده و حقیقت دینش را بر او آشکار کرده بود. ۱۲ سال بعد، دوباره این فرشته ظاهر شده و به او دستور می‌دهد تا دینش را به همگان تعلیم دهد (بهار، ۱۳۸۶: ۸۲). شاید بتوان بزرگ‌ترین خلاقیت مانی را در این نکته دانست که او با هر کسی به زبان خودش و به دین خودش سخن می‌گفت. او در دربار شاه ساسانی ادعا کرد که آموزه درست زرتشت است و بدین ترتیب به جای اینکه ادیان پیشین را دروغین بنامد، آنها را ادیانی درست و حقیقتی نامید که تحریف شده‌اند. به همین ترتیب از هر دینی مفهومی را که در نظر خود مهم می‌دانست را بر می‌گرفت و با آموزه‌های خود در هم می‌آمیخت. او نماد ظلمت و نور، ثنویت اخلاقی و بسیاری از قوانین و مراتب کیهانی و همچنین دروغ را گناهی بزرگ و نابخشودنی دانستن را از ادیان ایرانی، بد شمردن خشونت و اصل تناسخ را از ادیان هندی و یا دریافت پاداش و جزا به خاطر اعمال را از مسیحیت وام گرفت. مانی خود را چهارمین پیامبر بعد از زرتشت و بودا و مسیح می‌دانست. ولی دادن مقامی اینچنین ارزشمند به هنر و استفاده شخص خود مانی از هنر برای ترویج دین خود را می‌توان از ابداعات خود مانی دانست که بعدها ادیان دیگر را هم تحت تاثیر قرار داد. اتفاقاً در ایران مانی بیشتر از آنکه به عنوان پیامبر دینی شناخته شود به عنوان هنرمند و نقاشی ماهر شناخته می‌شود. به طوری که تا دوران صفوی برای تعریف و تمجید از نقاشان، آنها را با مانی نقاش مقایسه می‌کردند. او در کتاب خود ارژنگ همان‌گونه که در *طبایع الحیوان* آمده است، برای نشان دادن گناهی چون دزدی، دروغ و زنا از تصاویر مختلف دیو استفاده می‌کرد. به طوری که زیر هر تصویر از دیو، مصیبت و فجایعی را که آن دیو به وجود می‌آورد با تصاویری چشمگیر می‌کشید. خلاقیت دیگر او بعد از نوشتن کتب دینی و مصور ساختن آموزه‌های خود این بود که مبلغان خود در هر منطقه را ترغیب می‌کرد که کتاب‌هایش را به زبان بومی و محلی خود ترجمه کنند.

۸- پدیدارشناسی دین مانی

هنگامی که با دیدی پدیدارشناسانه به دین مانی بنگریم، بی‌درنگ زندانی بزرگ پیش چشم ما پدیدار می‌شود که روح پاک و ذرات نور در آن زندانی است. وظیفه هر انسانی است که با ریاضت کشیدن و پالایش هر لحظه روح از این زندان‌رهایی یابد. همه انسان‌ها از موقعیت خود در این زندان (تن) ناراضی و ناخشنودند و همه می‌خواهند که به آزادی و رهایی برسند. این همه بیزاری از دنیای مادی و حتی تن مادی بشر را شاید در هیچ دین دیگری

توان یافت. از نظر مانی تمامی گناهان و اعمال بزه از تن آدمی و موجودیت مادی او سر می‌زند. خوبی‌ها و نیکی‌ها همه از روح است و روح و تن کاملاً از هم جدا هستند. نور ازلی و روح در تن انسان‌ها محبوس شده است و برای رهایی این نور از تن مادی فقط باید تن از بین برود. حتی زاد و ولد نیز باعث می‌شود ذرات نور مجدداً در تن دیگری محبوس شوند. این ثنویت و دوگانه‌پرستی یک‌سونگر ریشه ایرانی دارد. اما این مانی بود که خیر و شر و نور و ظلمت یا روح و تن مادی آدمی را تا این حد از هم جدا و در تضاد هم به تصویر کشیده است. همین ذهنیت او که ریشه همه بدی‌ها و پلیدی‌ها را از تن مادی آدمی می‌پنداشت، باعث پدیدار شدن دین او و به طبع آن هنر مانوی شد. پس در واقع یکی از علل پدیداری دین مانی، وجود روح و ماده و گرایش فطری انسان برای رهایی عالم ماده و رسیدن به آزادی است.

دین مانوی بر پایه مفهوم بنیادی گنوس (معرفت یا عرفان) شکل گرفته است. برای درک دین و به طبع آن هنر مانوی ابتدا باید این مفهوم به درستی شناخته و تبیین شود. گنوس لغت یونانی به معنی معرفت و شناخت است. در قرون اول و دوم پیش از میلاد و سه قرن اول میلادی در فلسطین و سوریه، مصر و بین‌النهرین بسیاری از فرقه‌ها و نحله‌هایی تحت این عنوان شکل گرفتند که در همه آنها نوعی معرفت باطنی و روحانی و ماوراءالطبیعی مایه نجات و رستگاری انسان می‌شود. گنوسیان معتقد بودند برای رهایی از شر، انسان باید مداوماً مشغول تطهیر خود و اعتراف به گناهان و بازخرید آنها شود (مفتخری و ضائقی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). گنوس در واقع به معنی رسیدن به مرحله شهودی از حقیقت جهان است. این شهود نوع خاصی از آگاهی است، در اندیشه و نگرش مانویان حقیقت جهان یعنی آگاهی از اینکه جهان حاصل تقابل دو نیروی خیر و شر یا نور و ظلمت است. در جهان‌بینی مانویان جهان را در سه مرحله تقسیم می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن نور و تاریکی از هم جدا بوده‌اند، زمان کنونی که نور و ظلمت به هم آمیخته‌اند و زمانی که نور و ظلمت از هم جدا می‌شوند و نور محبوس درون ماده آزاد می‌شود. در این نوع معرفت روح دارای خاستگاهی آسمانی است و نفس و بدن انسان در درون خود دارای همین نور است. پس در واقع نفس نیز متعلق به دنیای نور است و فقط باید با معرفت و پرهیزگاری و ریاضت این نور محبوس را آزاد کرد. در نهایت شخص نجات یافته و نور درونش با منجی یکی می‌گردد. بدین ترتیب در مانویت مانند گنوس ذهن تشخیص‌دهنده، بخشی از عینیت تشخیص داده شده (یعنی قلمرو نور) می‌شود (کلیم کایت، ۱۳۹۶: ۲۲۶).

در دین مانی، نخستین شرط رسیدن به رستگاری این است که انسان از وضعیت کنونی خود آگاه گردد. آگاهی از اینکه نور و تاریکی یا روح و ماده به هم آمیخته‌اند. این آگاهی اولین شرط آزادی نور است (لطیف‌پور، ۱۳۹۴: ۷۷). در دیدگاه پدیدارشناسی قرن بیستم، همواره آگاهی از چیزی اتفاق می‌افتد و این آگاهی در جهان ملموس یک مابه‌ازاء دارد که نه به طور استنتاجی، بلکه به طور بدیهی هست. انسان به عنوان موجودی تاریخمند که با همه موجودات عالم سر و کار دارد، تجربه زیسته خود به لحاظ تاریخی را آگاهی می‌داند (چناری: ۱۱۴). مانی می‌کوشد تا با تمام توان خود انسان‌های پیرامونش را از نحوه بودن خود در جهان آگاه کند. چه به وسیله آثار مکتوب دینی و غیر دینی‌اش چه به وسیله تصویرسازی و نگارگری. او به شیوه شخصی خود سعی می‌کند در نقاشی‌هایش حقیقتی از جهان را آن گونه بیان کند که خود تجربه و زندگی کرده است. او معتقد است دانش و

آگاهی به رستگاری و رهایی از ظلمت منتهی می‌شود و این آگاهی از طریق خاطرهای به انسان القا می‌شود و انسان به این نتیجه می‌رسد که ذره‌ای از نور متعالی را در خود محبوس دارد و با خداوندگار و نور ازلی هم ارزش است. در این فضا سازی خبری از فردیت فرد نیست و همه چیز در خدمت نور ازلی است و وظیفه فرد فقط آزاد کردن این نور و رساندن آن به جایگاه اصلی خویش است. این وظیفه وقتی تحقق می‌یابد که انسان به آگاهی از حقیقت خود دست یابد. شاید این نور و حقیقت محبوس در ماده و انسان را بتوان همان فوسیس در فلسفه یونانیان دانست. فوسیس یعنی حقیقتی که از ازل و ابتدا بوده و همواره دوام خواهد داشت و عالم صحنه ظهور این فوسیس است. یعنی مرحله‌ای که در آن حجاب برطرف می‌شود و حقیقت ظهور می‌کند و هنر وقتی به وقوع می‌رسد که انسان می‌خواهد در این ظهور و بروز حقیقت، نقشی داشته باشد. پس هنر از موارد تحقق حقیقت است و حقیقت در هنر تحقق پیدا می‌کند و اثر هنری در واقع حقیقتی است که در مرتبه حسی ظهور کرده است که بتواند برای انسان قابل حس و فهم باشد (ریخته‌گران، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

متاسفانه از آثار ابتدایی مانی چیزی بر جای نمانده، جز آبرنگ نگاره‌ها (فرسک‌ها) و نگاره‌هایی که در ناحیه تورفان به دست آمده است. این دیوارنگاره‌های آبرنگی با نگاره‌های کتاب‌ها غرابت معنایی و تکنیکی دارند. به طوری که به نظر آ. فن لوکک این نگاره‌ها کوچک شده آبرنگ نگاره‌های روی دیوارها هستند. درباره تکنیک اجرایی این نقاشی‌ها باید گفت که کاغذها را معمولاً با یک لایه گچ یا مخلوطی سفید رنگ می‌پوشاندند. آنگاه طرح اولیه را روی این سطح اجرا کرده و بعد با پوششی از رنگ قسمت‌های مختلف نقاشی را می‌پوشاندند. برای جلوه دادن بیشتر در جاهایی از نقاشی که می‌خواستند نور را به تصویر بکشند یا برای تأکید بیشتر از طلا استفاده می‌کردند. طلا را به صورت ورقه طلای نازک روی سطح مورد نظر می‌چسباندند. از فلزات دیگری مانند نقره و مس و همچنین از لعل سرخ درخشان نیز در نقاشی‌ها استفاده می‌کردند. رنگ‌های به کار رفته در نگاره‌های مانوی بیشتر سرخ ارغوانی، قرمز تند، زرد، آبی و سبز تیره بوده است. در بیشتر نگاره‌ها پس‌زمینه را با آبی براق پر می‌کردند. در نهایت بعضی نقاط نقاشی را با مرکب و قلم دورگیری می‌کردند تا خطوط پر رنگ شود. در مورد دیوارنگاره‌ها همین گونه عمل می‌کردند. در دیوارنگاره‌ها علاوه بر اینکه سطح مورد نظر را از رنگ پر می‌کردند، با ضربه‌های اضافی قلم مو به رنگ استحکام بیشتری می‌دادند (کلیم کایت، ۱۳۹۶: ۶۹).

مانویان مفاهیم و باورهای خود را با نمادهایی که برایشان از قبل شناخته شده بود، به تصویر می‌کشیدند. نقوش انتزاعی، رنگ‌های درخشان، حرکات خطوط موزون، توجه به جزئیات و چین‌وشکن جامه‌ها از دیگر خصوصیات نقاشی مانوی بوده است. همان طور که گفته شد، هر چند سنت نقاشی مانی به خود مانی که هنرمندی نقاش بود باز می‌گردد، اما شکوفایی این هنر را باید در دربار اویغور دانست. هنر مانویان که در آسیای میانه مجال رشد یافت از هنر محلی مانند هنر بودائی سغدیان تأثیر فراوان گرفت (پاکباز، ۱۳۸۴: ۴۶).

۹- پدیدارشناسی نقاشی مانوی

برای بررسی پدیدارشناسانه نقاشی‌های مانوی، ابتدا باید با نگاهی موشکافانه به بررسی دقیق خود آثار بپردازیم. زیرا هیچ چیز به اندازه خود اثر، بازتاب‌دهنده زیست‌جهان و ساختار قصدی آگاهی‌آفریننده اثر نیست. اگر ما هنر

را ظهور حقیقت در مرتبه حسی آن بدانیم، هنرمند مانوی حقیقتی را به ظهور می‌رساند که به آن باور دارد و آن را زندگی کرده است. در واقع این نقاشی‌ها، زیست‌جهان آفریننده اثر است. زیست‌جهان، جهانی است که فرد آن را در آگاهی خود زیسته است نه در جهانی که ما عملاً در آن زندگی می‌کنیم. همان طور که در تصاویر می‌بینیم پیکره‌ها به زمان و مکان خاصی تعلق ندارند و از زمان جهان جدا افتاده‌اند. اشخاص در حال مراقبه یا گوش دادن به وعظ و گرفتن آگاهی در آرامشی خاص که توسط رنگ‌های مخملی و شفاف القا می‌شوند، به تصویر کشیده شده‌اند. ندامت و شرمساری را از چهره افرادی که در حال اعتراف به گناهان خود هستند به وضوح می‌توان دید. هماهنگی فرم‌ها و رنگ‌ها در ساختار نقاشی نظم خاصی را پدید آورده است، به طوری که در صحنه‌های شادمانی و رستگاری از رنگ‌های زنده و شاد بهره گرفته شده است. سعی هنرمند مانوی به تصویر کشیدن نور و تالو رنگ‌ها زیر نور مطلق بوده است. چون در باور مانویان همه چیز در حضور نور زیباست. حتی شاید بیشتر، تمام حقیقت در حضور نور بر همگان آشکار می‌شود. در بسیاری از نقاشی‌ها همه صحنه از تصاویر حبه‌کنندگان یا شنوندگان پر شده است. مانی یا شخص واعظ در نهایت وقار و آرامش که در چهره شرقی او موج می‌زند، در حال سخنرانی و موعظه است. گویی همه جهان شنوندگان و پیروان دین مانی هستند.

لحظه اکنون و کنونی جهان، اصلاً مورد نظر نقاش نیست و هنرمند تمام سعی خود را می‌کند تا جهان آرمانی را به تصویر بکشد. جهانی که با گذشتن از این دوران آمیختگی نور و ظلمت کنونی و رهایی از بند تاریکی به آن خواهیم رسید. دیدگاه محل گذر و فانی بودن جهان کنونی که در مسیحیت و اسلام هم وجود دارد، باعث می‌شود که هنرمند نقاش کمتر به لحظه اکنون و واقعیت‌های پیش رویش توجه نشان دهد و بیشتر در تلاش است تا آن جهان ابدی را به تصویر بکشد که در مبانی دینی‌اش قرار است به آنجا برسیم. او یا جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن تاریکی راه ندارد و سراسر صلح و آرامش است یا راه رسیدن به آن جهان را به پیروان خود نشان می‌دهد. راهی که از طریق ریاضت کشیدن، گوش دل سپردن به سخنان برگزیدگان و مبارزه با پلیدی‌ها و تاریکی‌ها و اعتراف به گناهان باید بیامیم تا به رستگاری و نور برسیم.

۱۰- تأثیر هنر مانوی بر ساسانی

همان طور که می‌دانیم، ظهور مانی با آغاز شکل‌گیری امپراطوری بزرگ ساسانی هم‌زمان بوده است. حضور مانی در دربار شاپور اول ساسانی و با توجه به ویژگی‌های شخصیتی مانی به عنوان شخصی هنرمند و هنرپرور، تأثیر عمیقی بر هنر ساسانی که اتفاقاً هنری درباری بوده، گذاشته است. به طور کلی مانی را می‌توان حافظ میراث هنر تصویری ساسانی دانست، چون سبک نقاشی مانی، کاملاً از سبک و اسلوب نقاشی ساسانی بهره گرفته و آن را تکامل بخشیده است و سپس با انتقال این هنر به آسیای مرکزی و سغد و در نهایت چین، توانست این سبک از نقاشی را به دوره‌های بعد انتقال دهد و بدین ترتیب در حفظ هنر تصویری ساسانی نقش بی بدیلی داشته است (جوادی و خونساری، ۱۳۹۷: ۵۵).

پیشتر اشاره شد که دین مانوی ترکیبی از ادیان زمان خود بوده اما باید توجه داشت که اساس دین مانوی که بر تقابل خیر و شر و نور و ظلمت است از جهان‌بینی زرتشتی نشأت گرفته است و شاید بتوان عقاید مسیحیت و

بودایی را از دین مانوی جدا ساخت، اما هرگز نمی‌توان جنبه زرتشتی آیین مانوی را از آن جدا کرد. زیرا در این صورت چیزی از آن باقی نمی‌ماند و از همین جاست که مشترکات بین فرهنگ ایرانی و مانوی شکل می‌گیرد و به تبع آن هنر و اعتقادات این دو در هم اثر می‌گذارد (قائم، ۱۳۸۷: ۲۹). این دو سبک هنری به موازات هم تا آنجا پیش می‌روند که نقاشی‌های مانوی در زیبایی‌شناسی، ترکیب‌بندی و رنگ‌پردازی از اسلوب‌های ساسانی پیروی می‌کنند. در کل هنر مانوی را می‌توان حافظ هنر ساسانی دانست. در نگاره‌های مانوی نیز تصویر انسان‌ها، پیکره‌ها، دست و پاها، خطوط و چین‌وشکن لباس‌ها غیرواقع‌گرایانه است. اما تصاویر گیاهان و جانوران واقع‌گرایانه به تصویر کشیده می‌شد. این سبک از نقاشی یعنی تیپ‌سازی برای انسان‌ها و واقع‌گرایی برای گیاهان و جانوران از گذشته‌های دور تا دوران ساسانی، در هنر تصویرسازی ایرانی نمود داشته و بعدها هم ادامه یافت. در نهایت هنر نگارگری مانوی را می‌توان جزئی از هنر ایرانی دانست (جوادی و خوانساری، ۱۳۹۷: ۵۵).

هنر مانوی و ساسانی نه تنها در نحوه اجرا و تکنیک از همدیگر تأثیر گرفته‌اند، بلکه در نمادپردازی و استفاده از باورها و اسطوره‌ها نیز تأثیر عمیقی برهم نهاده‌اند. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، دین مانویت اگرچه دینی ترکیبی از ادیان زمان خود بوده است، اما بر پایه دین زرتشتی و مزدیسنی ایرانی شکل گرفته است. در واقع بسیاری از محققان معتقدند که اعتقادات مسیحیت، یهودیت و بودائیسیم در دین مانوی جنبه تزئینی دارند اما اگر اعتقادات زرتشتی دین مانوی را از آن بگیریم، چیزی از دین مانوی باقی نمی‌ماند (قائم، ۱۳۸۷: ۲۹). در نتیجه تمامی اسطوره‌ها و نمادهای به کار رفته در نگاره‌های مانوی به نوعی نمادهای زرتشتی را نیز به نمایش می‌گذارد. نمایش تقابل نور و ظلمت، پدر بزرگی، جهان ابتدائی که در آن نور و تاریکی کاملاً از هم مجزا بوده‌اند و ... به همین دلیل همه این نگاره‌ها برای مخاطبان ایرانی کاملاً قابل فهم بوده و در هنر ساسانی از نمادهای و سبک و تکنیک‌های مانوی بسیار تقلید شده است.

در ماوراءالنهر نیز دیوارنگاره‌های بسیاری به دست آمده که هرچند بیشترشان هنر بومی سغد را به نمایش می‌گذارد، اما تأثیر مانویان در آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. سرزمین ماوراءالنهر یعنی سرزمین‌های میان ایران و دو رود سیحون و جیحون، دارای پنج ایالت بوده که معروف‌ترین‌شان سغد نام داشته است. دو شهر معروف سمرقند و بخارا و همچنین پنجکیت در این ایالت قرار داشته و قرار گرفتن این ناحیه در کنار جاده ابریشم باعث شکوفایی اقتصادی این ناحیه شده است. دوران اوج شکوفایی و هنر سغد از سده پنجم تا اوایل هشتم میلادی و مقارن با مهاجرت مانویانی بود که به دلیل فشار و آزار و اذیت زرتشتیان و موبدان دربار ساسانی، به این منطقه پناه آورده بودند. هم هنر محلی و بومی سغدیان و هم مانویان مهاجر باعث رونق بی‌سابقه هنر نقاشی و دیوارنگاری در این منطقه شد. مخصوصاً شهر پنجکنت که مهم‌ترین مرکز تجاری و هنری سغدیان بود (پاکباز، ۱۳۸۴: ۳۹).

سغدیان که بازرگانانی موفق بودند، نقش اساسی در گسترش آیین و فرهنگ‌های مختلف به ویژه مانوی و بودایی و نستوری در شرق داشتند. به طوری که فولتس از آنها به عنوان زنبوران فرهنگی یاد می‌کند که اندیشه‌ها و باورها و سنت‌های یک فرهنگ و تمدن را در تمدن دیگر گرده‌افشانی می‌کردند. به طور کلی، هر دین و فرهنگی که وارد ماوراءالنهر می‌شد توسط مردمان این منطقه به ویژه سغدیان، با سنت‌ها و باورهای قبلی آمیخته

و پس از این آمیختگی از نو بازتولید می‌شد. آیین‌های کهن و بومی سغدیان که با ادبیات شفاهی و اسطوره‌های ریشه داشت، در دیوارنگاره‌های سغدی تجلی یافت. این دیوارنگاره‌ها مفاهیمی مانند آیین نیایش آب، سوگواری سیاوش، آیین پرستش میترا، آیین پرستش آتش و الهه‌های اسطوره‌ای را به نمایش می‌گذارد. این هنر نوعی سبکی جهانی را نشان می‌داد که از تلفیق هنرهای یونانی، قبطی، بیزانس در غرب ایران، سغدی و هندی و چینی در شرق تأثیر پذیرفته بود. در این دیوارنگاره‌ها هم شیوه ساده و طبیعت‌گرا و هم نمادین و تمثیلی به نمایش گذاشته شده‌اند که هر یک مخاطبان خاص خود را دارد (عالم‌زاده و شجاعی‌مهر، ۱۳۹۰: ۶۳).

در بررسی نقاشی‌های دیواری این منطقه که به فراوانی در معابد، کاخ‌ها و حتی خانه‌ها دیده می‌شود، می‌توان ویژگی‌های نقاشی مانوی و ایرانی را دنبال کرد. این ویژگی‌ها از طریق مانویان از ایران ساسانی خارج و تا چین پیش رفت و در کشور چین تغییراتی در آنها رخ داد و دوباره در دوران اسلامی با نام سبک چینی به ایران بازگشت. از قرن پنجم میلادی به بعد در نقاشی‌های منطقه ماوراءالنهر تغییراتی دیده می‌شود. هنر این منطقه که در قرن‌های سوم و چهارم میلادی زیر نفوذ یونانی‌مآبی بوده و سبک اولیه ایرانی - یونانی داشته، آن طور که از بررسی نقاشی‌های بالالیق تپه بر می‌آید، کم‌کم گرایش شرقی پیدا می‌کند. نقاشی سغدی از تنوع موضوعی برخوردار بود که می‌توان از آن جمله به موضوعات مذهبی، حماسی، تاریخی و روزمره اشاره کرد. در این نقاشی‌ها می‌توان ترکیبی از هنر ایران و بین‌النهرین و هند را دید. در ابتدا تناسب طبیعی و تا حدودی برجسته‌نمایی قابل مشاهده است، ولی با پیدایش جامعه مرفه مخصوصاً در پنجکیت، تغییراتی هم در شیوه و هم در موضوع می‌توان دید. شیوه نقاشی‌ها دوبعدی و خطی، تناسب بدنی خاص و همچنین توجه به موضوعات دنیوی دیده می‌شود. نکته بسیار جالب نقاشی‌های سغدی شیوه روایت‌گری آنها است. در این نقاشی‌ها، قصه‌های عامیانه به صورت روایی بازگو می‌شود. گیتی آذری که رابطه و پیوند میان ادبیات شفاهی و نقاشی سغدی را بررسی می‌کرد معتقد بود که نقاش سغدی همچون شاعر، با چند ترکیب‌بندی می‌توانست منظور و پیام دراماتیک خود را به مخاطب القا کند. ترکیب‌بندی نقاشی‌های سغدی بسته و متقارن بوده ولی هنگامی که نقاش می‌خواهد صحنه‌هایی از یک حماسه را به تصویر بکشد در یک خط و غالباً در یک باریکه ممتد، صحنه‌ها را به تصویر می‌کشید. به صورتی که بیننده صحنه‌های مختلف یک تصویر را می‌تواند در یک خط افقی دنبال کند (همان: ۳۷).

شاید بتوان این هماهنگی میان داستان‌های شفاهی عامیانه و نقاشی روی دیوارها را با هماهنگی و ایجاد ارتباط صوری و معنایی با نوشته‌ها در کتب مانویان، مقایسه کرد. مانویان به ایجاد ارتباط میان تصویر و نوشته‌هایشان اهمیت می‌دادند و در نظر آنها خوشنویسی و نگارگری مکمل هم بوده است، چه هدف آنها از مصور ساختن کتاب‌هایشان، فهم بهتر مطالب نوشته شده بوده است. در دیوارنگاره‌های سغدی، همچنین می‌توان تأثیرات فراوانی از هنر نقاشی ساسانی را دید. در واقع به نظر بسیاری از پژوهشگران، این نقاشی‌های سغدی بودند که ویژگی‌های بصری و عناصر نقاشی ساسانی را به نگاره‌های پس از اسلام منتقل کردند. تأثیرپذیری نگاره‌های سغدی از ساسانی و بالعکس نقش مهمی در پدیدار شدن نقاشی ایرانی، به صورت آنچه امروزه به عنوان نقاشی شکوفای دوران اسلامی می‌شناسیم، داشته است (دادور و معین‌الدینی، ۱۳۹۱: ۲۳).

نتیجه

در نقاشی ایرانی، در اولین نگاه، صفحه‌ای مملو از رنگ و نور را می‌بینیم که واضح و روشن بی هیچ سایه‌ای پیش چشم ما هستند. رنگ یکی از اساسی‌ترین ارکان نقاشی است و باعث می‌شود در هر بار دیده شدن، عرصه‌ای را پیش چشم مخاطب از نو بازآفرینی کند و مخاطب را فعالانه به چالش با خود دعوت کند. نقاشان ایرانی و مانوی سال‌ها قبل از سزان و پیسارو از رنگ خالص برای عمق بخشیدن به نقاشی‌هایشان استفاده می‌کردند. آنها به جای استفاده از سایه روشن و پرسپکتیو از رنگ بر ایجاد ژرفا استفاده می‌کردند؛ شاید به خاطر نفرتی که از تاریکی و سایه داشتند. آنها جهان خوبی‌ها و نیکی‌ها را جهان روشنی می‌دانستند. جهانی در حضور نور مطلق. استفاده از رنگ‌های تیره در پس‌زمینه در واقع به دلیل آن است که نقاش می‌خواهد چیزی را که مدنظرش است، از جهان پیرامونش بیرون کشیده و نقاشی کند. حتی انسان‌ها و حیوانات با هاله روشنی که دور سر خود دارند، از پس‌زمینه و جهان نقاشی جدا شده‌اند. رنگ‌ها همه خالص و پرمایه هستند که به تصاویر غنا می‌بخشند. چون رنگ سایه در این نوع نقاشی وجود ندارد و در واقع درجات مختلفی از رنگ‌های مختلف روی بوم نقش بسته‌اند، باعث می‌شود که شی تحت تأثیر بازتاب‌های مختلف رنگی روی هم‌دیگر قرار نگرفته و در واقع مخاطب، خود شی و نور بازتابیده شده محیط را بر آن می‌بیند و به نظر می‌رسد نوری پنهانی از درون یک شی مستقیماً بر ما می‌تابد. این همان نوری است که به اعتقاد مانی در دوران آمیختگی نور و ظلمت در دل هر شی وجود دارد و ما باید تمام تلاش خود را برای آزادسازی این نور از دل ماده بکنیم، زیرا که رستگاری در گرو این آزادسازی است. نشان دادن این نور برای مخاطب و ایجاد حس خوشایندی که در حضور نور وجود دارد برای هنرمند مانوی و ایرانی آن قدر مهم و جذاب بوده که حتی برای نشان دادن آن جلوه‌های رنگ خالص کافی نبوده و آنان از فلز خالص طلا یا نقره و مس استفاده می‌کردند.

حسی که از دیدن این رنگ‌های درخشان در ساختار آگاهی مخاطب ایجاد می‌شود، بی شک از دوام و پایداری بیشتری برخوردار خواهد بود. همه آثار به شکل کاملاً تخت و با تمام وجود خود را برای مخاطب آشکار می‌سازند. داستان‌ها و روایت‌هایی که این آثار هنری از آن سخن می‌گویند، بی‌واسطه بر ذهن و وجود مخاطب تأثیر می‌گذارند و احتیاجی به توضیح بیشتر نیست و در واقع این نظریه که اثر هنری یک نوع بیان است، تأیید می‌شود. در این میان، هنر نقاشی ساسانی نیز در پدیدار شدن نقاشی ایرانی همان قدر سهم داشته که هنر مانوی. در واقع زیبایی‌شناسی هنر ساسانی که همه چیز را حول محور شاه و اعمال پادشاه تصویر می‌کرد، با در هم آمیخته شدن با زیبایی‌شناسی مانوی که ریشه در گنوسیسم و تخیل و خیال داشت، هنری را پدید آورد که از هر دو جنبه نشانه‌هایی به خود گرفته بود. پرداخت واقع‌گرایانه هنر ساسانی با خطوطی که دارای ارزش خطی بوده و همه خوبی‌ها و قدرت را به شخص شاه نسبت می‌داد، در فضایی خیالی، زیر نور مطلق که منشاء همه خوبی‌هاست، به تصویر کشیده می‌شد. ارزش آدم‌ها و وقایع با دوری و نزدیکی نشان داده می‌شد و خبری از سایه و عمق نیست. چون سایه یعنی نبودن نور و عمق یعنی هبوط در تاریکی.

مانویان در یک قاب تصویر سعی می‌کردند چندین صحنه را به تصویر بکشند. ترکیب‌بندی‌ها اغلب به صورت خطی و متقارن است. بیشتر برای نشان دادن پرسپکتیو از پرسپکتیو مقامی استفاده می‌شود. یعنی اشخاص بنا بر اهمیت‌شان بزرگتر یا بالاتر از دیگر عناصر نشان داده می‌شوند. در مواردی شخص مانی یا برگزیده که معمولاً لباس سفید به تن دارد، در مرکز تصویر و بقیه هبه‌کنندگان یا نبوشندگان در اطرافش به ردیف و منظم نشسته‌اند. فضایی مانند کلاس درس که یک نفر گوینده و بقیه شنونده هستند و در مواردی به نوشتن گفته‌های شخص گوینده مشغولند. در تمامی قاب‌های تصویرسازی مانوی، نوعی حس حضور در محضر شخصی برگزیده یا داور اعمال انسان‌ها به چشم می‌خورد. همگی در حالت تسلیم و در برخی نگاره‌های اعتراف به گناهان حالت شرمساری القا می‌شود. دست‌های پوشیده با سر آستین‌های لباس‌ها، نگاه‌هایی به سمت پایین، نشستن در ردیف‌هایی منظم به حالت چهار زانو یا روی زانو‌ها همگی حالت تسلیم و احترام به شخص را نمایش می‌دهند. گویی تصاویر راوی رنج‌ها و مشقاتی هستند که انسان‌ها مجبورند برای رسیدن به رستگاری متحمل شوند. هر چیز مهمی از نظر دین مانی در تصاویر گنجانده می‌شود. نور، خود مانی، اشخاص در حال نوشتن، یا در حال داوری، گل نیلوفر که نماد هنر بودایی است به مفهوم پاکی و تعالی روح و بالاخره گل و درخت. درخت نیز که به مفهوم باروری و حیات دوباره است، در مجموعه نمادهای هنر مانوی جایگاهی ویژه دارد. مانی همان طور که در تبیین دین خود از ادیان دیگر تأثیر گرفته بود و آگاهانه اعتقادات مسیحیت و یهودیت و بودایی را بر پایه ثنویت زرتشتی ترکیب کرده و دینی عرفانی و جهانی را پایه‌گذاری کرده بود، در نهایت مفاهیمی را مطرح می‌کند که ریشه در همه ادیان پیشین دارد. بر پایه همین مشترکات نیز هنر و عرفان مانویت را شکل می‌دهد. هنر مانوی برای بیان مفاهیم اصلی دین خود از ناخودآگاه جمعی همه اقوام و مللی بهره می‌برد که مانی آنان را دعوت به دینش کرده بود. این ناخودآگاه جمعی، برای بیان خویش از نمادها بهره می‌گیرد. علاوه بر اینکه مفاهیم اصلی مانویت را در بر دارند، برای مردمان اقوام گوناگون آشنا هم هستند. برای همین است که مورد اقبال عمومی قرار گرفته‌اند و تا قرن‌ها پس از مرگ مانی و حتی مانویت به حیات خود ادامه می‌دهند. زیرا ریشه در اعماق وجودی مردمان شرق دارند. نبرد دائمی نور و ظلمت، تضاد بین آنها، ترس و وحشت انسان‌های ماقبل تاریخ از ظلمت و تاریکی که به طور ناخودآگاه نسل به نسل منتقل می‌شود و باعث می‌شود همگی به این باور باشیم که نور خیر است و برکت و تاریکی شر.

علاقه به پر کردن صفحه از نقوش تزئینی، توجه به جزئیات و چین‌وشکن جامه‌ها، تقارن داشتن نقوش و علاقه به قرینه بودن تصاویر در صفحه، تأثیری است که هنر مانوی از ساسانیان گرفته‌اند. چهره‌های بودایی در قالب هنری ایرانی سبکی پدید آورد که سالیان سال در ایران ادامه یافت. در واقع نقاشی ایرانی حاصل تلفیق هنر مانوی و آسیای میانه با هنر تصویری ساسانی است. ساسانیان بر خلاف مانویان بیشتر بر جنبه‌های زندگی دنیوی تأکید داشتند و سعی می‌کردند، خوبی‌های اخلاقی و رستگاری را از طریق احترام به خوبی‌های دنیوی تبلیغ کنند. هنر درباری ساسانی برای به تصویر کشیدن قدرت و عظمت شاهان نیاز به طرح‌هایی واضح، قوی با خطوطی معین و رنگ‌هایی درخشان داشت. با اینکه از نقاشی‌های ساسانی آثار زیادی در دسترس ما نیست، اما هنر تصویری

ساسانی را می‌توان با بررسی تصاویر روی ظروف فلزی، منسوجات، نقش برجسته‌ها و سایر هنرها بررسی کرد و به این نتیجه رسید که هنر ساسانیان همچون زندگانی شاهانشان پر از زرق و برق و تجمل بوده است. شکوه شاهانه هنر ساسانی در تلفیق با هنر ماورایی مانوی نوعی از نقاشی را پدید آورد که به عنوان نقاشی ایرانی یاد می‌شود. نوعی از نقاشی که با آن می‌توان هم باورهای مانوی و زرتشتی و مسیحیت و هم حتی اسلامی را نشان داد. به نوعی می‌توان همه باورهای ایرانیان از روزگاران کهن تا معاصر در این قاب به تصویر کشید.

منابع

- امامی سیگارودی، عبدالحسین؛ دهقان نیری، ناهید؛ رهنورد، زهرا؛ نوری سعید، علی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی، پرستاری و مامایی جامع نگر، سال ۲۲، شماره ۶۸، ص ۵۶-۶۳.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶). *ادیان آسیایی*، چاپ ششم، تهران: نشر چشمه.
- پازوکی، مهدی. (۱۳۸۲). سیری در هنر نقاشی ایران، کتاب ماه هنر، شماره ۶۳ و ۶۴، ص ۱۱۴-۱۱۹.
- پاکباز، روئین. (۱۳۹۶). *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: زرین و سیمین.
- چناری، مهین (۱۳۸۶). مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش‌شناسی، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۳۴، ص ۱۱۳-۱۳۸.
- والا، د. (۱۳۸۸). نقاشی دیواری دوره ساسانی در ایران، عراق و سوریه، ترجمه ایرج رضایی، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال اول، شماره ۲، ص ۹۲-۱۱۱.
- دادور، ابوالقاسم؛ معین‌الدینی، محمد؛ عصار کاشانی، الهام (۱۳۹۱). بررسی تأثیرات نقاشی ساسانی بر دیوارنگاره‌های سغدی، نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، دوره ۱۷، شماره ۴، ص ۲۳-۳۲.
- دادور، ابوالقاسم؛ صادقی، فرشته (۱۳۹۳). *روان‌شناسی تبلیغات در هنر مانوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۹). مقالاتی درباره پدیدارشناسی، هنر، مدرنیته، نشر ساقی.
- سامی، علی (۱۳۹۳). *تمدن ساسانی*، جلد اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- علی‌خانی، مهناز (۱۳۹۲). سیر تاریخی دیوارنگاری در ایران، پژوهش هنر، سال اول، شماره ۱، ص ۵۱-۶۰.
- عالم‌زاده، هادی؛ شجاعی‌مهر، حسن (۱۳۹۰). تنوع آیینی در فرارودان؛ پیش از اسلام، جستارهای تاریخی، سال دوم، شماره ۲، ص ۶۳-۹۴.
- قائم، گیسو (۱۳۸۷). مانی و تأثیر هنر او بر هنر دوره خود، فصلنامه صفا، دوره ۱۷، شماره ۱ و ۲، ص ۲۹-۵۰.
- کلیم‌کایت، هانس یواخیم (۱۳۹۶). *هنر مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، انتشارات هیرمند.
- گرابار، اولگ (۱۳۹۰). *مروری بر نگارگری ایرانی*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، نشر متن.
- لطیف‌پور، صبا (۱۳۹۴). وجوه حکمی مانویت و تأثیر آن بر هنر مانوی، فصلنامه کیمیای هنر، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۷۷-۹۴.



تصویر ۱- نقاشی دیواری در یک بنای مسکونی در شوش، نیمه اول قرن چهارم میلادی (والا، ۱۳۸۸: ۹۸)



تصویر ۳- صحنه سوگواری برای مرگ سیاوش، پنجکنت (iranica.online.org)



تصویر ۲- نقاشی دیواری حاجی آباد، قرن چهارم میلادی (والا، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

بررسی تأثیر میزان آگاهی تاریخی و فرهنگی مردم در حفظ و نگهداری محوطه‌های باستانی (مطالعه موردی: محوطه‌های باستانی شهرستان محلات)

ندا خراسانی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، khorasani.neda71@gmail.com)

جواد علایی مقدم

(استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل)

چکیده

حفاظت از میراث فرهنگی و آثار باستانی یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه متمدن امروزی است. توجه به حفاظت از میراث فرهنگی، به ویژه محوطه‌های باستانی، از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان آن را یکی از مظاهر توسعه‌یافتگی یک جامعه دانست و از این‌رو تفاوت آشکاری میان جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد. به عبارت دیگر، سطح آگاهی افراد یک جامعه نقش بسیار زیادی در میزان توجه به حفاظت و نگهداری آثار و محوطه‌های تاریخی دارد. این آگاهی شامل دانش کافی فردی و جمعی (منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی) می‌شود که تابع عوامل متعدد اقتصادی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است. آگاهی و دانش کافی از محوطه‌ها و آثار باستانی را می‌توان مهم‌ترین عامل در دستیابی به یک سطح حفاظتی از این نوع میراث فرهنگی دانست که باید از مراحل اولیه آموزشی به افراد مختلف منتقل شود. در این مقاله نگارندگان برآنند تا به بررسی تأثیر میزان سطح آگاهی و دانش تاریخی و فرهنگی بر حفظ محوطه‌های باستانی بپردازند. در این پژوهش که از نظر روش و ماهیت از پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی محسوب می‌شود، محدوده مورد مطالعه شامل شهرستان محلات به‌عنوان قطب گردشگری تاریخی استان مرکزی است. گردآوری اطلاعات در این پژوهش از طریق مطالعه میدانی و اسنادی شامل بررسی وضعیت محوطه‌ها و تکمیل پرسشنامه از ساکنان منطقه و همچنین اطلاعات مندرج در منابع مکتوب مرتبط است. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که نوع نگرش فرد که خود ناشی از نگرش جمعی اجتماع و افراد پیرامون است، مهم‌ترین عامل در رفتار وی در مواجهه با آثار و محوطه‌های باستانی است. این نگرش رابطه مستقیمی با میزان آگاهی تاریخی و فرهنگی فرد دارد که از یک‌سو نیازمند آموزش‌های علمی و هدفمند در خانواده و از سوی دیگر نیازمند آموزش در محیط‌های آموزشی، از ابتدایی‌ترین مراحل تا تحصیلات دانشگاهی است.

واژگان کلیدی: میراث فرهنگی، حفاظت محوطه‌های باستانی، دانش فرهنگی و تاریخی، آموزش هدفمند، شهرستان محلات.

۱- مقدمه

میراث فرهنگی و آثار باستانی هر کشور، از مهم‌ترین گنجینه‌های آن کشور است و حفظ و نگهداری از آن ضرورت فراوانی دارد. حفاظت از میراث فرهنگی و تاریخی، آگاه‌سازی عمومی و فردی از سنین پایین را می‌طلبد. عدم آگاهی از ارزش معنوی این آثار، ویرانی بسیاری از آنها را در پی داشته است. عوامل مختلفی در تخریب آثار فرهنگی نقش دارند. یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده و تخریب‌کننده میراث فرهنگی و تاریخی، عوامل انسانی است. عموماً هر رفتاری که تعادل در ایستایی و شکل شناخته‌شده و اولیه اثر را مخدوش و دچار اختلال کند به عنوان یک عامل منفی و خطرناک دیده می‌شود. در برخی از این کنش‌ها به عنوان رفتارهای خطرناک، پاره‌ای از مفاهیم و مضامین نهفته است که نیازمند دقت نظر در برخورد با آنها است. رفتارهایی که توضیح‌دهنده و مبین بخشی از ماهیت و هویت دست‌کم فرهنگی مردمان بومی یک منطقه و یا یک سرزمین هستند (کیهان‌پور، ۱۳۹۷: ۴۵).

استفاده‌های زیادی از میراث و دلایل زیادی برای حفظ گذشته وجود دارد، اما یکی از اهداف اصلی حفاظت از میراث ارتقاء محیط تاریخی و تداوم آن است. در نتیجه، حفظ و بقای این محیط تاریخی، مکان مطلوبی را برای زندگی و ارتباط افراد با مکان‌ها و فرهنگ‌ها فراهم می‌آورد. میراث و حفظ آن در تمام نقاط جهان از اهمیت بالایی برخوردار است. در جهان در حال توسعه، «تاریخ و گذشته» در درجه اول به عنوان ابزاری برای درآمدزایی از طریق گردشگری حفظ شده است. در بخش‌های توسعه‌یافته جهان، آثار تاریخی و فرهنگ گذشته به دلایل مختلف، از جمله گردشگری، ارزش زیبایی‌شناختی، افزایش حس مکان، اهداف آموزشی و علمی و ایجاد جوامع قابل زندگی حفظ شده است. علی‌رغم اهمیت میراث هنوز تحقیقات زیادی درباره آگاهی از میراث در میان جوامع که حافظان نهایی میراث هستند، به انجام نرسیده است (Nyaupane & Timothy, 2009).

تقریباً بسیاری از بناهای تاریخی و فرهنگی کشور، از شهرهای بزرگ و آثار شناخته‌شده گرفته تا روستاهای دوردست و بناهای دورافتاده، دچار پدیده‌ای مشترک یعنی خسارت‌ها، آسیب‌ها و تخریب‌های انسانی هستند. این آسیب‌ها، بیشتر تحت تأثیر رفتاری است که با عدم آگاهی و بدون قصد قبلی تخریب یا آسیب به اثر صورت می‌گیرد (کیهان‌پور، ۱۳۹۷: ۴۲).

در این پژوهش، به بررسی میزان آگاهی تاریخی و فرهنگی مردم نسبت به حفظ و نگهداری بنا و آثار باستانی با توجه به محوطه‌های باستانی شهرستان محلات پرداخته شده است. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که میزان و سطح آگاهی مردم در حفظ آثار و میراث محوطه‌های فرهنگی چقدر است؟ در این باره، چه معضلاتی پیش رو قرار دارد و چه راهکارهایی قابل ارائه است؟ در مقام پاسخ به پرسش‌ها و فرضیات این پژوهش، ابتدا به توصیف بناهای ناحیه محلات پرداخته شده و سپس، میزان آگاهی مردم محلی محلات نسبت به بنا و آثار تاریخی و میراث فرهنگی با استفاده از پرسشنامه‌هایی سنجیده شده و در نهایت، سازوکارهای مؤثر در بالابردن میزان آگاهی فردی و عمومی جوامع در جهت حفظ بیشتر آثار مطرح شده است.

۲- روش پژوهش

این پژوهش از نظر روش و ماهیت از پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی محسوب می‌شود و گردآوری اطلاعات از طریق «مطالعات اسنادی»، «مطالعه نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی»، «بررسی میدانی آثار» و «مصاحبه با برخی از ساکنان همسایه آثار و تکمیل پرسش‌نامه» صورت گرفته است. در این راستا شش اثر تاریخی شهرستان محلات شامل بنای خورهه، آتشکده آتشکوه، قلعه جمشیدی، میل میلونا، تپه جم و یخچال نیمور به عنوان شناخته شده‌ترین آثار شهرستان مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۳- پیشینه پژوهش

حفظ آثار باستانی و میراث فرهنگی در برابر آسیب‌های انسانی و طبیعی نیازمند آگاه‌سازی جوامع در برابر عوامل مخرب آثار است. آگاه‌سازی فردی و اجتماعی از ضرورت‌های فرهنگ هر جامعه‌ای است که باید به آن بها داده شود و زمینه‌های ایجاد آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در ایران، در چند سال اخیر حفاظت از آثار باستانی اهمیت بسیاری یافته و پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه آگاه‌سازی مردم و جامعه منتشر شده است. برخی از این پژوهش‌ها که در قالب کتاب توسط پژوهشگران ایرانی نگاشته شده یا ترجمه‌ای از پژوهش‌های بین‌المللی هستند عبارتند از: حفاظت پیشگیرانه؛ مدیریت جامع مقابله با آفات در موزه‌ها (دلگشا عبدالملکی و احمدی: ۱۳۹۳)، روش‌های تجزیه مواد در مرمت و حفاظت آثار تاریخی (استوارت: ۱۳۹۳) و حفاظت، نگهداری و مرمت آثار هنری و تاریخی؛ درمان، مرمت و بازسازی (پلندرلیت و ورنز: ۱۳۹۱). همچنین، در مقالاتی با عناوین «اهمیت و چگونگی حفاظت و نگهداری از آثار باستانی و ابنیه تاریخی» (مقدسی جهرمی: ۱۳۹۶)، «بازشناخت تجربیات معماری بومی در جنوب خراسان جهت حفاظت و مرمت معماری خشتی» (رحیم‌نیا: ۱۳۹۲) و «فرهنگ تخریب یا تخریب فرهنگی! بررسی نمونه‌هایی از رفتارهای فرهنگی به عنوان عوامل مخرب در آثار تاریخی - فرهنگی ایران» (کیهان‌پور: ۱۳۹۷) به بررسی تخریب‌های انسانی در بناها و آثار تاریخی و ارائه راهکارهایی برای جلوگیری از چنین ضعف‌ها و مشکلاتی پرداخته شده است. قابل ذکر است در زمینه بررسی میزان آگاهی جوامع و افراد از ارزش میراث باستانی و حفاظت آثار، پژوهش و اطلاعات آماری دقیقی مورد مطالعه قرار نگرفته است.

۴- تخریب بناهای باستانی

تاریخ و باستان‌شناسی، دفتر حافظه گروهی ملت‌ها و اقوام است. ملت‌های دنیا برای دانستن هویت تاریخی خود همیشه در پی یافتن و بازسازی گذشته‌ای هستند که در آن پیروزی‌ها، شکست‌ها و تجربه‌های گوناگون به آنها شکل داده است. در جوامع شهرنشین، این آگاهی با پژوهش مدارک تاریخی گذشتگان و از راه مطالعه و آموزش این مدارک صورت می‌گیرد. تخریب آثار تاریخی در چند سال اخیر، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از یک‌سو، نارضایتی و انزجار فزاینده‌ای که عاملان این تخریب‌ها درک می‌کنند، نشان‌دهنده ضرورت و فوریت پرداختن به این مسأله از سوی دانشگاهیان است. از سوی دیگر، مرتکبین اغلب ادعا می‌کنند انگیزه‌ها و نیت‌های «مجاز»

دارند که عملکرد آنها را توجیه می‌کند. این تخریب عمدتاً بر اساس تمایل به نابودی، به چالش کشیدن، ریشه‌کن کردن و سرکوب پیوندهای عقیدتی و عاطفی است که اغلب به این بناهای تاریخی متصل هستند. بناهای یادبود چهره‌ها و رویدادهای مختلفی را در تاریخ برقرار می‌کنند که پیوند یا تقسیم می‌شوند. خاطراتی که بناهای تاریخی به ذهن متبادر می‌کنند، عناصری است که باید هنگام بررسی نقش نمادین آثار تاریخی مورد توجه قرار گیرد (Sanni, 2020).

بناها و ساختمان‌ها به یادماندنی‌ترین مکان‌ها برای گردشگرانی است که برای دیدن میراث گذشته و فرهنگ مردم در سراسر جهان سفر می‌کنند. بسیاری از این بناها در گوشه و کنار این جهان وجود دارد. به گفته کارشناسان آموزشی، نمایش میراث فرهنگی برای جوانان نه تنها باعث افتخار ملی در آنها است بلکه به آنها کمک می‌کند تا از گذشته شرافتمندانه خود الگو بگیرند. اما از آنجا که بودجه لازم برای شناسایی مشکلات و مرمت این بناها اختصاص داده نشده است، این میراث ماندگار در معرض خطر فراموشی قرار دارد. یکی از موضوعات اصلی و بحث برانگیز امروزه در کشورها در زمینه معماری و شهرسازی، حفاظت از محوطه‌ها و بناهای تاریخی و نظرات مختلف در مورد چگونگی حفظ این محوطه‌ها و بناهای باارزش است که درباره آنها، اختلاف نظرهای فراتر از قلمرو معماری و شهرنشینی و شامل مسائل سیاسی و اجتماعی است (Kanani & Zandi, 2011: 1018). به طور کلی، عوامل مختلف از کنش‌ها و آسیب‌ها در تغییر شکل و عدم تعادل در بناهای تاریخی موثر هستند و نحوه مرمت آن بستگی به عوامل مختلف دارد. پس ابتدا باید عواملی را که موجب صدمه دیدن به بنا و در نتیجه ویرانی آن می‌شود، بررسی و سپس به مرمت و حفاظت اقدام نماییم (مقصودی، ۱۳۸۶). عوامل مخرب در آثار تاریخی شامل عوامل طبیعی فوری مانند سیل، زلزله و آتش‌سوزی، عوامل طبیعی با عملکرد تدریجی مانند نور خورشید، رطوبت، دما، عوامل شیمیایی، بیولوژیکی، عوامل اجتماعی ناشی از سودجویی یا سهل‌انگاری و سوء مدیریت در جوامع جهان سوم و عوامل ذاتی و درونی به دلیل ضعف تکنیک‌ها یا عدم دانش درباره آب و هوا است (Kanani & Zandi, 2011: 1018). شناخت هر یک از این عوامل مخرب در جلوگیری از تخریب هر چه بیشتر بناهای تاریخی موثر است.

از منظری دیگر، آسیب‌های یک بنای کهن به دو دسته فرسایشی و ساختاری تقسیم می‌شوند. فرسایش به آسیب‌هایی گفته می‌شود که شکل ظاهری بنا را دچار تخریب می‌کند. تخریب و عارضه‌های ایجاد شده در بناهای تاریخی در درازمدت، آسیب‌های قابل توجهی را ایجاد می‌کنند. اما آسیب ساختاری به آسیب‌هایی گفته می‌شود که در بخش سازه‌ای، شالوده بنا را دچار تخریب می‌کند و رفع عارضه بسیار حساس و زمان‌بر است. مهم‌ترین آسیب‌های سازه‌ای در بناهای تاریخی ترک، رانش، نشست، تخریب، انبساط و خیز سقف است (مقصودی، ۱۳۸۶). متأسفانه یکی از عمده‌ترین رفتارهایی که در برخی از بناهای تاریخی و غیر آن به چشم می‌خورد و از نمودهای وندالیسم است، یادگارنویسی بر بناهای تاریخی است (کیهان‌پور، ۱۳۹۷: ۴۵).

در ساختمانی آسیب دیده که قرار است به حالت تعادل برگردانده شود، مطالعه خصوصیات آسیب حاصل در بنا و چگونگی پیشرفت عارضه‌ها و ارتباط هر یک با عدم تعادل ضرورت کامل دارد. از این رو از طریق معاینه نوع

عارضه، نوع عدم تعادل مشخص می شود و بر پایه آن عامل و یا عوامل مخل در آن معین می شود و بعد از آن تدبیرهای لازم برای استحکام بخشی در ساختمان به کار گرفته می شود. در بررسی رابطه میان عارضه و عدم تعادل، روش استقرایی مختلفی به کار گرفته می شود. در این روش بعد از آن که عدم تعادل مشخص شد و ویژگی های آسیب معین شد، حل مسأله به شکل معکوس آن خواهد بود. به این صورت که ویژگی های عدم تعادل را به شیوه هایی خاص مشخص می کنیم و بعد از آن عوامل مخل معلوم می شود و سپس درمان را آغاز می کنیم. دامنه بررسی یا شناخت عوامل مخل به مطالعه نوع درمان کشیده می شود. برای عوامل تشخیص داده شده، یک درمان وجود ندارد، بلکه راه حل های متفاوتی یافت می شود.

نظریه های مرتبط با مرمت و حفاظت از میراث فرهنگی نشان می دهد تقریباً دو سده از مطرح شدن میراث فرهنگی به عنوان ماهیتی ارزشمند و ماندگار می گذرد. در گذشته متخصصان مرمت، حفاظت از میراث فرهنگی را امری تخصصی می دانستند و در بسیاری از موارد عموم را از دخالت در این امر منع می کردند (مقصودی ۱۳۸۶). هر چند حفاظت از میراث توسط دولت و با همراهی متخصصان مطمئن می نمود، اما در میان منتقدان و گروه های مخالف این شائبه را زنده نگه می داشت که دولت با هدف تبلیغات سیاسی یا به عنوان یک ابزار سیاسی به میراث فرهنگی نگاه می کند. با این ایده، حفاظت از میراث از جانب مردم نیز مطرح نمی شد؛ چرا که دولت ها ابزارهای قانونی لازم را برای مشارکت مردم در حفظ میراث در اختیار نداشتند. از حدود یک سده گذشته به تدریج شناسایی و حفظ میراث به عنوان یک وظیفه عمومی و مسئولیت همگانی شناخته شد. اما تجربیات جهانی حاکی از آن است که حفاظت و زنده نگه داشتن میراث فرهنگی هنگامی موفق است و می تواند اهداف خود را به درستی محقق سازد که از مشارکت مردمی سود جوید. به عنوان نمونه در میان پژوهش های خارجی، نتایج تحقیق لی در ارتباط با سیاست های دولت سنگاپور در حفظ میراث فرهنگی نشان می دهد یکی از دلایل موفقیت چشمگیر دولت در حفظ فروشگاه های باستانی، ایجاد زمینه نیروهای اقتصادی و اجتماعی در محافظت از این فروشگاه ها و حفظ فعالیت ها و مناسبات اجتماعی کهن در این مناطق بوده است. مشابه چنین حفاظت هایی را می توان در دیگر نقاط دنیا چون پروژه های هنگ کنگ، هند و شهرهای اروپایی به ویژه انگلستان مشاهده کرد.

مشارکت مردم و ایجاد باورهای مثبت نسبت به میراث فرهنگی علاوه بر حفاظت از آن، بر گردشگری نیز تأثیر مثبت دارد. به همین سبب برخی پژوهشگران ارتباط میان رفتارها و باورهای مردمی نسبت به میراث را بررسی کردند (پنجه پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

آگاهی اغلب به عنوان داشتن دانش یا شناخت از محیط پیرامون خود تعریف می شود. آگاهی تحت تأثیر تجربیات فردی و شرایط محیط اجتماعی از نظر شناختی تحت تأثیر قرار گرفته و شکل می گیرد. آگاهی در زمینه های محیط و مکان، آموزش، عواطف، روابط بین فردی و مراقبت های بهداشتی مورد توجه قرار می گیرد. با این پیشنهاد بزرگ که افراد سطح آگاهی مختلفی دارند و طیف وسیعی از محرک ها شامل تجربه شخصی با مردم، مکان ها، و رویدادها در شکل گیری آگاهی شناختی فردی امری حیاتی است. آگاهی از محیط زیست از چندین منظر قابل توجه است؛ یک دیدگاه شناخت مشکلات زیست محیطی و نگرانی برای یک محیط پایدار است و

دیدگاه دیگر آگاهی مردم از مکان زندگی، محیط روزمره و تعاملات آنها است. این مسلمان می‌تواند به قلمرو مکان‌های میراثی گسترش یابد. مکان‌هایی که توسط گردشگران، ساکنان محلی، گروه‌های مدارس و سایر بازدید می‌شود. روند شناسایی و حفاظت از میراث بدون سطح خاصی از آگاهی و پذیرش میراث در میان بازدیدکنندگان و ساکنان جوامع نمی‌تواند موفق باشد. به همین ترتیب، به رسمیت شناختن اهمیت تخریب گذشته موردنظر، بخشی اساسی از اساس توسعه سیاست‌های عمومی دربارهٔ حفاظت از میراث است (Nyaupane & Timothy, 2009).

یونسکو مجموعه‌ای از کنوانسیون‌ها و توصیه‌ها را به عنوان ابزاری در حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی در سراسر جهان در سطح بین‌المللی تصویب کرده است. شورای بین‌المللی آثار و بناها یا ایکوموس، یک سازمان بین‌المللی است که به حفاظت و ارتقا آثار و مکان‌های تاریخی و باستانی جهان اختصاص دارد. ایکوموس از زمان تأسیس در سال ۱۹۶۵، به عنوان مشاور اصلی یونسکو در زمینه حفاظت، ارتقا و حفاظت از بناها فعالیت کرده است. ایکوروم نیز یک مرکز پاک‌سازی و آموزش بین‌المللی برای حفاظت از میراث فرهنگی است و دارای بخش بین‌المللی قابل توجهی در حفظ میراث فرهنگی در سراسر جهان است. زیرا هر دو موضوع حفظ و نگهداری، دو موضوع فوق‌العاده تخصصی است. ایکوم نیز شورای بین‌المللی موزه‌ها است که به طور فعال برای حفاظت از میراث فرهنگی جهان تلاش می‌کند (Shimray, 2019).

۵- بناها و محوطه‌های تاریخی محلات

بر اساس آخرین بررسی باستان‌شناختی شهرستان محلات، تعداد ۱۲۸ محوطه و اثر باستانی اعم از تپه‌ها، قلاع، زیارتگاه‌ها، کاخ، آتشکده، یخچال، مسجد و آثار دیگر شناسایی شد (علایی‌مقدم و بنی‌جمالی، ۱۳۸۸). بر اساس جدول شماره ۱، از میان ۱۲۸ اثر تاریخی شناسایی شده در محلات، شش مورد که بیش از سایرین در میان مردم منطقه مشهور هستند، مورد مطالعه قرار گرفت. البته در این انتخاب از زیارتگاه‌ها و مساجد که به واسطه تقدس آنها، از وضعیت بهتری برخوردارند و صدمات کمتری از سوی مردم به آنها وارد شده است، صرف‌نظر گردید.

۵-۱- خورده

کاوش‌های خورده از سال ۱۲۳۹ خورشیدی به فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار آغاز شد. هرتسفلد از اولین باستان‌شناسانی است که به بازدید خورده رفت و با مشاهده تاکستان‌های منطقه و مقایسه آن با بناهای استخر و به ویژه کنگاور، این محوطه را متعلق به دوره سلوکی دانست و این فرض را مطرح کرد که بنای خورده مربوط به خدای دیونیسوس، خدای زارعت و شراب یونان بوده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۰). سپس در سال ۱۳۵۳، بررسی‌هایی به سرپرستی علی حاکمی در آنجا انجام گرفت و کاوش در آن دوباره در سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۷۵، ۱۳۷۹، ۱۳۸۳، به سرپرستی مهدی رهبر صورت گرفت. آثار به دست آمده در کاوش‌ها، نشانگر اهمیت این مکان از دوره پیش از تاریخ، هزاره دوم قبل میلاد تا دوره اسلامی است. این محوطه از مهم‌ترین و چالشی‌ترین محوطه‌های این ناحیه است. زیرا بسیاری از باستان‌شناسان خارجی، آن را متعلق به دوره سلوکی دانسته و همواره

در حکم نمونه تأثیر هنر یونان بر ایران مطرح کرده‌اند. اما کاوش‌های مهدی رهبر نشان داد که این بنا اشکانی و ساسانی است (رهبر، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

مجموعه معماری خورده دارای سه مجموعه است که شامل بنای اصلی یا ساختار قسمت جنوبی، بخش غربی و راهروها و پله‌های ارتباط‌دهنده فضاهاست. نمای ایوان با چهار ردیف سنگ تراش در اندازه‌های مختلف ساخته شده که ارتفاع آن تا خاک بکر ۱۲۰ سانتی متر است. ستون‌های ایوان‌ها شش عدد است که در فاصله منظم میان دو جرز قرار داشته‌اند و در حال حاضر دو ستون آن پابرجاست (تصاویر ۱ و ۲). محل دقیق پایه ستون‌ها قابل مشاهده است. برای جلوگیری از لغزش این ستون‌ها، پایه آن‌ها را گود کرده‌اند تا استقرار آنها محکم باشد (محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۵). در سال ۱۳۳۲ یکی از ستون‌های خورده که آسیب دیده بود و احتمال خطر واژگونی داشت، به کوشش اداره فرهنگ محلات با سیمان و قطعات آجر مرمت گردیده است. اگرچه این اقدام مرمتی مطابق با اصول فنی نبوده، اما از انهدام ستون‌ها جلوگیری کرده است (رهبر، ۱۳۸۲: ۴۶ و ۴۷). دیوارهای خورده نیز از خشت بوده است که به دلیل نفوذ باران دچار حالت پوکی شده‌اند و تشخیص آنها از محیط اطراف مشکل است (محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

قلعه بابا رستم نیز در حدود ۱۰۰ متری جنوب چشمه، بر سر راه خورده به روستای ور، روی تپه کوچک صخره‌ای قرار دارد که از جاده قابل دیدن است. امروزه روی این تپه، به جز بقایای دیواری سنگی، آثار معماری کمی به چشم می‌خورد. آنچه اهمیت این محوطه را نشان می‌دهد، وجود دو کتیبه به خط زیبای ثلث است. کتیبه دیگری نیز در سمت جنوب شرقی صخره قلعه بابا رستم به فاصله حدود ۳۰ متری رودخانه خورده قرار دارد. اما متأسفانه چوپانان و کشاورزان در پای این دو قطعه سنگ، آتش افروخته‌اند و اگر ادامه یابد لطامت جبران‌ناپذیری به کتیبه وارد خواهد آمد (رهبر، ۱۳۸۲: ۲۷ و ۲۸).

۵-۲- آتشکده آتشکوه

دهکده آتشکوه در شش کیلومتری جنوب شرقی شهر نیم‌ور قرار دارد و راه قدیمی اصفهان به قم و ری از نزدیکی آن می‌گذشته است. آتشکده آتشکوه که بنایی سنگی و رفیع است، در نیمه جنوبی این روستا قرار دارد و شامل یک چهارطاقی بزرگ، یک تالار ورودی ۱۰ متری با دو ستون پیرامونی، اطاق‌های پیرامونی و صفه اصلی است (تصویر ۳). این مکان به شماره ثبت ۳۱۱ در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. در کتاب آثار ایران درباره این مکان چنین آمده است: «آتشگاه کمی بالاتر، در کمر کوه و در کنار آبراهه‌ای خشک قرار دارد. آنچه از آن باقی مانده سوای طاق‌ها که از آجر هستند، همگی از سنگ، قلوه‌سنگ و ملاط آهک است که با قطعاتی از سنگ‌های آهک پوشیده شده، ولی احتمالاً دیوارهای گلی هم وجود داشته است که از میان رفته‌اند. شبستان بزرگ گنبددار خیلی بازی وجود دارد که بدون شک از ابتدا جز این نبوده که گنبد آن بر پایه‌هایی با ستون‌های جاسازی شده نهاده شده است. آن‌گاه در قسمت جلو سمت شمالی شبستان، گذرگاهی عریض وجود دارد که شبیه نوعی ایوان با طاق ممتد است که علی‌الظاهر بر هر طرف آن اطاق‌هایی وجود داشته که دیوارهای سنگی آن به جا مانده و بقیه دیوارها که می‌بایستی از گل بوده باشد از میان رفته است. بنابراین نقشه ساختمان از دو بنای

مجاور هم ولی مجزا و جدا از یکدیگر تشکیل شده است. این همه در بدو امر به نظر می‌رسد در اطراف چهار طاق دهلیزی با دیوارهایی از گل و سقفی مسطح و سبک قرار داشته که چهار طاق را احاطه کرده است، اما در عقب بنا آنقدر به صخره‌های برجسته و ناهمگون که از سطح زمین بالاتر هستند، نزدیک می‌شود که امکان وجود چنین دهلیزی را کم می‌کند و از طرف دیگر در ساخت خارجی بنا هیچ‌گونه حفره یا سوراخی که برای اتصال تیر حمل سقف دهلیز ضرورت داشته، مشاهده نمی‌شود. بنابراین بهتر است بنای آتشفشان را چهارطاقی تنها و مجزا تصور کنیم. ساختمان‌هایی عریض با مدخلی که دو طرف آن را دو شبستان کوچک اشغال کرده که یکی از آنها احتمالاً محل نگهداری آتش است. در مرکز چهار طاق در محور شمالی - جنوبی آن دهانه وسیع ایوان را به گونه‌ای ترتیب دادند که مزاحم رویت آتش از سمت دشت نشده ولی به ایوان عظمت بیشتری ببخشد و بر هر طرف ایوان اتاقی کوچک برای آتش و برای سکونت موبد بنا کردند (گدار و همکاران، ۱۳۷۱: ۳۷-۴۴). این بنا جز بناهایی است که به خوبی مرمت نشده، به حال خود رها شده و رسیدگی نمی‌شود و به مرور در حال تخریب است (گفت‌وگو با مهدی امیرخانی، کارشناسی ارشد معماری).

۵-۳- میل میلونا

در حدود ۳۰۰ متری شمال شهر نیم‌پور و در اراضی معروف به چهارطاقی، بقایایی از یک ساختمان سنگی با عظمت است که از سنگ و ساروج ساخته شده و در قسمت‌های بالایی ساختمان آن از گچ و آجر استفاده شده است و در میان اهالی منطقه به میل میلونا شهرت یافته است. این میل شامل دو قسمت است. قسمت پائین با لاشه سنگ و ملاط ساروج ساخته شده است و در بالای آن فرورفتگی طاق ماندنی به ابعاد $۱ \times ۰/۴$ متر وجود دارد که دور آن را آجرچین نموده‌اند. لازم به ذکر است در سفرنامه‌های دکتر فوریه و کلاوس شیپ‌مان از این مکان یاد شده است. به نظر نگارندگان، به کار بردن واژه میل برای این اثر، صرف نظر از ارتفاع آن که در حدود هشت متر است، با توجه به شکل ظاهری آن، به دور از واقعیت است. چرا که شیوه ساختمان آن بیشتر تداعی‌کننده قسمتی از یک چهارطاقی عظیم و یا حداقل یک بنای یادبود است. در کتاب تاریخ قم درباره میل میلونه در شهر نیم‌پور آمده است: «آن بنای عجیبی است و تا امروز نقش‌های آن باقی‌اند. در غرب نیم‌پور در میان اراضی کشاورزی ستونی از سنگ‌های ریز که با ملات ساروج روی هم چیده شده‌اند، وجود دارد. بلندی این ستون ۷ تا ۸ متر است و نشان از یک چهارطاقی دارد که آتشکده بوده است» (قمی، ۱۳۶۱: ۷۴) (تصویر ۴).

۵-۴- قلعه جمشیدی

در نواحی شرق شهر نیم‌پور و در میان ساختمان‌های جدید شهر، بقایای قلعه‌ای قدیمی و عظیم از خشت و آجر و ملات گل وجود دارد که به قلعه جمشیدی شهرت یافته است. قلعه مذکور دارای حصار با پلان مستطیل شکل به ابعاد ۵۲×۶۲ متر با جهت ساختاری شرقی - غربی و شش برج بوده است که متأسفانه امروزه تنها بخش شرقی و جنوبی قلعه و سه برج آن (برج‌های شمال شرقی، جنوبی و جنوب شرقی) باقی مانده است (تصویر ۵). برج‌های این قلعه، مدور و دارای پنج متر قطر هستند که $۳/۵$ متر آن از حصار قلعه بیرون زده است. این برج‌ها

در دو طبقه و با سقف ضربی ساخته شده و ضخامت دیواره های آن ها ۹۰ تا ۱۰۰ سانتی متر است. در ارتفاع پنج متری برج ها، دو پنجره به ابعاد ۶۰×۴۰ سانتی متر با طاق جناغی ایجاد نموده اند که از آنجا به پیرامون قلعه دید کافی وجود داشته است. فضای داخلی این قلعه شامل اتاق ها و راهروهای مختلف با سقف چهار وجهی است و در برخی قسمت ها، بناهای دوطبقه دو نیز ایجاد نموده اند. متأسفانه در سالیان اخیر در اثر پیش روی خانه های مسکونی، حفاری های غیرمجاز و عدم رسیدگی و توجه مردم و مسئولان، این بنا به شدت آسیب دیده و تخریب شده است (تصویر ۶).

۵-۵- یخچال نیمور

در جنوب غربی جاده اصلی نیمور به محلات، یخچالی به صورت گنبدی مخروطی شکل با قاعده دایره وجود دارد. قطر این یخچال از بیرون در حدود ۱۳ و از داخل در حدود ۱۱ متر است و حداکثر ارتفاع آن از سطح زمین های پیرامونی به ۱۰ متر می رسد. در قسمت جنوب غربی این یخچال و هم سطح زمین پنجره ای به شکل نیم دایره ساخته شده که آن را با آجر به صورت مشبک درآورده اند. ارتفاع این پنجره از ۷ متر تجاوز نمی کند و طول آن ۱۶۰ سانتی متر است (تصویر ۷). در ۲۰ متری جنوب غربی این یخچال، دیواری خشتی به عنوان دیوار سایه انداز وجود داشته است. امروزه از این مکان به عنوان نمایشگاه عکس نیمور استفاده می شود و در سال های اخیر توجه قابل تحسین از طرف شورای شهر نیمور به این اثر شده است (تصویر ۸).

۵-۶- محوطه جم

محوطه جم محلات، محوطه ای شاخص متشکل از پستی و بلندی ها و تپه های کوچک و بزرگ است که مجموعاً در بخشی از حاشیه غربی رودخانه لعل وار، در راستای شمال شرقی - جنوب غربی گسترش یافته اند. این محوطه که در کنار جاده خاکی چهل رز به جم محسن خانی قرار دارد، دارای محیط نامنظم است. هرچند به طور دقیق اظهار نظر درباره وسعت این محوطه با توجه به دخل و تصرف های صورت گرفته در دهه های گذشته دشوار است، لیکن با احتساب کلیه ناهمواری های پیوسته دارای تراکم قابل قبول سفال می توان وسعتی در حدود ۲۵ هکتار را برای محوطه در نظر گرفت. ارتفاع آن نیز بین ۱ تا ۱۰ متر متغیر است. از نظر سیمای ظاهری می توان این محوطه را به دو بخش تقسیم نمود:

بخش اول که بخش زیادی از وسعت محوطه را شامل می شود، مجموعه ای از پشته های کوچک و بزرگ متصل به هم است که از حاشیه رودخانه لعل وار آغاز و در جبهه های شمال شرقی، شمال، غرب و جنوب غربی گسترش یافته است. این پشته ها دارای ارتفاع متغیر بین ۱ متر تا حداکثر ۵.۳ متر است.

بخش دوم شامل دو تپه مرتفع با ارتفاع ۹ و ۱۰ متر است که در قسمت شرقی محوطه و در فاصله ۱۲۰ متری یکدیگر قرار دارند. تپه شمال شرقی دارای وسعت بیشتر (ابعاد ۱۳۰×۱۰۰ متر) و سطح هموارتر و شیب ملایم تر است. ابعاد تپه جنوب غربی ۱۱۰×۱۰۰ متر و دارای شیب تندتر در دامنه ها است. نکته حائز اهمیت در این تپه، وجود قطعات اندک و ریز فلز و تراکم بالای سفال های منقوش هزاره پنجم و چهارم ق.م و سفال های

دوران تاریخی است. علاوه بر این دو بخش، در امتداد شمالی و جنوبی محوطه و همچنین در پیرامون کوره آجرپزی که در غرب محوطه قرار دارد، پراکندگی نمونه‌های سفالی قابل مشاهده است. بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در این محوطه در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵، از یک سو مشخص شد این محوطه در گذشته دارای وسعت بیشتری بوده که توسط کوره‌های آجرپزی نابود شده و از سوی دیگر در تپه شمالی شواهدی از معماری پایدار و قابل توجه از دوران اشکانی یافت شد (علایی‌مقدم و بنی‌جمالی، ۱۳۹۵).

۶- آسیب‌شناسی محوطه‌ها

آثار باستانی، از هر نوع و در هر وضعیتی که باشند، پیوسته در معرض فرآیند تخریب قرار دارند که خود معلول گذر زمان است. با توجه به این مهم، تخریب و زوال جزئی جدایی‌ناپذیر از آثار و بقایای مادی است. لیکن میزان و شدت آن به عوامل مختلفی بستگی دارد. با توجه به مطالعات نگارندگان در زمینه آسیب‌شناسی، وضعیت محوطه‌های مذکور در جدول شماره ۲ نشان داده شده است. همان‌طور که در این جدول دیده می‌شود، بخش عمده‌ای از تخریب‌های صورت گرفته در محوطه‌های باستانی مورد مطالعه توسط عوامل انسانی و در دهه‌های گذشته اتفاق افتاده است. از این میان بیشترین تخریب متعلق به دو محوطه قلعه جمشیدی و جم است که نسبت به سایر محوطه‌ها کمتر شناخته شده و کمتر مورد توجه سازمان‌های مرتبط قرار گرفته و اطلاع‌رسانی درباره آنها کمتر صورت گرفته است.

۷- بررسی میزان آشنایی مردم با آثار باستانی^۴

در ادامه پژوهش، از مردم ساکن در نزدیکی این آثار شامل برخی از اهالی روستای خورهه، روستای آتشکوه، شهر نیم‌ور و شهر محلات پرسش‌هایی در قالب مصاحبه کوتاه پرسیده شد و پرسشنامه‌های از پیش تعیین شده بر اساس این مصاحبه‌ها تکمیل شد. پس از ثبت مشخصات کلی چون میزان تحصیلات و نوع اشتغال و مؤلفه‌های دیگر، سؤالاتی در سه محور زیر پرسیده شد:

- میزان آشنایی با آثار تاریخی و باستانی
- میزان بازدید از آثار باستانی و تاریخی
- نوع رفتار خود و اطرافیان با آثار باستانی و دلایل آن

نتایج حاصل از این مرحله بیانگر آن است که میزان تحصیلات فرد و خانواده، میزان آگاهی تاریخی و میزان درآمد (سطح زندگی) در نوع تعامل افراد با آثار باستانی رابطه مستقیمی دارد. افراد مصاحبه‌شونده در سه دسته «کودک و نوجوان»، «جوان و میانسال» و «سالخورده» انتخاب شدند که به ترتیب ۲۰، ۴۰ و ۴۰ درصد

^۴. مصاحبه و تکمیل پرسشنامه در راستای بررسی تعامل اهالی منطقه با آثار باستانی، از جمله اقداماتی است که نگارندگان در تمامی پژوهش‌های خود سعی بر انجام آن داشته و اطلاعات زیادی در این زمینه گردآوری نموده‌اند.

مجموعه را تشکیل می‌دهند. میزان تحصیلات آنها از مقطع ابتدایی تا کارشناسی‌ارشد را شامل می‌شد که ۳۸ درصد داری تحصیلات دانشگاهی، ۴۹ درصد دارای تحصیلات ابتدایی تا متوسطه و ۱۳ درصد کم‌سواد و بی‌سواد بودند. با توجه به حجم بالای اطلاعات به دست آمده از طریق مصاحبه و محدودیت ارائه مطالب در مقاله فوق، در اینجا برخی از نتایج آماری کلی این مرحله در جدول شماره ۳ ارائه می‌گردد.

۸- راهکارها

اهمیتی که ما به چیزی می‌دهیم، اغلب مبنای طرح سؤالات اخلاقی درباره کاربرد آن است. درباره بناهای تاریخی، مولینو استدلال می‌کند که «این زندگی متنوع و همیشه در حال تغییر، بخشی از جهان متنوع ایده‌ها و برنامه‌های شخصی و جمعی یک جامعه است که در زندگی روزمره با آن روبرو می‌شویم و باید از طریق آن کار کنیم. تمایل به درک گذشته نه تنها باعث نارضایتی باستان‌شناسان در مورد نمایش‌های واضح و درخشان گذشته شده است، بلکه همچنین میل به کشف، به معنای واقعی کلمه، عناصر پنهانی را که درک ما از گذشته را بیشتر روشن می‌کند، افزایش می‌دهد. این تلاشی است که مفهوم باستان‌شناسی گذشته را به طرز چشم‌گیری دگرگون کرده و این رشته را بیشتر با نگرانی‌های معاصر مرتبط کرده است. ارتباطی که به همه چیز اختصاص می‌یابد و ارزش آنها را تعیین می‌کند. آنچه در بحث فوق قابل توجه است، این است که بناهای تاریخی همه اشکال رابطه تاریخی را روشن می‌کنند، رویدادهایی که برخوردهای انسانی را به دنبال دارد. به بیان دیگر، اولیوی که بشر نسبت به امور قائل است و ارتباطی را که برای او تعیین شده، نشان می‌دهد. اگر این چنین باشد، آیا می‌توان پذیرفت که تخریب یک اثر تاریخی بر بشر تأثیر نگذارد، یا تخریب واقعیات ساکن، تخریب یا تحریف تاریخ است؟ تخریب انسان تخریب اثر تاریخی نیست. بحث در اینجا این است که تخریب بناهای تاریخی، تحریف تاریخ بشریت است. ما باید رابطه‌ای را که میان بناهای تاریخی و تاریخ بشر وجود دارد و این که چگونه تخریب آثار تاریخی لزوماً تخریب و تحریف تاریخ بشری است، در نظر بگیریم» (Sanni, 2020). حفاظت به حفظ همه وجوه و خصائص آثار توجه دارد. به ویژه آنگاه که کنشی در پی داشته باشد، این توجه بیش از پیش افزایش می‌یابد و از آنجایی که هر کنشی موجب دگرگونی نیز است، نادیده گرفته شدن هر جنبه‌ای می‌تواند زیانبار باشد. بنابراین جامعیت باید در ذات حفاظت وجود داشته باشد. موضوعاتی که حفاظت در حین مطالعه و اقدام با آن سروکار پیدا می‌کند، شامل مسائل تاریخی، کالبدی و فنی، زیبایی‌شناسی و هنری، مردم‌شناسی، فرهنگی، اقتصادی و عملکردی است. این موضوعات با هم ارتباط دارند و آنها را نمی‌توان به طور کامل از یکدیگر جدا دانست. توجه داشتن به سیر تحول تاریخی در جریان حفاظت معماری را می‌توان در ضوابط، منشورها و توصیه‌نامه‌های حفاظتی پی‌جویی کرد. حفاظت با خصوصیات و نشانه‌های تاریخی اثر سروکار دارد و بر آن تأثیر می‌گذارد. موضوعی که حفاظت معماری با آن سروکار دارد، موصوف به تاریخی بودن است و آثار و شواهدی از تاریخی بودن و گذار از دوره‌ها و رویدادها بر آن محفوظ مانده است. فهم سیر تاریخی با پی بردن به همین شواهد، قابل روشن شدن است. در اصول بنیادین حفاظت به این موضوع توجه شده است. ماده ۳ منشور ونیز به روشنی به ماهیت تاریخی یادمان‌ها و اهمیت آنها

در مقام شاهدهی بر گذشته تأکید دارد: «مقصود از حفاظت و مرمت یادمان‌ها، حراست از آنها نه فقط به این دلیل که یک اثر هنری هستند، بلکه از این روی است که یک گواه تاریخی هم به شمار می‌روند. حفاظت بر اصولی استوار است که بتواند متضمن حفظ ماهیت تاریخی اثر باشد. از این روی که موضوع مورد حفاظت گواه و شاهدهی بر گذشته است، در همه مراحل حفاظت، توجه جدی به این شواهد تاریخی می‌شود. حفاظت با آگاهی از ابعاد گوناگون تاریخی و درک ماهیت اثر ممکن می‌شود (ابویی و نیکزاد، ۱۳۹۶: ۱۷۲ و ۱۷۳).

آگاهی دادن به مردم برای ارتقاء میراث فرهنگی، بیدار کردن ذهن و علاقه مردم برای ایجاد احساس نگرانی، می‌تواند با روش‌های مختلف جشنواره‌های میراث، پیاده‌روی آزاد مسیرهای میراث فرهنگی، نمایش‌های خیابانی، روزنامه‌های میراث و ترویج میراث در آموزش و پرورش را می‌توان تحت نظارت دقیق انجام داد. جشنواره‌های میراث، نمایش سنت‌های فرهنگی و آموزش عموم مردم در مورد فرهنگ غنی، به عنوان یک قدرت پر جنب و جوش در پس بهبود فرهنگ و ارتباطات اجتماعی عمل می‌کنند. جشنواره‌های میراث یکی از عناصر مهم برای آموزش میراث فرهنگی به مردم و توسعه است و مهم‌ترین انگیزه آن بهبود و ارتقاء آثار میراث فرهنگی، جذب گردشگری و افزایش آگاهی فرهنگی است. پیاده‌روی میراثی نیز نه تنها مردم را به میراث گذشته نزدیک می‌کند، بلکه یک مسیر طولانی را در اغواهای نامحسوس برای حفاظت ارائه می‌دهد. یک پیاده‌روی میراث به عنوان یکی از بزرگ‌ترین راه‌ها برای ایجاد آگاهی در بین ساکنان، بهترین راه برای آموزش جوانان است. میراث فرهنگی راه را برای دستیابی به دانش، فرهنگ، آداب و رسوم، فلسفه، سنت‌ها و آیین‌ها فراهم می‌کند. همچنین این امر مردم را قادر می‌سازد فرهنگ و تاریخ غنی را به یاد بیاورند و یادآوری کنند. جایزه میراث یکی از راه‌های ارتقاء میراث فرهنگی است. جایزه موسسه یونسکو به نام جوایز میراث آسیا با هدف جاه‌طلبی برای حفاظت از میراث فرهنگی آغاز شده است که توسط هر انجمن تحت نظر بخش خصوصی یا سازمان نهادی معرفی می‌شود. بخش هنر و فرهنگ میراث، یک سازمان غیردولتی همراه با شهروندان می‌توانند روزنامه‌ای را با تمرکز بر موضوعات مرتبط با میراث فرهنگی ارائه دهد، این امر پیام آگاهی از میراث فرهنگی را در مدت زمان کوتاهی به افراد بیشتری منتقل خواهد کرد (Shimray, 2019).

آموزش یک دوره بی‌پایان یادگیری به ویژه در مدارس و دانشگاه‌ها است. این یک فرایند مداوم برای کمک به کسب دانش، ایده‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها، اعتقادات، نظریه‌ها و عادات است. داوینس تعریف می‌کند که آموزش یک رویکرد اصلی برای انتقال دانش، اخلاق، ارزش‌ها، اصول و عقاید جامعه است. ایجاد آگاهی و ارتقاء میراث فرهنگی، موضوعی تعیین‌کننده برای درک عموم مردم از نیاز مبرم به کسب دانش میراث فرهنگی، ترویج و انتشار آن است. مطالعات میراث فرهنگی در مرحله اول باید در آموزش مدارس گنجانده شود تا آنها نسبت به حفظ و ترویج میراث فرهنگی احساس نگرانی کنند. پرورش بخش فرهنگی با کمک دولت، سازمان‌های خصوصی و کارآفرینان ضروری است و برای ایجاد آگاهی، پشتیبانی عملیاتی و مشارکت فعال بیشتر مردم ضروری است (همان).

نتیجه

میزان آگاهی افراد نسبت به گذشته خود و بالا بردن اهمیت گذشته تاریخی و فرهنگی از مهم‌ترین اهداف برای حفاظت از میراث فرهنگی توسط افراد است. آسیب‌های ناشی از عدم آگاهی افراد نسبت به اهمیت گذشته تاریخی خود، ارزش معنوی بناهای باستانی و میراث فرهنگی باعث تخریب آثار باستانی گشته است که با ایجاد راهکارها و اطلاع‌رسانی می‌توان تا حدودی جلوی تخریبات ایجاد شده را گرفت. تحقیقات صورت گرفته بیانگر آن است که بیشتر تخریب‌های صورت گرفته در محوطه‌ها و آثار باستانی شهرستان محلات مربوط به چند دهه گذشته است و سهم عوامل مخرب انسانی چندین برابر عوامل مخرب محیطی است. این عوامل شامل تجاوز به محوطه‌ها و آثار باستانی به بهانه فعالیت عمرانی و ساخت‌وساز، فعالیت‌های صنعتی به ویژه کوره‌های آجرپزی، خاک‌برداری و تسطیح، گسترش زمین‌های زراعی، ایجاد قبرستان در حریم محوطه، تخلیه نخاله‌های ساختمانی و زباله، دیوارنویسی و صدمه به آثار باستانی در بازدیدها، عدم رعایت اصول بازدید، حفاری غیرمجاز، سرقت مصالح ساختمانی و عدم مرمت صحیح می‌شود.

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده بیشتر اهالی منطقه معتقدند که مهم‌ترین عوامل در تعامل نامناسب مردم با آثار باستانی، آموزش ناکافی در این زمینه در سطوح مختلف عمومی، مدرسه‌ای و دانشگاهی، توجه اندک سیستم آموزش به تاریخ ملی و هویت ملی، عدم فرهنگ‌سازی مناسب در جامعه و کم‌توجهی به آثار تاریخی توسط سازمان‌های متولی و رسانه‌ها است.

از جمله راهکارهای ارائه شده عبارتند از: آموزش صحیح و کافی در مقاطع ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی در زمینه میراث فرهنگی، آثار باستانی و باستان‌شناسی، ارتقاء حفظ میراث فرهنگی در بعد شناختی، ایجاد پیوند میان میراث گذشته و زندگی امروز از طریق تعریف کاربری‌های جدید و ایجاد زمینه برای حضور جوانان در این مکان‌ها، توجه بازدیدکنندگان آثار تاریخی و اعضای انجمن‌های داوطلبانه درباره کارکردهای آثار تاریخی در جذب گردشگران و زمینه‌سازی توسعه اقتصادی، ارتقاء حفظ میراث فرهنگی در بعد احساسی، زمینه‌سازی و جذب عموم مردم به بناهای تاریخی، برانگیختن علاقه مردم نسبت به حفظ آثار باستانی از طریق رسانه‌ها، ارتقاء میراث فرهنگی در بعد عملکردی و حمایتی، سرمایه‌گذاری سازمان‌های مسئول و استفاده از راهکارهای عملی برای درگیر ساختن جوانان به حفاظت آثار باستانی از طریق سازمان‌های دولتی و انجمن‌های داوطلبانه. با پیگیری این راهکارها، میزان آگاهی عموم مردم نسبت به ارزش میراث فرهنگی و باستانی و حفظ آن افزایش خواهد یافت.

منابع

الف) فارسی

- استوارت، باربارا (۱۳۹۳). روش‌های تجزیه مواد در مرمت و حفاظت آثار تاریخی. ترجمه مسعود باقرزاده کثیری. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

- ابویی، رضا؛ نیکزاد، ذات‌الله (۱۳۹۶). حفاظت معماری و نسبت آن با تاریخ معماری، با نگاه به تجربه حفاظت در ایران، *دوفصلنامه مطالعات معماری ایران*، شماره ۱۱، ص ۱۶۹-۱۸۸.
- پلندرلیت، ج هارولد؛ اورنر، ای ا (۱۳۹۱). *حفاظت، نگهداری و مرمت آثار تاریخی (درمان، مرمت و بازسازی)*. ترجمه رسول وطن دوست. تهران: دانشگاه هنر.
- پنجه‌پور، نسرین؛ شیخ، سیدحسین؛ معمار، ثریا (۱۳۹۴). بررسی نقش هویت دینی بر حفظ میراث فرهنگی در بین جوانان شهر اصفهان. *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*. سال ۲۶. شماره ۵، ص ۱۷۳-۱۹۴.
- رهبر، مهدی (۱۳۸۲). *کاوش‌های باستان‌شناسی خورهه (سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی خورهه)*، میراث فرهنگی استان مرکزی: شرکت چاپ و انتشارات علمی و فرهنگی کتیبه.
- دلگشا عبدالملکی؛ احمدی، حسین (۱۳۹۳). *حفاظت پیشگیرانه، مدیریت جامعه مقابله با آفات در موزه‌ها*. ساری: انتشارات دلفین.
- کیهان‌پور، محسن (۱۳۹۷). *فرهنگ تخریب یا تخریب فرهنگی!* بررسی نمونه‌هایی از رفتارهای فرهنگی به عنوان عوام مخرب در آثار تاریخی - فرهنگی ایران. *ماهنامه باغ نظر*. شماره ۱۵. ص ۴۱-۵۲.
- گذار، آندره، گذار، یدا؛ سیروو، ماکسیم (۱۳۷۱). *آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی. تهران: انتشارات توس.
- علایی‌مقدم، جواد؛ بنی‌جمالی، سیده لیلا (۱۳۸۸). *بررسی باستان‌شناختی شهرستان محلات*. بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).
- علایی‌مقدم، جواد؛ بنی‌جمالی، سیده لیلا (۱۳۹۶). *فصل دوم کاوش در محوطه باستانی جم*. بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۹۳). *باستان‌شناسی و هنر/اشکانی*. تهران: انتشارات سمت.
- مقدسی، زینب (۱۳۹۶). *اهمیت و چگونگی حفاظت و نگهداری از آثار باستانی و ابنیه تاریخی*. کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران، شیراز.
- هرتسفلد، ارنست امیل (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. مترجم همایون صنعتی‌زاده. دانشگاه شهید باهنر کرمان و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب) غیرفارسی

- Kanani, Shoureshe & Zandi, Hasan (2011). "A Study of the Damages to Historical Monuments due to Climatic Factors and Air Pollution and Offering Solutions". *World Academy of Science, Engineering and Technology International Journal of Humanities and Social Sciences* Vol. 5, No. 8.

- Nyaupane, Gyan P & Timothy, Dallen (2009), "Public Awareness and Perceptions of Heritage Buildings in Arizona, USA", *TTRA International Conference*. University of Massachusetts Amherst ScholarWorks@UMass Amherst Travel and Tourism Research Association: Advancing Tourism Research Globally.
- Shimray, somipam (2019). *Ways to Create Awareness on Cultural Heritage: An overview*. University of Nebraska – Lincoln DigitalCommons@University of Nebraska – Lincoln Library Philosophy and Practice (e-journal) Libraries at University of Nebraska-Lincoln.
- Sanni, John Sodiq (2020). *The Destruction of Historical Monuments and the Danger of Sanitising History*. Department of Political Studies. The University of the Witwatersrand. Johannesburg, South Africa.



تصویر ۱- خورهه. دید از شرق (عکس از نگارندگان)



تصویر ۲- دو ستون باقی مانده از بنای خورهه (عکس از نگارندگان)



تصویر ۳- آتشکده آتشکوه (عکس از نگارندگان)



تصویر ۴- میل میلونا. دید از شمال (عکس از نگارندگان)



تصویر ۵- قلعه جمشیدی. دید از جنوب (عکس از نگارندگان)



تصویر ۶- قلعه جمشیدی. فضای داخلی. دید از شمال (عکس از نگارندگان)



تصویر ۷- یخچال نیم‌ور. دید از جنوب (عکس از نگارندگان)



تصویر ۸- یخچال نیم‌ور. فضای داخل (عکس از نگارندگان)

جدول ۱. محوطه‌های شناسایی شده در بررسی باستان‌شناختی محلات به تفکیک دوره‌ها

تعداد محوطه	دوره
۴	پیش از تاریخ
۴	پیش از تاریخ - تاریخی
۱	پیش از تاریخ - اسلامی
۲۴	تاریخی
۱۶	تاریخی - اسلامی
۸۲	اسلامی
۱۲۸	جمع

(علائی مقدم و بنی جمالی، ۱۳۸۸)

جدول ۲. وضعیت آسیب شناسی محوطه های مورد مطالعه

محوطه	قلعه	یخچال	میل	آتشکده	خوره	نام محوطه	
جم	جمشیدی	نیمور	میلونا	آتشکوه			
•	•	•	•	•	•	آسیب طبیعی	وضع تخریب وارد شده آسیب انسانی
•	•					فعالیت عمرانی شهری	
	•					ساخت و ساز	
•						فعالیت صنعتی	
•	•	•	•		•	خاک برداری	
	•		•	•	•	برداشت مصالح	
					•	ایجاد قبرستان	
•	•					تخلیه نخاله ساختمانی	
•	•					تخلیه زباله	
•			•			کشاورزی	
•	•		•			حفاری غیرمجاز	
	•	•		•	•	دیوار نویسی	
	•			•	•	عدم رعایت اصول بازدید	
	•		•	•	•	عدم مرمت صحیح	

(نگارندگان)

جدول ۳. نتایج مصاحبه و پرسشنامه

کم سواد و بی سواد	متوسطه و ابتدایی	دانشگاهی	میزان تحصیلات		
۳۲	۱۷	۳۴	عمومی	میزان آشنایی تاریخی ملی و منطقه ای	نظر افراد در مورد میزان آموزش (به درصد)
-	۳۲	۴۵	تخصصی		
۳۸	۲۲	۲۵	عمومی	میزان آشنایی با آثار تاریخی و باستان شناسی	
۴	۹	۱۴	تخصصی		
۵۸	۴۵	۷۰	میزان تأثیر آثار تاریخی در شکل گیری هویت ملی		
۵	۱۰	۱۲	وضعیت سرمایه گذاری در گردشگری		
۷	۱۰	۱۰	وضعیت فعالیت سازمان های مسئول از نظر فرد		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	نیود آموزش	دلایل رفتار نادرست مردم با آثار تاریخی (به درصد)	نظر افراد در زمینه تخریب آثار
۶۰	۸۰	۶۵	نیود نظارت		
۶۰	۸۰	۱۰۰	فرهنگ سازی نامناسب		
۸۳	۷۰	۴۵	شایعه سازی		
۷۰	۶۲	۶۰	ترجیح منافع شخصی		

(نگارندگان)

نقش موزه‌ها در هویت بخشی فرهنگی جامعه

بی‌تا سودایی

(دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین، تهران،

bita.sodaei@gmail.com)

چکیده

یکی از چالش‌های اساسی کشورهای در حال توسعه، در برخورد با پدیده جهانی شدن و مواجه با فرهنگ جدید، از خودبیگانگی و بحران هویت است. متأسفانه امروزه رسانه‌های غربی با توسل به انواع علوم و فنون سعی در تخریب هویت ملی و فرهنگی کرده‌اند و این بدان خاطر است که ایرانیان درک صحیحی از پیشینه تمدنی، فرهنگی و مذهبی خود ندارند و کورکورانه به تقلید از غربیان می‌پردازند. نهادینه شدن هویت ملی و فرهنگی زمانی تحقق خواهد پذیرفت که منشاء باورهای فرهنگی و مظاهر مادی آن شناسایی شود و علل شکست‌ها و موفقیت‌ها در طول تاریخ دریافته شود تا بتوان به راهکارهای مناسب و منطبق با شرایط فعلی جامعه برای توسعه و تعالی کشورمان ایران دست یافت. بی‌شک توجه به آموزش و اطلاع‌رسانی در میان مردم خاصه جوانان، عاملی مهم در شناسایی ریشه‌های هویتی و ملی در ایران دارد. موزه‌ها با حفظ و زنده نگه داشتن آثار فرهنگی برجای مانده از تمدن‌های باستانی می‌توانند در تقویت هویت ملی و فرهنگی جامعه نقش بسزایی ایفا نمایند. امروزه موزه‌ها و مراکز فرهنگی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی در ارتقاء دانش بشری و نیز گسترش علم و پایدارسازی آموزش تأثیر بسزایی دارند. هدف از این مقاله، بررسی نقش موزه‌ها در حفظ و تقویت هویت فرهنگی در جامعه است و تلاش کرده است با استفاده از شیوه‌های نوین، پیشنهادات و راهکارهایی را برای نهادینه ساختن میراث و هویت اسلامی - ایرانی ارائه دهد. مانند ایجاد اتوبوس موزه در مراکز مهم و پر رفت و آمد و ایجاد سایت موزه در محوطه‌های مهمی که کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد موزه‌ها می‌توانند در سیر تحول فرهنگی - اجتماعی جامعه نقش بسیار مهمی ایفا نمایند که منجر به آشنایی جوانان با فرهنگ و تمدن ایران و آگاهی و رشد فکری‌شان می‌شود.

واژگان کلیدی: موزه، هویت، فرهنگی، ایران.

۱ - مقدمه

مفهوم گذشته با نگرش و چگونگی درک ما از گذشته ارتباطی مستقیم دارد. مطالعه مفهوم هویت، سابقه‌ای طولانی در مطالعات باستان‌شناسی دارد. آن هنگام که انسان به کیستی و چستی خود در برابر طبیعت و ماوراء

آن پاسخ گفت، هویت متولد شد. موزه‌داری به عنوان یکی از شاخه‌های باستان‌شناسی می‌تواند نقش مهمی در ارتقاء هویت جوامع کنونی ایفا نماید. موزه‌داری در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی با مقوله هویت ارتباط پیدا می‌کند. هویت و اصطلاحات مترادف آن، از پیچیده‌ترین مفاهیم در علوم مختلف است. به همین دلیل درباره این مفهوم در مقایسه با سایر مفاهیمی که در علوم مختلف مشترک است، مطالعات کمتری صورت گرفته است. بنابراین، هدف از این مقاله، ارائه پیشنهادات و راهکارهایی برای نهادینه ساختن میراث هویت اسلامی - ایرانی در میان مردم با توسل به شیوه‌هایی نوین شامل ایجاد اتوبوس موزه و سایت موزه‌های مجازی است. در این مقاله سعی شده الگوها و طرح‌های مناسبی در زمینه‌های یادشده ارائه شود.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی - توصیفی و تحلیلی نگاشته شده و موضوع هویت با تکیه بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای تبیین شده است.

۳- پیشینه پژوهش

در اوایل قرن بیستم هنرمندان سعی در ارائه آثار خود به گونه‌ای متفاوت داشتند. هدف اصلی آنها فعال کردن بیننده اثر و تغییر بیننده از عنصری منفعل به عنصری مؤثر در فرایند نمایش بود. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به فعالیت‌های فردریک کیسلر اشاره کرد که از به کار بردن دیوار در محیط نمایشگاه خودداری نمود و آثارش را در فضای باز سه‌بعدی قرار داد. در سال ۱۹۴۷ نیز ایده موزه خیالی بدون دیوار توسط آندره مالروکس ارائه شد (لطیفی، ۱۳۸۶: ۲). از سال ۱۹۸۰ به بعد، توجه به بیننده‌گرایی موزه‌ها در مقابل کلکسیون‌گرایی مطرح شد. به این مفهوم که هدف اصلی ایجاد موزه‌ها تأثیرگذاری افکار بر یکدیگر و به تفکر واداشتن انسان‌هاست و این هدف تنها با نمایش دادن آثار علمی، فرهنگی و بیننده منفعل برآورده نمی‌گردد. با آغاز بحث و بررسی این گونه مسائل، لزوم تغییر در سیستم موزه‌ها و چگونگی این عمل بیش از هر زمان مورد توجه قرار گرفت و موزه مجازی بر مبنای لوح فشرده ارائه شد. در سال ۱۹۹۱ طرحی به نام «موزه درون شبکه تلفن» در ژاپن به اجرا گذاشته شد. به علت عدم وجود اینترنت در ژاپن در آن زمان، خدمات این سامانه از طریق تلفن، فکس و شبکه‌های محدود کامپیوتری در دسترس عموم قرار گرفت. به دنبال این طرح در سال ۱۹۹۵، طرح «موزه درون شبکه اینترنت» نیز اجرایی شد (همان: ۳). محدودیت‌ها و موانع احتمالی که این راهکار دارد، دسترسی به شبکه اینترنتی است که در واقع باید تمامی اقشار جامعه امکان استفاده از این شبکه جهانی را داشته باشند. حتی در صورت امکان در مدارس و مراکز آموزشی این دوره‌ها را به صورت رایگان دریافت نمایند.

۴- مفهوم هویت و راهکارهای هویت‌بخشی جامعه از طریق موزه‌ها

هویت در فرهنگ معین چنین بیان شده است: «هویت به معنی آنچه موجب شناسایی شخص باشد، یعنی آنچه باعث تمایز یک فرد از دیگری می‌شود» (معین، ۱۳۶۶). در خصوص معنی و ریشه هویت، چنین اظهار شده است

که هویت در اصل واژه عربی است و از مصدر جعلی «هو» (ضمیر مفرد غایب) گرفته شده است (صلیبا، ۱۳۶۶: ۶۷۷). وجود مفاهیم مترادف یا نزدیک و مرتبط به هویت نشان از این دارد که در علوم مختلف تعابیر خاصی از آن دارند که در ادامه به برخی از این تعاریف پرداخته می‌شود. از منظر علم روان‌شناسی، هویت به معنی احساسی است که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع متغیر در خارج همواره در حالات روانی خود حس می‌کند (کلاین‌برگ، ۱۳۷۲: ۱۱). از این دیدگاه، هویت در واقع همان چیزی است که شخص به آن آگاهی دارد. همچنین در روان‌شناسی، عبارت «هویت اجتماعی» به کرات دیده می‌شود که به معنای تعریف شخص از خود در ارتباط با دیگران است و از بُعد روان‌شناسی اجتماعی تعریف خاص‌تری ارائه می‌شود و آن عبارت است از تعریف فرد از خویشتن به عنوان عضوی از گروه اجتماعی در میان گروه‌های اجتماعی متنوع (اخوت و بمانیان، ۱۳۹۱: ۵۰). هویت چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی به فرد داده شود، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خود نشان دهد (حبیب و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷). هویت در علم جامعه‌شناسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های افراد و گروه‌های اجتماعی از جایگاه با اهمیتی برخوردار است و دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی درباره آن ارائه شده است. در این علم تأکید بر هویت جمعی و طبقات هویتی و رابطه آنها با هویت فردی است (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۶۹). مفهوم هویت از منظر فرهنگی یعنی هویت الگوهای رفتاری منحصر به فرد که سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است که با آداب و رسوم یک جامعه ارتباط دارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). بدین ترتیب آثار و بناهای باستانی در هویت فرهنگی قابل بررسی است. مؤلفه‌های فرهنگی هویت شامل خط، زبان، ادبیات و آثار باستانی است که نشان‌دهنده خصوصیات و توانمندی‌های باور فرهنگی است که بقای جامعه را تضمین می‌کند. در این میان موزه‌ها می‌توانند با حفظ و زنده نگهداشتن آثار فرهنگی برجای مانده از تمدن‌های باستانی، در تقویت هویت ملی و فرهنگی جامعه نقش بسزایی ایفا نمایند. امروزه موزه‌ها و مراکز فرهنگی به عنوان یک نهاد اجتماعی در ارتقاء دانش بشری و نیز گسترش علم و پایدارسازی آموزش نقش بسزایی دارند. در ادامه به معرفی اتوبوس موزه و موزه‌های مجازی پرداخته می‌شود.

۴-۱- اتوبوس موزه

اتوبوس موزه یا به عبارتی موزه‌های سیار همچنان که از نامش نیز پیداست به موزه‌هایی اطلاق می‌شود که حالت ثابت نداشته و حرکت از خصوصیات بارز آن است. موزه‌های سیار، برنامه‌های فرهنگی را برای معرفی و بهتر شناساندن موزه‌های ثابت بر عهده می‌گیرند و می‌توانند میلیون‌ها شهروند را تحت پوشش خود قرار دهند. به واسطه این موزه‌های متحرک، فرهنگ و تمدن عمیق و نهفته هر منطقه به مردم معرفی می‌گردد. بنابراین موزه‌های سیار به اندیشه و تفکر انسان‌ها سفر می‌کنند و می‌توانند با جاذبه‌های خود به عمیق‌ترین لایه اندیشه انسانی نفوذ نمایند. با مطالعات کارشناسی دقیقی که بر مبنای پژوهش‌های میدانی صورت گرفته است، عملکرد موزه‌های سیار و نتایج حاصل از آنها چندین برابر موزه‌های ثابت است. موزه سیار را در قالب کارگاه آموزشی اتوبوس موزه می‌توان با موضوعات گذری بر تاریخ، مذهب، فرهنگ و لباس اقوام مختلف ایرانی خاصه در زمینه

معرفی پوشش و حجاب و ... از ادوار پیش از تاریخ ایران آغاز و تا دوران معاصر در استان‌های مختلف به روایت تصویر برگزار نمود.

خدمات و اهداف اتوبوس موزه‌ها به روایت تصویر به شرح ذیل است:

- ارائه مستندات و اطلاعات مربوط به هر یک از جاذبه‌های تاریخی، فرهنگی، طبیعی و مذهبی هر استان در قالب عکس و طرح‌های تشریحی، اسلاید و پاورپوینت.
- توضیحات و اطلاعاتی که راهنمایان موزه درباره آشنایی و معرفی جاذبه‌ها و سایت‌های باستان‌شناسی استان‌ها، پیشینه تاریخی - جغرافیایی، بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی ادارات میراث فرهنگی شهرستان‌ها، سیر تحول و تکوین اقوام در مناطق مختلف ایران و همچنین معرفی دستاوردهای علمی از گذشته تاکنون، معرفی دانشمندان، شعرا و بزرگان ایران در قالبی جذاب ارائه می‌کنند.
- ارائه بروشور و کتابچه‌های راهنمایی که در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌گیرد.
- برگزاری کارگاه آموزشی در راستای ارتقاء آگاهی مردم شهرها از جاذبه‌های تاریخی، فرهنگی، طبیعی، مذهبی و غیره که می‌تواند در یکی از بوستان‌های مرکزی در هر شهر برپا شود.
- همچنین می‌توان برای آشنایی کودکان، نوجوانان و جوانان با میراث هویت ایران اسلامی در کنار اتوبوس موزه‌ها، جشنواره‌های فرهنگی با کمک خود این قشر از جامعه برپا ساخت. مانند اجرای تئاتر، نمایش‌های عروسکی و خیمه‌شب‌بازی با محوریت آشناسازی گروه مورد نظر با میراث هویتی و فرهنگی خویش و نیز برگزاری مسابقات، نمایش عکس‌ها و فیلم‌های انیمیشن با موضوعات مختلف به منظور آشناسازی ایشان با تاریخ و فرهنگ ایران اسلامی. ارائه این گونه مستندات و اطلاعات در قالب‌های یاد شده می‌تواند باعث ارتقاء سطح دانش عمومی نسبت به میراث هویتی و فرهنگی مذهبی شود و زمینه‌های لازم برای جذب گردشگر و توسعه صنعت گردشگری و سرمایه‌گذاری در استان‌های مختلف ایران را نیز فراهم می‌سازد.

۴-۲- موزه‌های مجازی

در دنیای امروز، کاربران با افزایش حجم اطلاعات مواجه هستند. بنابراین، نیاز به خلاصه‌سازی، فشرده‌سازی و طبقه‌بندی اطلاعات برای نگهداری و استفاده از آن بیش از هر زمانی برای ما اهمیت یافته است. انجام این فرایندها در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری، تاریخی و مذهبی به منظور حفظ و استفاده بهینه از آنها نیز امری در خور توجه است. یکی از روش‌های پیاده‌سازی بانک اطلاعاتی داده‌ها و امکان دسترسی آسان و مناسب کاربران به اطلاعات، ایجاد موزه‌های مجازی است. موزه مجازی، پایگاه داده چندرسانه‌ای است که سازمان‌ها را قادر به نشر مجموعه اطلاعات می‌نماید. موزه‌های مجازی الگوهایی استاندارد برای نمایش مجموعه‌های اطلاعاتی دارند که امکان جستجوی سریع و آسان را نیز فراهم می‌آورند. یکی از تعاریف موزه مجازی که توسط جفری لوئیس بیان شده عبارت است از: «موزه مجازی مجموعه‌ای از فایل‌های رقمی، صوتی، تصویری و متنی است. این فایل‌ها شامل اطلاعات علمی، فرهنگی و تاریخی هستند که به وسیله رسانه‌های

الکترونیکی به دست آمده‌اند. موزه مجازی فاقد اشیاء حقیقی است و از این جهت تفاوت اساسی با موزه‌های سنتی دارد» (لطیفی، ۱۳۸۶: ۲). «موزه مجازی روی لوح فشرده» و «موزه مجازی مبتنی بر اینترنت» دو نوع رایج از انواع موزه‌های مجازی هستند. در موزه مبتنی بر لوح فشرده تنها اطلاعات، عکس یا فیلم‌هایی از پیشینه موزه یا آثار هنری متعلق به آن را می‌توان نمایش داد. اما در موزه مجازی مبتنی بر اینترنت، علاوه بر اطلاعات قابل نمایش الواح فشرده، می‌توان برای کاربر امکان خرید لحظه‌ای برنامه‌های آموزش تاریخ، هنر و علوم مختلف و همچنین امکان استفاده از تورهای مجازی را فراهم آورد. در واقع در این روش تمامی اطلاعات، از جمله داده‌های متنی، صوتی و تصویری روی کارگزار (موزه) قرار گرفته و از این طریق در بستر اینترنت عرضه می‌شود. کاربران با مراجعه به وبسایت موزه، شالوده مدل موزه را بارگذاری کرده و کاربر می‌تواند وارد سایت موزه مجازی شود و اطلاعات درخواستی خود را وارد کند. او از این پس می‌تواند در قسمت‌های مختلف موزه گردش کند، به طبقات مختلف برود و روی آثار مورد نظر کلیک کند تا اطلاعات مربوط به آن اثر از انواع مختلف صوتی، تصویری و متنی در اختیارش قرار گیرد. در انتها می‌توان بیان کرد، کشف گذشته‌ای درخشان در ساختن و پرداختن هویت در جهان معاصر نقش مهمی دارد (دارک، ۱۳۷۹: ۳۹) و با کمک موزه‌ها می‌توان به گذشته پر افتخار هر ملت پی برد و سرگذشت زندگی و یادگارهای بشر و وقایع و فعالیت‌های طولانی انسان را به طور دقیق بیان کرد. از سویی، داشتن سابقه تاریخی مشترک می‌تواند هویت یک جامعه را تشکیل بدهد که جنبه پایدار دارد و در طول چندین هزاره همچنان نقش اساسی در تداوم سرزمین و سیاست آن بازی می‌کند.

نتیجه

گسترده بودن نظریه‌ها درباره هویت نشان از اهمیت آن در علوم مختلف دارد. در حقیقت هویت موضوعی میان رشته‌ای است که برخاسته از ارزش‌های والای انسانی است و حکمت و پویایی و استمرار واقع در ذات مفهوم آن نهفته است. میراث فرهنگی به ویژه موزه‌ها به منظور نهادینه کردن هویت و فرهنگ ایرانی - اسلامی به ویژه در میان نسل جوان، نقش بسزایی ایفا می‌کنند. هدف اصلی ایجاد فضائی تأثیرگذار بر افکار و نیز به تفکر واداشتن مردم جامعه است. بی‌شک این اهداف صرفاً با نمایش آثار علمی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی و تنها بیننده منفعل آنها بودن برآورده نخواهد شد. بلکه باید بیننده را به عنصری مؤثر و تعیین‌کننده در فرایند بازدید تبدیل نمایند. موزه‌های مجازی و اتوبوس موزه‌ها می‌توانند با نشان دادن مدارک و شواهد، پیشرفت‌های فرهنگی و صنعتی جامعه ایرانی را در ادوار کهن در قالب آثار فخیم و غنی فرهنگی که حاصل پشتکار و فراست نسل‌های پیشین ایرانی است، آشکار نمایند و می‌توانند ریشه‌ها و علایق ملی و فرهنگی ایرانیان را نیرومند سازد و خودشناسی و خودباوری را در آنها تقویت نماید.

منابع

- اخوت، هانیه؛ بمانیان، محمدرضا (۱۳۹۱). تطبیق معنا و مفهوم (هویت) در شهرسازی با سایر علوم وابسته به آن، کتاب ماه هنر، شماره ۱۷۳، ص ۴۸-۵۵.

- حبیب، فرخ؛ نادری، مجید؛ فروزان گهر، حمیده (۱۳۸۷). پرسمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت (کالبد شهر تابع هویت یا هویت تابع کالبد شهر)، نشریه هویت شهر، شماره ۳، ص ۱۳-۲۳.
- دارک، کن، آر (۱۳۷۹). *میانی نظری باستان شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صلیبیا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*، مترجم منوچهر صانعی دره‌بیدی، نشر حکمت.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۷۲). *روان شناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: نشر اندیشه.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- لطیفی سیما (۱۳۸۶). بررسی و تحلیل موزه مجازی، *مجله الکترونیکی پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران*، دوره ۷، شماره ۱.
- معین، محمد (۱۳۶۶). *فرهنگ فارسی*.
- نقره کار، عبدالحمید (۱۳۸۷). *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی*، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی شهری، شرکت طرح و نشر پیام سیما.

بررسی ابعاد مسأله دیاژنز در بافت اسکلت های باستانی در راستای حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی و محوطه های باستان شناختی با تکیه بر تجارب جهانی؛ مطالعه موردی دندان های باستانی مردگان گورستان باستانی گوهرتپه

فهیمة شیخ شعاعی

(دانش آموخته دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران، Fahimeh_shoaei@yahoo.com)

چکیده

دیاژنیزیس یا تغییرات شیمیایی مواد اسکلتی از جمله استخوان و دندان پس از تدفین، یکی از چالش های مهم و حساس پیش روی استخوان شناسان، باستان شناسان زیستی و پزشک باستان شناسان است. بررسی مناسب «شاخص های دیاژنزی قابل اندازه گیری» مواد اسکلتی به دست آمده از محوطه های باستانی یکی از قدم های اولیه و بنیادین در راستای شناسایی، حفاظت و مدیریت صحیح این دسته از میراث فرهنگی است. مواد اسکلتی ای که از محوطه های باستانی به دست می آیند، بی چون و چرا در طول زمان دچار تغییر می شوند. بنابراین رسالت واقعی یک باستان شناس تنها کشف و مطالعه این آثار نیست، بلکه باید برای صیانت و پاسداری از آن ها نیز به همان میزان تلاش داشته باشد. همین مسأله هشدار می دهد که در راستای حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی ای که در قالب مواد اسکلتی (از جمله «استخوان» یا «دندان») مدفون در محوطه های باستان شناختی به ما به ارث می رسد. مسأله ای که به ما گوشزد می کند، این آثار با ارزش در صورت تخریب یا نابودی، بازگشت ناپذیر است. بنابراین در راستای تحقق این رسالت بزرگ، پژوهش حاضر با تکیه بر تجارب جهانی، به بررسی یکی از شاخص های دیاژنزی قابل اندازه گیری در تعدادی از نمونه های دندانی به دست آمده از محوطه باستانی گوهرتپه واقع در شمال ایران می پردازد. نام این روش، اندازه گیری نسبت کربن بر نیتروژن (C/N) از کلاژن باقیمانده در نمونه های اسکلت باستانی است. روش مورد استفاده برای سنجش این نسبت، آنالیز ایزوتوپی کربن و نیتروژن نمونه های مورد مطالعه است.

واژگان کلیدی: حفاظت از میراث فرهنگی، دیاژنز، دندان باستانی، آنالیزهای ایزوتوپی، نسبت C/N.

۱- مقدمه

«استخوان» ترکیبی از دو بخش ارگانیک و غیرارگانیک است. از نظر وزن، استخوان خشک از ۷۰٪ مواد معدنی (Mineral) و ۳۰٪ مواد ارگانیک تشکیل شده است. بخش عمده مواد ارگانیک را ماده ای پروتئینی به نام کلاژن تشکیل می دهد که فیبرهای بلندی را می سازد (تصویر ۱). جایگزینی و بازسازی کلاژن در بالغین بسیار آهسته است و حداقل ۱۰ تا ۳۰ سال برای جایگزینی آن زمان لازم است. بخش ارگانیک استخوان پس از مرگ تخریب

می‌شود و از بین می‌رود. این مسأله سبب شکننده‌تر شدن اکثر استخوان‌های باستانی خواهد شد. از طرفی، هر «دندان» دارای یک تاج است که از لثه بیرون قرار گرفته و دارای یک یا چند ریشه است که در داخل حفره استخوانی^۵ مربوط به آنها در فک قرار می‌گیرند. محل اتصال تاج و ریشه دندان، گردن یا سرویکس دندان نامیده می‌شود. دندان‌ها دارای سه نوع بافت سخت به نام مینا،^۶ عاج^۷ و سیمان^۸ هستند، همچنین حاوی پالپ دندان هستند که بافت نرم حاوی عروق خونی و اعصاب است و در حفره ریشه و کانال ریشه دندان قرار دارد. بافت‌های سخت دندانی فاقد عروق خونی هستند و قدرت بازسازی مجدد را مانند استخوان‌ها ندارند. بنابراین، قانون وُلف^۹ در مورد آنها صدق نمی‌کند و پس از آسیب یا بیماری قادر به ترمیم خود نیستند. مینا غالباً از ترکیبات غیرارگانیک ساخته شده و ترکیب آن بسیار شبیه مواد معدنی استخوان (هیدروکسی آپاتیت) است که به شکل استوانه یا منشورهای ظریفی در کنار هم قرار گرفته‌اند. مینا فاقد ساختمان سلولی است و بر خلاف سایر بافت‌های سخت اسکلتی، بافتی زنده به شمار نمی‌رود. عاج شامل ۷۵٪ مواد غیرآلی (عموماً هیدروکسی آپاتیت) و مقداری ترکیب آلی (غالباً کلاژن) است. بر خلاف مینا، عاج بافتی زنده و دارای ساختمان سلولی است. عاج دارای مجاری میکروسکوپیکی است که از سمت حفره دندان به سمت قسمت‌های خارجی آن حرکت می‌کنند. ترکیب سیمان دندان مشابه استخوان است و بافتی زنده به شمار می‌رود که دارای ساختمان سلولی است (تصویر ۲) (Mays, 1998).

مواد اسکلتی (از جمله استخوان و دندان) که از محوطه‌های باستانی به دست می‌آیند، بی چون و چرا در طول زمان دچار تغییر یا دیاژنزیس می‌شوند. البته بسته به شرایط مکانی، زمانی و آب و هوا، تغییر در تمامی مقیاس‌ها، از کمبود مولکولی و جایگزینی گرفته تا ساماندهی مجدد کریستالی شدن، تخلخل و تغییرات ریز ساختاری و در بسیاری موارد تجزیه کامل واحد می‌تواند اتفاق بیفتد (Nelson et al., 1986; Weiner & Bar-Yosef, 1990; Price et al. 1992; Sillen & Parkington, 1996; Sillen & Morris, 1996; Wright & Schwarz, 1996; Nielsen-Marsh & Hedges, 1999; Nielsen-Marsh & Hedges 2000a, b). البته درجه آلودگی دیاژنزی در هر ماده اسکلتی (از جمله دندان یا استخوان) متفاوت است و هر یک از آنها می‌تواند درجه و میزان مراحل دیاژنزی را در طول زمان تحت تأثیر قرار دهد (Schoeninger, 1995).

همانطور که بیان شد، دندان‌ها برخلاف استخوان‌ها، از مواد مقاوم‌تری ایجاد شده‌اند. دلیل آن این است که هم‌زمان با ساخته شدن عناصر ریز و درشت در داخل مینا و عاج دندان، تغییر وضع و تغییر و تبدیلی قوی اتفاق نمی‌افتد (Appleton, 1991). مینای دندان به دلیل طبیعت بسیار بلورین، عدم تخلخل و میزان پایین ماده آلی در محتوایش، در مقابل دیاژنزی بسیار مقاوم است (Koch et al. 1997; Hillson, 2005) و بنابراین برای مطالعات

⁵. Alveol

⁶. Enamel

⁷. Dentine

⁸. Cementum

^۹ قانون وُلف (wolf) یک تئوری است از جراح و آناتومیست آلمانی قرن نوزدهم (ژولیوس ولف ۱۸۳۶-۱۹۰۲)، که بیان می‌کند استخوان‌های یک انسان یا حیوان سالم، خود را با میزان فشار و باری که بر آنها تحمیل می‌شود سازگار می‌کنند. اگر میزان فشار روی یک استخوان زیاد باشد آن استخوان خود را در طول زمان بازسازی می‌کند تا قوی‌تر شود و بتواند آن فشار را تحمل کند (Frost, 1994).

عنصری و ایزوتوپی کاربرد دارد (Appleton, 1991; Quade et al. 1992; Wang & Cerling 1994; Koch et al. 1997; Budd et al. 2000; Hoppe et al. 2003; Trickett et al. 2003; Hillson, 2005; دست چاپ). بر این اساس، در پژوهش حاضر، با انتخابی «آگاهانه» از نمونه‌های «دندانی» برای بررسی یکی از شاخص‌های دیاژنزی قابل اندازه‌گیری، استفاده شده است. اندازه‌گیری این شاخص با استفاده از روش آنالیز ایزوتوپی صورت گرفته است.

۲- روش پژوهش

معمول‌ترین روش‌ها برای ارزیابی کیفیت کلاژن مواد اسکلتی مورد آزمایش، شامل سه روش است: ۱- نسبت C/N اتمی ۲- درصد محصول کلاژن ماده اسکلتی ۳- درصد وزن کربن و نیتروژن در کلاژن استخراج شده (Schober, 1998). در این پژوهش، کیفیت کلاژن بر اساس نسبت C/N اتمی ارزیابی شده است.

نسبت کربن به نیتروژن، که به آن نسبت C:N گفته می‌شود، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های یکپارچگی کلاژن است، که در این حالت می‌تواند به معنی فقدان آلودگی آن تفسیر شود. نسبت C:N از راه «آنالیز طیف‌سنجی جرمی ۱۰ نسبت ایزوتوپی» محاسبه می‌شود. به این صورت که ترکیب عنصری یک نمونه، درصد وزنی C و N را مشخص می‌کند. نسبت C:N کلاژن، بر اساس ترکیب اسیدهای آمینه، ۳/۲۱ است که حاکی از وجود کربن ۳۲۱ برابر بیشتر از نیتروژن در کلاژن است (Ambrose, 1993). دامنه معمول نسبت‌های C:N قابل قبول برای تجزیه و تحلیل بین ۲۸ تا ۳۳ است (Hedges 2000). گرچه طبق گفته دنیرو در سال ۱۹۸۵ و آمبروس در سال ۱۹۹۰، این نسبت‌ها به طور کلی در مطالعات تجربی با استفاده از محدوده استخوان بین ۲۹ تا ۳۶ بیان شد. برخی از نویسندگان نیز انعطاف‌پذیری بیشتری نشان داده‌اند؛ به این صورت که برای اهداف تحلیلی برای این نسبت‌ها حدی بالا پیشنهاد می‌کنند (Bösl et al. 2006). اگرچه سطح بالاتر از ۳۴ نشان‌دهنده احتمال آلودگی با مواد غنی از کربن مانند اسید هیومیک^{۱۱} است (Kennedy, 1988).

تصور می‌شود نسبت C به N تا حد ۳۹ برای ماده باستانی می‌تواند قابل قبول باشد. تغییر دیاژنتیکی تعادل طبیعی ماده باستانی، می‌تواند منجر به برداشت غلط از داده باستانی شود و مثلاً در یک بازسازی سطح تغذیه‌ای یک نتیجه‌گیری «غیرواقعی و ساختگی» ایجاد شود. با این صورت که در نتیجه فرضیه رژیم‌های غذایی گوشت‌خوار به وجود می‌آید، در صورتی که در واقع، گیاه‌خوار هستند (Grupe & Schweissing 2001).

اندازه‌گیری نسبت C:N وزن اتمی کل استخوان می‌تواند ابزاری مفید برای شناسایی استخوان‌هایی باشد که احتمالاً کلاژن کافی برای آزمایش‌های شیمیایی دارند. همچنین این نسبت می‌تواند نشانه‌ای از حالت کلی حفظ

¹⁰ mass spectrometry analysis

^{۱۱} اسید هیومیک‌ها بقایای تجزیه‌شده مواد ارگانیک (آلی) هستند. آن‌ها مولکول‌های با زنجیری بلند، سنگین وزن و قهوه‌ای رنگ هستند. آن‌ها فقط یک نوع اسید نیستند. اسید هیومیک یک اسم کلی است که به ترکیب پیچیده‌ای از اسیدهای متفاوت قابل حل در محلول الکالین گفته می‌شود. این اسیدها به طور طبیعی در چرخه حیات در خاک، اقیانوس و رودها وجود دارند.

کلاژن باشد و میزان تخریبی که در آن اتفاق افتاده و میزان آلودگی‌ای که توسط ترکیبات حاوی کربن برون‌زا مانند اسیدهای هیومیک ایجاد شده، را نشان دهد (Tisnérat-Laborde et al. 2003). همان‌طور که گذشت، در این پژوهش، کیفیت کلاژن به وسیله نسبت C/N اتمی ارزیابی شده است. این نسبت به دست آمده از دندان ۱۲ اسکلت، مقداری در حدود (۳/۳۱-۳/۲۵) ارزیابی شد که درون محدوده قابل قبول (۲/۹-۳/۶) قرار دارند (DeNiro, 1985). البته بر اساس نظر مسئول آزمایشگاه رادیوکربن Rafter در کشور نیوزیلند نیز دندان‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر خیلی خوب حفظ شده و برای آزمایش نیتروژن و کربن عالی بودند (Beavan, 2009)^{۱۲}.

۳- پیشینه پژوهش

درباره موضوع حاضر، پژوهش‌های بسیاری در سطح جهانی انجام گرفته است. برای اولین بار دنبرو (1985) و آمبروس (1990) مقدار قابل قبول نسبت کربن بر نیتروژن را بین ۲.۹ تا ۳.۶ بیان کرده‌اند. کندی (1988) نیز در ارائه نتایج رساله دکتری خود در دانشگاه کالگری، سطوح بالاتر از ۳.۴ را نشان‌دهنده احتمال آلودگی دانست. سپس آمبروس (1993) به تعریف و میزان مورد پذیرش این نسبت پرداخت. همچنین طریقه محاسبه و ارزیابی آن را در کلاژن بیان کرد. بعدها اسپویر (1998) معمول‌ترین راه‌حل‌ها را در قالب سه روش، برای ارزیابی کیفیت کلاژن استخوان ارائه کرد. سپس هدگز (2000) دامنه معمول جدیدتری از این نسبت را ارائه کرد. گروپ و اسپوایزینگ (2001) نسبت کربن بر نیتروژن را تا حد ۳.۹ قابل قبول دانسته‌اند. البته میزان قابل قبول این نسبت در مطالعه بوسل و همکارانش (2006) دچار تغییراتی شد. در مطالعه بروک و همکارانش، اهمیت این نسبت برای شناسایی استخوان‌های دارای کلاژن کافی و کارکردهای بالارزش محاسبه این نسبت در مطالعات زیست‌باستان‌شناسی بیان شد (Brock et al., 2012).

اما در ایران، پژوهش حاضر جزو اولین نمونه کارهای مطالعاتی در این زمینه خاص است. البته در زمینه بررسی شاخص‌های قابل اندازه‌گیری میزان دیاژنز در بخش معدنی استخوان با استفاده از آنالیزهای عنصری، یک مقاله از نگارنده برای پنجمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران در دانشگاه بیرجند (آبان‌ماه ۱۴۰۰) منتشر شده است.

۴- معرفی محوطه باستانی

محوطه باستانی وسیع گوهرتپه، تقریباً در پنج کیلومتری غرب بهشهر (E 07' 24' 53° N 42' 40' 36°) و دو کیلومتری شمال غرب شهر رستم‌کلا در استان مازندران واقع شده است. این محوطه در دوره برنز میانی، زیستگاهی در حدود ۵۰ هکتار بوده، اما در دوره برنز متأخر متروک شده و دوباره در دوره آهن II و III به عنوان قبرستان مورد استفاده قرار گرفته است (Soltysiak and Mahfrouzi, 2008).

^{۱۲} نانسی بیوان، مسئول آزمایشگاه رادیوکربن Rafter از موسسه GNS در کشور نیوزیلند است که روش آماده‌سازی و آنالیز نمونه‌ها از طریق مکاتبه مستقیم با ایشان بیان شده است.

قبرستان عصر آهن این محوطه، به دلیل داشتن نمونه‌های اسکلتی فراوان، زمینه‌ساز فعالیت‌های زیست‌باستان‌شناسی فراوانی بوده است. همچنین می‌توان این قبرستان را یک ظرفیت ویژه برای باستان‌شناسان و انسان‌شناسان دانست که همواره مورد توجه محافل باستان‌شناسی داخلی و بین‌المللی قرار داشته است (شیخ‌شعاعی و همکاران، ۱۳۹۰؛ شیخ‌شعاعی و موسوی، ۱۳۹۶؛ شیخ‌شعاعی و نیکنامی، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷؛ sheikhshoae *et al.*, 2015). انجام مطالعات زیست‌باستان‌شناسی با استفاده از روش‌های آنالیز ایزوتوپی و عنصری در بخش‌های آلی و غیرآلی بافت‌های اسکلتی به خصوص دندان‌ها در یک دهه گذشته، توانست بخشی از ابهامات مربوط به رژیم‌های غذایی و تنوع آنها، مهاجرت‌های احتمالی و همچنین شناسایی مناسبات اجتماعی و روابط خانوادگی مردان و زنان مدفون در این قبرستان را تا حدودی برطرف کند. مسأله مورد پژوهش در این مقاله نیز به پیروی از همین آنالیزها و در راستای تحقق بخشی به اهداف بالا ایجاد، پیگیری، بررسی و تا حدودی رفع گردید.

۵- مواد و روش‌ها

نمونه‌های مورد آزمایش در پژوهش حاضر، از مردگان قبرستان عصر آهن محوطه گوهرتپه جمع‌آوری شدند. این بقایا شامل ۱۲ عدد دندان از اسکلت‌های انسانی در چندین ترانسه محوطه گوهرتپه است که برای شناسایی میزان «نسبت کربن بر نیتروژن» در «کلاژن» حفظ شده در این نمونه‌ها، مورد مطالعه قرار گرفت. توصیف کلی (مشخصات نمونه‌ها و ترانسه‌ها) در جدول ۱ آمده است.

۵-۱- روش کار و دستگاه آنالیزکننده

نمونه‌های دندان انسان، توسط آزمایشگاه رادیوکربن Rafter در کشور نیوزیلند آماده‌سازی شده است. تمامی سطوح این نمونه‌ها یا از نظر مکانیکی تکانده شد، یا سطح آن به وسیله اسکارپل تراشیده شد تا آلودگی‌ها از استخوانی که با محیط تدفین در تماس بوده و یا پوسیدگی یافته است، زدوده شود. سپس هر نمونه در یک آسیاب از نوع Retch در اندازه‌های کوچک‌تر از ۴۵۰ میکرومتر خرد شدند و در حالی که در دمای اتاق هم زده می‌شدند، تحت تیمار HCl ۰/۵ مولار قرار گرفتند تا اینکه کاملاً از مواد معدنی خالی شوند. کلاژن غیرمحلول از محلول جدا شده و بعد شسته شد و در آن خلاء در دمای ۴۰ درجه سانتی‌گراد خشک شد. بیش از ۸۰ میلی‌گرم از کلاژن توسط HCl ۰/۱ مولار در یک فضای نیتروژنی در ۹۰ درجه سانتی‌گراد برای ۱۶ ساعت قرار گرفته و ژلاتینی شدند. آن‌گاه ژلاتین قابل حل شدن از طریق فیلترهای واتمن GF/C و آکرو دیسک ۰/۴۵ میکرومتر دو بار فیلتر شد و برای به دست آوردن وزن خشک به طریق لیوفیلایز منجمد شد. مقدار ایزوتوپی کربن و نیتروژن و همچنین درصد عنصری آنها با اسپکترومتری جرمی Europa Geo 20-20 isotope ratio اندازه‌گیری شد که در هماهنگی با یک آنالیزکننده ANCA-SL در ادامه آن روش بود (EA-IRMS). تقریباً ۱/۵ میلی‌گرم از ژلاتین منجمدشده خشک، در کپسول‌های نازک برای اشتعال اتوماتیک قرار داده شدند. دی اکسید کربن و گاز نیتروژن توسط جداسازی کروماتوگرافی گازی در یک محوطه ۶۰ درجه سانتی‌گرادی دریافت شدند و هم‌زمان برای اندازه‌گیری

ایزوتوپی در مقدار کل نیتروژن و کربن آلی آنالیز شد. استانداردها و نمونه‌های شاهد برای کالیبره کردن داخلی طی آزمایش وجود داشتند. تمام داده‌ها با مقیاس VPDB و نیتروژن هوا گزارش شدند که با استانداردهای داخلی لوسین ($\delta^{13}\text{C}$ for -22.7% ، $\delta^{15}\text{N}$ for 1.8%)، کلاژن GNS ($\delta^{13}\text{C}$ for -20.85% ، $\delta^{15}\text{N}$ for 9.41%) و EDTA ($\delta^{13}\text{C}$ for -30.6% ، $\delta^{15}\text{N}$ for 0.4%) تنظیم و نرمال شدند. دقت آنالیزی نوعی برای این اندازه‌گیری‌ها $\pm 0.1\%$ برای $\delta^{13}\text{C}$ و $\pm 0.3\%$ برای $\delta^{15}\text{N}$ است (Beavan, 2009).

۶- بحث و جمع‌بندی

اولین گام در تعیین اعتبار نتایج به دست آمده از آنالیزهای ایزوتوپی کربن و نیتروژن، تعیین عدم ایجاد دیانژر در نمونه‌ها است. به همین منظور، نسبت کربن بر نیتروژن اتمی برای ارزیابی کیفیت کلاژن مواد اسکلتی مورد آزمایش قرار می‌گیرد. میزان مناسب این نسبت همان‌طور که گذشت توسط پژوهشگران بسیاری، عددی بین ۲.۹ تا ۳.۶ بیان شده است. بر اساس این اصل، نتایج به دست آمده از نمونه‌های مورد استفاده این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج برآمده از تمامی آنها نشان‌دهنده این موضوع است که این نمونه‌ها تحت تأثیر دیانژر قرار نگرفته‌اند (جدول ۲). بنابراین نتیجه‌گیری از آنالیزهای ایزوتوپی کربن و نیتروژن صورت گرفته بر روی نمونه‌های این پژوهش با مشکلی روبرو نیست.

نتایج از دو لحاظ قابل تأمل است: اول اینکه از آنجائی که نمونه‌های مورد مطالعه با انتخابی آگاهانه از نمونه‌های دندان برداشت شدند، به لحاظ دیانژنتیکی کمتر مورد تغییرات شیمیایی پس از تدفین قرار گرفته‌اند. دوم موقعیت مکانی نمونه‌ها است که این موضوع از نظر جغرافیایی، آب و هواشناسی، شرایط گورها و خاک منطقه نسبت به بسیاری از محوطه‌های باستانی ایران، برای حفظ شدن بافت‌های اسکلتی مناسب بوده است (البته این موضوع نیاز به بحثی طولانی دارد و در قالب مقاله‌ای جداگانه در آینده قابل بحث است).

۷- حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی با تمرکز بر بقایای اسکلتی

اما در پایان، یک موضوع حیاتی که درباره این نوع سایت‌موزه‌ها نه تنها در ایران بلکه در همه جای دنیا مطرح است و نیاز به بررسی دائم و علمی دارد، بحث حفاظت و مدیریت صحیح این نوع سایت‌موزه‌ها است. زیرا همان‌طور که در ابتدای این مقاله گفته شد، این آثار باارزش در صورت تخریب یا نابودی، بازگشت‌ناپذیر است. از آنجائی که تعامل میان علوم انسانی و سایر علوم روندی کند داشته است، این مسأله هنوز هم بر بازسازی‌های دانش باستان‌شناسی بسیار تأثیرگذار است. اما «بقایای اسکلتی انسان باستان» هم از دیدگاه فرهنگی و هم از دیدگاه زیستی، بخش قابل توجهی از میراث ما هستند و از آنجا که آنها اثری از تکامل ما را در سطح ماکروسکوپی و ژنتیکی نگه می‌دارند، باید به اندازه کافی محافظت شوند. در سراسر دنیا، پروتکل‌های مشخصی برای مدیریت یافته‌های انسان‌شناسی فیزیکی، با هدف حفاظت، استفاده اطلاعاتی و غنی‌سازی این گونه اطلاعات معین شده است. برای مثال استفاده از فناوری‌های جدید مانند مدل‌سازی سه‌بعدی یافته‌ها و مدیریت تمام داده‌های

باستان‌شناسی و انسان‌شناسی از طریق DBMS^{۱۳} به ما این امکان را خواهد داد که حفاظت بلندمدت را انجام دهیم. این روش به نوعی پایه و اساس دستیابی به اطلاعات جدید و افزایش فعالیت‌های مطالعاتی درباره بقایای اسکلتی انسان باستان، بدون افزایش تخریب آنها خواهد بود (Dellu and Sciatti, 2021). پتانسیل اطلاعاتی بقایای اسکلتی انسان باستان تحت تأثیر شرایط تدفین باستانی، محیط و اقدامات انجام گرفته در طول حفاری‌ها، پردازش آزمایشگاهی، مطالعه و حفاظت این آثار قرار دارد. برای ایجاد ثبات و یکپارچگی در این دسته از مواد باستانی، یک رویکرد حفاظتی بر «کاهش تهدیدها» تأکید دارد. غالباً در مجموعه‌های حفاری شده، نقطه «مواجهه و بازیابی» باستان‌شناسی، حیاتی‌ترین بخش این رویکرد است (Beaubien, 2019). حفاظت و ترمیم بقایای اسکلت انسان، شامل حفظ و مراقبت درازمدت بقایای انسان در مجموعه‌های موزه‌ای به روش‌های مختلف است. این دسته می‌تواند شامل استخوان‌ها و بافت‌های نرم و همچنین خاکستر، مو، و دندان باشد (McKeown et al., 2010). با توجه به ماهیت ارگانیک بدن انسان، باید گام‌های ویژه‌ای برای متوقف کردن روند زوال و حفظ یکپارچگی بقایای موجود در حالت فعلی خود برداشته شود (Pouliot, 2000). نوشته‌های علمی درباره «اهمیت نقش حفاظت‌گران میراث فرهنگی به ویژه در رابطه با حفظ بقایای اسکلتی انسان» کم است. در این مورد، سه حوزه حیاتی قابل بحث است: «تخصص»، «آموزش» و «توسعه» حفاظت. حوزه توسعه به معنای استفاده از کمک همکار متخصص برای مطالعات میان‌رشته‌ای است؛ به ویژه در حوزه حساس و میان‌رشته‌ای مطالعه بقایای اسکلت انسانی که به نوعی الزامی است (Cassman and Odegaard, 2004). حفاظت از بقایای اسکلت انسان در مجموعه موزه اغلب توسط مرمتگر (Ahrndt et al., 2013) یا باستان‌شناس انجام می‌شود (Berger, 2013: 10). از دیگر متخصصان مرتبط با حوزه حفاظت، می‌توان به استخوان‌شناسان و تاکسیدرمیست‌ها اشاره کرد.

مجموعه‌های متنوع موزه‌های تاریخ طبیعی، اغلب حاوی نمونه‌های اسکلت انسانی است که می‌تواند شامل استخوان‌های فردی، قطعات استخوانی، کل اسکلت و دندان‌هایی از هر دو منبع باستانی و معاصر باشد. بازسازی قطعات استخوان باید با دقت و توجه زیادی انجام شود (LaRoche and McGowan, 1996). تکنیک‌های حفاظتی شامل کاربرد مواد مصنوعی مدرن برای تثبیت بقایای اسکلتی است (Beaubien, 2019). با توجه به ماهیت متخلخل استخوان‌ها، برای بازسازی می‌توان از مواد چسبان کمی روی استخوان استفاده کرد. البته با توجه ویژه به سطح «برگشت‌پذیری» که باید در حد کافی باشد. رعایت اصل برگشت‌پذیری، جزء کلیدی تمام رفتارهای حفاظتی است (LaRoche and McGowan, 1996). تنوع زیادی در بقایای اسکلت انسانی مجموعه موزه‌ها و در شیوه‌های حفظ آثار وجود دارد. تعدادی از بهترین شیوه‌ها، در «مراقبت‌های پیشگیرانه» از این نوع آثار تعریف می‌شود. «حفاظت پیشگیرانه» بهترین روش حفظ بقایای اسکلت انسانی در درازمدت است. در مجموعه‌های موزه برای نگهداری مناسب بقایای انسان در درازمدت، ذخیره‌سازی و بسته‌بندی نادرست آنها یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها است (Berger, 2013: 34). ذخیره‌سازی مناسب بقایای انسان نه تنها برای حفظ فیزیکی آنها لازم است،

^{۱۳} DBMS مخفف Database Management System به معنی سیستم مدیریت پایگاه داده، یک پکیج نرم‌افزاری است که برای تعریف، دست‌کاری، بازیابی و مدیریت داده‌ها در یک دیتابیس طراحی شده است.

بلکه اهمیت، توجه و احترامی که برای این مواد حساس باید متصور شد را نشان می‌دهد (LaRoche and McGowan, 1996). محل ایده‌آل برای ذخیره‌سازی بقایای اسکلتی انسان یک فضای معین به دور از بقیه مجموعه موزه است. با این حال غالباً، محدودیت‌های زیادی مانع از تحقق این امر می‌شود. مطابق دستورالعمل‌ها، بقایای اسکلت افراد مختلف باید حداقل در جعبه‌ها یا محفظه‌های جدا از یکدیگر ذخیره شوند (Ahrndt et al., 2013). به طور کلی، بقایای اسکلت انسان به بهترین وجه در حالی که در بافت بدون اسید (غیر بافر^{۱۴}) و مواد بسته‌بندی پیچیده شده است، در شرایط خنک، تاریک و خشک حفظ می‌شود (Rose, 1992). به دلیل افزایش بالقوه سطوح لیگنین^{۱۵} که اسیدی تولید می‌کند که می‌تواند منجر به تخریب DNA و پروتئین‌های بقایای مواد اسکلتی شود، آنها را نباید در داخل یا نزدیک هر نوع چوب یا ظروفی که قبلاً چوب در آن قرار داشته، نگهداری کرد (Ahrndt et al., 2013). برای جلوگیری از سفید شدن مواد به خصوص استخوان باید از قرار دادن بیش از حد در معرض نور اجتناب شود. مواد آلی ذاتاً متخلخل هستند، به این معنی که به طور گسترده‌ای تحت تأثیر تغییرات در سطح رطوبت محیط اطراف خود قرار می‌گیرند (Pouliot, 2000). شرایط بیش از حد مرطوب می‌تواند منجر به رشد قارچ‌ها روی مواد پروتئینی مانند بقایای اسکلت انسان شود که یکی از رایج‌ترین عوامل تهدیدکننده بقایای استخوانی است (Rose, 1992; Berger, 2013). در عین حال، شرایط با رطوبت کم نیز می‌تواند به طور بالقوه باعث ترک خوردگی، شکافتن و کوچک شدن مواد پروتئینی شود (Rose, 1992). شرایط نگهداری ایده‌آل برای استخوان‌ها رطوبت نسبی ۳۵ تا ۵۵ درصد با حداقل نوسانات است. تمیز کردن بقایای انسان بر حسب نوع، متفاوت است. در صورت لزوم، تمیز کردن سطح استخوان را می‌توان با یک محلول شوینده بسیار ملایم و آب انجام داد، اما برای جلوگیری از فرورفتن کثیفی در منافذ، هرگز نباید استخوان‌ها را خیس کرد (Pouliot, 2000). امکان تمیز کردن بقایای انسان به شدت به شکنندگی نمونه بستگی دارد. شکنندگی برای بسیاری از بقایای اسکلت انسان یک خطر است و در نتیجه، لمس و بررسی آنها باید محدود شود. در صورت امکان، مصنوعات باید با استفاده از ظرف یا سینی نگهداری آنها، برداشته و جابجا شوند. برای جلوگیری از انتقال روغن به این بقایا، باید از دستکش‌های نیتریل یا لاتکس در حین لمس و بررسی آنها استفاده کرد. اگر قرار است جسمی برداشته و جابجا شود، باید تمام قسمت‌ها و ضمائش پشتیبانی و مراقبت شود (Neilson, 2010).

از آنجایی که بدن انسان همیشه در بافت‌های مختلف فرهنگی و مذهبی، رشد و تحول می‌یابد و تفسیر می‌شود، بررسی علمی محض اسکلت‌های باستانی بدون توجه به این زمینه‌ها، اطلاعات جامع و در اکثر مواقع صحیحی به دست نمی‌دهد (Jones and Harris 1998). بنابراین هرچند این نوع آثار موزه‌ای، پتانسیل زیادی به عنوان ابزاری برای آموزش و تحقیقات علمی دارند، اما در عین حال، چالش‌های منحصر به فردی از دیدگاه فرهنگی و اخلاقی در رابطه با آنها وجود دارد (Ahrndt et al., 2013). چالش‌های زیادی درباره بقایای انسانی

^{۱۴}. بافر محلولی از اسید ضعیف و نمک آن است که برای جلوگیری از تغییرات PH محلول‌ها کاربرد دارد.

^{۱۵}. عبارت لیگنین از واژه لاتینی lignum به معنای چوب مشتق شده‌است و در حالی که لیگنین بخش عمده ساختار چوب نیست، اما یکی از ترکیبات اصلی تمام گیاهان آوندی است.

درون موزه‌ها وجود دارد؛ از جمله محدودیت‌های قانونی مربوط به رسیدگی به بقایای انسان، دخالت اقوام یا قبایل زنده و بازگشت احتمالی و مسائلی مانند قانون NAGPRA^{۱۶}. مرد کنویک^{۱۷} نیز نمونه قابل توجهی از بقایای اسکلت انسانی است که در کشمکش میان الزامات علمی و سنت‌های فرهنگی گرفتار شده است. از زمان کشف او در سال ۱۹۹۶، سرنوشت او موضوع جنجال بزرگی بوده است. به عنوان یکی از قدیمی‌ترین اسکلت‌های باستانی که در آمریکا به خوبی حفظ شده است، دانشمندان مشتاق هستند تا آزمایش‌های مختلفی را روی بقایای این اسکلت انجام دهند. با این حال، گروه‌های بومی آمریکا، طبق سنت‌های خود، قاطعانه خواستار بازگرداندن و دفن مجدد او شده‌اند (Preston, 2014).

سپاسگزاری

در اینجا لازم است از جناب آقای دکتر علی ماهفروزی، به دلیل در اختیار قرار دادن نمونه‌های مورد بررسی و سرکار خانم نانسی بیوان مسئول آزمایشگاه رادیوکربن Rafter در کشور نیوزیلند، برای انجام آزمایش‌های مورد نیاز این پژوهش، کمال تشکر را داشته باشم.

منابع

الف) فارسی

- شیخ شعاعی، ف.؛ موسوی کوهپیر، س. م.؛ وحدتی نسب، ح. (۱۳۹۰). بازسازی رژیم غذایی محوطه باستانی گوهرتپه مازندران بر اساس آنالیز ایزوتوپی نمونه‌های دندانی به دست آمده از آن محوطه، *مجله مطالعات باستان‌شناسی (مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)*، دوره ۳، شماره ۲، صص: ۱۴-۱.
- شیخ شعاعی، ف.؛ موسوی کوهپیر، س. م. (۱۳۹۶). ماهی آب شیرین، منبع غذایی مورد استفاده توسط ساکنان محوطه باستانی گوهرتپه مازندران، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۱۳، صص: ۲۵۷-۲۴۳.
- شیخ شعاعی، ف.؛ نیکنامی، ک. (۱۳۹۵). چرایی و چگونگی تعیین تفاوت‌های جنسیتی در رژیم‌های غذایی باستانی با استفاده از آنالیزهای ایزوتوپی، *مجله مطالعات باستان‌شناسی (مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)*، دوره ۸، شماره ۱، صص: ۷۷-۸۹.
- شیخ شعاعی، ف.؛ نیکنامی، ک. (۱۳۹۷). آنالیز ایزوتوپ‌های پایدار استرانسیوم و تعیین افراد بومی یا غیربومی در گورستان‌های باستانی، مطالعه موردی: گورستان عصر آهن محوطه باستانی گوهرتپه، *مطالعات باستان‌شناسی (مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)*، دوره ۱۰، شماره ۲، صص: ۱۷۰-۱۵۹.

¹⁶ The Native American Graves Protection and Repatriation Act (NAGPRA)

¹⁷ Kennewick Man و Ancient One نام‌هایی هستند که عموماً به بقایای اسکلت یک مرد دیرینه آمریکایی پیش از تاریخ داده شده که در ساحل رودخانه کلمبیا در Kennewick واشنگتن، در ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶ یافت شده است.

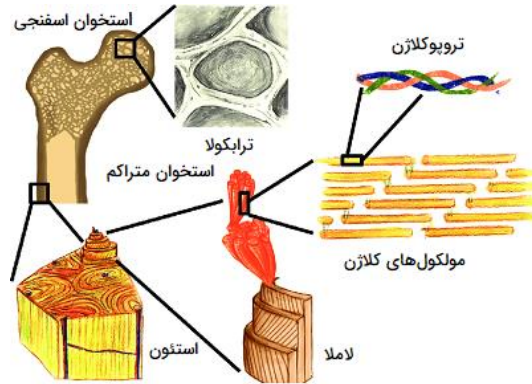
- شیخ شعاعی، ف. (۱۳۸۸). دیرینه تغذیه‌شناسی محوطه گوهرتپه عصر آهن، بر اساس استخوان‌های به دست آمده از آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی گرایش تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس.
- شیخ شعاعی، ف. (۱۳۹۴). بازسازی‌های چندگانه «تغذیه، شرایط محیطی و مهاجرت‌های انسانی» بر اساس آنالیز ایزوتوپ‌های موجود در عناصر اسکلتی از محوطه‌های باستانی ایران، پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی گرایش تاریخی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شیخ شعاعی، ف. (۱۴۰۰). دیاژنز یا تغییر ملکولی اجساد باستانی پس از مرگ، مطالعه موردی گورستان باستانی لمار، پنجمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، آبان ۱۴۰۰.

ب) غیرفارسی

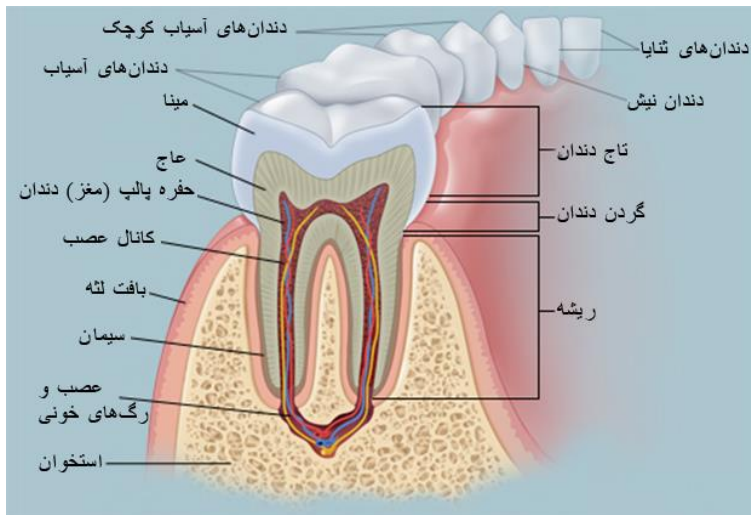
- Ahrndt W.; Deimel C.; Geißdorf M.; Lenk C.; Roeßiger S.; Rosendahl W.; Schaluschke A.; Schindlbeck M.; Schnalke T.; Thielecke C.; Selle C. V.; Wesche A.; Wittwer-Backofen U. (2013) *Recommendations for the Care of Human Remains in Museums and Collections*. Germany: Deutscher Museumsbund e.V. Archived from the original on 11 June 2014. Retrieved 19 November 2015. (Wesche A. English editor) Pp. 1-69.
- Ambrose S. H. (1993). Isotopic analysis of palaeodiets: methodological and interpretive considerations, In: Sandford, M.K. (Ed.), *Investigation of Ancient Human Tissue: Chemical Analyses in Anthropology*; Gordon and Breach, Langhorne, Pennsylvania, U.S.A., pp. 59-130.
- Ambrose S. H. (1990). Preparation and characterization of bone and tooth collagen for stable carbon and nitrogen isotope analysis. *Journal of Archaeological Science* 17: 431-451.
- Appleton J. (1991). The effect of lead acetate on dentine formation in the rat, *Archives of Oral Biology* 36: 377-382.
- Beaubien F.H. (2019) Field Conservation of Skeletal Remains: Stabilization Treatment Techniques and Implications for Future Analysis. *Advances in Archaeological Practice*, 7, 23-29.
- Berger S. (2013) *Treating Bones: The Intersection of Archaeology and Conservation*. University of Michigan.
- Bösl C.; Grupe G.; Peters J. (2006). A late Neolithic vertebrate food web based on stable isotope analyses. *International Journal of Osteoarchaeology* 16(4): 296-315.
- Brock F.; Wood R.; Higham T. F. G.; Ditchfield P.; Bayliss A.; Ramsey Ch. B. (2012). Reliability Of Nitrogen Content (%N) And Carbon: Nitrogen Atomic Ratios (C:N) As Indicators Of Collagen Preservation Suitable For Radiocarbon Dating, by the Arizona Board of Regents on behalf of the University of Arizona, *Proceedings of the 6th International Radiocarbon and Archaeology Symposium*, Edited by E Boaretto and N R Rebollo Franco, Vol 54: 879-886.
- Budd P.; Montgomery J.; Barreiro B.; Thomas R. G. (2000). Differential digenesis of strontium in archaeological human dental tissues. *Applied Geochemistry* 15 (5): 687-694.
- Cassman V.; Odegaard N. (2004) Human Remains and the Conservator's Role. *Studies in Conservation*, 49(4), 271- 282.
- Dellu E.; Sciatti A. (2021) Care of Ancient Human Remains. Conservation and Management with 3D modeling and DBMS, *Virtual Archaeology Review*, This work is licensed under a Creative Commons 4.0 International License (CC BY-NC-ND 4.0) Editorial Universitat Politècnica De Valencia.

- DeNiro M. J. (1985). Postmortem preservation and alteration of in vivo Bone collagen isotope ratios in relation to paleodietary reconstruction, *Nature* 317: 806-809.
- Frost H. M. (1994) Wolff's Law and bone's structural adaptations to mechanical usage: an overview for clinicians. *The Angle Orthodontist* 64 (3): 175-188.
- Grupe G.; Schweissing M. M. (2001). Stable isotope analysis of fossil bone. *Anthropologie* 29 (2-3): 109-116.
- Hedges R. E. M. (2000). Appraisal of radiocarbon dating of Kiore bones (Pacific rat *Rattus exulans*). *New Zealand Journal of the Royal Society* 30 (4): 385-398.
- Hillson S. (2005). *Teeth*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hoppe K. A.; Koch P. L.; Furutani T. T. (2003). Assessing the preservation of biogenic strontium in fossil bones and tooth enamel. *International Journal of Osteoarchaeology* 13(1-2): 20-28.
- Jones D. G.; Harris R.J. (1998) Archaeological human remains. Scientific, Cultural and Ethical Considerations. *Current Anthropology* 39(2): 253-264.
- Kennedy B. V. E. (1988). *Variation in $\delta^{13}C$ values of postmedieval Europeans*. Ph.D. dissertation. Department of Archaeology, University of Calgary.
- Koch P. L.; Tuross N.; Fogel M. (1997). The effects of sample treatment and diagenesis on the isotopic integrity of carbonate in biogenic hydroxylapatite. *Journal of Archaeological Science* 24 (5): 417-429.
- LaRoche C. J.; McGowan, G. S. (1996) The Ethical Dilemma Facing Conservation: Care and Treatment of Human Skeletal Remains and Mortuary Objects, *Journal of the American Institute for Conservation*. Vol. 35, no. 2. pp. 117-118.
- Mays S. (1998). *The Archaeology of Human Bones*, Published April 26th 2010 by Routledge (first published 1998).
- McKeown C.T.; Murphy A.; Schansberg J. (2010) *Complying with NAGPRA*. In Buck, Rebecca; Gilmore, Jean Allman (eds). *Museum Registration Methods 5th Edition*. Washington, D.C.: The AAM Press. pp. 449-457.
- Neilson D. (2010) *Object Handling*. In Buck, Rebecca; Gilmore, Jean Allman (eds.). *Museum Registration Methods 5th Edition*. Washington, D.C.: The AAM Press. pp. 209-218.
- Nelson B. K.; DeNiro M. J.; Schoeninger M. J.; De Paolo D. J. (1986). Effects of diagenesis on strontium, carbon, nitrogen and oxygen concentration and isotopic composition of bone. *Geochimica Cosmochimica Acta* 50 (9): 1941-1949.
- Nielsen-Marsh C. M.; Hedges R. E. M. (2000a). Patterns of diagenesis in bone I: the effects of site environments. *Journal of Archaeological Science* 27 (12): 1139-1150.
- Nielsen-Marsh C. M.; Hedges R. E. M. (2000b). Patterns of diagenesis in bone II: effects of acetic acid treatment of the removal of diagenetic CO_3^{2-} . *Journal of Archaeological Science* 27 (12): 1151-1159.
- Nielsen-Marsh, C. M.; Hedges, R. E. M. (1999). Bone porosity and the use of mercury intrusion porosimetry in bone diagenesis studies. *Archaeometry* 41, 165-174.
- Pouliot B. P. (2000) *Organic Materials*. The Winterthur Guide to Caring for Your Collection. Hanover: University Press of New England. pp. 45-56.
- Preston, Douglas (September 2014) The Kennewick Man Finally Freed to Share His Secrets. *Smithsonian Magazine*.

- Price T. D.; Blitz J.; Burton J.; Ezzo J. A. (1992). Diagenesis in prehistoric bone: problems and solutions. *Journal of Archaeological Science* 19 (5): 513–529.
- Quade J.; Cerling T. E.; Barry J. C.; Morgan M. E.; Pilbeam D. R.; Chivas A. R.; Lee-Thorp J. A.; Van der Merwe N. J. (1992). A 16ma record of paleodiet using carbon and oxygen isotopes in fossil teeth from Pakistan. *Chemical Geology: Isotope Geoscience Section* 94 (3): 183–192.
- Rose C. L. (1992) *Preserving Ethnographic Objects*. Conservation Concerns: A Guide for Collectors and Curators. Washington, D.C.: Smithsonian Books. pp. 117–118.
- Schober T. (1998). *Reinvestigation of maize introduction in west-central Illinois: a stable isotope analysis of bone collagen and apatite carbonate from late archaic to Mississippian times*, Master's Thesis, University of Illinois at Urbana- Champaign, Urbana, Illinois.
- Schoeninger M. J. (1995). Stable isotope studies in human evolution. *Evolution Anthropology* 4 (3): 83–98.
- Sheikshoae F.; Niknami K. A.; Lamehi M. (2015). Strontium and zinc content of the human skeletal remains from the Iron Age sites in North and South of Iran, as the paleomigration and paleodietary indicators, *Iranian Journal of Archaeological Studies (IJAS)* 5(1) 13-22.
- Sillen A.; Morris A. (1996). Diagenesis of bone from Border Cave: implications for the age of the Border Cave hominids. *Journal of Human Evolution* 31, 499–506.
- Sillen A.; Parkington J.E. (1996). Diagenesis of bones from Elands Bay Cave. *Journal of Archaeological Science* 23, 535–542.
- Soltysiak A.; Mahfrozzi A. (2008). Short Fieldwork Report: Gohar Tepe and Goldar Tepe (Iran), seasons 2006–2007, *Bioarchaeology of the Near East* 2: 71–77.
- Tisnérat-Laborde, N.; Valladas, H.; Kaltnecker, E.; Arnold, M. (2003). AMS radiocarbon dating of bones at LSCE. *Radiocarbon* 45(3):409–19.
- Trickett M. A.; Budd P.; Montgomery J.; Evans J. (2003). An assessment of solubility profiling as a decontamination procedure for the 87Sr/86Sr analysis of archaeological human tissue. *Applied Geochemistry* 18 (5): 653–658.
- Wang Y.; Cerling T. E. (1994). A model of fossil tooth and bone diagenesis: implications for paleodiet reconstruction from stable isotopes. *Palaeogeography Palaeoclimatology Palaeoecology* 107 (3): 281–289.
- Weiner S.; Bar-Yosef O. (1990). State of preservation of bones from prehistoric sites in the Near East: a survey. *Journal of Archaeological Science* 17, 187–196.
- Wright L. E.; Schwarcz H. P. (1996). Infrared and isotopic evidence for diagenesis of bone apatite at Dos Pilas, Guatemala: Palaeodietary implications, *Journal of Archaeological Science* 23: 933-944.



تصویر ۱- نمای کلی استخوان اسفنجی و متراکم و محل قرارگیری مولکول‌های کلاژن در استخوان (برگرفته از وبلاگ مجله فرادرس، بخش آموزش‌های زیست‌شناسی)^{۱۸}



تصویر ۲- نمای کلی دندان و بخش‌های مختلف آن (برگرفته از وبسایت دکتر قریشی، آر تودونسی کودکان)^{۱۹}

¹⁸ <https://blog.faradars.org/>

¹⁹ <https://drsacedghorashi.com/tooth-development-in-children/>

جدول ۱. نمونه های مورد مطالعه

N	SIL ID	Sample ID	Sex
1	57688	AH2xxl F:23	M
2	57689	AH2XX F:33	F
3	70233	T.AH2XX F:18	F
4	70234	T.AJ2XX F:38	U
5	70235	T.AH2XXI F:62	M
6	70236	T.T.MSK.I F:18	U
7	70237	T.AL2XXI F:6	U
8	70238	T.AL2XX F:9	U
9	70239	AH2XXI F:37	U
10	70240	T.AI2XXI F:15	U
11	70241	AH2XXII F:7	U
12	70242	T.AI2XX F:32	F

جدول ۲. نتایج مقدار نسبت C/N در نمونه های گوهرتپه

N	%C	%N	Atomic C:N Ratio
1	37.84	13.6	3.2
2	37.74	13.56	3.2
3	42.4	15.1	3.27
4	42.6	15.1	3.29
5	44.5	16.0	3.25
6	44.0	15.7	3.27
7	41.0	14.6	3.28
8	41.9	14.9	3.28
9	40.4	14.3	3.29
10	41.1	14.5	3.30
11	41.4	14.6	3.31
12	43.3	15.3	3.29

تحلیل گذار از دوره کوشانی به ساسانی در شرق ایران بر پایه داده های باستان شناختی

بهزاد صداقتی

دانشجوی دکتری باستان شناسی گرایش دوران تاریخی دانشگاه تهران،

(behzadsedaghati1996@gmail.com)

چکیده

در این نوشتار تلاش شده چگونگی روند گذار از دوره کوشانی به ساسانی در شرق فلات ایران بر اساس مدارک باستان شناختی (اعم از داده های میدانی و سکه شناسی و منابع مکتوب و ...) تحلیل شود و به پرسش مهم تاریخی یعنی چگونگی فتح باختر و سرزمین های شرق قلمرو ساسانی به دست ایشان پاسخی درخور داده شود. از این رهگذار، چگونگی سقوط امپراتوری کوشانی و مسیرهای حملات ساسانیان به این خطه به تفکیک هر ناحیه از طریق بررسی و پژوهش درباره آثار به صورت مجزا مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: کوشانیان، ساسانیان، شرق ایران، باختر، کوشانشاهان.

۱- مقدمه

بر پایه منابع مکتوب، اردشیر ساسانی در همان روزی که بر تخت نشست، به سوی همدان حمله کرد و بعد از آن آذربایجان، ارمنستان، موصل و سورستان را فتح نمود. پس از بازگشت به استخر، از آنجا به سجستان و گرگان رفت و پس از گرگان، ابرشهر، مرو، بلخ و خوارزم را فتح نمود. او همچنین نقاط دوردست خراسان را نیز فتح کرد. سپس به مرو بازگشت و گردن تعداد زیادی از دشمنان خود را زد و سر آنان را به ناهید در استخر فرستاد. اردشیر پس از بازگشت از مرو در شهر گور اقامت گزید و سفیر کوشانیان را ملاقات نمود (خادمی ندوشن و عزیزی پور، ۱۳۹۱: ۸۴ و ۸۵). با شروع واسودا - هم زمان با اردشیر اول - تاریخ سلسله کوشانیان روز به روز در ابهام بیشتری فرو می رود. چنان که در وی چیه (از منابع چینی) آمده که در سال ۲۳۰ م، شاهی به نام پو-نیائو (احتمالا واسودا) در یوئه چی (سرزمین کوشانیان) فرستاده ای را برای درخواست کمک به چین فرستاد. در همین زمان یا کمی زودتر، از اتحادی میان خسرو اول شاه ارمنی (از بقایای اشکانیان) با ویهسجان کوشانی (احتمالا واسودا) در برابر اردشیر سخن می رود. مناطقی در افغانستان و آسیای مرکزی شواهدی از آتش سوزی و خرابی های گسترده در حدود این زمان را نشان می دهند. بر اساس شواهد سکه شناسی به نظر می رسد امپراتوری کوشانی در طول سلطنت واسودا یا کمی بعد از آن دو تکه شد. علاوه بر آن هیچ شکی نیست که ساسانیان با شروع حکومت

اردشیر اول این امپراتوری را تهدید کردند و کنترل بخش‌های عمده‌ای از آن را در دست گرفتند. این امر در دوره شاپور اول و سپس شاپور دوم ادامه یافت (روزنفلد، ۱۳۹۲: ۱۷۶). شاه ساسانیان، شاپور اول در سال‌های دهه چهارم قرن سوم میلادی به شرق لشکر کشید (غفوروف، ۱۳۶۳: ۲۲۰). کتیبه شاپور اول در معبد زردشت (کعبه زردشت) تذکر می‌دهد که سرزمین کوشان قسمتی از قلمرو شاهپور محسوب می‌شد. طبق این کتیبه، قلمرو کوشان پیشکپور (ناحیه پیشاور امروزی) و تا ناحیه کاشغر به شاهپور واگذار شده بود (فرای، ۱۳۵۷). شاپور اول این منطقه را به طور کامل فتح کرد و برای تثبیت قدرت خود، برادرش را به حکومت آنجا منصوب کرد. وی پس از آن، مناطق ولایت شمال غربی هند را نیز فتح کرد (ناهدی‌آذر و خادمی‌ندوشن، ۱۳۸۳). به اعتقاد ریچارد فرای، ساسانیان برای حمله به مشرق دو راه یافتند؛ یکی فرستادن لشکر به سیستان و بست (حوالی هلمند امروزی) و قندهار و دیگری بلخ (فرای، ۱۳۵۷). باختر شاید مدتی تحت حکومت مستقیم شاهنشاه ساسانی بوده است. اگرچه در این مورد هنوز جای بحث است، اما در دوره‌ای حداکثر در اوایل قرن چهارم حکومت به دست نشانگانی سپرده شد که خود را کوشانشاه نامیدند و به نام خود سکه زدند (مجموعه موسوم به کوشانی - ساسانی). مطابق با منابع سکه‌شناسی شاهان کوشانی - ساسانی عبارتند از: اردشیر اول، اردشیر دوم، پیروز اول، هرمز اول، پیروز دوم، هرمز دوم، بهرام اول و بهرام دوم که شاید تا حدود ۳۶۰ میلادی بر بلخ حکومت نموده و بر آنجا و یک ضرابخانه ناشناخته دیگر (شاید کابل) به ضرب سکه می‌پرداختند. در ادامه به بررسی چگونگی این حمله و سقوط امپراتوری کوشانیان بزرگ بر اساس شواهد به دست آمده از منابع باستان‌شناسی پرداخته می‌شود.

۲- مرو

مرو باستانی متشکل از چند شهر با معماری متراکمی از لاشه‌سنگ‌هاست. مرو باستانی در شش کیلومتری ایستگاه راه‌آهن بایرام علی در ترکمنستان واقع و وسعت آن بدون در نظر گرفتن حومه، ۳۸۰ هکتار و تقریباً بیست برابر نسا (شهر دیگر باستانی ترکمنستان و پایتخت اولیه پارتیان) است. مرو در زمان پارتیان به بزرگ‌ترین شهر منطقه تبدیل شد و به بالاترین دوران اوج شکوفایی خود رسید. در این دوره بخش مسکونی فقط به قلعه گبری محدود نبوده، بلکه وسیع‌تر شده و مناطقی چون گیلیاکین و چهل برج را در بر می‌گرفت (محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۷۸). مرو در آخرین قرن سلطه پارتیان، مستقل شد. زیرا در آن زمان، قدرت امپراتوری مرکزی در تمام نقاط امپراتوری ضعیف شده بود. تعداد زیادی از سکه‌های کوچک برنزی مربوط به همین زمان، یعنی دوران فرمانروایی خودمختار مرو با نشان (م) یا ضرابخانه محلی به دست آمده است. به هر حال مرو در مکان مهمی واقع شده بود و توانست برای مدت زیادی خودمختار باقی بماند. اما در اوایل قرن سوم میلادی استقلال مرو توسط ساسانیان گرفته شد (هرمان و پترسون، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳).

۳- بلخ

شهر اصلی ولایت بلخ، باکتريا است (که به آن بلخ می‌گویند) و به عنوان ام‌البلاد شناخته می‌شد. این شهر در دشتی حاصلخیز از جلگه‌های آمودریا با فاصله کمی از ساحل جنوبی آن واقع شده است. اگرچه باستان‌شناسان

کاوش‌هایی را در این منطقه صورت داده‌اند، اما تاکنون کاوش‌های بزرگ و جدی به انجام نرسیده و آثار مهمی از زیر خاک در نیامده است. با این حال هیچ شکی نیست که بلخ یکی از مراکز اصلی سیاسی کوشانی و شهر بودایی مهمی بوده است. بر پایه گزارشی وی‌لوئه (از منابع چینی) در حدود سال ۲۳۹ میلادی بلخ هنوز در دستان یوئه‌چی بوده است (روزنفیلد، ۱۳۹۲: ۹۰). این شهر احتمالاً مهم‌ترین مرکز ضرب سکه در سراسر تاریخ کوشانیان بوده و نام آن بر سکه‌های کوشانی - ساسانی هم دیده می‌شود. سکه‌های بهرام اول ساسانی (۲۷۳-۲۷۶ م) از نظر تاریخی درهم‌های نادری هستند که نشان ضرابخانه‌های مرو، سگستان و بلخ را دارند. اگر علامت ضرابخانه (ب ه ل ی برای بلخ) را درست خوانده باشیم، این نخستین مدرک باستان‌شناختی از یک ضرابخانه سلطنتی ساسانی است که در سرزمین‌های پیشین کوشانیان تأسیس شده و حاکی از حکومت مستقیم ساسانیان در باکتریان در زمان بهرام اول است (سرخوش و استوارت، ۱۳۹۲: ۳۲). معبد دلبرجین کازن (قازان) که در ۴۰ کیلومتری شمال غرب بلخ واقع شده است، طی چند فصل توسط هیأت باستان‌شناسی افغان - شوروی کاوش شد. در این کاوش‌ها، آثاری شامل مجسمه‌های گلی رنگ شده و نقاشی دیواری به دست آمد که نشان‌دهنده سبک هنرهای بلخی هستند (تصویر ۱) و توسط هنر ماوراء‌الجحونی تأثیر پذیرفته‌اند (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۷). کاوشگران این محوطه، مستمندی و کروگیلکوا بودند که آن را در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ میلادی کاوش کردند (نجیمی، ۱۳۶۶). همچنین در خود شهر باستانی بلخ نیز کاوش‌های اندکی صورت گرفته است. از آن جمله، کاوش‌های هیأت اعزامی باستان‌شناسی فرانسه به افغانستان است که در بهار سال ۱۹۴۷ میلادی آغاز شد و در چند نقطه از شهر بلخ از جمله تپه زرگران به بررسی چاه‌های قدیم پرداختند. در چاه شماره دو تپه زرگران در عمق ۶۲۰ سانتی‌متری یک سکه نقره ساسانی کشف شد و در عمق‌های ۵۷۰، ۷۷۵ و ۸۵۰ سانتی‌متری، چند سکه مسی کوشانی به دست آمد (اشلومبرژه، ۱۳۲۷).

۴- ناحیه سرخان دریا (ترمذ کهن)

شهر کهن ترمذ در چند کیلومتری شهر جدید ترمذ در جنوب ازبکستان قرار دارد. این شهر به عنوان مرکز اصلی بودیسم در آسیای میانه نقشی مهم در ترویج این آئین در منطقه داشته است (ولایتی، ۱۳۹۰: ۷۰). ترمذ در عهد کوشانی یکی از مراکز اصلی استحصال فلزات (و شاید مرکز صنعت فلزکاری) بود. در این شهر، مراکز بزرگ عبادت یعنی معابد بودایی قره‌تپه و فیاض‌تپه قرار داشت (غفورف، ۱۳۶۳: ۲۲۵). نوشته‌های متعددی به خط شکسته بلخی از دوران کوشانی - ساسانی از غار بودایی قره‌تپه کشف شده است (جعفری‌دهقی، ۱۳۹۲: ۲۵). همچنین در قره‌تپه در میان آثار باقی‌مانده از یک غار بودایی، دو کتیبه بسیار کوچک پهلوی به دست آمده که در یکی از آنها نام شخصی به عنوان دبیر ذکر شده است (امینی و محمدی‌فر، ۱۳۹۴: ۲۵۵). محوطه باستانی زارتپه (زرتپه) در جنوب ازبکستان و نزدیکی ترمذ قرار دارد. کاوش‌ها نشان می‌دهد شهر مذکور در چهار دوره اعمار گردیده و پلان بیضوی دارد. از دوره آخر (دوره چهارم) تعداد زیادی سکه پیدا شده که بیشتر سکه‌های کوچک مسی کوشانی و یا کوشانی - ساسانی هستند. در کاوش‌های بخش شمالی شهر، قصری کشف شد که منسوب به قرن چهارم میلادی است. این قصر مشتمل بر برخی اتاق‌های بزرگ اداری و همچنین خانه‌های مستخدمان بوده است. قصر

مذکور چند بار بازسازی شده، اما در اثر آتش‌سوزی بزرگی دوباره ویران گردیده است. در قسمت شمالی آن یک عبادتگاه کوچک بودایی کشف شده و در این عبادتگاه تکه‌هایی از مجسمه بودا و دو پیاله سنگی یافت شده است (تصویر ۲). در سال ۱۹۷۷ میلادی، تحقیقی دربارهٔ محوطه‌ای صورت گرفت که فاصله چندانی با زارتپه نداشته و مردم محلی آن را کیوف کورگان می‌خواندند. این محوطه دارای منازل دوطبقه و متعلق به قرن پنجم میلادی است. از محوطه کیوف کورگان مجموعه‌ای از مجسمه‌های گلی به دست آمد که بعضی از این مجسمه‌ها شباهت نزدیکی با مجسمه‌های کوشانی دارد و می‌توان آن را در ادامهٔ روایت هنر باختری - کوشانی مطالعه و ارزیابی کرد (کوشلنکو و ماسون، ۱۳۵۹).

۵- جنوب تاجیکستان

در فاصله هشت کیلومتری از یاوان فعلی در ولایت ختلان تاجیکستان، یک شهر کوشانی قرار دارد. وسعت این شهر به چهل هکتار می‌رسد. در مرکز شهر بلندی‌ای دیده می‌شود که شباهت به ارگ دارد. تپه‌ای به ارتفاع هشت متر و وسعت ۲۰۰-۳۸۰ متر به این بلندی پیوسته است. این محوطه را دیواری احاطه کرده است. کاوش‌ها بیشتر در محوطه ارگ و بعضی جاهای دیگر صورت گرفته است که منجر به کشف خانه‌های نه چندان بزرگی شده است که به طور موازی در دو طرف کوچه‌های تنگ و سرپوشیده قرار گرفته‌اند و در دوره‌های متأخرتر این خانه‌ها احتمالاً دوطبقه بوده‌اند. کاوش‌های ارگ نشانگر پنج دوره است که دوره‌های قدیم آن به قرون اول قبل از میلاد و دوره‌های جدیدتر آن به قرون چهارم و پنجم میلادی تعلق دارد. از این محوطه، اشیاء استخوانی (نظیر سنجاق‌ها)، ظروف و اشیاء فلزی، سنگ‌ها و داس‌ها و ... یافت شده است (غفورف، ۱۳۶۳: ۲۲۶-۲۲۷). همچنین در قبادیان در جنوب تاجیکستان، ظروفی یافت شده که به ظروف یافت‌شده از بگرام سوم و تل‌برزو در نزدیکی سمرقند بسیار شباهت دارند. میان دوره‌های چهارم و پنجم قبادیان، گسستگی‌ای به وقوع پیوسته است که به اعتقاد دیاکونوف ناشی از پیروزی شاپور اول بر واسودوا است (پوری، ۱۳۵۷: ۱۸۸-۱۸۹).

۶- سمرقند

تل برزو میان سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ میلادی توسط گریگورو کاوش شد. این تپه در شش کیلومتری جنوب سمرقند قرار دارد و مساحت کلی آن به حدود پنج هکتار می‌رسد. پنج دوره استقراری در این تپه کاوش شده است. دوره‌های اصلی تل برزو با سده‌های اول تا چهارم پس از میلاد انطباق دارند. غنای آثار به دست آمده از قبیل سفال‌های زیبا، آثار گل پخته، اثر مهرها و غیره معرف و مؤید سطح بالای مواد فرهنگی این دوره‌ها در سغد است (بلینتسکی، ۱۳۶۴: ۱۴۴-۱۴۵).

۷- شمال شرق افغانستان

هیأت باستان‌شناسی دانشگاه کیوتو ژاپن در چهار فصل در سال‌های ۱۹۶۳، ۱۹۶۵، ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹ محوطه‌های درمان تپه و چقلاق تپه را حفاری نمود. چقلاق تپه در یازده کیلومتری شمال شرقی جناح غربی رود قندوز و در

دشت خشکی واقع است که ادامه آن تا تاشقروغان امتداد دارد (حدوداً ۴۹ کیلومتری آمودریا یا جیحون). در این تپه سه دوره ساختمانی وجود دارد (تصویر ۳). در فوقانی‌ترین لایه این تپه، چند سکه عرب - ساسانی به دست آمده است و روی این تپه یک قبرستان اسلامی وجود دارد (میزونو، ۱۳۶۰). از این محوطه ۵۷۳ سکه مسی و ۵ سکه نقره و تعدادی سکه چینی با سوراخ مربعی در مرکز به دست آمده است. این سکه‌ها در مجموع به پنج گروه و دوره زمانی تقسیم می‌شوند که از عهد کوشانی (دوران فرمانروایی کانیشکا) آغاز شده‌اند. سکه‌های کوشانی - ساسانی نیز به دوره سوم تعلق دارند. سکه‌های کوشانی - ساسانی مربوط به دوران سلطنت هرمزد دوم (۳۰۳-۳۰۹ م) یا شاپور سوم (۳۰۹-۳۸۳ م) هستند. مسکوکات چقلاق تپه به شدت تخریب شده و گاهنگاری آن دقیق نیست. از جمیع مسکوکات چنین برداشت می‌شود که احتمالاً پیش از دوره بهرام چهارم ضرب شده‌اند (هیگوچی، ۱۳۶۱). محوطه درمان تپه در نزدیکی چقلاق تپه قرار دارد. این تپه ۳ تا ۵/۳ متر از زمین‌های اطراف ارتفاع دارد. فرم این تپه بیضی‌شکل و ابعاد آن ۴۰ در ۵۰ متر است. در قسمت شرقی و قسمتی از غرب این تپه در اثر کاوش‌های ممتد علمی سه دوره شناسایی شد. از دوره‌های پایین‌تر ظرفی به دست آمد که در آن سکه‌های کوشانی وجود داشت و از دوره‌های بالاتر، سکه‌های ساسانی کشف شد. نوع دیگری از سکه‌های کوشانی - ساسانی، سکه‌های طلایی است که به سکه‌های یافت‌شده از خزانه تپه مرنجان شباهت دارد (فیضی، ۱۳۸۸: ۹۱). دیگر محوطه مورد بحث، کافرقلعه دشت ارچی در ولایت قندوز است که در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۷ میلادی توسط تیم باستان‌شناسی افغان - فرانسه مورد بررسی قرار گرفته است. در این محوطه، سفال‌هایی به سبک یونانی - باختری، کوشانی، کوشانی‌های بعدی (کوشانی - ساسانی) به دست آمده است (کمال، ۱۳۸۳).

۸- بغلان

سرخ کوتل یا گذرگاه سرخ، در جاده اصلی کابل به مزار شریف در ولایت شمالی بغلان واقع است و ۱۳ کیلومتر با شهر بغلان کنونی (بغولانگو باستانی) و ۱۶ کیلومتر از پل خمیری (مرکز ولایت) در شهر کنونی فاصله دارد. این تپه، تا پیش از کشف تصادفی آن در نزد ساکنان به کافرقلعه موسوم بود (معبوری، ۱۳۷۷: ۱۴). این تپه باستانی در نتیجه فعالیت‌هایی کشف شد که در سال‌های ۱۹۵۰ میلادی به منظور تعریض جاده صورت گرفت. پرفسور دانیل اشلومبرژه رئیس وقت هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان کاوش این تپه را بر عهده داشت. در این تپه دو محوطه قرار داشت؛ محوطه اصلی بر نوک تپه‌ای شیب‌دار و دیگری مجموعه‌ای کوچک‌تر در کف دره واقع شده بود. پنج رشته پلکان در ارتفاع ۵۱ متری به مجموعه محصور نوک تپه منتهی می‌شد. این مجموعه که در حیاط واقع شده از یک حرم چهار گوش تشکیل می‌شد که سه طرف آن را دالان‌های سرپوشیده احاطه کرده بود. گرد بنا را ردیف‌هایی از ستون فرا گرفته و کل مجموعه روی صفا‌ای بلند واقع شده بود. در میان اشیاء یافت‌شده، پنج پیکره سنگی به علاوه قطعات پیکره‌های گچی و قطعات بنا و مقداری سنگ‌نبشته قرار داشت (هرمان، ۱۳۸۷: ۸۶). در این محوطه، اغلب مجسمه‌های شاهان کوشانی در حالت نشسته یا ایستاده بالای سکوهایی نمایش داده شده که این خود نشانه‌ای از قدرت و عظمت آنها در باز یافت پیکره‌های سرخ کوتل است. این آتشکده از نظر گاهنگاری، مربوط به دوران کوشانی‌های بزرگ بوده که مؤید این امر همانا مجسمه‌های مکشوفه است (تصویر

۴). در کاوش‌های این تپه، ۱۸ عدد سکه مفرغی به دست آمده که دست کم ۱۴ عدد از آن‌ها به کوشانیان بزرگ تعلق دارد (فیضی، ۱۳۸۳: ۲۶-۳۳). در معبد اصلی، آتشدانی مربع به دست آمده که اشاره بر وجود مذهب زردشتی دارد. به عقیده دانیل اشلومبرزه مجسمه‌های تزئینی معابد آمیزه‌ای از روندهای هنری مختلف هنری را به نمایش می‌گذارند که شامل جزوهای شیب‌دار شرقی نیز می‌شود (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۶). این معبد در امتداد دامنه و اطراف تپه با دیوارهای خشت خام احاطه شده بود. مرحله آخر فعالیت معبد احتمالاً هم‌زمان با ظهور ساسانیان در بخش جنوبی باکتريا است. سکه کوشانی - ساسانی در معبد آتش کوچک در بالای مقداری از بقایای آتش‌سوزی و زیر لایه ضخیمی از آوار آتش نگرفته پیدا شد. به علاوه در سطح این ناحیه، معبدی بی‌سقف در یک و نیم کیلومتری شرق ورودی معبد اصلی شناسایی شد که احتمالاً مربوط به همان بنا است (روزن‌فیلد، ۱۳۹۲: ۲۴۷). به اعتقاد میراحمد جوینده، دو عامل را برای تخریب این معبد می‌توان برشمرد: اول این که ضدیت ساسانیان با امپراتوری کوشانی در طول همسایگی با یکدیگر، آن‌ها را بر آن داشت تا برای تخریب بقایای فرهنگی امپراتوری شکست‌خورده از هیچ وسیله‌ای دست نگیرند. دلیل دوم اینکه دیانت زردشتی ساسانی‌ها نیز ممکن است با کیش زردشتی قدیم و متداول در زمان کوشانی مغایرت داشته باشد (جوینده، ۱۳۶۳).

تپه کهنه‌مسجد در نزدیکی سرخ‌کوتل قرار دارد. این تپه از جانب شمال به سمت جنوب تقریباً ۱۰۰ متر طول و ۵۰ متر عرض و حداقل ۱۵ متر ارتفاع دارد. کاوش‌های این تپه در سال ۱۹۶۳ توسط پل برنارد انجام شد. این تپه دارای سه دوره استقرار و هر سه دوره مربوط به پیش از اسلام است. در سطح آن یک گورستان اسلامی قرار دارد. در دوره سوم که روی خاک بکر قرار دارد، سفالینه، تعداد زیادی گل‌مهر و مهره، پنج نوع معماری و یک درهم نقره ساسانی از بهرام چهارم به دست آمده است. در این محوطه در کنار برج مربع، یک برج مدور قرار دارد که قدیمی‌ترین نمونه آن در نیشابور ساسانی شناسایی شده است. سابقه برج مربع به پیش از کوشانیان می‌رسد و نمونه‌ای از آن در بگرام نیز کاوش شده است. در زمره مسکوکات کشف‌شده، سکه‌های کوشانی فراوان هستند. زیرا این مسکوکات تا مدت زمان زیادی رایج بوده‌اند. سکه‌های ساسانی نیز ضرب همان محل و با سکه‌های کوشانی هم‌زمان هستند (تصویر ۵). کاوشگر کهنه مسجد این فرضیه را به میان می‌کشد که کهنه مسجد همان سرخ کوتلی است که به شکل ساده و حقیرانه پس از سقوط سلسله کوشانی عرض اندام کرده و گواه آن موجودیت شهری است که در قسمت پایین کهنه مسجد قرار دارد (قادریان، ۱۳۶۸).

۹- کاپیسا

بگرام را که در ۶۴ کیلومتری شمال شرقی کابل واقع شده، همان کاپیسا پایتخت تابستانی کانیسکا پادشاه مشهور کوشانی دانسته‌اند. ویرانه‌های بگرام معرف سه مرحله از تاریخ این شهر معروف هستند (تصویر ۶). در دوره اول، بگرام پایتخت پادشاه یونانی - باختری و نخستین شاهان کوشانی بوده است. در دوره دوم، با ساختن کاخ‌های جدید و استحکامات اندکی تغییر پیدا کرد و پایتخت شمالی کانیسکا و جانشینان او شد. کاملاً مشخص است که شهر در هنگام تهاجم ساسانیان در نتیجه یک آتش‌سوزی ویران گردید. در آخرین مرحله، شهر روی ویرانه‌های سابق بنا شد و احتمالاً با ورود هپتالی‌ها در قرن پنجم میلادی متروک گردید (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

کاوش‌های بگرام توسط ژوزف هاکن در سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۴۱ و رومن گریشمن در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۲ و منیو در ۱۹۴۶ و هیأت باستان‌شناسی افغانستان در ۱۹۶۷-۱۹۶۸ به انجام رسید. از دیگر محوطه‌های کاوش شده آن ناحیه، محوطه باستانی خم‌زرگر است که در بخش کوهستان ولایت کاپیسا در کنار رودخانه پنج‌شیر قرار دارد. این محوطه شش کیلومتر مساحت و ۲۰ تا ۲۵ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. محوطه خم‌زرگر در سال ۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴-۱۹۶۵ میلادی) از طرف دانشگاه کیوتو ژاپن به سرپرستی پرفسور میزونو و در سال ۱۳۴۵ خورشیدی به سرپرستی دکتر شاهی‌بای مستمندی باستان‌شناس افغان کاوش شد. از این محوطه ۱۷ عدد سکه و یک مدال نازک طلائی با حکاکی به خط خروشتی به دست آمد. در میان سکه‌ها یک سکه متعلق به دوره کوشانی - ساسانی و مابقی، سکه‌های کوشانی هستند (جنیش، ۱۳۸۴).

۱۰- کابل

شهر کابل و حومه آن از لحاظ آثار باستانی از اهمیت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار است. کاوش علمی و سیستماتیک توسط تیم افغان - فرانسه (دافا) بعد از انعقاد قرارداد میان دولت وقت افغانستان و فرانسه در سال ۱۹۲۲ میلادی در مناطق شرق و شمال و مرکز کابل صورت گرفته است. از جمله این کاوش‌ها، می‌توان به کاوش در مرکز کابل تپه مرنجان اشاره کرد. کاوش در تپه مرنجان نخستین بار در سال ۱۹۳۳ میلادی توسط ژان کرل و احمدعلی کهزاد صورت گرفت و سپس ژوزف هاکن آن را ادامه داد. از تپه مرنجان مجسمه‌های سنگی‌ای به دست آمد که مشابه و هم‌دوره با خم‌زرگر هستند (فیضی، ۱۳۸۸: ۳۲). به علاوه، از این تپه باستانی ۱۲ سکه طلائی کشف شد که روی یکی از آنها نام بهرام بزرگ کوشان‌شاه نوشته شده است. سایر سکه‌های طلائی مربوط به زمان پیروز، هرمزد و شاپور و بهرام هستند. همچنین از این محوطه ۳۷۳ عدد سکه نقره از جمله ۳۳۸ عدد سکه شاپور دوم، ۲۳ عدد سکه اردشیر دوم و ۱۱ عدد سکه شاپور سوم به دست آمده است. در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ خورشیدی نیز باستان‌شناسان افغان تپه مرنجان را کاوش کردند که از این فصول نیز به جز سکه‌های کوشانی، یک سکه مسی کوشانی - ساسانی یافت شده است (رحمانی، ۱۳۹۶).

۱۱- ننگرهار

شهر باستانی هده در هشت کیلومتری جنوب جلال‌آباد (مرکز ولایت ننگرهار) واقع شده است و مرکز باشکوه هنر بودایی قندهار بوده است (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۹). هیأت تحقیقات باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان، این محوطه را میان سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۸ به سرپرستی آلفرد فوشه، سال ۱۹۲۸ به سرپرستی ژوزف هاکن و در ۱۹۳۳-۱۹۳۰ به سرپرستی برتو کاوش نمودند. کاوش‌های دوره چهارم هده در سال ۱۳۴۸ خورشیدی توسط مستمندی به انجام رسیده است (نجیمی، ۱۳۶۶: ۲۲). آثار به دست آمده از سفاراز و استوپا هده و نواحی اطراف اهمیت هنری مناطق تحت حکومت حکمرانان کوشانی و حکمرانان بعدی را نشان می‌دهد. سبک هنری این آثار با مکتب گندهارا ارتباط نزدیک دارد و نشان‌دهنده آمیزه‌ای از تصورات بلخی، یونانی، رومی و هندی است

(ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۹). تقریباً ۱۹۰ عدد سکه ساسانی عمدتاً فرسوده از شهر باستانی هده به دست آمده که متأسفانه مطالعه نشده‌اند (مستمدی، ۱۳۵۰: ۱۴).

۱۲- لوگر

مجموعه محوطه‌های مس عینک در ولایت لوگر افغانستان در ۴۰ کیلومتری جنوب شرق قرار دارد. این محوطه نخستین بار در سال ۱۹۶۳ کشف شدند. سپس در سال ۱۹۷۶ دو تن از باستان‌شناسان فرانسوی به نام‌های فوسمن و لیبر از آن بازدید کردند. در سال ۱۳۹۱ این محوطه توسط یک گروه باستان‌شناسان تاجیک - افغان کاوش شد (خانمرادی و حدادیان، ۱۳۹۵). محوطه مس عینک مشتمل بر هشت تپه اصلی به نام‌های قلعه حمیدگل، تپه کافری، تپه ولی‌بابا، شاه‌تپه، شامارتپه، کوه عینک، محوطه ۰۱۳ و محوطه ۰۴۲ در مساحتی در حدود ۱۲ کیلومتر مربع است. بر اساس آثار تاریخی به دست آمده از این محوطه، آن را متعلق به دوره‌های کوشانیان، کوشانی - ساسانی، هپتالی (یفتلی) و کابل‌شاهیان یعنی حد فاصل قرون ۲ تا ۷ میلادی می‌دانند. اما با اطمینان می‌توان گفت که استخراج از معدن مس و تولید ابزارآلات مس در این محوطه حداقل از هزاره دوم قبل از میلاد شروع شده و تا دوره تیموریان ادامه یافته است (گزارش مقدماتی کاوش‌های مس عینک، ۱۳۹۱).

۱۳- قندهار

شهر کهنه قندهار (کندهار) توسط تیم باستان‌شناسی افغان - بریتانیایی در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۴ کاوش شد و مک نیکول باستان‌شناس بریتانیایی آن را میان سده‌های اول تا هفتم میلادی تاریخ‌گذاری کرده است (نجیمی، ۱۳۶۶: ۱۴). در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی قندهار، محوطه سیدقلعه چهل غور قرار دارد که از دسامبر ۱۹۷۰ تا مارچ ۱۹۷۱ توسط هیأت موزه تاریخ طبیعی آمریکا در افغانستان به سرپرستی مایکل هافمن و محمد احسان آرام حفاری شد. این محوطه در اصل متعلق به عصر مفرغ است، اما بر سطح آن گورستانی متعلق به دوران کوشانی - ساسانی وجود دارد (شیفر، ۱۳۶۱) که در آن افراد به صورت یکجا در سنین متفاوت دفن شده‌اند. بخش کاوش شده گورستان دارای ۳۶ جسد بوده که تقریباً همه آنها به صورت شمالی - جنوبی دفن شده‌اند و در میان آنها هشت جسد در لحد دفن شده‌اند و ۲۸ قبر دیگر به صورت گودال‌گونه هستند (تصویر ۷). از این گورستان یک انگشتر، یک جفت گوشواره، دو مهره و یک ظرف سفالی و یک چاقوی آهنی به دست آمده است (وایت‌هاوس، ۱۳۶۲).

بحث و تحلیل

به طور کلی می‌توان گفت گذار از دوره کوشانی به دوره ساسانی در نواحی شرقی ایران یکسان نبوده است. برای مثال، از شواهد بر می‌آید که این گذار در برخی نواحی مانند بلخ نسبت به برخی نواحی دیگر با خشونت کمتری همراه بوده است. این موضوع، به زعم نگارنده می‌تواند ارتباط مستقیمی با مقاومت مردم محل داشته باشد. از این رو، از آنجایی که در ناحیه بغلان یادمان‌های حکومتی و آئینی دودمان کوشانیان مانند پرستشگاه سرخ کوتل وجود داشته است، احتمالاً مقاومت محلی بیشتری در مقابل سپاه ساسانیان رخ داده و در نتیجه آن تخریب بیشتری نیز

صورت گرفته است. این مثال می‌تواند در خصوص یادمان‌های آئینی بودایی در برخی نواحی دیگر مانند شهر هده در نزدیکی جلال‌آباد یا پرستشگاه‌های شهر ترمذ و مرو نیز صدق کند که با از میان رفتن دودمان پیشین، برخی از نیروهای محلی سعی در سازش با ساسانیان داشته‌اند تا از تخریب بیشتر جلوگیری یا از منافع اقتصادی خود محافظت کنند. در این رابطه باید اشاره نمود که یافته‌های باستان‌شناسی نیز از این سرزمین‌ها یکسان نیست. برای مثال شمار کوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های غرب افغانستان با شرق و جنوب شرق این کشور یکسان نیست و کوش‌ها در استان‌های غزنی، کابل و ننگرهار به مراتب بیشتر از استانی مانند هرات است. همچنین، تمرکز پژوهش‌ها در این حوزه‌ها یکسان نیست. یعنی در حالی که در شرق و جنوب شرق این کشور تمرکز یافته‌ها بر محوطه‌های پیش از اسلامی است، در غرب تمرکز بر محوطه‌ها و بناهای دوره اسلامی است. این موضوع، باعث ایجاد ناهمگونی در داده‌ها در زمینه پژوهش درباره دوره تاریخی در نواحی شرقی فلات ایران شده است. بنابراین، در این خصوص باید منتظر یافته‌های بیشتر در آینده بود.

نتیجه‌گیری

هنگامی که اردشیر موفق شد با جنگ‌های خونین، حکومت‌های محلی فلات ایران و بین‌النهرین را سرنگون سازد، این امر موجب وحشت همسایگان وی شد. پیداست که وی دارای قدرت مادی و معنوی فراوانی بوده ولی این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت که بسیاری از دودمان‌هایی که او سرنگون ساخت دارای ریشه‌های استواری بودند. بر اساس گزارش‌ها، اردشیر پس از تصرف مناطق غربی ایران و قسمت‌هایی از بین‌النهرین متوجه خاستگاه حکومت اشکانی یعنی شرق ایران شده بود. او خوب می‌دانست که اگر دست به تصرف این مناطق نمی‌زد، اتحادی از همسایگان با بقایای حکومت اشکانی منجر به سقوط حکومت تازه تأسیس وی می‌شد. بنابراین طبق گزارش طبری سیستان و گرگان سپس مرو را به تصرف خود درآورد. احتمالاً در این مناطق سه حکومت خودمختار یا مستقل جدا از هم حکومت می‌کردند که او توانست پیش از اتحاد آنان با یکدیگر، آنان را منقرض کند. در ادامه طبری به بلخ و سرزمین‌های خراسان اشاره کرده است و سپس به دنبال آن از فرستاده شدن سفیر کوشانیان به دربار ساسانی. ولی به گمان نگارنده این گزارش در اینجا خود نقض‌کننده خود است و همین‌طور گزارش وی-لویه (از منابع چینی) نیز گواهی بر این نقیض. زیرا احتمالاً بلخ از مراکز اصلی قدرت کوشانیان بوده که سقوط آن باعث سقوط این حکومت می‌شده است. فرستادن سفیر از جانب کوشانیان به دربار ساسانی را می‌توان مبنی بر به رسمیت شناختن اردشیر دانست که با از میان برداشتن حکومت‌های محلی حائل با کوشانیان همسایه شده بود. شاهد دیگر بر این مدعا، سکه‌های اردشیر است که بر خلاف پسرش شاپور خود را پادشاه ایران می‌داند نه انیران. به علاوه حکومت تازه تأسیس ساسانی که از چندسو درگیر جنگ‌های داخلی و خارجی بود، توان نابودی امپراتوری کوشانی و یک رشته جنگ سخت در سرزمین‌های کوهستانی شرق را نداشت. لذا می‌توان چنین برداشت نمود که پس از آن که ساسانیان در ایران استحکام خود را به دست آوردند، شاپور احتمالاً در میانه دهه چهارم قرن سوم میلادی که به احتمال زیاد مصادف با پایان حکومت واسوداوا بوده و با استفاده از اختلافات داخلی حکومت کوشانی و شاید با بهانه اتحاد احتمالی‌ای که کوشانیان با دولت اشکانی ارمنستان و امپراتوری روم داشتند به آنها حمله کرده و

توانستند قسمت‌های اصلی این پادشاهی را به تصرف درآورند. این حمله طبق داده‌های باستان‌شناسی، ویرانی‌های فراوانی به بار آورده است. به ویژه این ویرانی را می‌توان در حوزه اماکن دینی مشاهده نمود که سرخ کوتل بغلان نمونه بارز آن است. آنچه از داده‌های باستانی پیداست این است که ساسانیان بر خلاف ویرانی اولیه ناشی از جنگ و هم‌چنین افراد متعصبی نظیر کرتیر، بعد از مدتی روش تساهل و مدارا را در مقابل سرزمین‌های مغلوب پیش گرفته و تلاش نمودند با دادن آزادی‌های دینی مانند نمونه کتیبه‌های پهلوی ساسانی غار بودایی ترمذ و ازدواج‌های سیاسی با بازماندگان حکومت کوشانی و دودمان‌های محلی برای خود مشروعیت کسب کنند.

منابع

- اشلوبرز، دانیل (۱۳۲۷). طبقات خاک توده‌های بلخ. ترجمه احمد علی کهزاد، مجله آریانا، شماره ۶۴.
- آرام، مایکل (۱۳۹۲). نخستین سکه‌های ساسانی. ترجمه کاظم فیروزمند، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، تهران: نشر مرکز.
- برنارد، پل (۱۳۶۸). حفاریات کهنه مسجد. ترجمه عبدالصمد قادریان، باستان‌شناسی/افغانستان، دوره ۲، شماره ۱ و ۲، ص ۷۳ - ۷۹.
- بلینتسکی، ب. آ (۱۳۶۴). خراسان و ماورالنهر (آسیای میانه). ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: نشر گفتار.
- پوری، ب. ن (۱۳۵۷). هند تحت تسلط کوشانیان. ترجمه محمدحسن ضمیرصافی، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۲). درآمدی بر زبان بلخی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جنبش، عبدالصابر (۱۳۸۴). آغاز کاوش‌های باستان‌شناسی در کاپیسی دیروز و امروز. باستان‌شناسی/افغانستان، دوره ۳، شماره ۲، ص ۱۸ - ۲۵.
- جوینده، میراحمد (۱۳۶۳). سرخ کوتل آیده دوره کوشانی. مجله باستان‌شناسی، سال ۷، شماره ۱، ص ۱-۲۰.
- خادمی ندوشن، فرهنگ و عزیزی‌پور، طاهره (۱۳۹۱). تاریخ هنر شرق ایران. تهران: نشر سمیرا.
- خادمی ندوشن، فرهنگ و ناهیدی‌آذر، فریدون (۱۳۸۳). تحولات تاریخی شرق ایران در دوره ساسانی. مجله پیام باستان‌شناسی، سال ۱، شماره ۲، ص ۱۹-۲۸.
- خانم‌رادی، امیر و حدادیان، محمدرضا (۱۳۹۵). رویدادهای شرق شاهنشاهی ساسانی: با نگاهی به یافته‌های مجموعه محوطه‌های مس عینک افغانستان. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۸، ص ۴۷-۷۴.
- رحمانی، شیلا (۱۳۹۸). آثار مکشوفه معبد بودایی تپه مرنجان. مجله کوشانیان، دوره ۳، شماره ۲۴، ص ۸۱-۹۳.
- روزن‌فیلد، جان (۱۳۹۲). هنر در عهد کوشانی. ترجمه عبدالله محمدی، تهران: نشر عرفان.
- سیمز ویلیامز، نیکلاس (۱۳۹۲). ساسانیان در شرق. ترجمه کاظم فیروزمند، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، تهران: نشر مرکز.
- شیفر، جیمز (۱۳۶۱). حفاری مقدماتی سیدقلعه چهل غور. ترجمه محمداحسان آرام، باستان‌شناسی/افغانستان، سال ۴، شماره ۱، ص ۷۰-۷۹.

- غفوروف، باباجان (۱۳۶۳). تاریخ تاجکان. جلد اول، ترجمه جلال‌الدین صدیقی و روشن رحمن، کابل: نشر دیپارتمان تاریخ عمومی پوهنحی علوم اجتماعی.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۷). کتیبه‌های ساسانی و تاریخ کوشانی. ترجمه محمدابراهیم ستوده، مجله آریانا، دوره ۲، شماره ۳، ص ۵۳-۵۷.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۹). ایران و کوشانیان. مجله تحقیقات کوشانی، سال ۳، شماره ۲، ص ۱۱۷-۱۱۹.
- فیضی، کتابخان (۱۳۸۸). خصوصیات معماری ساختمان‌های بودایی شرق افغانستان و مقایسه آن با معابد بودایی کابل. کابل: ریاست نشرات آکادمی علوم افغانستان.
- فیضی، کتابخان (۱۳۸۳). تحقیقات باستان‌شناسی شمال شرق افغانستان. کابل: مطبعه بهیر.
- فیضی، کتابخان (۱۳۹۴). خصوصیات معماری باختر و مقایسه آن با حوزه گندهارا، کابل: مطبعه همایون.
- کمال، زمیری (۱۳۸۶). نفوذ ساسانی بر فرهنگ و پدیده‌های مادی و هنری افغانستان. مجله تحقیقات کوشانی، دوره ۳، شماره ۷، ص ۱۲۳-۱۳۵.
- کمال، زمیری (۱۳۸۳). معرفی کافرقلعه دشت ارچی. مجله تحقیقات کوشانی، دوره ۳، شماره ۳، ص ۴۶-۵۱.
- گزارش مقدماتی کاوش‌های مس عینک (۱۳۹۱). کابل: وزارت فرهنگ و اطلاعات با همکاری وزارت صنایع و پترولیم افغانستان.
- ماسون، و. م و کوشلنکو، ج. ای (۱۳۵۹). تحقیقات و پژوهش‌های آثار باستانی در ازبکستان جنوبی. ترجمه سیدمعصوم شریفی، سال ۳، شماره ۲، ص ۶-۲۴.
- محمدی‌فر، یعقوب و امینی، فرهاد (۱۳۹۴). باستان‌شناسی و هنر ساسانی. تهران: شاپیکان.
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۹۳). باستان‌شناسی و هنر اشکانی، تهران: سمت.
- مستندی، شاهی‌بای (۱۳۵۰). حفريات جدید هده، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- معیری، هابده (۱۳۷۷). باختر به روایت تاریخ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میزونو، م (۱۳۶۰). چقلاق تپه. ترجمه محمداحسان آرام، باستان‌شناسی افغانستان، سال ۳، شماره ۱، ص ۴۴-۳۷.
- نجیمی، عبدالواسع (۱۳۶۹). یادداشت از باستان‌شناسی در افغانستان. کابل: پروگرام حفظ ابدات.
- وایت‌هاوس، داوید (۱۳۶۲). پشت‌های کهن گورستان کندهار. ترجمه خلمی حیدری، مجله باستان‌شناسی افغانستان، سال ۵، شماره ۲، ص ۹-۱۷.
- ولایتی، رحیم (۱۳۹۳). بررسی هنر بودایی بر اساس مطالعه پیشینه باستان‌شناسی کشورهای آسیای مرکزی. مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، شماره ۳، ص ۵۷-۸۷.
- ولایتی، رحیم (۱۳۹۰). پیشینه باستان‌شناسی آسیای مرکزی. تهران: نشر پازینه.
- هرمان، جورجینا (۱۳۸۷). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هرمان، جرجینا و پترسن، اندرو (۱۳۸۳). مرو باستان، ترجمه سیدمحمود میراسکندری، تهران: گنجینه هنر.

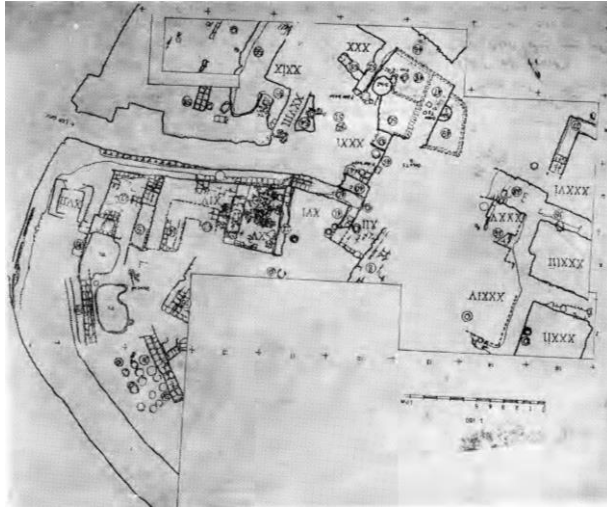
- هیگوجی، و. (۱۳۶۱). چقلاق تپه. ترجمه محمداحسان آرام، باستان‌شناسی افغانستان، سال ۴، شماره ۱، ص ۶۰-۴۵.



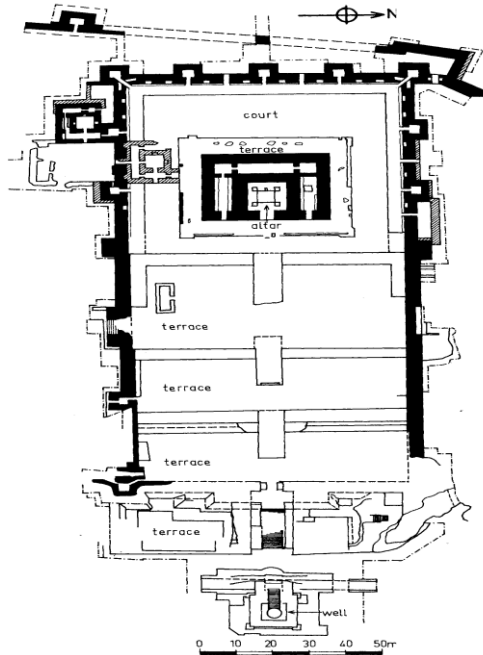
تصویر ۱- نمونه‌ای از نقاشی‌های دیواری محوطه دلبرجین تپه افغانستان (فیضی، ۱۳۹۴: ۱۳۲)



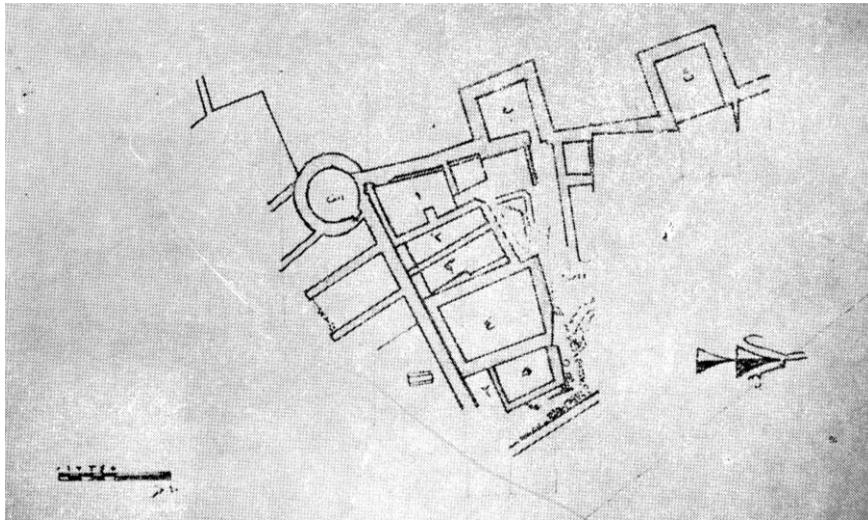
تصویر ۲- نمایی از پرستشگاه زرتپه (ماسون و کوشلنکو، ۱۳۵۹)



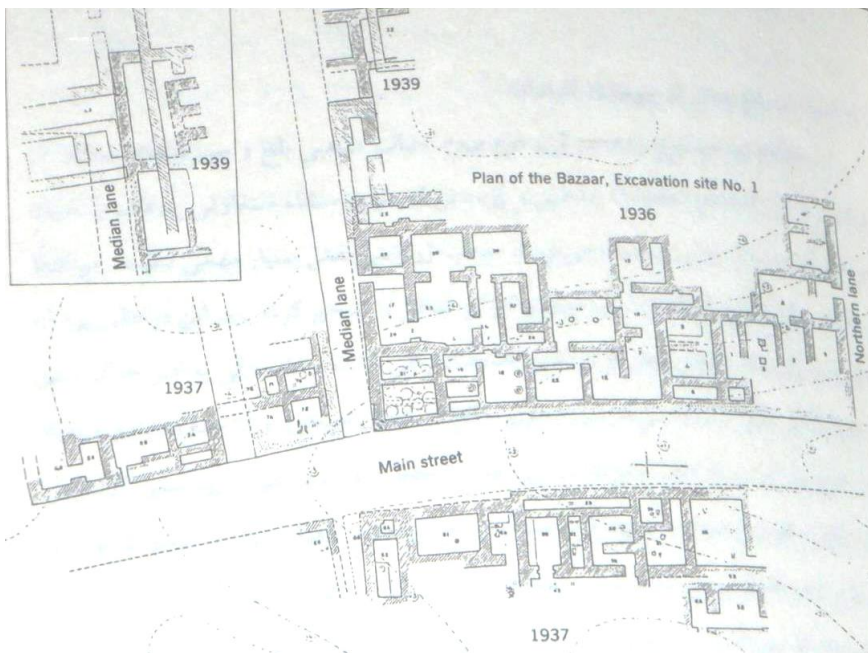
تصویر ۳- پلان محوطه چقلاق تپه (میزونو، ۱۳۶۰)



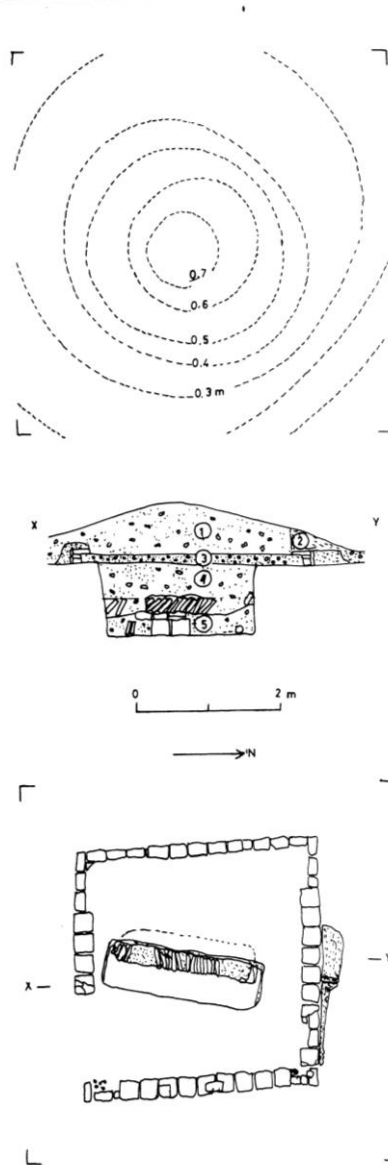
تصویر ۴- پلان پرستشگاه سرخ کوتل (محمدی‌فر، ۱۳۸۷: ۸)



تصویر ۵- پلان بخش‌های کاوش شده محوطه کهنه مسجد (برنارد، ۱۳۶۸)



تصویر ۶- پلان کاوش‌های بگرام (فیضی، ۱۳۹۴: ۲۸۶)



تصویر ۷- نمونه‌ای از تدفین‌های محوطه سیدقلعه قندهار (وایت هاوس، ۱۳۶۲)

تپه پوستچی شیراز؛ قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها با چشم‌انداز توسعه پایدار شهری

حسنعلی عرب

(استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر شیراز، h_arab@shirazartu.ac.ir)

علیرضا سرداری

(استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی)

چکیده

تپه پوستچی در بافت شهری شیراز واقع است و دارای شواهدی از پیش‌ازتاریخ (دوره نوسنگی تا دوره مس و سنگ مربوط به ۷۲۰۰ تا ۴۲۰۰ پیش از میلاد) بوده که پس از وقفه‌ای طولانی، در دوره صفوی نیز بار دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پژوهش‌های باستان‌شناسی فارس، اطلاعات مربوط به اواخر دوره نوسنگی و چگونگی ورود به دوره مس و سنگ کمتر مورد توجه بوده است. کاوش‌های این محوطه نشان داده که تپه پوستچی قابلیت شناساندن شواهد کافی از این دوره را دارد. اما باستان‌شناسی در شهر که بعضاً باستان‌شناسی شهری نیز گفته می‌شود، با گره خوردن به پیکره هویتی شهر، در کانون توجه شهروندان قرار دارد. از سوی دیگر اغلب زیرساخت‌هایی که دیگر محوطه‌ها به آن دسترسی ندارند، به‌راحتی در این محوطه‌ها فراهم است. شناخت وضعیت موجود محوطه، نخستین قدم برای تدوین برنامه‌های درازمدت راهبردی است. از این رو بررسی نقاط قوت و ضعف داخلی و فرصت‌ها و تهدیدات خارجی این اثر، نشان می‌دهد که این محوطه، پتانسیلی پنهان در توسعه شهر شیراز محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تپه پوستچی، شیراز، SWOT، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها، سایت موزه.

۱- مقدمه

واقع شدن تپه پوستچی در داخل شهر شیراز، یک قابلیت و ظرفیت جدید در توسعه شهر شیراز محسوب می‌شود. از این رو بررسی شرایط آن و ارزیابی نقاط قوت و ضعف محوطه و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از وجود تپه پوستچی در این محل، جهت ایفای نقش اساسی در توسعه شهر شیراز در کوتاه‌مدت و درازمدت ضرورت و اهمیت موضوع را نشان می‌دهد. امروز به دلیل واقع بودن تپه پوستچی در داخل بافت شهری، به طور عمیق با این بافت گره خورده و به عنوان جزیی از آن می‌تواند نقش ایفا کند. طی چهار فصل (سال‌های ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹) پژوهش و کاوش باستان‌شناسی در این محوطه و شناسایی آثار و شواهد فراوان باستان‌شناختی،

فرصت و زمینه لازم برای تدوین یک برنامه توسعه‌ای و چارچوب راهبردی فراهم کرده است. بنابراین هدف اصلی از انجام این پژوهش، دستیابی به بهترین و مناسب‌ترین طرح است.

۲- موقعیت جغرافیایی اثر و محدوده مورد مطالعه

دشت شیراز به طول شرقی - غربی حدود ۴۰ کیلومتر و عرض متفاوت ۱۵ تا ۳۰ کیلومتر از جمله دشت‌های میان کوهی نیمه انتهایی جنوبی زاگرس است. از نظر ژئومورفولوژی و ریخت‌شناسی، دشت شیراز یکی از دشت‌های آبرفتی محسوب می‌شود. پوشش گیاهی انبوه همراه با منابع آب چند رودخانه و مسیل، از کشش زیست‌محیطی مناسب برای توسعه کشاورزی و روستاشینی از دوران پیش از تاریخ در این منطقه حکایت دارد. محوطه تاریخی تپه پوستانچی در جنوب غرب شیراز و در حاشیه بلوار رحمت واقع شده است. اطراف این محوطه، امروزه ساختمان‌های جدید مسکونی احداث شده که با توسعه آنها، خطر تخریب بیشتر این اثر تاریخی دور از انتظار نیست. محوطه پوستانچی، تپه‌ای نسبتاً بلند با ارتفاع متوسط پنج متر است که سراسر آن شخم زده و درخت‌کاری شده و نیمه جنوبی آن نیز در نتیجه ساخت‌سازهای شهری کاملاً تسطیح و نابود شده است. به نظر می‌رسد با توجه به وسعت چهار هکتاری باقی‌مانده، این محوطه ارتفاعی بیش از امروز داشته است. در واقع این محوطه، در دوران پیش از تاریخ (۷۵۰۰ تا ۴۳۰۰ پیش از میلاد) روستایی بزرگ در نیمه جنوبی دشت شیراز محسوب می‌شده که در جنوب آن به فاصله ۲/۵ کیلومتری، رودخانه چنارراه‌دار جریان داشته است. با وجود این، می‌توان تصور نمود که در یک نظام زیستگاهی پیشرفته در دشت شیراز، علاوه بر تپه پوستانچی، محوطه‌ها، روستاهای پیش از تاریخی و تاریخی دیگری هم وجود داشته‌اند که متأسفانه به دلیل فعالیت‌های توسعه و عمرانی تخریب شده است. موقعیت مستعد کشاورزی و زیست‌محیطی اطراف محوطه، نشان‌دهنده وجود یک روستای کشاورزی بوده که شاید معیشت دامپروری و شکار نیز در آن نقش اساسی داشته است.

۳- پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی منطقه

تا یک سده پیش، هیچ اطلاعاتی درباره دوران پیش از هخامنشی در سرزمین فارس و دشت‌های مسکونی آن مانند شیراز وجود نداشت. با وجود این با آغاز فعالیت‌های باستان‌شناسی در این منطقه، به تدریج دانش تاریخی ما از دوران پیش از تاریخ، صورت‌بندی توالی فرهنگی، گاهنگاری و تاریخ‌گذاری دقیق‌تر زمانی افزایش یافت و با تلاش‌های مستمر و بازبینی‌های چندباره، این چارچوب گاهنگاری منطقه به استانداردهای مطلوب و قابل قبول نزدیک شده است. پایه‌های اولیه آن را دونالد مک‌کاون (McCown, 1942) باستان‌شناس آمریکایی و لویی واندنبرگ (Vanden Berghe, 1952) باستان‌شناس بلژیکی در نیمه اول سده بیستم نهادند و ویلیام سامنر (Sumner, 1972) باستان‌شناس آمریکایی آن را تکمیل و تثبیت کرد.

آغاز سکونت انسان در فارس و شیراز به دوران پارینه‌سنگی بر می‌گردد که معطوف به زندگی انسان در عصر شکارورزی و گردآوری خوراک بین ۱۰۰ تا ۶۰ هزار پیش است. شواهدی از سکونت انسان‌ها در غارهای اطراف شیراز به دست آمده که حضور چنین دورانی را اثبات می‌کند. با پیدایش روستاشینی و به واسطه آن ظهور جوامع

کشاورز و دامپرور در عصر نوسنگی، فارس نیز یکی از کانون‌های اصلی ظهور این جوامع بوده که تاریخ آنها به ۷۵۰۰ پ.م می‌رسد (Alizadeh, 2021). این دوران به «نوسنگی بی‌سفال فارس» معروف شده و نزدیک‌ترین محوطه آن به شیراز، تپه قصر احمد در دشت کوار به فاصله ۵۰ کیلومتری شهر شیراز است. با توسعه روستانشینی و ابداع ظروف سفالی، دوره دیگری با نام «نوسنگی باسفال فارس» شکل گرفت که تاریخ آن به ۷۰۰۰ پ.م می‌رسد (Alizadeh, 2021: 4) و پس از آن، با نام‌گذاری مراحل (فازهای) فرهنگی خاص، تغییرات زمانی از ۶۵۰۰ پ.م با مرحله «موشکی» ادامه می‌یابد. پس از موشکی، مرحله «جری» (۵۹۰۰ تا ۵۵۰۰ پ.م) پدید آمد که تفاوت آن با دوره قبل در تغییر سبک سفال‌ها است (Sumner, 1972: 37). مرحله پس از جری در فارس، به «شمس‌آباد» یا باکون ۱ مشهور است که ویژگی اصلی فرهنگی آن، ظهور سفال‌های ساده و غیرمنقوش با بافتی خشن و پوک است. این دوره از ۵۵۰۰ آغاز شده و تا ۵۲۰۰ پ.م ادامه می‌یابد (Alizadeh, 2006: 10). در دوره شمس‌آباد، جمعیت روستاها افزایش یافته و کشاورزی به شیوه آبیاری تثبیت شده است (Sumner, 1994: 52). این دوره به عنوان آخرین مرحله نوسنگی فارس، همراه با دوره‌های موشکی و جری، عناصر اصلی سه‌گانه فرهنگ نوسنگی فارس را در هزاره‌های ۶ تا ۸ ق.م بنیاد نهادند (Weeks et al., 2006). از ۵۲۰۰ پ.م دوره جدیدی با ظهور سفال‌های منقوش و ظریف پدیدار می‌شود که به مرحله «باکون» معروف است. شاخصه‌هایی همچون رشد جمعیت، گسترش روستاها و پیدایش شهرهای اولیه، تغییر در استراتژی‌های معیشت، تولید خوراک و یکپارچگی‌های سیاسی اجتماعی که مربوط به عصر مس و سنگ است در برخی استقرارهای فارس و دشت‌های آن (Alizadeh, 2006; Sumner, 1994) مربوط به دوره باکون می‌شود. شواهد به‌دست‌آمده از محوطه‌های این دوره، نشانگر کنترل اداری فزاینده و افزایش در تخصص‌پذیری خدمات و کالاهای تولیدی است. ویژگی این دوره، تولید سفال‌های منقوش نخودی رنگی با نقش‌های هندسی، حیوانی، گیاهی، انسانی و ترکیبی است. دوره باکون، خود به سه مرحله کوچک‌تر باکون قدیم، میانی و جدید تقسیم می‌شود. این دوره بیشتر در محدوده زمانی هزاره پنجم ق.م قرار می‌گیرد که برخلاف زمان پایان آن، چگونگی آغاز آن بر پایه توافق کلی پژوهشگران نیست. بنابراین پایان این دوره حدود ۴۰۰۰ پ.م است که با تغییر سبک سفال به ظروف ساده و غیرمنقوش قرمز رنگ، دوره‌ای جدید به نام «لیپویی» آغاز می‌گردد. علاوه بر پیشرفت سفال در دوره باکون روش‌های توسعه یافته آبیاری، مهارت در استخراج و فراوری مس، شیوه‌های کنترل انبارها و ظروف مهر و موم شده دلالت بر توسعه کشاورزی، صنعت و فعالیت‌های اداری، بازرگانی و حسابداری دارد. دامپروری نیز به تدریج به صورت تخصصی‌تر و حرفه‌ای درآمده است. در این دوره با وضعیتی روبه‌رو هستیم که دارای تفاوت‌های بنیادین در ساختار اجتماعی سیاسی جوامع است. جوامع قبیله‌ای در دوره‌های عتیق نوسنگی فارس از واحدهای منطقه‌ای مستقلی که بر بنیاد خویشاوندی سازماندهی شده است، به جوامع خان‌سالار با دو رتبه اجتماعی و روابط غیرخویشاوندی دوره باکون تبدیل می‌شود (Alizadeh, 2006; Sumner, 1994). به نظر می‌رسد که نقش رهبران در دوره باکون، از نظر جغرافیایی یا اداری به‌طور مناسبی فراتر از نوع رهبری محدود محلی بوده است. نقشی که در دوره‌های پیشین در هر قلمرویی کوچک اعمال می‌شده است.

اطلاعات به‌دست آمده از این دوره نشان می‌دهد که پراکنش این فرهنگ از سواحل خلیج فارس (Askari et al., 2008)، در جنوب تا کوه‌های بختیاری در شمال فارس و از خوزستان در غرب تا کرمان در شرق فارس، چنان گسترده بوده که برای چگونگی ظهور آن در هزاره پنجم ق.م به سازوکارهای پیشرفته‌ای نیاز بوده است. نخستین مطالعاتی که در آنها، از منظر باستان‌شناسی اشاراتی مختصر به محوطه‌های پیش‌تاریخی دشت شیراز شده است، ابتدا بررسی‌های پراکنده و غیررسمی پل گاج (Gotch 1968, 1969) و دیگری بازدیدهای ویلیام سامنر (Sumner, 1977) از آنها است. علیرضا عسکری چاوردی (گفت‌وگوی شخصی) در سال‌های اخیر در بررسی باستان‌شناسی دشت شیراز مجدداً از این محوطه بازدید کرده است. سپس توسط سیروس برفی (۱۳۹۰: ۹۵-۹۶) مجدداً معرفی شده و در سال ۱۳۹۱ سامان حمزوی به بررسی روشمند در محوطه اقدام کرده است. حمزوی با اتکا بر یافته‌ها در بررسی سطحی، آن را به دوره شمس‌آباد، باکون ۲ (باکون قدیم) و ساسانی مربوط می‌داند. او وسعت آن را بیش از دو هکتار تخمین زده است (Hamzavi and Zaedi, 2016).

اهمیت محوطه پوستچی از نظر باستان‌شناسی در اینست که اگرچه دوره باکون در بسیاری از محوطه‌های پیش‌تاریخی فارس شناسایی و مستند شده؛ اما اطلاعات اندکی از دوران شمس‌آباد داریم. کاوش‌های گسترده در لایه‌های زیرین این محوطه می‌تواند درک گسترده و فراگیری از این دوره کم‌شناخته، به‌ویژه سفال و معماری آن بازگشاید. از طرفی، هنوز به‌طور دقیق مشخص نیست که دوره شمس‌آباد یا مرحله‌ای مهم از رشد دهکده‌های کوچک، چگونه به دوره باکون با ویژگی روستاهایی بزرگ تطور و انتقال یافته است. در حالی که لایه‌های میانی این تپه دربردارنده این مرحله گذر (باکون قدیم) است. اهمیت سوم نیز با شناخت ما از ویژگی‌های بومی فرهنگ‌ها و جوامع ساکن دشت شیراز آشکار می‌شود. از سوی دیگر، با شناخت لایه‌های دوره شمس‌آباد در این محوطه می‌توان فرایند انتقال از دوره نوسنگی به مس‌وسنگ در فرهنگ‌های پیش‌تاریخ فارس را روشن کرد.

نخستین استقرار در این محل، در دوره شمس‌آباد و روی دامنه جنوبی تپه‌ای طبیعی که از سمت شمال به جنوب دارای شیب ملایمی بوده است، در گستره‌ای به وسعت دو هکتار شکل گرفته است. شواهد استقرار این دوره، در حال حاضر حدود سه متر پایین‌تر از سطح دشت واقع شده است. لایه‌های سکونت‌ی این دوره حدود سه متر ضخامت داشته و شامل سه مرحله استقرار است. دوره بعد با ضخامت شش متر، شامل پنج مرحله استقرار، متعلق به دوره باکون است که در این دوره بیشترین وسعت استقرار، به حدود چهار هکتار می‌رسد. در آخر، دوره سوم در بالاترین قسمت محوطه قرار دارد که شامل گورستانی از دوره میانه اسلامی (صفویه) است که بعضاً در بافت‌های تاریخی زیرین نیز نفوذ کرده است. شواهدی شامل سفال، تکه‌های آجر و تکه‌های دس مربوط به دهلیز قنات از این دوره در سطح محوطه پراکنده است.

۴- چارچوب نظری پژوهش

یکی از ارکان اصلی هر شهر، پیوند آن با بستر طبیعی است. بی‌توجهی به بسترهای طبیعی به سلامت جامعه ضرر می‌رساند و کانون‌های زیستی را تهدید می‌کند (سروری و ممقانی‌نسب، ۱۳۹۱). تپه پوستچی شیراز به دلیل واقع شدن در میان بافت شهری، بخشی از شهر محسوب می‌شود. با این رویکرد، برنامه کاوش باستان‌شناسی این

محوطه در سال ۱۳۹۵ در چشم‌اندازی ده ساله تهیه و تدوین شد. پس از چهار فصل کاوش باستان‌شناسی (اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۵، شهریور و مهر ۱۳۹۶، مهر و آبان ۱۳۹۷، بهمن و اسفند ۱۳۹۹)، نیاز است تا با تدوین یک برنامه جامع، استراتژی‌های لازم برای توسعه آن در نظر گرفته شود. چرا که عدم اتخاذ راهبردهای مناسب در برخورد با چنین محوطه‌های شهری، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به اثر وارد می‌کند. لذا یکی از روش‌هایی که برای شناخت تهدیدها و فرصت‌های موجود در محیط خارجی یک سیستم و بازشناسی ضعف‌ها و قوت‌های داخلی آن به کار گرفته می‌شود، تکنیک یا ماتریس SWOT است. این سیستم، ابزاری است به منظور سنجش وضعیت و تدوین راهبردهای ویژه برای هدایت و کنترل آن سیستم. در واقع SWOT تحلیلی سیستماتیک را ارائه می‌کند برای شناسایی نقاط قوت و ضعف‌های درون سیستم با فرصت‌ها و تهدیدهای برون سیستمی و انتخاب استراتژی که بهترین تطابق بین آنها را ایجاد می‌نماید.

برای این منظور، نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها در چهار حالت ST، WO، SO و WT پیوند داده می‌شوند و گزینه‌های استراتژی از میان آنها انتخاب می‌شوند (هریسون و کترون، ۱۳۸۲؛ ۱۹۲). ساخت ماتریس تهدیدات، فرصت‌ها، نقاط ضعف، نقاط قوت باید در دو فاز که هر یک چهار مرحله دارد، طی شود: در فاز نخست فهرستی از فرصت‌های محیط خارجی اثر، فهرستی از تهدیدات محیط خارجی اثر، فهرستی از نقاط قوت داخلی و فهرستی از نقاط ضعف داخلی محوطه فراهم می‌گردد. در مرحله دوم، نقاط قوت داخلی و فرصت‌های خارجی با هم مقایسه شده و نتیجه در خانه مربوط در گروه استراتژی‌های SO قرار می‌گیرد. نقاط ضعف داخلی با فرصت‌های موجود در خارج مقایسه شده و نتیجه در گروه استراتژی‌های WO قرار می‌گیرد. سپس نقاط قوت داخلی با تهدیدات خارجی مقایسه شده و نتیجه در گروه استراتژی‌های ST قرار می‌گیرد. همچنین نقاط ضعف داخلی با تهدیدات خارجی مقایسه می‌شود و نتیجه در گروه استراتژی‌های WT قرار می‌گیرد (دیوید، ۱۳۸۰؛ ۳۶۶-۳۶۴). یکی از چالش‌هایی که در همین طبقه‌بندی باید به آن توجه داشت، این است که نباید نقاط قوت و ضعف را با منابع اشتباه گرفت. به عنوان مثال اینکه این محوطه مربوط به دوره پیش از تاریخ است، نمی‌تواند الزاماً نقطه قوت یا ضعف محسوب گردد. چنین تحلیلی نیازمند ارزیابی نسبت به ارزش آثار این دوره نسبت به دوره‌های اسلامی یا تاریخی و یا سایر آثار هنری است. نکته دیگر اینکه شاخص‌های تعیین شده به عنوان نقاط ضعف و قوت و فرصت یا تهدید پدیده‌هایی نسبی هستند. بنابراین ممکن است یک نقطه قوت، از بعضی جهات نقطه ضعف سیستم محسوب گردد. مانند به کارگیری نیروی انسانی از این جهت که ایجاد هزینه می‌کند نقطه ضعف سیستم است و از این جهت که باعث اشتغال‌زایی می‌شود یک فرصت است؛ یا واقع شدن اثر در داخل شهر از نظر دسترسی سریع یا وجود زیرساخت‌های شهری، فرصتی برای اثر محسوب می‌گردد، اما بروز ناهنجاری‌های شهری مانند ازدحام یا آلودگی یک تهدید محسوب می‌گردد.

۵- یافته‌ها

با توجه به چهار فصل کاوش باستان‌شناسی در تپه پوستچی، نقاط قوت و ضعف داخلی و فرصت‌ها و تهدیدهای خارجی مؤثر در توسعه این محوطه بارها ارزیابی و بحث شده‌است. در ادامه به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود.

۵-۱- نقاط قوت

۱. دسترسی سریع و راحت به اثر به واسطه قرار گرفتن در داخل شهر شیراز و بلوار رحمت در حاشیه شمالی آن
۲. امکان ایجاد فضاهای معماری همخوان با اثر باستانی در اطراف محوطه
۳. وجود فضای سبز و باغات متعدد در اطراف محوطه
۴. تعیین کاربری تأسیسات، پارک، فضای سبز و باغ در طرح تفصیلی شهر شیراز
۵. ثبت اثر در فهرست آثار ملی کشور
۶. تعلق اثر به دوره نوسنگی و مس و سنگ (پیش از تاریخ)
۷. استمرار دوره‌های تاریخی محوطه به مدت ۱۰۰۰ سال
۸. انجام کاوش‌های باستان‌شناسی برنامه‌ریزی شده در محوطه
۹. شناسایی آثار ارزشمند و متنوع در محوطه (معماری، تدفین، سفال، ابزار سنگی، ابزار استخوانی و سایر اشیاء کاربردی و تزئینی)
۱۰. امکان برگزاری کارگاه تولید ابزارهای سنگی
۱۱. قابلیت ایجاد فضای مناسب گردشگری (سایت موزه)
۱۲. وجود زمین زراعی در شمال محوطه که فاقد لایه‌های فرهنگی است.
۱۳. توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی با ایجاد ظرفیت گردشگری
۱۴. سفالینه‌های منقوش دوره باکون
۱۵. وجود رشته‌های دانشگاهی مرتبط با ایجاد زمینه توسعه اثر در دانشگاه‌های شهر شیراز
۱۶. دسترسی سریع به زیرساخت‌های شهری مانند درمانگاه، مراکز تفریحی و ...
۱۷. همسو بودن مسئولین شهری جهت ایجاد ظرفیت جدید گردشگری

۵-۲- نقاط ضعف

۱. هزینه‌های بالای نگهداری و حفاظت از آثار و شواهد به دست آمده
۲. هزینه‌های بالای احداث سایت موزه
۳. هزینه بالای تملک اثر
۴. هزینه‌های استخدام نیروی انسانی
۵. قوانین و مقررات دولتی در خصوص تملک و بهره‌برداری از محوطه باستانی
۶. جذب سرمایه‌گذار
۷. تأثیر اجتماعی حضور گردشگران در محل
۸. ناهنجاری‌های شهری مثل ازدحام، فوییا (دهشت در شهر)، آلودگی‌ها، عوامل ضد محیط‌زیست
۹. عدم امکان بررسی باستان‌شناسی دشت شیراز به دلیل توسعه شهری برای شناخت محوطه‌های مرتبط

۵-۳- فرصت ها

۱. بهره گیری از منابع مالی شهرداری برای توسعه گردشگری شهری
۲. امکان توسعه گردشگری شهری با استفاده از قابلیت های گردشگری شهر شیراز
۳. ثبت برند باستان شناختی و گردشگری در ارتباط با اثر
۴. امکان ایجاد شرایط اشتغال محلی
۵. حفاظت از اثر و شواهد باستان شناختی به دست آمده و حفاظت از محیط زیست
۶. امکان برگزاری جشنواره های فرهنگی، هنری و قومی در محل
۷. امکان استفاده از نقوش ظروف سفالی دوره باکون در صنایع دستی جدید
۸. امکان ایجاد یک فضای پژوهشی برای بسیاری از رشته های دانشگاهی (باستان شناسی، مرمت، موزه، معماری، انسان شناسی، دیرین اقلیم شناسی، باستان جانورشناسی، باستان گیاه شناسی و ...)
۹. امکان بازسازی رفتار انسانی مربوط به دوره پیش از تاریخ در دشت شیراز
۱۰. امکان بازسازی شرایط زیست محیطی و اقلیمی دشت شیراز
۱۱. رفع مشکلات ناشی از نابرابری در توزیع آثار باستانی شهر شیراز
۱۲. وجود زمین برای واگذاری به سرمایه گذاران یا ایجاد فضای باغ ایرانی در شمال محوطه (توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی)
۱۳. ایجاد فضای کاوش های باستان شناسی هدفمند
۱۴. تدوین پلان مدیریتی محوطه
۱۵. احداث سایت موزه یا پارک موزه
۱۶. توسعه پایدار گردشگری با رعایت ارزش های فرهنگی و محیط زیست
۱۷. راه اندازی سایت و درج اطلاعات به زبان های مختلف جهت جذب گردشگر و پژوهشگران خارجی
۱۸. توسعه کمپ و اقامتگاه های اطراف محوطه
۱۹. حمایت از پایان نامه های دانشجویی
۲۰. ایجاد فضای مناسب جهت ارتقاء فرهنگ ارزشمندی آثار باستانی
۲۱. ایجاد فضای مناسب جهت برقراری همکاری های مشترک بین المللی علمی و فرهنگی

۵-۴- تهدیدها

۱. یکی از محدودیت های اصلی این محل، رعایت شیوه های استاندارد محافظت از آن است.
۲. مالکیت خصوصی اثر
۳. توسعه شهری
۴. تراکم شهری

۶- بحث و جمع بندی

شواهد معماری در تپه پوستچی مدارکی از معماری و خانه سازی بادوام با دیوارهای استاندارد در یک روستای پیش از تاریخی را نمایش می دهد که به نوعی نخستین تلاش های انسان برای ساخت خانه سکونت است. مقادیر زیادی مصنوعات سنگی یافت شده که در گونه های تیغه، تراشه، دورریزها و سنگ مادرها است. وجود آن ها نشان دهنده تولید بخشی از این مواد فرهنگی در این محل است. سردوک های گلی و سفالی و نیز ابزارهای استخوانی که کاربری درفش و سوراخ کننده داشته، برای ریسندگی و بافندگی استفاده می شده است. مهره های صدفی کار شده، مهره های حلزونی سوراخ شده و دکمه هایی از جنس صدف، از یافته های دیگر تپه پوستچی است. اشیای شمارشی (ژتون) نیز شناسایی شده که نشان می دهد نظام حسابداری و شمارش در میان ساکنان جامعه این محوطه رواج داشته است. چند قطعه سفال کار شده گرد نیز ممکن است بیانگر استفاده از این اشیاء برای شمارش باشد. مهره هایی از جنس سنگ عقیق قرمز و سنگ فیروزه آبی مایل به سبز کشف شده که شاید منابع آنها در مناطق دوردست بوده باشد. دو قطعه سنگ شجر نیز یافت شده است. این گونه به «عقیق شجر» یا «عقیق دندریت» معروف است. تاکنون تنها منبع شناخته شده این نوع سنگ در ایران، معدن سنگ شهرستان زیرکوه در خراسان جنوبی است. از این معدن ممکن است در دوران پیش از تاریخ برداشت می شده و به مناطقی مانند فارس و شیراز مبادله می شده است.

در راستای مدارک به دست آمده در کاوش باستان شناسی تپه پوستچی، باید توجه داشت که تحولات فرهنگی و پیشرفت در شیوه معیشت به پارامترهای بسیاری وابسته است. به همین ترتیب شناخت آن در جوامع باستان، خصوصاً جوامع پیش از تاریخ بسیار سخت و گاه ناممکن است. لیکن چنین انطباق معیشتی را مطالعات مردم شناسی با مشاهده و ثبت رفتار مربوط به جوامع معاصر تا حدودی پوشش داده است. بنابراین شواهد باستان شناسی به دست آمده از تپه پوستچی و رویکردها و مدل هایی که در باستان شناسی به کار گرفته می شود، امکان بازسازی شرایط زیست در دهکده ای ۷۰۰۰ ساله را فراهم می کند و این جاذبه می تواند عامل محرکی در تدوین استراتژی توسعه ای تپه پوستچی باشد.

فضاهای باز عمومی امروزه جزء عناصر زیستی هستند که در ایجاد هویت مدنی، فرهنگ، اقتصاد و احیای جامعه نقش اساسی دارد (رستمی و خوش نوا، ۱۳۹۴). همچنین در عرصه میراث فرهنگی و گردشگری، ایجاد سایت موزه بر گسترش موزه های کلاسیک تقدم دارد و علت آن را در استقبال عموم و برجای گذاشتن تأثیرات زیاد بر رشد و توسعه محوطه در کوتاه مدت می توان جستجو کرد (حیدری، ۱۳۸۹؛ ۸۰). آنچه مسلم است الگوهای توسعه گردشگری در تمام کشورهای پیشرفته صنعتی و دارای برنامه، از یک مدل پویا که تمام شرایط آن چه از نظر اقتصادی و شرایط محیطی در تمام دوره های برنامه ریزی به هم پیوسته و منسجم عمل می کند (Johnston and tyrell, 2005, 67).

بر این اساس توسعه گردشگری هر کشور نیازمند سه عامل مهم و حیاتی است:

۱. سیاست گذاری ها

۲. آموزش

۳. امنیت؛ که در این بین، سیاست گذاری در بخش ملی بسیار حائز اهمیت است (Martin *et al.*, 2004, 35).
نگرش سیستمی گردشگری، این پیامد را برای شهرها به همراه دارد که به شهر اهمیت و توجه داده می شود.
مراحل سه گانه فوق، ابتدا باید در شهر نگریسته و پیاده گردد تا در مراحل ملی و بین المللی برای صنعت گردشگری
اثرگذار و نتیجه بخش باشد.

نتیجه

ارزیابی وضعیت موجود، موجب اتخاذ تصمیماتی است که مسیر موفقیت را در نیل به اهداف بلندمدت هموار
می سازد. شناخت عوامل محیط داخلی قوت و ضعف و عوامل محیط پیرامونی تهدید و فرصت در واقع در فاز اول
مدل SOAT به ما کمک می کند تا بتوانیم شرایط موجود را ارزیابی کنیم و با بررسی دو به دوی این مؤلفه ها به
شناخت راهبردهای مشخص دست یابیم. شاید برخی از شاخصه ها در هر بخش قابل جمع در هم باشند، ولی
تعداد زیاد نقاط قوت و فرصت ها، نشان می دهد که تپه پوستچی یک پتانسیل پنهان در شهر شیراز است و با
اندکی توجه و سرمایه گذاری و همین طور اصلاح قوانین و مقررات، قابلیت بهره برداری خواهد داشت. از سوی
دیگر، این بررسی ابعاد مختلف ظرفیت های موجود را نشان می دهد و باعث می شود تا از پیشبرد تک بعدی مسائل
دوری کنیم. متغیرهای مطرح شده در تمام بخش ها را می توان در چند بخش طبقه بندی کرد که شامل متغیرهای
اقتصادی و اشتغال، گردشگری و میراث فرهنگی، امنیت عمومی، فرهنگی - اجتماعی، بهداشتی و زیست محیطی،
طبیعی و اقلیمی، مدیریتی و قانونی، زیر ساختی و کالبدی می شود.

۱۶ نقطه قوت و ۲۲ فرصت خارجی، استفاده از نقاط قوت و فرصت ها را توصیه می کند و بر همین مبنا،
به کارگیری استراتژی رشد را بر اساس کنش گری و با تکیه بر نقاط قوت و فرصت ها پیشنهاد می دهد. شرایط تپه
پوستچی نقاط قوت برجسته و فراوان دارد، اما مالکیت خصوصی اثر و توسعه و اعطای تراکم شهری نیز بسیار
اهمیت دارند و استراتژی استفاده از نقاط قوت برای رفع این تهدیدها و ساختن فرصت های بلندمدت و رفع تهدیدها
می تواند مؤثر باشد. هزینه های بالای خرید و ایجاد زیرساخت جهت بهره برداری از اثر، از جمله نقاط ضعف است
که ورود شهرداری به موضوع و معاوضه و مبادله با مالکان در قبال تملیک و بهره برداری از اثر می تواند استراتژی
کاربردی باشد. در این خصوص ضعف قانون یک مانع کلیدی است. با وجود هزینه های بالای تملک اثر و در کنار
آن، احتمال تداخل و تعرض مالکان خصوصی، بهترین استراتژی، به کارگیری استراتژی کاهش یا تدافعی است.
این راهبرد، راهبرد بقا نیز نامیده می شود و هدف آن کاهش ضعف های سیستم برای کاستن و خنثی سازی ضعف ها
و تهدیدهای آن است. در فاز دوم که نیاز به ارائه فرم های نظرسنجی و ارزیابی کارشناسی دارد، لازم است تا در
آینده نزدیک جهت تدوین راهبردهای مورد نظر در تپه پوستچی انجام شود.

منابع

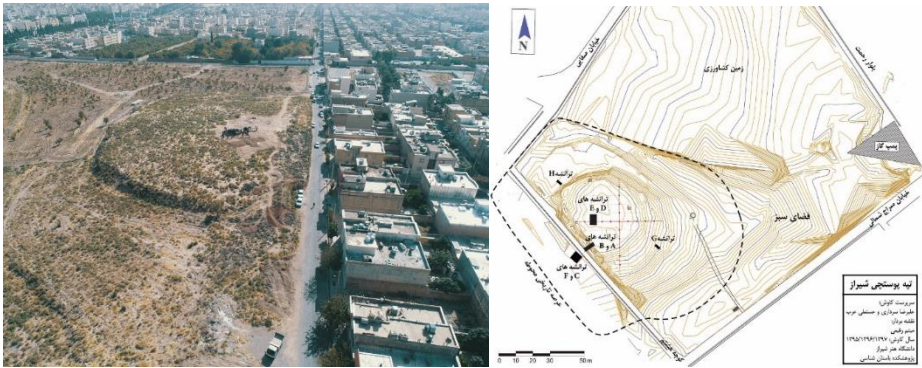
الف) فارسی

- برفی، سیروس (۱۳۹۰). دو محوطه نویافته در خطر در شیراز، باستان‌پژوهی، سال چهارم، شماره ۸ و ۹، ص ۹۵-۹۶.
- حیدری، فاطمه (۱۳۸۹). نگاهی به تیپولوژی موزه‌ها، از ارگ سلطنتی تا موزه‌های سلطنتی، دو ماهنامه گردشگری، شماره ۲۵، ص ۸۰-۸۳.
- دیوید، فرد آر (۱۳۸۰). مدیریت/استراتژیک، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سروری، امید؛ ممقانی نسب، اشکان (۱۳۹۱). بررسی اثرات معماری آثار تاریخی در توسعه و جذب گردشگری با استفاده از تکنیک راهبردی SWOT مطالعه موردی: مزار شیخ احمد جام، اولین همایش ملی گردشگری و طبیعت‌گردی ایران زمین.
- هریسون، جفری و جان کترو (۱۳۸۲). مدیریت/استراتژیک، ترجمه بهروز قاسمی، تهران: انتشارات هیأت.

ب) غیرفارسی

- Alizadeh, Abbas (2006). The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun, *Oriental Institute Publications*, Volume 128, Chicago.
- Alizadeh, Abbas (2021). Review and Synthesis of the Neolithic Cultural Development in Fars, Southern Iran, *Journal of Neolithic Archaeology*, 23: 1-27.
- Askari Chaverdi, A.; Petrie, C, A; Taylor, H. (2008). Early Villages on the Persian Gulf Littoral: Revisiting Tole-e Pir and the Galehdār valley, *Iran*, 48: 21-42.
- Egami, N.; Sono, T. (1962). Marv-Dasht II: The Excavation at Tall-i-Gap 1959, *Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports* 3, Tokyo University, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo.
- Gotch, P. (1968). A Survey of the Persepolis Plain and Shiraz Area. *Iran* 6: 168-170.
- Gotch P. (1969). The Persepolis Plain and Shiraz: Field Survey 2. *Iran* 7: 190-192.
- Hamzavi, Saman; Zaedi, Mohsen (2016). Tappeh Poustchi: A Prehistoric Site in Shiraz, Fars Province, Iran, in “*The Neolithic of the Iranian Plateau Recent Research*”, (eds) Roustaei, Kourosh and Marjan Mashkour, Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence, and Environment 18, Berlin, excoriate.
- Joheston, j Robert; Tyrrell, timothy (2005). A dynamic model of sustainable tourism, *journal of travel research*; Vol. 44, 1(2):124-134.
- McCown, Donald E. (1942). The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran.” In *Relative Chronologies in Old World Archaeology*, edited by Robert W. Ehrich, pp. 56-68. Chicago: University of Chicago Press.
- Martin, J. L. E.; Morales, N. M.; Scarpa, R. (2004). Tourism and Economic Growth in Latin American countries: a Panel Data Approach. *Nota dilavoro* 26.

- Sardari, A.; Fazeli Nashli, H.; Hojabri Nobari, A.; Khatib Shahidi, H.; Rezaei, A. (2011). Northern Fars in the Bakun Period: Archaeological Evidence from the Eghlid District", *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* (AMIT), Vol. 44.
- Sardari, Alireza. (2013). Northern Fars during 4th millennium BC: Cultural Developments in Lapui Period, In: *International Conference on the Iran and Its Neighbors*, ed. Cameron Petrie, Cambridge University.
- Sumner, W. (1972). *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns*, PhD Dissertation, Pennsylvania.
- Sumner, William. (1977). Early Settlements in Fars province Iran' In: L.D. Levine & T. Cuyler Young Jr., *Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*. Malibu: Undena Publications.
- Sumner, W. (1994). The Evolution of Tribal Society in the Southern Zagros Mountains, Iran, In: *Chiefdoms and Early States in the Near East: The Organizational Dynamics of Complexity*, (Eds. Stein, G. and Rothman, M. S.), 18, Prehistory Press, Monographs in World Archaeology, Madison: 47-65.
- Vanden Berghe, Louis. (1952). Archaeologische Opzoekingen in de Marv Dasht Vlakte (Iran), *Jaarbericht Ex Orient Lux* 12: 211-220.
- Weeks, L.; Alizadeh, K.; Niakan, L.; Alamdari, K.; Zeidi, M.; Khosrowzadeh, A.; McCall, B. (2006). "The Neolithic Settlement of Highland SW Iran: New Evidence from the Mamasani District". *Iran* 44: 1-31.



تصویر ۱- موقعیت گمانه‌های کاوش باستان‌شناسی روی نقشه توپوگرافی تپه پوستچی و تخریب نیمی از تپه در توسعه شهری شیراز



تصویر ۴- ابزار سنگی



تصویر ۳- ابزار استخوانی



تصویر ۲- ابزار سنگی از سنگ شجر

بررسی و مطالعه تطبیقی منظر کشاورزی در سه باغ جهانی اکبری، فین و شاهزاده

سعیده مرادزاده میرزایی

(دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند، saeedhmoradzadeh@birjand.ac.ir)

سیدمحمد رضا خلیل نژاد

(عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند)

سامان فرزین

(عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند)

چکیده

در منابع پژوهشی، باغ‌های ایرانی به دو گونه تولیدی و تزئینی تقسیم شده‌اند. این موضوع، در نتیجه نگرش حکیمانه باغبانان سنتی و طراحان باغ ایرانی به دو مقوله باغبانی زینتی و کشاورزی متمرکز در زمینه استفاده بهینه از امکانات محیطی و ارتقاء بهره‌وری از آب، زمین و گیاه برای استفاده‌های انسانی فراهم آمده است. این پژوهش با ارائه تصویری واقعی از وضعیت فعلی منظر کشاورزی باغ‌های مورد مطالعه، قصد دارد تا با عنایت به اهمیت موضوع منظر کشاورزی (آن بخش از منظر سبز باغ که با هدف تولید محصولات خوراکی ماهیتی تولیدی دارد) و بررسی وضعیت آن در گذشته و حال، طراحان معماری منظر را در راستای حفظ و احیاء منظر اصیل باغ ایرانی یاری رساند. لذا این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای به همراه مطالعات میدانی در باغ اکبری است. نگارندگان در پی معرفی و شناساندن منظر کشاورزی اصیل باغ ایرانی هستند. در پی این مطالعات باید اذعان داشت متأسفانه در باغ فین کاشان این منظر کاملاً از بین رفته و به منظر زینتی غیراصیل تبدیل شده است و درختان میوه بومی و ایرانی جای خود را به سطوح چمنی با بذر خارجی داده‌اند که نتیجه مصرف‌گرایی و آفت تزئین‌گرایی است. اما خوشبختانه منظر تولیدی باغ اکبری و شاهزاده حفظ شده و لازم است اقدامات جدی در خصوص حفاظت و بهسازی آن انجام گیرد.

واژگان کلیدی: منظر کشاورزی، باغ ایرانی، باغ اکبری، باغ فین کاشان، باغ شاهزاده.

۱- مقدمه

در منابع پژوهشی باغ ایرانی، به دو بخش تولیدی و تزئینی باغ اشاره شده است. اما در خلال سال‌های پس از ساخت این باغ‌ها که گاه حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ سال را در بر می‌گیرد، منظر اصیل باغ‌ها دچار تغییر و خدشه شده است. نمونه بارز آن از بین رفتن منظر کشاورزی در باغ‌های فین و چهلستون است. از طرفی پس از ثبت ۹ باغ

ایرانی در میراث جهانی یونسکو در سال ۱۳۹۰ و تشکیل پایگاه میراث جهانی باغ ایرانی، انتظار احیاء و باززنده‌سازی نظام گیاهی اصیل باغ ایرانی توقعی معقول و علمی است.

منظر کشاورزی به آن بخش از منظر سبز باغ اشاره دارد که با هدف تولید محصولات خوراکی، ماهیتی تولیدی داشته و هدف از درخت‌کاری و کشت و کار در آن، صرفاً زیباسازی محیط نبوده است. بلکه در نظامی اقتصادی - اکولوژیک هم سرسبزی و معنای باغ محقق می‌شده و هم در خلال این شکوفایی بصری، ثمره اقتصادی - اکولوژیک برای صاحبان و باغبانان و حتی گونه‌های جانوری داشته است. با مطرح شدن فواید اقتصادی - اجتماعی منظر خوراکی و لزوم تلفیق کشاورزی شهری در معماری منظر، توجه به ابعاد تولیدی منظرسازی بیشتر شده و طراحان به ایده گرفتن از باغ‌های تاریخی برای این منظور تشویق می‌شوند (Gorgolewski *et al.*, 2011). در باغ‌های تاریخی، فضای کاشت دو نظام سبز (زینتی و تولیدی) از یکدیگر تفکیک شده است. فضای سبز کشاورزی با فضای سبز زینتی از نظر نظام، جهت، تراکم و هدف کاشت و گونه‌های گیاهی متفاوت بوده و لذا تفکیک فیزیکی این دو نوع فضای سبز باعث می‌شود که عملیات کشاورزی بهینه‌تری در دسترس باشد (خلیل‌نژاد و گلچین، ۱۳۹۸: ۸). در این پژوهش تصویری واقعی از وضعیت فعلی منظر کشاورزی باغ‌های ایرانی ارائه می‌گردد. باغ‌های مورد مطالعه عبارتند از: باغ اکبری (بیرجند)، باغ فین (کاشان) و باغ شاهزاده (ماهان). این مطالعه در پی یافتن پاسخ سوالات زیر است:

۱- آیا منظر کشاورزی را می‌توان به عنوان یک ویژگی مشترک میان باغ‌های تاریخی در پاسخ به شرایط محلی دانست؟

۲- آیا وضعیت منظر کشاورزی در باغ‌های مورد مطالعه از گذشته تا کنون تغییر کرده است؟

علی‌رغم اصالت و هویت بخشی منظر مثمر در باغ ایرانی، توجه چندانی به حفاظت، مرمت و مطالعه آن نشده است. در باغ فین کاشان این منظر کاملاً از بین رفته و به منظر زینتی غیراصیل تبدیل شده است. منظر تولیدی باغ‌های اکبری و شاهزاده حفظ شده و اقدامات جدی در خصوص حفاظت و بهسازی آن باید صورت پذیرد. تدوین اصول و معیارها با مشورت گرفتن از صاحبانظران و خبرگان و انتشار آن در میان پایگاه‌های باغ‌های ثبت شده در میراث جهانی، بازدیدهای مکرر و دعوت از صاحبانظران داخلی و خارجی، می‌تواند به احیای دوباره بخش تولیدی باغ‌های ایرانی کمک کند تا تصویر کاملی از این باغ در معرض دید گردشگران و پژوهشگران قرار گیرد و زمینه برای برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری کشاورزی و استخراج اصول ایرانی کشاورزی منظرساز نیز فراهم گردد. به منظور بررسی وضعیت منظر تولیدی در باغ‌های ایرانی دو دوره (گذشته و حال) را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۲- روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی تحلیلی بوده که در آن از تکنیک مطالعه موردی استفاده شده است. روش‌های گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای، میدانی است. همچنین روش موردپژوهی (مطالعه موردی) نیز مورد توجه نگارندگان بوده است.

۳- پیشینه پژوهش

تا به امروز مطالعات زیادی درباره باغ‌های ایرانی صورت گرفته، اما بررسی در زمینه تغییرات منظر کشاورزی از گذشته تا حال، مغفول مانده است. در ادامه به معرفی چند نمونه از کتب و مقالات علمی که در رابطه با کشاورزی در باغ، به رشته تحریر در آمده است، می‌پردازیم. قدیمی‌ترین منابع کتاب‌شناختی منظر در تمدن اسلامی مربوط رساله‌های کشاورزی و گیاه‌شناسی، ابن وحشیه نویسنده کتاب الفلاحة است که در خصوص تقویم زمانی کشاورزی و معرفی گونه‌های مثمر و شیوه باغبانی بوده است. در ایران نیز رساله‌های جامع‌العلوم فخرالدین رازی و نفایس‌الفنون شمس‌الدین آملی در خصوص زنبورداری، باغبانی و درخت‌کاری بوده‌اند (Ruggles, 2008). اما کتاب ارشادالزرعه ابونصر هروی (۱۳۴۶) شاید مهم‌ترین کتاب معماری منظر مثمر محسوب شود. چرا که به چگونگی باغ‌آرایی و طراحی کاشت گونه‌های مثمر و زینتی در باغ‌های دوره تیموری پرداخته است. در دوره معاصر نیز در معدود مقالات و جستارهای باغ ایرانی، موضوع منظر مثمر و منظر کشاورزی مطرح شده که نمونه بارز آن مقاله پیرنیا (۱۳۷۳) است. شاهچراغی (۱۳۹۲) در کتاب پارادایم‌های پردیس، درآمدی بر بازشناسی درختان و گیاهان در باغ ایرانی را بررسی می‌کند. قاری‌پور (۲۰۱۳) نیز بیان می‌کند بیشتر باغ‌ها دارای کارکردهای تفریحی و اقتصادی بوده‌اند. مقاله خلیل‌نژاد و گلچین (۱۳۹۸) با عنوان اصول طراحی منظر مثمر در باغ ایرانی، به اهمیت موضوع کشاورزی شهری در خلاء معرفی اصول کاربردی و بومی و همچنین به بررسی، کشف و معرفی اصول ادغام عناصر گیاهی مثمر و زینتی در ساختار فضاهای سبز تاریخی می‌پردازد. در مقاله‌ای دیگر از خلیل‌نژاد و تویبایس (۲۰۱۵) تحت عنوان بسترهای شکل‌گیری و ویژگی‌های منظر مثمر در باغ ایرانی، باغ ایرانی را فضایی چندمنظوره می‌داند که عناصر و نظام گیاهی آن علاوه بر ارائه زیبایی، دارای ابعاد و عملکردهای دیگر نیز است. خان‌محمدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان مستندنگاری و حفاظت از پوشش گیاهی باغ‌های تاریخی، نمونه موردی: باغ فین کاشان، بر پوشش گیاهی باغ متمرکز شده و عنوان می‌کند حجم اصلی گیاهان متوجه درختان سایه‌دار و محصول‌دار است و گل‌ها و گیاهان تزئینی به میزان کمتری در باغ وجود دارد. در دوره‌های اخیر و هم‌زمان با افت منزلت کشاورزی در نظام اقتصادی - اجتماعی و به تبع آن تغییر فرهنگ معماری و شهرسازی معاصر، موضوع منظر کشاورزی کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و بیشتر مطالعات معطوف به گونه‌شناسی گیاهان مثمر بوده است. بنابراین، در پژوهش پیش‌رو به بررسی وضعیت منظر کشاورزی به عنوان ویژگی مشترک باغ‌های تاریخی پرداخته شده است. امید است این پژوهش سهمی هرچند کوچک در حفظ، احیا و بازسازی منظر کشاورزی باغ‌های تاریخی توسط متولیان حوزه میراث فرهنگی داشته باشد.

۴- نگاه تاریخی به منظر کشاورزی

گیاه اصلی‌ترین عنصر هر باغ و نظم گیاهی به عنوان بخش مهمی از نظام ساختاری باغ است (بهبهانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۷). نظام گیاهی باغ با درخت شکل می‌گرفته و به جز محور اصلی، فضای باغ را باغچه‌هایی شکل می‌داده که پر از درختان میوه بوده و به صورت منظم کاشته شده‌اند (پورمند و کشتکار قلاتی، ۱۳۹۰: ۵۶). از

تکرار و کنار هم قرار گرفتن کرت‌ها به عنوان پیمانانه، فضای اصلی باغ شکل می‌گرفت. حاشیه کرت‌ها را گونه‌های نظام‌ساز و سایه‌انداز پر می‌کرد و میانه‌شان به کشاورزی و باغبانی اختصاص می‌یافت (جیحانی و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). هر قدر باغ بزرگ‌تر بود، قطعات بزرگ‌تری را به بخش متمر اختصاص می‌دادند و درختان را در فواصل و ردیف‌های مرتب می‌کاشتند (ویلیبر، ۱۳۹۰). منظر خوراکی (تولیدی) فقط مختص استفاده‌های انسانی نبوده، بلکه شیدر، یونجه، اسپست و غیره مختص دام بوده است (شاهچراغی، ۱۳۹۲: ۶۷). همچنین برخی اجزای خوراکی مانند میوه‌ها توسط پرندگان و سایر جانداران نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

منظر کشاورزی که سطح بیشتر باغ ایرانی را به خود اختصاص می‌داده (نعیما، ۱۳۹۰) علاوه بر تولید، در صورت بخشی به باغ ایرانی (تقارن کرت‌ها و نظم کاشت) ایفای نقش می‌نموده است (نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۸). متدین (۱۳۸۹: ۵۳) معتقد است متمر بودن باغ از عوامل مشترک و عمومی در شکل‌گیری باغ‌های ایرانی است و در معنای کلمه باغ نیز مستتر است: «محوطه‌ای که نوعاً محصور است و در آن گل و ریاحین و اشجار متمر و سبزی‌آلات و جز آن‌ها غرس و زراعت می‌کنند» (براتی، ۱۳۸۳: ۶). نگاهی به نقشه بازسازی شده بر اساس توصیف‌های کتاب ارشادالزراعه نشان می‌دهد که تنوع گونه‌های گیاهی در منظر مولد بیش از منظر زینتی بوده است. توجه به منظر کشاورزی فقط محدود به باغ‌های تاریخی ایران نبوده و به طور کلی یکی از اصول باغ و منظرسازی اسلامی محسوب می‌گردد. راگلز در کتاب باغ‌ها و مناظر اسلامی، در خصوص منظر کشاورزی باغ‌های سوریه، اسپانیا و کشمیر و گونه‌های مولد آن مطالب ارزشمندی را مطرح می‌نماید (Ruggles, 2008). کلارک پرکاربردترین گونه‌های متمر باغ‌های اسلامی را چنین نام می‌برد: انار، انجیر، زیتون، مرکبات، آلو، گیلاس و آلبالو، آلوچه (گوجه)، به، گلابی، سیب و سیب گلاب، ازگیل، گردو، توت و شاه توت، توت فرنگی، شاه بلوط و فندق (Clarck, 2014). وجود درختان میوه در کرت‌ها به عنوان یکی از ویژگی‌های اصیل باغ ایرانی (حیدرنتاج، ۱۳۹۲: ۱۲) روحی از زندگی و فعالیت را به باغ تزریق می‌کرده است. انسان با حضور در منظر مولد و بویدن رایحه گل‌های دارویی و چیدن و خوردن میوه‌ها عمق و ارزش طبیعت را بیشتر لمس می‌کند. اگر منظر زینتی، منظره و تصویری جذاب و زیبا را برای ناظر فراهم می‌کرده است، منظر کشاورزی علاوه بر چشم، ذائقه او را تحریک کرده و دست انسان را به سوی خود کشیده و ناظر را به واکنش عملی در برابر خود وا می‌داشته است. از این دیدگاه، اکبرزاده و ادیبی (۱۳۹۲) باغ ایرانی را منظر سلامت می‌نامند و لذا حال و هوای باغ ایرانی وقتی کامل حس می‌شود که هر دو منظر مولد و زینتی در باغ به صورت زنده و پویا وجود داشته باشند.

۵- وضعیت فعلی منظر کشاورزی در سه باغ ایرانی

۵-۱- باغ اکبریه بیرجند

مهم‌ترین باغ تاریخی در شرق ایران، باغ اکبریه است که در تیرماه سال ۱۳۹۰ در فهرست میراث جهانی یونسکو به عنوان باغ ایرانی به ثبت رسید. بخشی از این باغ متعلق به دوره زندیه، اما بخش اصلی این باغ قاجاری است که به عنوان باغی سکونتی - کشاورزی، توسط حشمت‌الملک اول، حکمران رسمی سیستان در زمان ناصرالدین‌شاه

ساخته شد (Mojtahed Zadeh, 1993). باغ‌های ایرانی بیرجند در دوره قاجار و پهلوی، علاوه بر امکانات سکونت و فرصت‌های تفریحی (رسمی و خانوادگی)، امکان بهره‌برداری باغبانی از طریق پرورش انواع توت، زردآلو، هلو، آلو، گردو و گلابی را فراهم می‌کرد. زیرا علاوه بر باغ‌های تولیدی، حتی باغ‌های تشریفاتی - مسکونی نیز واجد منظر خوراکی بودند (فرزین و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰). روابط حکام محلی با دول انگلیس و روس و نیز روابط دوستانه با انگلیسی‌ها موجب حضور انگلیس‌ها و وزرا و افراد بلندمرتبه حکومتی در باغ‌های تاریخی بیرجند شد. حضور انگلیس‌ها در باغ اکبری بیرجند نمونه‌ای از همین روابط است که برای پذیرایی از مهمانان خارجی معمولاً از میوه‌های تازه باغ (زردآلو، توت، آلو و انجیر) استفاده می‌کردند. از این رو یکی از کارکردهای باغ‌های تشریفاتی و رسمی بیرجند، تمهید امکانات تفریحی برای مسئولان و مقامات بوده و جنبه‌های سیاسی باغ‌سازی و باغ‌داری، لزوم تمهید منظر متمر را به عنوان یکی از امکانات تفریحی و بسط کیفیات پذیرایی باغ الزام‌آور می‌ساخته است. همچنین تأکیدی بر جنبه اقتصادی و معیشتی باغ‌های تاریخی بیرجند است.

گیاهان به عنوان عناصر اصلی شکل‌دهنده به فضای سبز، در باغ ایرانی با هدف ایجاد سایه، برداشت و تزئین کاشته می‌شود. حجم اصلی گیاهان متوجه درختان سایه‌دار و محصول‌دار است و گل‌ها و گیاهان زینتی به میزان کمتری در باغ‌ها وجود دارند (نیمیا، ۱۳۹۰: ۳۵). باغ ایرانی قابل تفکیک به دو دسته منظر متمر (خوراکی) و منظر زینتی (غیرخوراکی) است. این ویژگی فقط معطوف به باغ میوه و باغ‌های کشاورزی نبوده، بلکه حتی باغ‌های حکومتی و تشریفاتی نیز دارای درختان میوه و سایر گونه‌های گیاهی حاوی فراورده‌های خوراکی بوده‌اند (شاهچراغی، ۱۳۹۲: ۶۲). درختان میوه در قالب کرت‌ها و به عنوان منظر متمر، بخش زیادی از باغ را اشغال کرده و در تلفیق با منظر زینتی (محور اصلی باغ)، ساختار گیاهی باغ ایرانی را شکل می‌دهد. خودکفایی یکی از ویژگی‌های بارز و جدانشدنی باغ ایرانی است. چرا که در طراحی نظام کاشت، درختان متمر و غیرمتمر در کنار یکدیگر علاوه بر ایجاد فضایی سبز و دلنشین منجر به تولید محصولات خوراکی برای انسان و سایر جانوران شدند. بنابراین وجود درختان متمر همچون انار، زردآلو، پسته و غیره و نیز وجود گیاهان متنوع دارویی بر کارایی اقتصادی (سوددهی) و خودکفایی باغ ایرانی می‌افزاید (مرادزاده میرزایی، ۱۳۹۹: ۳۶).

در باغ اکبری علاوه بر کاشت گونه‌های دومانظوره (زینتی - تفریحی: گل محمدی، توت، انار) سطح اصلی باغ نیز با دو هدف تفریح و کشاورزی، به دو فضای تفریحی و تولیدی اختصاص یافته است. اما بیشتر سطح باغ به کرت‌های باغ‌داری اختصاص یافته که در دو طرف مسیر اصلی ادامه داشته و هر یک به کاشت گونه‌ای اختصاص یافته است. تصویر ۱، کرت پسته را به عنوان محصول اصلی باغ نشان می‌دهد. علاوه بر پسته، کرت‌های گلابی، زردآلو و گوجه سبز منظر مولد باغ اکبری را شکل می‌دهند. از نکات جالب باغ‌آرایی این است که چهارچوبه فضای هر کرت با ترکیبی از گونه‌های زینتی - متمر (کاج، توت، انار، انجیر و ...) شکل گرفته است. بومی‌گزینی و تنوع‌بخشی به گونه‌های گیاهی بر اساس مطابقت و دوام‌آوری در منطقه و تفاوت رابطه ناظر با منظر مولد و منظر زینتی از نکات قابل توجه است. چرا که بر خلاف منظر زینتی (محور سبز و شاخص باغ) که ناظر در بیشتر موقعیت‌های مکانی با آن پیوستگی دیداری دارد، منظر کشاورزی به طور نسبی محصور شده است. کاشت سه

ردیفی (و سه اشکوبه) حصار مسیر اصلی باغ، نشانه محصور نمودن فضای تولیدی پشت آن از دسترس عموم افراد در گذشته است.

به طور کلی و در مقایسه با سایر باغ‌های بازدیدشده، کیفیت منظر متمرکز این باغ به دلیل استفاده از کارشناسان خبره از وضعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است. منظر کشاورزی این باغ هر چند هنوز تا وضعیت مطلوب فاصله دارد، اما حفظ اصلت‌های نظام گیاهی باغ ایرانی هم در بخش زینتی و هم در بخش مولد می‌تواند با مدیریت و برنامه‌ریزی‌های علمی و مدبرانه در آینده به منظری زنده‌تر ختم شود.

۵-۲- باغ فین کاشان

باغ فین در ۹ کیلومتری مرکز شهر کاشان و در انتهای خیابان امیرکبیر فعلی و روستای فین کوچک قدیم قرار دارد. این باغ در مجاورت چشمه سلیمانیه و بالادست دشتی با شیب ملایم قرار دارد (ستاری و شاهد، ۱۳۹۰: ۱۰۲). ویژگی مهم باغ فین، حضور درختان سرو برای ایجاد توده‌های سبز نواری شکل پیرامون کرت‌ها است. در واقع آنها از نظر نحوه قرارگیری به عنوان عنصر کالبدی در شکل‌گیری ساختار فضایی — کالبدی باغ تأثیرگذار هستند و قرار گرفتن سروها در حاشیه کرت‌ها موجب تحدید و تعریف کرت‌ها و خیابان‌ها می‌شود. مهم‌ترین گیاهان فعلی باغ فین، شامل ۵۷۹ اصله درخت سرو و چند اصله درخت چنار است. درخت سایه‌گستر و همیشه سبز سرو در طراحی باغ نقش کالبدی داشته و کاشت معدود درختان چنار، به منظور افزایش کیفیت بصری صورت گرفته است. اغلب درختان باغ، بین ۱۰۰ تا ۴۷۰ سال سن دارند (جیحانی و عمران، ۱۳۸۶: ۲۶۷). تقارن یکی از اصول طراحی باغ‌های ایرانی است. در باغ فین کوشک متقارن بوده و روی محور اصلی باغ قرار دارد. اوج قرینه‌سازی را می‌توان در محورهای اصلی باغ مشاهده کرد. در محور اصلی حتی درختان، درختچه‌ها و گل‌ها نیز قرینه کاشته شده‌اند (ستاری و شاهد، ۱۳۹۰: ۱۰۲). شناسایی گونه‌های گیاهی کاشت شده در باغ، نحوه تقسیم‌بندی گیاهان در باغ (مانند نظام کاشت گیاهان متمرکز و غیرمتمرکز در باغ ایرانی که از الگوی خاصی تبعیت می‌کند)، نحوه رنگ‌بندی گیاهان (ترکیب کاشت گیاهان خزان‌پذیر و همیشه سبز که تنوع رنگی در هریک از فصول سال پدید می‌آورد)، نحوه فاصله‌گذاری درختان، ارتفاع درختان (همانند کاشت ردیفی درختان مرتفع تبریزی به منظور ایجاد دیواری سبز در برابر باد) و جلوه‌های تزئینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (خان‌محمدی، ۱۳۹۳: ۵۹). نقشه‌ای که دونالد ویلبر و همسرش مارگارت‌سور ویلبر از باغ فین در سال ۱۹۳۹ ترسیم کرده‌اند و اولین بار در کتاب باغ ایرانی نوشته ویلبر و فیلیس اکرم‌ن در سال ۱۹۴۰ منتشر شده است (تصویر ۲)، نشان می‌دهد که محدوده کرت‌ها مملو از درختان میوه است. همچنین سندی به تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۱۶ آشکار می‌کند که باغ دارای درختان انار بوده و بخشی از محصول انار آن به فروش می‌رسیده است (تصویر ۲) (جیحان، ۱۳۹۶: ۱۵۹). این باغ که سه مایل و نیم خارج از شهر کاشان قرار دارد، یکی از زیباترین باغ‌های بهشتی و سلطنتی در سزمین پارس است. این باغ همواره مورد توجه حکمرانان این سرزمین به ویژه پادشاهان دوره صفوی، زند و سرانجام قاجار بوده است (خوانساری و همکاران، ۱۳۸۳). طی پانزده سال گذشته و به

خصوص بعد از سال ۱۳۸۶، مجموعه‌ای از عوامل موجب بروز فاجعه خشکی و بیماری درختان شد. عواملی همچون مهار فیزیکی غیراصولی، دخالت غیر کارشناسانه، سرمازدگی شدید، عبور سیم و کابل برق و لوله‌گذاری‌های تاسیساتی، ایجاد پیاده‌روهای آهکی و سیمانی و محصور کردن درختان با آن، آبیاری نادرست و غیراصولی، آفت شپشک، نادیده گرفتن دستور غذایی درختان، مشکلات مدیریتی و نادیده گرفتن نظرات کارشناسان موجب گردید تا حداقل ۱۱۲ درخت تاریخی به طور کامل خشک شده و تعداد زیادی هم بین ۳۰ تا ۵۰ درصد آسیب ببینند. مسئولان میراث فرهنگی پایان یافتن «عمر مفید» درختان را دلیل خشک شدن آن‌ها می‌دانند. بنابراین به موازات بهبود مرمت‌های معماری، منظر گیاهی باغ فین مسیری رو به افول را طی نموده و نه تنها منظر کشاورزی از بین رفته و سطوح چمنکاری جای درختان میوه را گرفته است (تصویر ۳)، بلکه منظر زینتی نیز نیمه‌جان است. اما خوشبختانه در سال ۱۳۹۶ طی طرح مرمت کاشت در باغ فین، حدود ۱۵۰ اصله نهال درختان مثمر با طرحی مشخص در میان کرت‌های باغ فین کاشته شد (جیحانی، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

۳-۵- باغ شاهزاده ماهان

باغ شاهزاده به عنوان یکی از باغ — تخت‌های تاریخی ایران، در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی کرمان و در حدود دو کیلومتری شهر ماهان و در دامنه کوه‌های تیگران واقع شده و مربوط به دوره قاجاریه است. این باغ به شکل مستطیل به مساحت پنج هکتار با شیبی نسبتاً تند رو به قلّه کوه جویبار محصور است. انتخاب موقعیت باغ شاهزاده ماهان در زمینی شیب‌دار که استعداد ایجاد باغ مسطح را داراست باعث شده این فردوس زمینی به صورت باغ مطبق ساخته شود. نمایش افسون‌گونه آب در سطح افقی و عمودی، در آبشارهای مکرر، به تبعیت از شیب زمین، یکی از مشخصه‌های بارز باغ مطبق است (نعیما، ۱۳۸۵: ۱۶۸). با وجود پوشش گیاهی مطلوب، محیط پیرامون باغ شاهزاده با چشم‌انداز عمومی منطقه تیگران، فاقد درخت بوده و به تبع آن یکی از نقاط تمایز این باغ با محیط پیرامون، پردرخت بودن آن در محوطه‌ای کویری و بی‌درخت است. در باغ‌های غربی این تمایز به گونه‌ای دیگر است. محوطه کم‌درخت باغ در میان محیطی پردرخت و جنگلی واقع است. هدف معمار آن از ایجاد باغ، رسیدن به آرامش و قرب الی الله است (علیمردانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰). باغ شاهزاده که حدود ۸۰ درصد آن را منظر تولیدی تشکیل می‌دهد، از درختان سیب، به، گلابی، زردآلو، آلبالو و گیلاس تشکیل شده است. درختان سایه‌دار در این باغ در امتداد شبکه‌های آبیاری سازماندهی شده‌اند و اعتبار هندسی‌شان را از این شبکه‌های آبیاری کسب می‌کنند. در باغ شاهزاده، سایه بیشترین انطباق را با الگوی مرجع دارد. در واقع سایه تمامی اجزای تشکیل‌دهنده باغ را تعریف کرده و در یک کلیت قرار می‌دهد (امیری، ۱۳۹۹: ۷). از گونه‌های غیرمثمر می‌توان به درختان زینتی، سرو، چنار و کاج اشاره کرد که مهم‌ترین درختان باغ شاهزاده محسوب می‌شوند. ردیف‌های سروی که در طرفین محور مرکزی قرار دارند زیباترین و برافراشته‌ترین درختان باغ هستند (محیط شناسی، ۱۳۵۶: ۷). تفاوت گونه‌های مثمر و غیرمثمر در باغ شاهزاده، از نظر جنبه‌های بصری در ساعات مختلف روز و فصول مختلف سال، نمایش زیبایی از تضاد در فرم، رنگ، بافت، اندازه و مقیاس ارائه می‌کند و

موجب تقویت محتوای زیباشناختی باغ می‌شود (شاه‌کرمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۱۳). باغ شاهزاده ماهان، مصداق منظرسازی ایرانی در مناطق خشک است. در طراحی باغ ایرانی به خصوص باغ‌های منطقه خشک که با کمبود منابع آبی مواجه هستند، ناحیه اطراف کوشک که بیشترین میزان بهره‌برداری را دارد، بدون در نظر گرفتن نیاز آبی گیاهان، به کشت سبزی‌ها و گل‌های فصلی اختصاص داده شده است تا جنبه‌های زیبایی باغ پرنرنگ‌تر و دارای جلوه‌های ویژه دیداری باشد (کافی، ۱۳۹۳: ۶۶). تفکر غالب باغ‌داری در منطقه ماهان که در باغ شاهزاده ماهان هم تعمیم یافته و قابل مشاهده است، طراحی کاشت فضای باغ بر اساس دو اصل اقلیم‌گرایی و تنوع‌دهی به محصولات بوده و لذا شمال باغ را به گردو و بادام، حاشیه جوی‌های دور باغ را به انار، وسط باغ را به درختان میوه سردسیری (سیب، گیلاس، آلبالو، به، گلابی) و فضای خالی بین درختان را به زراعت و یونجه‌کاری اختصاص می‌دادند. بنابراین گونه‌های مثمر باغ شاهزاده شامل سیب، گلابی، انواع زردآلو، آلبالو، انواع گیلاس، به، آلوچه، انواع انگور، گردو، بادام، انار، یونجه، گندمی، شیرین بیان و کاسنی می‌شود (تصویر ۴). در دوره اخیر بخشی از منظر مثمر به منظر زینتی تغییر کاربری یافته است. از جمله کرت‌های پشت عمارت اصلی باغ که به چمن‌کاری و گل‌کاری اختصاص یافته، در گذشته میوه‌کاری بوده است.

درختان در هر کرت به صورت ریتمیک کاشته شده‌اند. چنان‌که چنار در ابتدا و انتهای هر کرت کاشته شده و سه سرو در میان آنها همچون علامت سطح بعدی را مشخص می‌کند. معمار با استفاده از تکرار کرت‌بندی‌ها که از نظر ابعاد و تناسب مشابهت دارند، ولی کاملاً یکی نیستند، سلسله مراتبی مرئی را به نمایش می‌گذارد. تنوع در کاشت درختان و تناسب کرت‌ها، باعث از بین بردن حس یکنواختی ناشی از تکرار شده است و فضایی را تعریف می‌کند که فقط مختص این محور است. این محور به کمک هندسه قوی و با داشتن نظامی خطی (فضایی پویا) که به سبب کاشت خطی و ریتمیک درختان قوت یافته، فرد را با یک تغییر مسیر در بدو ورود به باغ توسط حوض اول (فضایی ایستا)، طی سلسله مراتب دسترسی وادار به حرکت به سوی کوشک کرده و باز در حوض دوم وادار به ایستادن و تماشای کوشک می‌کند (علیمردانلو و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲). کاشت ترون در حاشیه کرت‌ها علاوه بر تکراری نمودن نمای بیرونی کرت‌ها، دید ناظر را به داخل کرت محدود می‌نماید (تصویر ۵) و با توجه به غیراصیل بودن، باید تصمیم مقتضی در این خصوص گرفته شود.

از نکات قابل توجه در باغ ماهان، تنوع گونه‌های گیاهی آن است که به ارتقاء تنوع زیستی باغ انجامیده، آن را به مأمنی برای حیات وحش تبدیل نموده و بعد جدیدی از منظر مثمر را آشکار ساخته است (تأمین زیستگاه برای حیات وحش).

۶- مقایسه تطبیقی باغ‌های مورد مطالعه

در باغ‌های مورد مطالعه، محور اصلی و فضای جلو عمارت باغ برای شکل‌گیری و بروز باغبانی تزئینی و سایر قسمت‌های باغ که به کرت‌های بخش تولیدی اختصاص داشته، زمینه ظهور باغبانی مثمر، و فضایی برای کشت و کار اقتصادی، درآمدزا و کارآفرین بوده است. در میان باغ‌های مورد مطالعه، با کیفیت‌ترین منظر مثمر در باغ شاهزاده وجود دارد. حفظ پویایی و اصالت‌های نظام گیاهی مولد و بازسازی و احیاء بخش‌های آسیب‌دیده، مهم‌ترین

توصیه برای باغ‌هاست. منظر مثمر در باغ اکبریه در حال احیاء بوده و وضعیت قابل قبولی دارد که البته نیازمند توجه بیشتر و علمی‌تر است. در مورد باغ فین، متأسفانه منظر مولد نابود شده است. لزوم باززنده‌سازی این منظر با توجه به تمام جنبه‌های بوم‌شناختی، اقتصادی - اجتماعی، طراحی منظر و ابعاد گردشگری (به خصوص گردشگری کشاورزی و کشاورزی فراغتی) یکی از اولویت‌های این بخش است. جدول ۱ به طور مقایسه‌ای وضعیت منظر کشاورزی را در باغ‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد. محل کاشت گونه‌های کاج و سرو در باغ‌های بیرجند، چنار و سرو در باغ شاهزاده که ساختار پایه زینتی باغ را جهت تولید سایه، تعریف محور شاخص و اشکوب بالایی باغ تشکیل می‌دهد بر اساس اصول طراحی بصری - کاربردی بوده و سطح اختصاص یافته به آنان کمتر از بخش تولیدی بوده است. در مقابل گونه‌های انار، انجیر، مرکبات، پسته و میوه‌های سردسیری (در شاهزاده ماهان) که سطح بیشتری از باغ را اشغال می‌کرده علاوه بر تولید میوه، شکوفایی و گل‌دهی و جلب پرندگان و کمک به سیستم اکولوژیک باغ، نماد کار و کوشش عنصر فعال ایرانی بوده و بهره اقتصادی داشته است. مطالعات میدانی باغ‌های بیرجند نشان می‌دهد که تبلور عناصر گیاهی مولد، در چهار دسته نقطه، خط، سطح و حجم گیاهی قابل تقسیم‌بندی و نشانه انعطاف‌پذیری گونه‌های مثمر در ترکیب طرح باغ و تلفیق با عناصر گیاهی زینتی است. در باغ شاهزاده ماهان هر بر که در واقع فاصله یک آبشار تا آبشار بعدی است به کاشت چند گونه اختصاص داشته که یک گونه غالب است (مخلوط‌کاری). تفکر غالب باغ‌داری در منطقه ماهان که در باغ شاهزاده ماهان هم تعمیم یافته و قابل مشاهده است، طراحی کاشت فضای باغ بر اساس دو اصل اقلیم‌گرایی و تنوع‌دهی به محصولات بوده و لذا شمال باغ را به گردو و بادام، حاشیه جوی‌های دور باغ را به انار، وسط باغ را به درختان میوه سردسیری (سیب، گیلاس، آلبالو، به، گلابی) و فضای خالی بین درختان را به زراعت و یونجه‌کاری اختصاص می‌دادند. در باغ‌های تاریخی بیرجند نیز منظر تولیدی با کاشت و پرورش گونه‌های مقاوم به اقلیم سخت منطقه به وجود آمده است. استفاده از گونه‌های مولدی مانند پسته، توت، انجیر و انار موجب شده که علی‌رغم وجود سالیان پی در پی خشکسالی، هنوز طراوت و سرسبزی این باغ‌ها موجب حیرت هر بیننده‌ای گردد.

نتیجه

باغ ایرانی به همان اندازه که از تاریخ و فرهنگ ایرانیان سخن می‌گوید، گویای زنده‌ای از وضعیت فرهنگی - اجتماعی امروز جامعه ماست. افول فرهنگ کشاورزی و دهقانی و تولید و قناعت در سده اخیر، جامعه ایرانی را با چالش بزرگی به نام مصرف‌گرایی و تزیین‌گرایی سوق داده است. جامعه ایرانی همان جامعه اصیلی است که حتی کاشت درختان اطراف معاشرش با هدف خدمت‌رسانی به خلق خدا با کاشت درختان میوه و مثمر صورت می‌پذیرفت. اما امروز آفت تزیین‌گرایی و مصرف‌زدگی او را به جایی رسانده که از فرهنگ و معرفت فلاحت مثمر کمتر اثری در برنامه‌ریزی منظر و طراحی محیط‌های شهری می‌توان گرفت. اوج این افول را در باغ فین کاشان می‌توان دید که درختان میوه بومی و ایرانی جای خود را به سطوح چمنی با بذر خارجی داده‌اند. جامعه‌ای که با دارا بودن یکی از استثنای‌ترین اقلیم حیاتی در محدوده مرزهای فیزیکی و معرفت فلاحت در محدوده مرزهای

فرهنگی خویش می تولد متنوع ترین شیوه های منظر سازی مثمر را احیا نموده و با رویکردی اقتصادی - بوم شناختی و رای آرایش صوری محیط، به آرایه های باطنی فرهنگ خویش گوش فرا دهد.

طراحی کاشت منظر کشاورزی بر اساس اقلیم گرایی، تنوع دهی به محصولات و زیبایی شناسی بوده و بنابراین در باغ شاهزاده ماهان، شمال باغ به گردو و بادام، حاشیه جوی های دور باغ به انار، وسط باغ به درختان میوه (سیب، گیلاس، آلبالو، به، گلابی) و فضای خالی بین درختان به زراعت و یونجه کاری اختصاص یافته است. در باغ های تاریخی بیرجند استفاده از گونه های مقاوم به خشکی (پسته، توت، انجیر و انار) مرسوم بوده است. مطالعه زیبایی شناسانه منظر مثمر نیز نشان می دهد تلفیق درختان مثمر و غیر مثمر در باغ های ایرانی علاوه بر ارتقای کیفیت و محتوای زیبایی شناختی منظر، ماهیت چند کاربردی گیاهان و نظام گیاهی مولد را آشکار ساخته تا ضمن تغییر نقش گیاهان، به تأمین نیازهای بخش جان دار طبیعت در طول سال و ارتقاء تنوع زیستی محیط کمک نماید. بنابراین در باغ شاهزاده با توجه به بستر شکل گیری آن در کویر و نبود فضای سبز انبوه در فاصله دو کیلومتری آن، تولید زیستگاه برای انواع گونه های جانوری یکی از کارکردهای منظر مثمر است.

بر این اساس، تفکر ارتقاء بهره گیری از امکانات محیطی با تلفیق باغبانی تزیینی و کشاورزی اقتصادی، نوع مشخصی از نظام گیاهی را ساماندهی کرده است که با شرایط محیطی و نیازهای اقتصادی مطابقت داشته و می توانسته ضمن تأمین محصولات غذایی مستقیم و غیر مستقیم، به عنوان زیستگاهی برای سایر موجودات طبیعت عمل نماید.

باغ ارگانی پویاست که در گذر زمان دستخوش تغییر شده و بیانگر رابطه ای تنگاتنگ با بستر فرهنگی - جغرافیایی است. بنابراین، حضور گیاهان مثمر یا فقدان منظر مثمر در ساختار باغ ایرانی امروز می تواند نشانه تغییرات اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی جامعه و تفکر حاکم بر محیط باشد. به طوری که افول و حذف منظر مثمر در فضاهای سبز ایرانی به گونه ای نشانه ای از تغییر سبک زندگی از تولیدی به مصرفی و همچنین نشانه افول جایگاه کشاورزی در دیدگاه مردم و مدیران است. در حالی که حتی برای باغ های ایرانی واجد منظر مثمر نیز که در اختیار ارگان های دولتی و یا ادارات میراث فرهنگی هستند بیش از حفاظت گیاهی سقفی را متصور نیستیم، امروزه ملل پیشرفته و صنعتی جهان در پی ورود و دعوت کشاورزی به شهرها و فضاهای سبز و تغییر ماهیت منظر از مصرفی به تولیدی هستند.

در حالت ایده آل، حضور در باغ ایرانی می تواند یادآور ارزش های تولیدی و منزلت کشاورزی و تولید در سبک زندگی سنتی ایرانیان باشد. امروزه و پس از جهانی شدن باغ های ایرانی، توجه بیش از پیش به ارائه تصویری کامل، زنده و پویا از باغ ایرانی اهمیتی دوچندان یافته است. بخش مهمی از تصویر باغ ایرانی، منظر کشاورزی آن است. لذا حفاظت، احیاء و مرمت منظر کشاورزی باغ های تاریخی علاوه بر بعد تصویری، نیازمند نگاهی نظام مند به باغ به عنوان موجودی زنده و وابسته به بستر است. از طرف دیگر تدوین و انتشار دانش بومی باغ آرای و طراحی نظام کاشت هم در بخش مولد و هم در بخش زینتی و روزآمد نمودن آن برای تعمیم در

فضاهای سبز شهری از اولویت بالایی برخوردار است. در این میان برای نشستن پای صحبت باغبانان باقی مانده از گذشته و تدوین تجارب و دانش بومی‌شان نباید هیچ فرصتی را از دست داد.

منابع

الف) فارسی

- ابوالقاسمی، لطیف. (۱۳۷۱). باغ. تهران: سازمان پارک‌ها و شهرداری تهران.
- ادیبی، علی‌اصغر؛ اکبرزاده، مینا (۱۳۹۲). منظر سلامت باغ‌های شفابخش، رویکرد باغ ایرانی به سلامتی. مجله باغ نظر، شماره ۲۴، ص ۴۰-۴۳.
- امیری، حسین (۱۳۹۹). بررسی باغ شاهزاده ماهان کرمان از نگاه معماری منظر. اولین کنفرانس ملی فناوری‌های نوین در مهندسی معماری و شهرسازی ایران.
- ایرانی بهبهانی، هما؛ شکوهی دهکردی، ژاله؛ سلطانی، رضوان (۱۳۹۲). روش شناخت و مستندسازی باغ‌های تاریخی ناشناخته ایران. نشریه محیط‌شناسی، سال ۳۹، شماره ۱، ص ۱۴۵-۱۵۶.
- باغ گیاه‌شناسی آریامهر (۱۳۵۶). خلاصه گزارش مقدماتی احیای باغ شاهزاده ماهان. محیط‌شناسی، دوره ۸، شماره ۸، ص ۳۹-۴۴.
- پورمند، حسعلی؛ کشتکار قلاتی، احمدرضا (۱۳۹۰). تحلیل علت‌های وجودی ساخت باغ ایرانی. نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، شماره ۴۷، ص ۵۱-۶۲.
- جیحانی، حمیدرضا؛ عمرانی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶). باغ فین. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.
- جیحانی، حمیدرضا (۱۳۹۶). گزارش علمی روز درختکاری، بازگشت درختان مثمر و چشم انداز مرمت طرح کاشت در باغ فین. فصلنامه معماری ایرانی، شماره ۱۲، ص ۱۵۹-۱۶۲.
- خان محمدی، نیره (۱۳۹۳). مستندنگاری و حفاظت پوشش گیاهی باغ‌های تاریخی نمونه موردی: باغ فین کاشان. فصلنامه معماری ایرانی، شماره ۷، ص ۵۷-۷۱.
- خلیل‌نژاد، سیدمحمدرضا؛ گلچین، پیمان (۱۳۹۸). اصول طراحی منظر مثمر در باغ ایرانی. اولین همایش بین‌المللی و پنجمین همایش ملی معماری و شهر پایدار.
- خوانساری، مهدی؛ مقتدر، محمدرضا؛ یآوری، مینوش (۱۳۸۳). باغ ایرانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- ستاری ساربانقلی، حسین؛ شاهد، مه لقا (۱۳۹۱). بررسی وجوه تشابه مفاهیم موسیقی ایرانی و معماری باغ ایرانی نمونه موردی: باغ فین کاشان. مجله معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۹، ص ۹۷-۱۱۰.
- شاهچراغی، آزاده. (۱۳۹۲). پارادیم‌های پردیس: درآمدی بر بازشناسی و بازآفرینی باغ ایرانی. چاپ چهارم، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران.

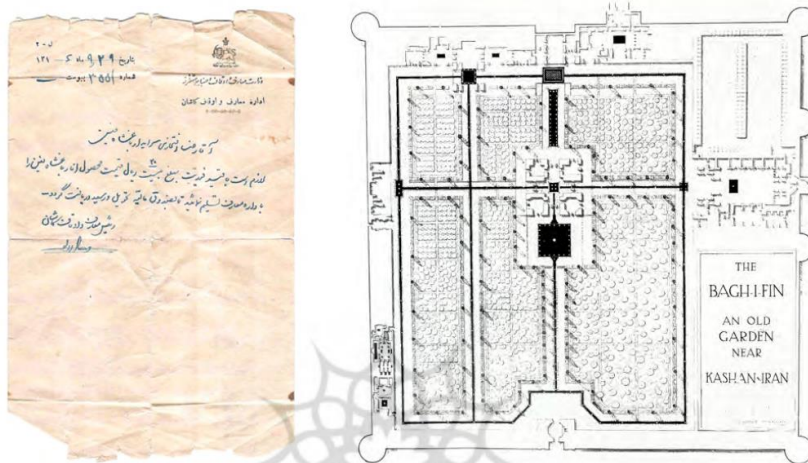
- شاه کرمی‌پور، ندا؛ مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ مضطرزاده، حامد (۱۳۹۹). تحلیل مؤلفه‌های موثر بر اجتماع‌پذیری باغ شاهزاده ماهان متأثر از ادراک طبیعت در محیط انسان. فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی. سال ۱۳. شماره ۲، ص ۸۰۸-۸۲۵.
- علیمردانلو، سارا؛ انصاری، مجتبی؛ الماسی‌فر، نینا (۱۳۸۹). سلسله مراتب دسترسی در باغ شاهزاده ماهان. کتاب ماه هنر. شماره ۱۴۲، ص ۴۶-۵۵.
- فرزین، سامان؛ خلیل‌نژاد، سیدمحمدرضا؛ مرادزاده میرزایی، سعیده؛ زارعی، علی (۱۳۹۹). ویژگی‌های منظر چندعملکردی در باغ ایرانی (مطالعه موردی: میراث جهانی باغ اکبری). مجله منظر، دوره ۱۲، شماره ۵۲، ص ۱۷-۶.
- کافی، محسن (۱۳۹۳). منظرپردازی خشک بازخوانی یک سنت در هنر باغ‌سازی ایران. نشریه منظر، شماره ۲۶، ص ۱۲-۱۷.
- متدین، حشمت‌اله (۱۳۸۹). علل شکل‌گیری باغ‌های تاریخی ایران. مجله باغ نظر، سال ۷، شماره ۱۵، ص ۶۹-۵۱.
- مرادزاده میرزایی، سعیده (۱۳۹۹). بررسی ویژگی‌های منظر چندعملکردی در باغ‌های تاریخی خراسان جنوبی از دیدگاه باستان‌شناسی منظر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند (منتشرنشده).
- نعیم‌ا. غلامرضا (۱۳۸۵). باغ‌های ایرانی. انتشارات پیام.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۲). جلوه‌های زیبایی در باغ ایرانی. مجله باغ نظر، سال ۵، شماره ۲۲، ص ۶-۹.
- ویلبر، دونالد (۱۳۹۰). باغ‌های ایران و کوشک‌های آن. ترجمه: مهین‌دخت صبا. تهران: علمی و فرهنگی.

(ب) غیرفارسی

- Ruggles, D.F. (2008). *Islamic gardens and landscapes*. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Clark, E. (2014). *The art of Islamic garden*. Crowood Press, Wiltshire.
- Gorgolewski, M.; Komisar, J.; Nasr, J. (2011). *Carrot City: Creating Places for Urban Agriculture*. New York: Monacelli Press.
- Mojtahed-Zadeh, P. (1993). Evolution of Eastern Iranian Boundaries: Role of the Khozimeh Amirdom of Qaenat and Sistan. Unpublished Ph.D Thesis. SOAS University, London, England.



تصویر ۱ - بالا راست: کورت درختان پسته در باغ اکبریّه؛ بالا چپ: کورت درختان زردآلو، محصول اصلی باغ اکبریّه؛ پایین: دو ردیف درخت کاج در محور اصلی باغ اکبریّه (نگارندگان).



تصویر ۲ - سمت راست: نقشه باغ فین در انتهای دهه ۱۹۳۰، ترسیم شده توسط دونالد و مارگات سور ویلبر.

سمت چپ: سندی از مکاتبات داخلی اداره معارف و اوقاف کاشان در سال ۱۳۱۶ (جیحانی، ۱۳۹۶: ۱۶۰).



تصویر ۳ - بالا راست: فضای سبز باغ فین ([www. Irna.ir/news/82638624](http://www.Irna.ir/news/82638624))؛ بالا چپ: تغییر کاربری کورت‌های میوه‌کاری به سطوح چمن‌کاری در باغ فین کاشان (نگارندگان)؛ پایین: درختان دیر زیست باغ فین



تصویر ۴ - راست: گونه گیاهی انار در باغ شاهزاده؛ چپ: گونه «به» در باغ شاهزاده (نگارندگان).



تصویر ۵- بالا راست: کرت درختان میوه در باغ شاهزاده؛ بالا چپ: درختان چنار و سرو در محور اصلی باغ شاهزاده. پایین: کاشت غیراصولی ترون در حاشیه کرت های مولد و ممانعت از پیوستگی دیداری ناظر با داخل کرت ها در باغ شاهزاده (نگارندگان).

جدول ۱- مقایسه وضع موجود منظر کشاورزی در باغ های مورد مطالعه

وضعیت منظر باغ های تاریخی	موجود	در حال احیاء	در حال نابودی	نابود شده
باغ اکبریہ	✓	✓		
باغ فین		✓		✓
باغ شاهزاده	✓			

(نگارندگان)

پیوند فرهنگی ایلامیان و هخامنشیان بر پایه داده‌های باستان‌شناسی

علیرضا مس‌فروش

(دانش‌آموخته کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس،

(Alireza.Mesforoush@gmail.com)

چکیده

بنا به نظر مورخان هنر، هنر هخامنشیان در ابتدا تلفیقی از هنر سرزمین‌های مفتوحه بود و در این میان تمدن ایلام نقش بسزایی داشت. به‌طور قطع، چگونگی پیوندهای فرهنگی میان این دو حکومت را باید در دوران گذار از فرهنگ ایلامی به فرهنگ پارسی جستجو کرد. در دوران ایلام نو، تهاجمات پی‌درپی آشوریان علیه همسایگان شرقی خود، یعنی مادها، پارس‌ها و به‌خصوص ایلامیان در میان سده‌های هشتم تا اوایل قرن هفتم ق.م، منجر به ایجاد روابط دوستانه‌ای میان پارسی‌ها و دولت ایلام، در قالب اتحادهای سیاسی نظامی، برای مقابله با خطر آشوریان شده بود. به نظر می‌رسد پارسیان در طول سده‌های هم‌جواری و ارتباط با ایلامیان تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته و تبادلات فرهنگی میان آن‌ها صورت پذیرفته که نمود آن را می‌توان در داده‌های باستان‌شناسی مشاهده نمود. به‌رغم این که در ابتدا، این امر برای ایلامیان چندان خوشایند نبود و منجر به شورش‌هایی از جانب آنان شد، اما در نهایت آن‌ها حکومت پارسیان را بر خود پذیرفتند، ولی همچنان برخی از اندیشه‌های مذهبی و فرهنگی خود را در قالب آثار هنری وارد هنر پارسیان کردند. مطالعه برخی از مواد فرهنگی بر جای مانده از این دوران، در تبیین چگونگی شکل‌گیری و گسترش حکومت هخامنشی از اهمیت فراوانی در حوزه‌ی علم باستان‌شناسی و تاریخ هنر برخوردار است. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که چه داده‌های باستان‌شناسی از برهم‌کنش‌های فرهنگی میان ایلام و هخامنشی خلق شد و چگونه می‌توان از طریق این داده‌ها و سایر مواد فرهنگی برجای مانده، پیوندهای فرهنگی میان آن‌ها را تحلیل کرد؟ در گذار از ایلام به هخامنشی، این تبادلات فرهنگی یک‌سویه یا دوسویه بوده است؟ روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به‌صورت تحقیقات کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: ایلامیان، پارسیان، داده‌های فرهنگی، برهم‌کنش‌های فرهنگی.

۱- مقدمه

اصولاً در مطالعات تاریخ اقوام و ملل پیشین به این اصل باید توجه داشت که در برخوردهای نظامی و نزاع‌های میان اقوام و قبایل در عین تحمیل زبان‌ها، خرابی‌ها و تلفات انسانی، فرهنگ‌ها نیز مبادله می‌شود یا به سخن دیگر، مظاهر فرهنگ از جایی به جای دیگر منتقل می‌گردد (خدادایان، ۱۳۷۶: ۱۱۰). اما امکان جابجایی فرهنگ‌ها

به شیوه دیگری نیز وجود دارد و آن، مهاجرت‌ها و همجواری اقوام گوناگون در کنار یکدیگر است. بحث این مقاله درباره مورد دوم است، زیرا تا کنون هیچ‌گونه گزارش و شواهدی دال بر برخورد نظامی میان ایلامیان و پارسیان ذکر نشده است.

تمدن غرب حداقل حفظ نام ایلام را به کتاب مقدس مدیون است. حدود دوازده مورد ذکر نام ایلام را در عهد عتیق و یک بار در عهد جدید پیدا می‌کنیم (هینتس، ۱۳۹۶: ۱). ایلامی‌ها نام سرزمین خویش را به خط میخی به صورت هلتامتی یا هتامتی می‌نوشتند و به احتمال، خود آن را التامت تلفظ می‌کردند. سومری‌ها و اکدی‌ها، ایلامی‌ها را با علامت «Nim» می‌نوشتند که با مفهوم سرزمین مرتفع ارتباط داشت (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۵). سلسله‌های ایلام به ترتیب به قدیم، میانه و جدید تقسیم می‌شوند (همان: ۳۹-۴۱). دوره ایلام نو، از حدود ۱۰۰۰ ق م تا پیروزی کوروش بر بابل (۵۳۹ ق م) را در بر می‌گیرد که این عصر نیز به سه دوره تقسیم شده است: ایلام نو ۱ (۱۰۰۰ تا ۷۴۴ ق م) که از این دوره اطلاعات اندکی در دست است؛ ایلام نو ۲ (۷۴۴ تا ۶۴۶ ق م) که مدارک کافی در منابع آشوری دارد، زیرا این مرحله، دوره درگیری‌های شدید میان شاهان آشوری و شماری از فرمانروایان ایلامی بود که اغلب با شورشیان جنوب بین‌النهرین متحد بودند؛ ایلام نو ۳ (۶۴۶ تا ۵۳۹ ق م) که در این دوره روابطی میان عناصر ایلام و پارسی می‌بینیم و دوره‌ای است با گروه خاصی از مهرهای استوانه‌ای که در آن‌ها ویژگی‌های ایلامی و ایرانی تلفیق شده‌اند. به لحاظ زبان‌شناختی نیز در این دوره، خط ایلامی به جای مانده، پیوندهای نزدیکی را با خطی نشان می‌دهد که بعداً در دوران فرمانروایی داریوش در تخت جمشید شهر بزرگ هخامنشیان به کار رفت (پاتس، ۱۳۹۵: ۳۹۹-۴۰۰).

حمله مداوم آشوریان به ایلام در سده هفتم ق م باید به ظهور پارس‌ها به منزله قدرتی اصلی در غرب ایران کمک کرده باشد (نقشه ۱). اما تأکید بر این نکته اهمیت دارد که با وجود شدت تهاجم آشوریان به ایلام، ایلامیان نه نابود شدند و نه به حکومتی کاملاً بی‌اهمیت تقلیل یافتند. این حقایق که «کوروش بزرگ پایتختش را در مرکز جایی که نشان بود قرار داد»، «ایلامی، زبان نخستین کتیبه‌های هخامنشی و زبان هزاران متن اداری مکشوف از تخت جمشید بود»، «شماری از فرمانروایان ایلامی به شورش علیه قدرت پارسیان کوشیدند» و «پرستش خدایان ایلامی در شهرهای زیر سلطه پارسیان ادامه یافت»، به تداوم سنت ایلامی در جنوب غرب ایران، سال‌ها پس از به قدرت رسیدن کوروش اشاره دارد (همان، ۴۸۰). با به قدرت رسیدن کوروش در سال ۵۳۹ ق م حکومت هخامنشیان آغاز شد و با شروع پادشاهی داریوش اول، این حکومت به اوج گسترش و قدرت خود رسید. از همین زمان به بعد، بر اساس کتیبه‌ها و الواح به‌دست آمده از تخت جمشید، حضور پر رنگ ایلامیان در دوره هخامنشی مشخص می‌گردد. بنابراین، هخامنشیان به نوعی برای دوام و قوام حکومت خود از ویژگی‌های سیاسی، اداری، فرهنگی و هنری ایلامیان به همراه سایر مراکز تمدنی تحت سلطه خود بهره جستند. نوشتار حاضر سعی در واکاوی چگونگی برهم‌کنش‌های فرهنگی میان ایلامیان و هخامنشیان و نمود این پیوند فرهنگی در آثار هنری دارد. از این طریق گذار به شاهنشاهی هخامنشیان از یکی از قدرت‌های مقتدر در دنیای باستان یعنی ایلام نیز قابل درک خواهد بود.

۲- روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به صورت اسنادی بوده و در این راستا مقالات و کتب مربوطه مورد مطالعه قرار گرفته است و گردآوری اطلاعات با تهیه فیش، عکس، اسکن و طرح صورت گرفته است.

۳- پیشینه پژوهش

تا به امروز کتاب‌ها و مقالات بسیاری توسط پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی درباره تمدن ایلامیان و تمدن هخامنشیان به رشته تحریر در آمده است و هر یک از این محققان از دیدگاهی خاص به بررسی و مطالعه دو تمدن مذکور پرداخته‌اند. دنیل پاتس (۱۳۹۵)، در «باستان‌شناسی ایلام» حضور این اقوام را از قدیمی‌ترین ادوار تا بعد از دوران هخامنشی بررسی کرده است. جرج کامرون (۱۳۶۵)، پیر آمیه (۱۹۶۶-۱۹۷۳)، اریکا رایبر (۱۹۷۲-۱۹۷۳)، ریچارد هلک (۱۹۶۹)، استرانوخ (۲۰۰۳)، بریان (۱۳۸۵)، فرای (۱۳۷۳)، خاویر آلوارز (۲۰۱۵-۲۰۱۳)، ماتیو استولپر (۲۰۱۳-۱۹۸۴)، داندامایوف (۱۳۷۳) و والتر هیتس (۱۳۸۵-۱۳۹۶) نیز فرهنگ و تمدن ایلام و هخامنشیان را از جنبه‌های مختلف کاویده و مطالعه کرده‌اند. همچنین در میان پژوهشگران و محققان داخلی، شاهپور شهبازی (۱۳۷۷-۱۳۴۹)، علیزاده (۱۳۸۷-۱۳۷۶)، مجیدزاده (۱۳۸۶)، صراف (۱۳۹۳)، یغمایی (۱۳۹۷)، هژبری‌نوبری و شیشه‌گر (۱۳۸۶) عبدی (۲۰۱۴) و رزمجو (۲۰۰۴) به بررسی ایلامیان و هخامنشیان پرداخته‌اند. اما پیوندهای فرهنگی میان ایلامیان و هخامنشیان مسأله‌ای است که کمتر به صورت مستقل بدان توجه شده و اغلب به صورت موردی در کتب و مقالات به آن اشاره شده است. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله عطایی (۱۳۹۸) با عنوان «نظریه‌ای بر شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی، از پرسوا به پارسه» اشاره کرد که در آن به تاریخ پارسیان پیش از رسیدن به قدرت و ایجاد شاهنشاهی هخامنشیان می‌پردازد و به خوبی، سرزمین آنها را در غرب ایران مکان‌یابی و واکاوی کرده است. همچنین ایمانپور (۱۳۹۲-۱۳۹۱) در چند مقاله، پارسی یا ایلامی بودن کوروش را به خوبی ارزیابی نموده است.

۴- هدف پژوهش

از آنجایی که در شکل‌گیری و توسعه حکومت هخامنشی، نوعی بهره‌وری استادانه از فرهنگ‌های متنوع از جمله تمدن ایلام دیده می‌شود، مطالعه آثار تمدن ایلام و شواهد باقیمانده آنان، با هدف بررسی تأثیرگذاری آنها در شکل‌گیری و گسترش حکومت هخامنشی در این دوره از اهمیت فراوانی در حوزه علم باستان‌شناسی و تاریخ هنر برخوردار است. بنابراین در ابتدا نگاهی اجمالی به یکی از نقاط ابتدایی تلاقی ایلامیان و پارسیان یعنی نشان خواهیم داشت. سپس درباره بنیان‌گذار بزرگ‌ترین فرمان‌روایی جهان باستان، یعنی «کوروش» که در پارسی بودن یا ایلامی بودنش در میان محققان اجماع نظری وجود ندارد، بحث می‌شود و در نهایت شرایط دوران شکل‌گیری ابتدایی این شاهنشاهی و تأثیراتی که سنت، مذهب و هنر ایلام بر این شاهنشاهی داشته، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت این پژوهش به دنبال آن است که با یک ساختار و الگوی مناسب بتواند برخی مواد فرهنگی

به جای مانده از این دوران را مطالعه نموده و از این طریق پیوندهای فرهنگی میان ایلامیان و پارسیان را روشن نماید. از این منظر شاید بتوان دید روشن تری نسبت به اواخر دوران ایلام نو ۳ و اوایل دوران هخامنشی داشت.

۵- بحث

۱-۵- زمینه‌های به وجود آمدن حکومت پارس

مدارک زبان شناختی و باستان شناختی، لازم و ملزوم یکدیگر خواهند بود تا نشان دهند که اقوام ایرانی زبان در آغاز از شمال شرقی به ایران وارد شدند و قبل از تغییر مسیر به جنوب، به آهستگی به سمت غرب در سراسر قسمت شمالی کشور تا آذربایجان گسترش یافتند و سرانجام جایگزین اقوام بومی دره‌های زاگرس شدند. این یک رشته از جنبش‌های مهاجرتی پیچیده بود که از نظر باستان شناختی از آغاز ۱۴۰۰ ق.م از شرق به غرب صورت گرفته بود (موری، ۱۳۸۰: ۴۰). پارسیان در حدود ۷۰۰ ق.م در پارسوماش در کوه‌های فرعی سلسله جبال بختیاری، در مشرق شوشتر، ناحیه‌ای واقع در دو سوی ساحل کارون مستقر شدند و این ناحیه همواره بخشی از مستملکات ایلام بود و پارسیان محتملاً سلطنت آن‌ها را می‌شناختند. ایلام دیگر در این زمان آن قدرت را نداشت که از استقرار آن‌ها در این ناحیه ممانعت کند (نقشه ۲). محاربه آشور و ایلام متناوباً از دخالتی که سلاطین ایلامی در مسائل مربوط به بابل می‌کردند ناشی می‌شد. به همین دلیل، در زمان هومبان ایمنه (۶۹۲ تا ۶۸۸ ق.م) - که برای تأیید ادعاهای قانونی امیر بابلی ضد آشور، سپاهی قوی گرد آورد - نخستین بار نام پارسیان پارسوماش به میان می‌آید (گیرشمن، ۱۳۸۵: ۱۲۴). کشور پارسوماش - پارسواش - در کتیبه‌های پادشاه آشور شمش‌آد پنجم (۸۲۳ تا ۸۱۰ ق.م) و در کتیبه سناخریب در سال ۶۹۱ ق.م به مناسبت نبرد در حلوئه و همچنین در یک رشته از نامه‌های آرشیو پادشاهان آشور مربوط به حوادث ۶۵۳-۶۵۲ ق.م، به عنوان یکی از ایالات منتهالیه ایلامی ذکر شده است (دیاکونوف، ۱۳۹۳: ۷۵). چش‌پیش (۶۷۵ تا ۶۴۰ ق.م) پسر و جانشین هخامنش، بیشتر عنوان «پادشاه شهر انشان» را یافته و این ناحیه را تا شمال شرقی پارسوماش اشغال کرده بود. هرچند وی ترک تابعیت ایلام کرده بود، ولی در حدود ۶۷۰ ق.م مجبور بود سلطنت مادها را تحت زمامداری فرورتیش - خشریته بشناسد. اما چنان‌که می‌دانیم پادشاه اخیر اتحادیه‌ای عظیم به منظور حمله به آشور فراهم آورده بود. به علت شکست این مساعی و مرگ خشریته (۶۵۳ ق.م)، که متعاقب هجوم سکاییان و تابعیت مادها در مدت بیست و هشت سال پیش آمد، چش‌پیش از تابعیت مادها آزاد شد. در مقابل قدرت منحل ایلام، وی مقتدرتر شد و ایالت پارسه را به حکومت خود منضم ساخت. او با سیاستی جسورانه بسیاری از سرزمین‌ها را تصرف کرد و تا آنجا که ممکن بود، از دخول در محاربات بین دول بزرگ خودداری می‌نمود. در این زمان ایلام به حمایت شمش - شوم‌اوکین پادشاه بابل که توسط برادر خود آشوربانیپال خلع شده بود، برخاست و چش‌پیش عاقلانه درخواست‌های ایلام را رد کرد (گیرشمن، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۴).

پیش از این فرضیه‌ای وجود داشت که بر پایه آن تصور می‌شد «پارسیان نخستین» از اواخر هزاره دوم یا سده نهم ق.م در فارس حضور داشتند. اما عطایی، در مقاله‌ای با توجه به مدارک باستان شناختی و تاریخی به کلی

فرضیه سابق را کنار گذاشته و می‌گوید برای این فرضیه هیچ‌گونه پشتوانه باستان‌شناختی گزارش نشده است. او حضور پارسیان را اقدام آگاهانه پادشاه ایلام می‌داند و می‌گوید پادشاه ایلام (به احتمال شوتوروک نهوتته) با درایت بسیار از پارسیان نخستین، برای ایجاد «منطقه‌ای حائل» میان ماد و ایلام، طبق توافق صورت گرفته بین آنها و پادشاه ایلام، استفاده کرده است. در این اقدام، جابجایی جمعیتی پارسیان با برنامه‌ریزی قبلی انجام شده و پارسیان به دلیل قدرت نظارتی نیروهای ایلامی یا وفاداری به عهد و پیمانی که با پادشاه ایلام بسته بودند، فرصت یافتند تا در محیطی کم‌تنش با مردمان بومی ایلامی جوشیده و روابط گسترده‌ای ایجاد نمایند. در چنین شرایطی، فرصت آمیزش قومی و فرهنگی می‌توانست فراهم شود (عطایی، ۱۳۹۸: ۵۷۷). با توجه به مدارک ارائه شده، فرضیه حاضر منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

۵-۲- آشنان و شوش

پارسیان سرزمینی را که به لحاظ سیاسی متروک باشد، نه فتح کردند و نه ساکن آن شدند. حدوداً از آغاز هزارهٔ دوم، شاهان ایلامی عنوان «شاه آشنان و شوش» را داشتند. بنابراین، پادشاهی ایلام هم دشت شوش و هم کوهستان آشنان را در بر می‌گرفته است. در کاوشگاه آشنان (تَلّ ملیان) الواح ایلامی مربوط به پایان هزارهٔ دوم کشف شده است که گواه وجود سازمان اداری ایلام در منطقه است. وجود ابنیه (پرستشگاه، کاخ) نیز از اقتدار «شاهان آشنان و شوش» در زاگرس جنوبی طی هزارهٔ دوم خبر می‌دهد. پس از این دوران، پادشاهی ایلام در مرحلهٔ نو ایلامی دوم (حدود ۷۵۰-۶۵۳ ق.م) بسیار تضعیف شد. سلسلهٔ مسلط بر اثر مبارزات مکرر داخلی گرفتار تفرقه شد. این احتمال وجود دارد که از آغاز قرن هفتم «شاهان» متعدد در آن واحد بر ایلام فرمانروایی کرده باشند. از این تاریخ مرکز ثقل مملکت دیگر نه در کوهستان که در دشت بود. متون، امکان تشخیص سه شهر سلطنتی را در دشت می‌دهد: شوش، مَدکتو و هیدالو (بر نخستین برآمدگی‌های زاگرس). در سال ۶۹۱ ق.م، لشکرهای ایلام و بابل در برابر نیروهای آشوری به شدت به مقاومت پرداختند. هر دو طرف مدعی پیروزی در این جنگ بودند (بریان، ۱۳۸۵: ۲۷).

به نظر می‌رسد در دوران نو ایلامی دوم وابستگی آشنان به شوش روز به روز حالت صوری‌تر و دورتر به خود گرفته است. چون پادشاهان نوایلامی توانایی اثبات وابستگی آشنان به خود را به نحو ملموس نداشتند. این پادشاهان به ویژه ناگزیر به نبردهایی با شاهان آشوری بودند. شاهان آشوری به لشکرکشی‌های متعدد بر ضد ایلام دست زدند و شاه ایلام را وا داشتند که به کوهستان بگریزد. ایلامی‌ها نیز کوشیدند از شورش بابل در برابر آشور حمایت کنند، اما موفقیت چشمگیری به چنگ نیاوردند. نبرد حَلُوله (۶۹۱ ق.م) چیزی جز فرصتی برای استراحت نبود. در سال ۶۴۶ ق.م، آشوربانیپال موفق به از میان بردن (موقتی) ایلام شد. شاید در همین اوضاع و احوال، چیش‌پیش، جد بزرگ کوروش دوم عنوان «شاه آشنان» را به خود اختصاص داده و در مقام جانشین شاهان ایلامی در کوهستانی، که بعدها نام پارس به خود گرفت بر تخت نشست است. مسألهٔ تعیین زمانی مطلق دشوارتر است. در کتیبه‌ای از آشوربانیپال، انقیاد کوروش شاه پرسومش قید شده است. مدت‌ها تصور می‌شد که این کوروش، کسی نیست جز کوروش اول شاه پارس. اما این تفسیر امروزه محل تردید است. برابری پیشنهادی بین پرسومش

و پارس قابل بحث است. پرسوّمس را باید از آَنشان متمایز کرد. ایرانیان بسیار قبل‌تر از این تاریخ، در منطقه آَنشان مستقر شده بودند. معمولاً این توافق وجود دارد که ایرانیان، خواه از زاگرس شمالی آمده باشند، خواه مستقیماً از فلات ایران، حوالی پایان هزارهٔ دوم به تدریج در آَنشان مستقر شدند (همان: ۲۸). در اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره شود که بحث‌های زیاد و پیچیده‌ای دربارهٔ سرزمین مادری پارس‌ها وجود دارد. علیزاده با توجه به کوچرو بودن این اقوام، نقدی بر پژوهشگران زیادی دارد که به دنبال جایابی مکان‌های پَرسوا و پَرسوّمس دارند. او می‌گوید پارسیان مجبور به کوچ سالانه میان سردسیر و گرمسیر بوده‌اند و دو منطقهٔ پارسوا در کوه‌های زاگرس و پارسه در فارس که منابع آشوری از آن‌ها یاد می‌کنند، حد‌نهایی چراگاه‌های سردسیر و گرمسیر هستند که طوایف پارسی در آنها حرکت می‌کردند (علیزاده، ۱۳۸۶: ۶۸، پانوش ۱). به نظر نگارنده با توجه به کوچرو بودن اقوام گوناگون در طول تاریخ، مگر چند مورد از اقوام کوچرو را می‌شناسیم که میان دو محل با جای‌نام‌های مشابه در حرکت هستند؟ به نظر می‌رسد مشابهت‌های نامی بسیاری در طول تاریخ وجود داشته که بعضاً موجب گمراهی پژوهشگران شده است. در ادامه دربارهٔ نام آَنشان باید گفت که نخستین بار نام این شهر در یکی از کتیبه‌های مربوط به نخستین خاندان سلاطین بابلی چنین نوشته شده «در دهمین ماه سال سیل آَنزان را ویران نمود...». نفوذ فرهنگ و هنر تمدن ایلام در هنر و تمدن هخامنشی به صرفه و به سود هخامنشیان بوده است، خاصه آن که در چند نقش‌برجسته نواحی فارس (نقش‌رستم مرودشت) بر حسب عقیده محققان و باستان‌شناسان، اثر نفوذ ایلامی مشهود است و از بسط حکومت ایلامی‌ها در یک دورانی حکایت می‌نماید (سامی، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۸). گرچه این نقش بسیار نابود شده است، ولی نقش‌رستم نشان دهنده پایداری سایت‌های مقدس است. به یک صحنه حک شده در دوره قدیمی ایلامیان که مربوط به پادشاه و ملکه است، صحنه‌ای را در دوره‌های بعد اضافه کرده‌اند و نقش‌برجسته ایلامیان توسط شاه ساسانی بهرام دوم حذف شده است. همچنین چهار شاه هخامنشی، مقبره‌های خود را به صخره کشانده‌اند و پس از آن چندین پادشاه ساسانی دیگر نقش به این سایت افزوده‌اند. بنابراین نقش رستم یک سایت مهم مذهبی برای بیش از دو هزار سال باقی مانده است (Vallat, 2012: 335-336). بر پایهٔ فرضیات جدید، این تصویر به احتمال بسیار زیاد می‌بایست از آن شوتوروک نهونته دوم باشد. شاید او به میمنت توافق تاریخی‌اش با پارسیان نخستین و ایجاد منطقه‌ای حائل میان ایلام و ماد و بازگرداندن امنیت به مرزهای شمالی ایلام بر آَنشان، این نقش را در آنجا به یادگار گذاشته باشد (عطایی، ۱۳۹۸: ۵۷۵) (تصویر ۱).

به هر حال جاذبه ایلامی‌ها برای شاه بزرگ آن قدر خیره کننده بود که وی دستور دهد آرامگاه ابدیش را بر کوه مقدس ایلامی‌ها در نقش رستم بسازند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۸۰). این صخره که ایلامی‌ها در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد، خدایان خود را روی آن نقش کرده بودند، در زمان جانشینان پس از داریوش نیز به مکانی برای ساخت آرامگاه ایشان تبدیل شد. بدین ترتیب، پادشاهان بعدی، از خشایارشا تا داریوش دوم به تقلید از داریوش، آرامگاه خود را در سمت راست و چپ آرامگاه داریوش ساختند (کخ، ۱۳۷۹: ۳۳۷-۳۳۸). به هر حال همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، می‌توان گفت این محل یادآور پیمان با ایلامیان بوده و خاطرات قدرت‌گیری پارسیان را زنده نگاه می‌داشت.

۵-۳- ایلام در اوایل دوره کوروش بزرگ

شواهد و مدارکی وجود دارد که امیرنشین کوچکی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن ششم ق.م در فارس وجود داشته است که احتمالاً پیشینیان کوروش دوم آن را ضمیمه قلمرو خود ساخته‌اند. وجود پادشاهی بزرگ دیگری به مرکزیت شوش در همین زمان، با کشف بایگانی حدود سیصد متن اداری ایلامی در زیر ساختمان‌های ساخته شده به دست داریوش یکم تأیید شده است. فرمانروایان جدید بابل از نبوکد نصر دوم (۶۰۴-۵۶۲ ق.م) تا نرگلیسر (۵۵۹-۵۵۶ ق.م) مدعی حاکمیت بر شوش بودند، اما این که این حاکمیت چگونه بود و تا چه حد استحکام داشت جای بحث دارد. وجود نام‌ها و القاب پارسی در متون شوش نشان می‌دهد که برخی پارسیان در تماس نزدیک با این مراکز ایلامی بوده‌اند و شاید حضور آنها معلول وجود یک کوچ‌نشینی کوچک پارسی بوده است (کورت، ۱۳۷۹: ۳۵ و ۳۶). در نهایت با ظهور شاهنشاهی پارسی، شاهد درآمیختگی عناصر ایلامی و پارسی موجود در ارتفاعات پارس هستیم. ایلام در این زمان واحدی سیاسی نبود، بلکه زیر نواحی منطقه‌ای که پیش از آن قلمرو آنتشان و شوش بود و شاید در برخی قسمت‌ها که همواره بیرون از مرزهای آن نهاد سیاسی قرار داشتند، ایلامیان مستقر بودند و فاقد هرگونه یکپارچگی سیاسی بودند. در چنین محیطی، کوروش پادشاه آنتشان / پارسوا / ایلام حکومت تازه‌ای پدید آورد. کوروش در جنوب غرب ایران توانست از خلأ قدرت استفاده کند که هیچ حکومت ایلامی با هر محتوایی از زمان آشوربانی‌پال در آنجا وجود نداشت، زیرا به هیچ وجه روشن نیست که شاهنشاهی ماد به رهبری استیگاس زمام امور ایلام را در اختیار داشته است یا خیر؟

۵-۴- ظهور فرمانروایی کوروش بزرگ

در اینجا لازم است ابتدا اشاره‌ای به ریشه نام کوروش کنیم. شاهپور شهبازی در کتاب خود از قول آندراس می‌گوید که کوروش به نام‌های پارسی نمی‌ماند و شاید پارسی شده واژه ایلامی کوروش یا بابل کوراش است. او همچنین از قول ماکان می‌نویسد که این نام ایرانی نیست، بلکه ایلامی است و در زبان بابل کوروش معنی «چوپان کشور» می‌دهد و شاید از همین جاست که داستان پرورده شدن کوروش در دامان زن چوپان پدید آمده است، سائیس نیز با ایلامی بودن این نام و معنی آن هم‌داستان است (شاهپور شهبازی، ۱۳۴۹: ۴۳). آن چنان که اسناد و شواهد دست اول نشان می‌دهند زمانی که آشوری‌ها به سرزمین‌های ایلامی یورش آوردند، قبایل آریایی پارسی تنها از سرزمین‌های کوهستانی ایلام نظاره‌گر چپاول هولناک بخ - شهرهای دشت بودند و آن هنگام که مطمئن شدند که کار شاهنشاهی مقتدری که زمانی به آنها پناه داده بود دیگر تمام شده است، رئیس قبایل آنها به نام کوراش (کوروش اول ۶۲۰-۵۹۰ ق.م) که تا آن زمان خراج‌گزار شاهنشاه ایلامی بود، فرستاده‌ای به نزد آشوربانیپال فرستاد و تابعیت قبایل تحت فرمان خود را از شاهنشاهی آشور اعلام کرد (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۱). آشوربانی‌پال با لحنی حاکی از غرور که برای شاهان آشوری مشخصه است، در این باره گزارش می‌کند: «زمانی که کوروش، شاه سرزمین پارس آگاه شد که من با حمایت خدایان و قشونم بر ایلام پیروز شدم در حالی که چون سیل آن را نابود کردم، خراج خود را همراه بزرگ‌ترین پسرش اریه‌ئوکه به پایتخت من نینوا فرستاد و قبول خدمت کرد و از من خواست

که سرورش باشم». آشوربانیپال، شاه پارس را Kurash می‌خواند، در حالی که نام او به پارسی Kurush بود. این تلفظ را او از ایلامی‌ها اقتباس کرده بود. ما نبشته ایلامی مهر کوروش اول، پدربزرگ کوروش بزرگ را می‌شناسیم (هینتس، ۱۳۸۵: ۶۴) (تصویر ۲).

این مهر رزمنده‌ای را سوار بر اسب نشان می‌دهد که بر دشمنی که نیزه‌ای از بدن او گذشته است همچنان حمله‌ور است. دشمن مرده‌ای نیز در زیر پای اسب او افتاده است. در سمت چپ سوارکار، نبشته‌ای در شش سطر به زبان و خط ایلامی وجود دارد. مفهوم این نبشته چنین است: «کوروش از آنزان، پسر چه‌ئیش‌پیش». نحوه نگارش kurash به جای kurush پارسی جالب توجه است. منشی‌های ایلامی هرگز، حتی در زمان کوروش بزرگ یا بعد از آن، نام پارسی کوروش را صحیح ننوخته‌اند. این موضوع باید دلیلی پنهانی داشته باشد. چون آنها اسامی خاص ایرانی را به خوبی به خط ایلامی می‌نوشتند. دلیل این نادرست‌نویسی را هینس چنین احتمال می‌دهد که kurush به ایلامی حدوداً به مفهوم «او حفاظت می‌کند، نگهداری می‌کند» است، در حالی که kurash به مفهوم «او می‌سوزاند، آتش می‌زند» است. بنابراین کافی بوده است که به جای صدای «u» صدای «a» به کار برده شود تا نام کوروش به زبان ایلامی از مدح تبدیل به قذح شود. ظاهراً ساکنان قدیم آنزان هخامنشیان را حافظ نمی‌دانستند، بلکه آنها را «آتش‌زن» می‌دانستند. منشیان ایلامی به دلیل دشمنی با پارس‌ها، به صورت پنهانی و بی‌آنکه جلب توجه کند، کلمات را جابه‌جا اعمال می‌کردند (هینتس، ۱۳۸۵: ۶۵).

بابلی‌ها بعد از تصرف بین‌النهرین توسط کوروش دوم در سال ۵۳۹ ق.م دریافتند که فرمانروای جدید آنها در واقع kurush نامیده می‌شود، ولی از آنجا که نسل‌ها بود شکل ایلامی این نام را به کار برده بودند، همچنان بدین کار ادامه دادند. به هر حال این تبدیل نام کوروش نشانه دیگری است که از نظر ساکنان قدیمی آنزان «وحشی‌های شمالی» بدانجا خوش نیامده بودند. پارس‌ها چون خواندن نمی‌دانستند، توجهی نداشتند که منشیان ایلامی در واقع سرور آنها را پنهانی مورد استهزاء قرار داده‌اند. این مهر کوروش اول، تنها نشانه بلاواسطه‌ای است که از این فرمان‌روای هخامنشی در دست است. اما آن را مرهون نوه بزرگ برادر او، آریارمنس، یعنی داریوش بزرگ هستیم. داریوش دستور داد که این مهر در دربار او همچنان به کار برده شود و با آن گاو و گوسفندهای تحویل شده را که مخصوص سفره او می‌بود، رسید دهند. بنابراین مهر کوروش اول در زمان داریوش، فقط برای کارهای کم‌اهمیت مورد استفاده قرار می‌گرفت. سوارکاری که روی مهر نقش شده است، در دست رئیس قصابان دربار یعنی گدئوکه که در این زمان مهر کوروش اول را در اختیار داشت، احساس حقارت می‌کرد. بی‌اختیار انسان از خود می‌پرسد که آیا داریوش نمی‌خواسته است با این کار شاخه قدیمی‌تر هخامنشی را تحقیر کند؟ (همان: ۶۶). پس از سقوط شاهنشاهی ایلام، کوروش اول و جانشینانش به پاسداشت اقتدار سیاسی دیرین ایلامی‌ها لقب کهن ایلامی شاه آئشان را بر خود نهادند. این انتخاب از نظر سیاسی حرکت نمادینی بود تا آنها با معرفی خود به عنوان جانشینان شاهان مشهور ایلام بر مشروعیت و اعتبار خویش چه در میان ایلامیان و چه در میان رقبای خود در خاور نزدیک باستان بیافزایند. بنابراین کوروش اول در تصویر مهر خود به سبک هنری ایلام نو با زبان و خط ایلامی خود را «کوروش انشانی، پسر تیس‌پس» معرفی می‌کند که نشان‌دهنده این موضوع است که رؤسای قبایل پارسی خود

را ادامهٔ سلسله‌ی شاهان ایلامی می‌دانستند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۲). نام کوروش، کوراش یا کورلوش روی اشیا و کتیبه‌های معدودی از جمله روی یک مهر از دوره ایلام نو III الف (۶۵۳ تا ۶۰۵ ق.م)، دو متن از باروی تخت جمشید و چهار متن ایلام نو III ب (۶۰۵ تا ۵۳۹ ق.م) از آکروپل دیده شده است (پاتس، ۱۳۹۵: ۴۵۹-۴۶۰). در مهر دیگری از دورهٔ ایلامی نو، تصویر ایزدبانویی که پایش را بر پشت شیر نشسته‌ای قرار داده، نوشتهٔ ایلامی با عنوان «پرسیر، پسر کورلوش» حک شده است (Potts, 2004: 295) (تصویر ۳).

بر شیء طلائی کشف شده از گوری ایلامی در آرگان بهبهان که تصویر مشهور ایلامی شیردال را بر آن دارد، نوشته‌ای ایلامی با عنوان «کیدین هوتران، پسر کورلوش» آمده است (Potts, 2004: 303) (تصویر ۴). با بررسی سبک‌های هنری و نقش‌مایه‌های به کار رفته در برخی از اشیاء آرامگاه آرگان از جمله حلقهٔ طلائی، کاسهٔ برنزی آرگان و شمعدان چند شاخه‌ای این گنجینه که هر سه دارای کتیبه‌ایی با نام کیدین - هوتران هستند، شاهد استمرار سبک‌های هنری موجود در این اشیا تا دورهٔ هخامنشی هستیم (Stronach, 2003: 253). بنا به نظر آوارز می‌توان با اطمینان قدمت حدود ۶۰۰ تا ۵۵۰ ق.م را برای اشیا موجود در قبر قائل بود که در واقع فرصتی استثنایی برای ارزیابی مجدد نظرات قبلی دربارهٔ بقایای سنت‌های ایلامی و ظهور امپراتوری پارس است. او تجزیه و تحلیلی جامع از ویژگی‌های هنری و تاریخی اشیاء درون قبر ارائه می‌دهد که مربوط به اواخر دورهٔ ایلام نو است و آن را پایه و اساس شکل‌گیری هنر امپراتوری پارس هخامنشی می‌داند (Alvarez, 2010: 30).

ایمانپور و نصرالله‌زاده به نقل از پاتس در سال ۲۰۰۵ می‌گویند: «با بررسی منابع عصر کوروش دوم به این نتیجه می‌رسیم که این منابع نه تنها به هویت پارسی کوروش اشاره ندارند، بلکه بیشتر به آشنایی بودن کوروش و اجداد وی اشاره دارند. از طرف دیگر اینکه کوروش در هیچ‌جا ادعایی بر پارسی بودن خود ندارد، بلکه برعکس همه جا اعلام می‌کند که خودش و اجدادش شاهان آشان و آشنایی بوده‌اند» (ایمانپور و نصرالله‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۸). کتیبه‌های زیر از آن جمله هستند:

۲۰- منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر، شاه آکد، شاه چهارگوشهٔ جهان.

۲۱- پسر کموچی، شاه بزرگ، شاه شهر آشان، نوهٔ کوروش، شاه بزرگ، شاه شهر آشان^{۲۰} (تصویر ۵).

نکته قابل توجه این است که کوروش حتی از هخامنش، به عنوان نیای خود، چه به لحاظ نسب و چه به لحاظ تسلسل پادشاهی نام نبرده است. گرچه در این مورد نمی‌توان با اطمینان سخن گفت، اما باید اذعان نمود که نام «هخامنش» بعد از روی کار آمدن داریوش در قاموس سیاسی هخامنشیان وارد شد (چوپانیان، ۱۳۹۷: ۷۷). و در واقع با به قدرت رسیدن داریوش اول است که عنوان شاه آشان از عنوان شاهان هخامنشی حذف می‌شود و داریوش و جانشینانش، از عنوان پارسی و شاهان پارس استفاده می‌کنند (ایمانپور و نصرالله‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۸). در خصوص آشان باید خاطر نشان کرد که با وجود اینکه برخی پژوهشگران آشان را همان تل ملیان امروزی می‌دانند و با توجه به غنای متغیر بقایای مادی و معماری ملیان در دوره‌های گوناگون، این شهر بایستی در ذهن مردمان جنوب غرب و جنوب مرکزی ایران و بین‌النهرین پراهمت بوده باشد. این ادعایی بسیار عجیبی است، زیرا ملیان

^{۲۰} ترجمهٔ سطرهای ۲۰ و ۲۱ از متن اصلی بابلی به فارسی: شاه‌رخ رزمجو، بخش خاورمیانهٔ موزهٔ بریتانیا / دانشگاه تهران.

بسیار پیش از آنکه پارس‌ها از نظر تاریخی شناخته شوند متروک شده بود و هیچ نشانه‌ای از استقرار پارس‌ها در آنجا به دست نیامده است. البته منظور کوروش از آشنان می‌توانسته منطقه‌ای به این نام باشد نه یک شهر. به هر روی نام آشنان بایستی به خوبی برای مخاطبان کوروش شناخته شده بوده باشد و بنابراین بایستی آنقدر شأن و منزلت می‌داشته که حتی سده‌ها پس از اقوال آن به منزله مرکز قدرت بین‌المللی، نقشی نمادین ایفا می‌کرده است (علیزاده، ۱۳۸۷: ۶۸).

در ادامه باید گفت یکی از دلایل غیرایرانی دانستن نام کوروش آن است که هیچ وجه تسمیه‌ای از لحاظ زبان‌شناسی نتوانسته در این مورد، قانع‌کننده تلقی شود. ولی نظر دانداما یوف چیز دیگریست. او می‌گوید دیدن نقش کوروش در مرغاب (پازارگاد) با لباس ایلامی و طرز آرایش مو به سبک ایلامی جای استعجاب نیست. در تمام موارد نفوذ و تأثیر عادی ملت شکست خورده‌ای را که از لحاظ فرهنگ و تمدن در مدارج و مراحل عالی‌تری قرار گرفته‌اند، در فاتحین عقب مانده می‌توان مشاهده نمود (دانداما یوف، ۱۳۷۳: ۱۳۵-۱۳۶) (تصویر ۶).

در ابتدا به بررسی نقش کوروش در پاسارگاد می‌پردازیم (تصویر ۶). باید گفت لباس بلند موجود بالدار با حاشیه روزت‌دار در این نقش، همسان با لباس یک فرمانروای ایلامی بر یک نقش برجسته از مال‌امیر متعلق به حدود ۷۰۰ ق.م و نیز یک شاهزاده ایلامی در نقوش آشوربانیپال با موضوع جنگ علیه ایلامی‌ها است. با توجه به طبیعت‌گرایی نقوش در صحنه‌های این جنگ و این فرض که در آن ایلامی‌های واقعی تصویر شده‌اند نه یاران پارسی آنها، می‌توان گفت که کنده‌کاری موی سر انسان بالدار در طره‌های فرفری و ریش نسبتاً کوتاه او نیز ممکن است ایلامی باشد. چنان بقایی از آرایش ایلامی در قدیمی‌ترین کارهای هنری هخامنشی جالب توجه است و می‌بایستی این تصور را تقویت کند که در قرن‌های اولیه هزاره اول ق.م رابطه تقریباً نزدیکی میان مرکز ایلامی جلگه شوش و آنچه که بعدها استان پارس نامیده شد برقرار بوده است و این رابطه حتی در زمانی که با پیدایش رهبری پارس‌ها تحت فرمانروایی کوروش قدرت به پارس منتقل گردید، همچنان پابرجا ماند (پرادا، ۱۳۸۳: ۲۲۵). این موضوع البته از آنجا که کوروش بزرگ، سیاست و توانایی حکومت داری را از ایلامی‌ها فرا گرفته بود، دور از انتظار نمی‌تواند باشد. پیکره با چهار بال، برگرفته از هنر آشوریان است (تصویر ۷)، اما در دوره ایلامی نیز نمونه‌های مشابه به دست آمده که وام‌گیری پارسیان از ایلامیان را محتمل‌تر می‌سازد. از جمله نمونه مهری از دوره ایلام نو ۳ (۶۳۵ تا ۵۳۹ ق.م) کشف شده است که در آن، فرشته نگهبان با چهار بال نقش شده و دو جانور را در هوا به صورت معلق نگاه داشته است (تصویر ۸). همچنین برخی مهرهای مکشوفه از باروی تخت‌جمشید نیز دارای تصاویر مشابه حاوی نقوش چهاربال و حیوانات معلق هستند^{۲۱}. این نکته را باید در نظر گرفت که چون مواردی مانند مهر مکشوفه از دوره ایلام نو مربوط به دوره‌ای است که از نظر زمانی به تشکیل حکومت هخامنشی منتهی می‌شود، احتمال نمونه‌برداری پارسیان از ایلامیان نیز بیشتر می‌شود.

²¹ Álvarez-Mon, J. 2011. a. Elite garments and head-dresses of the Late neoElamite period (7th–6th Century BC), edited by A. V. G. Betts, and F. Kidd., Berlin: Deutsches Archäologisches Institut, Eurasien-Abteilung: PP. 207-235.

در سالنامه نبونید، از متون بین‌النهرینی، وقایعی ذکر شده که در آنها مراسم گرامی‌داشت کمبوجیه فرزند کورش در سال ۵۳۸ ق.م یعنی یک سال پس از فتح بابل به دست کورش برگزار گردیده است. همچنین در این متن ذکر شده که کورش در این مراسم، لباسی «ایلامی» بر تن داشته است. به‌طور قطع، اشاره به لباس کورش، توصیف یک لباس «غیربابلی» است، یا به نوعی لباس مشخص ایلامی اشاره دارد که حاکی از ورود یک فرد قدرتمند ایرانی / پارسی از سمت آنتشان (در مرودشت فارس) است (علی‌ئی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۸).

بنابر معرفی‌ای که رؤسای قبایل پارسی از خود به عنوان شاه آنتشان داشتند، قدرت‌های مقتدر خاور نزدیک باستان نیز ظهور این قدرت شکست‌ناپذیر را چیزی جز بازگشت دوباره شاهنشاهی‌های مقتدر ایلامی پس از حمله آشوربانیپال درک نمی‌کرده‌اند. این چیزی است که ما می‌توانیم در یک متن پیشگویانه بابلی که در آن سقوط شاهنشاهی بابل‌نو را پیشگویی کرده، به وضوح ببینیم:

شاهی از ایلام برخوهد ساخت، عصای شاهی ... را او خواهد گرفت. او شاه پیش را از تختش پایین خواهد آورد و او تخت را خواهد گرفت و شاه را که کنار گذاشته است از تخت ... پادشاه ایلام مکانش را تغییر خواهد داد و در سرزمین دیگری ساکن خواهد شد.^{۲۲} (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

اشاره متن بابلی به انتقال پایتخت سیاسی شاه جدید ایلام بسیار قابل توجه است. از آنجا که شاهان ایلام همیشه شوش را به عنوان پایتخت شاهنشاهی خود انتخاب می‌کردند، اشاره متن بابلی در حقیقت به پایتخت کوروش بزرگ در پاسارگاد (بتره‌کش) است. در اشعیا نبی (۲: ۲۲) نیز در خبر امیدوارانه نابودی شاهنشاهی بابل‌نو، که باعث سقوط فرمانروایی پیامبر-شاهان یهود در فلسطین و غارت ثروت‌های معبد بزرگ آنها شده بود، آمده است که: برخیز، آه ای ایلام، حمله ور شو، آه ای ماد، تا همه اندوهی که کشیده‌ام پایان یابد.

بنابراین ایلامی‌ها نقش انتقال تجارب سیاسی و نظامی را در آموزش شیوه‌های شاهنشاهی به کوروش بزرگ داشتند. از این‌رو بنابر شواهد بالا می‌توانیم بگوییم شاهنشاهی‌ای که کوروش بزرگ بنیان گذاشت یک شاهنشاهی آریایی - ایلامی بود (همان، ۱۷۴).

در واقع ایلامی‌ها حتی در اوج قدرت سیاسی و اقتصادی، تنها اندکی متون تاریخی ارزشمند از خود باقی گذاشتند. نبود شهرنشینی گسترده و انواع نوشته‌هایی که جوامع شهری به طور معمول بوجود می‌آوردند، تنها محدود به ایلامی‌ها نبود، بلکه پس از آن‌ها سلسله‌های هخامنشی و پارتی نیز تا روی کار آمدن ساسانیان شهر/محور رویه‌ای مشابه را به نمایش گذاشتند. برای نمونه گذشته از تخت جمشید در مقام یک مجموعه کاخ، بررسی‌های باستان‌شناختی نتوانسته‌اند چشم‌انداز شهرنشینی در فارس را ثبت کنند (Sumner, 1986: 7). نقوش برجسته و حجاری‌های فراوانی از دوران هخامنشی به ویژه در تخت جمشید وجود دارد که دارای شباهت‌های فراوانی با نقوش دوره ایلامی است، تا جایی که به نظر برخی از محققان «تخت جمشید در حقیقت، نشانه‌ای از هنر ایلامی» است یکی از شباهت‌های نقوش برجسته‌ی ایلامی با هخامنشی در تخت جمشید، نمایش حمل تخت

²² Beaulieu, P. A. 1989. Reign of Nabonidus King of Babylon, King of Babylon, 556-539 BC, New Haven and London: Yale Near Eastern Researches 10.

پادشاهی (اورنگ بران) به وسیله نمایندگان سرزمین‌های تابعه است (تصویر ۹) که در بنای موسوم به سه دروازه یا تالار شورا، روی دروازه جنوبی تالار صدستون و در مقابر پادشاهان هخامنشی در تخت جمشید و نقش رستم دیده می‌شود. در نمونه‌های تالار شورا و مقابر، پارس‌ها و ایلامیان همانند هم با ریشی گرد و مرتب، کلاهی شق و رق و ردایی بر تنشان دیده می‌شوند (پاتس، ۱۳۹۵: ۵۲۶). این نقوش، مشابه صحنه حمل تخت پادشاهی در نقوش برجسته‌ی ایلامی کول فرح واقع در مالمیر ایذه از دوران ایلام نو است (تصویر ۱۰ و ۱۱). در نمونه‌های هخامنشی، هر یک از اقوام حمل‌کننده، نماینده یک قوم تابع هستند که کف دست‌هایشان به سوی بالا است و حامل تخت پادشاهی هستند. همچنین در شمار متعددی از اسناد مصری، الواح سنگی کانال سوئز و پایه مجسمه داریوش در مدخل دروازه بزرگ شوش (دروازه داریوش)، تصویرهای مشابه حمل تخت دیده می‌شود (بریان، ۱۳۸۵: ۲۶۶-۲۶۷).

نقش موسوم به «نقش خزانه» در تخت جمشید که در آن یک شخص با نام فَرَنگه با لباس مادی به حالت احترام جلوی داریوش ایستاده و دستش را جلوی دهان خود قرار داده است (تصویر ۱۲)، بسیار شبیه به نقش شماره چهار کول فرح است که در نقش اخیر نیز افراد به حالت احترام در چند طبقه ایستاده‌اند و در طبقه‌ای که شاه قرار دارد، او بر صندلی نشسته و افرادی در جلو و پشت پادشاه قرار دارند. عده‌ای منتظر شرفیابی هستند و دست چپ را به طرف جلو و دست راست را به طرف صورت یا دهان بلند کرده‌اند (تصویر ۱۳). باید اضافه کرد که نقش شاهسوار و همچنین تنگ نوروزی یا خونگ اژدر در پانزده کیلومتری ایذه دارای مشابهت‌هایی با نقش خزانه است (علی‌ی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۸).

یکی از متداول‌ترین ساخته‌های ترکیبی هخامنشیان، هنر ساخت شیردال / گریفون است که به احتمال، یکی از نمونه‌های هم‌زیستی فرهنگ‌های ایلامی و ایرانی بوده است (تصویر ۱۴). همچنین جدال یا تقابل «شیر و گاو» از نقوش متداول در تخت‌جمشید است (تصویر ۱۵) که دارای مشابهت‌هایی با نقوش دوره ایلامی است. در یک نمونه مهر ایلامی، دو نقش‌مایه به شکل متناوب تکرار شده که در یکی از آنها یک گاو ایستاده، در میان دو شیر نشسته قرار گرفته و در دیگری، یک شیر ایستاده، دو گاو ایستاده در حال گریز را نگاه داشته است (همان، ۷۹) (تصویر ۱۶). ظاهراً حمله شیر به گاو و نمایش نقوش پنجه شیر و سم گاو، فراتر از دل‌بستگی به نقش و نگار تزئینی، معنایی عمیق و استعاری نیز نهفته است (همان، ۸۲) و آدمی بی‌اختیار دو جناح مبارز شیر و گاو را به یاد می‌آورد که به فراوانی در تخت‌جمشید، حتی در سرستون‌های آپادانا یعنی مهم‌ترین بنای حکومتی دیده می‌شود. این برداشت و پرداخت در زیرپایی دیگری نیز دیده می‌شود که فراش‌باشی شاه، در ردیف بالایی نگاره‌های آپادانا، پشت سر شاه آن را بر کول گرفته تا کار سوار شدن بر اسب برای شاه آسان‌تر شود (کخ، ۱۳۷۹: ۲۳۰). در نمونه‌های ایلامی در نقش برجسته متعلق به ات - همیتی - این - شوشیناک از حاکمان محلی ایلام نو، وی نشسته بر تختی با پایه‌هایی به شکل پنجه شیر تصویر شده است (تصویر ۱۷) و یا نقش زن نخریس از شوش که بر روی چهارپایه‌ای با پایه‌هایی به شکل پنجه‌ی شیر نشسته است (تصویر ۱۸).

به عقیده پیر بریان، داریوش در ایجاد نقش برجسته بیستون ابتدا قصد داشته تا نقشی به شیوه سنت شاهان ایلامی بر دیواره صخره‌ای ایجاد کند. در این نقش برجسته (تصویر ۱۹)، داریوش پای خود را بر سینه گئومات نهاده است و کمانی در دست وی دیده می‌شود که به نشانه قدرت، تفوق و برتری از قدیم معمول بوده‌است. مشابه این نقش بر پلاکی مفرغی به‌دست آمده از کاوش‌های هفت‌تپه مربوط به ایلام میانه دیده می‌شود (تصویر ۲۰)، که در آن فردی بر پشت یک شیر ایستاده و در یک دست او کمان و در دست دیگرش، شیئی مانند تبرزین است (علی‌ی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۴). البته ناگفته نماند که همین وضعیت بر نقشی متعلق به آنوبانی‌نی پادشاه لولوبی، مربوط به هزاره سوم ق.م در سرپل ذهاب کرمانشاه نیز مشاهده می‌شود (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۲۶-۱۲۷) (تصویر ۲۱). این نقش برجسته، پیروزی و انتصاب آنوبانی‌نی پادشاه لولوبی در دوره ایسین لارسا را به تصویر کشیده‌است. داریوش نیز مانند آنوبانی‌نی روی یکی از اسیرانش ایستاده است و به جای اینانا / ایشتار ایستاده در هوا، اهورامزدا در بالای نقش برجسته بیستون درون صفحه خورشید بالدار ایستاده است. در حالی که هر یک از دشمنان پادشاه لولوبی برهنه با دستان بسته شده از پشت نشان داده شده‌اند، مخالفان داریوش با لباس روبروی اویند، اما دست‌هایشان بسته است و با طنابی که به گردنشان است به هم وصل شده‌اند. با تفاوت‌های جزئی، شباهت چشمگیری میان دو نقوش برجسته مذکور وجود دارد، تا حدی که گمان می‌رود داریوش و حجار او احتمالاً سرپل ذهاب را دیده بودند (پاتس، ۱۳۹۵: ۴۹۵).

۵-۶- انتقال از عنوان شاه «آنشان» به عنوان شاه «پارس»

آن‌هنگام که که یک نیزه‌دار ارشد قبیله پارسی به نام داریوش، از جنگاوران برجسته کمبوجیه دوم به فرمانروایی رسید و به جای آن که خود را شاه شهر آنشان معرفی کند، داریوش، شاه پارس، یک پارسی و از نژاد آریایی، پسر ویشناسپه، نوه آراشمه، هخامنشی معرفی کرد، ایلامی‌ها نخستین کسانی بودند که علیه او قیام کردند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). داریوش، کوروش و کمبوجیه را هیچ‌گاه در سلسله نسب خود جای نداد. اگر به ابتدای کتیبه بیستون با دقت بیشتری نظر شود، داریوش صرفاً اجداد خود را - که شاید اصلاً پادشاه نبوده‌اند - نام می‌برد و زمانی که در سطرهای ۱۰-۹ می‌گوید «هشت تن از خاندان من قبلاً شاه بوده‌اند»، به مطلب دیگری اشاره می‌کند و اشخاص دیگری را مدنظر دارد (چوپانیان، ۱۳۹۷: ۷۷). ما بنا بر مهر کوروش اول و استوانه کوروش دوم می‌دانیم آنها هیچ‌گاه خود را به عنوان «شاه پارس» معرفی نمی‌کردند و برای موجه جلوه دادن فرمانروایی‌شان، خود را با عنوان معروف فرمانروایان ایلامی، «شاه شهر آنشان»، به گونه‌ای به عنوان ادامه فرمانروایی‌های مقتدر ایلامی خطاب می‌کردند. عنوانی که داریوش انتخاب کرده بود این پیام را به ایلامی‌ها می‌رساند که شاهنشاهی چند هزار ساله باشکوهشان دیگر به پایان راه خود رسیده است. می‌توان به نیکی دریافت عنوان «شاه پارس» نمی‌توانسته به سادگی در برابر عنوان چند هزار ساله «شاه آنشان» در سرزمین‌های ایلامی مشروطیتی به دست آورد. داریوش با این عنوان عملاً ارتباط مشروعیت پادشاهی خود با مشروعیت شاهی کوروش دوم را در نزد ایلامی‌ها گسسته بود (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). به نظر نگارنده، داریوش و خاندانش از قبیله دیگری از پارسیان بودند و شاید ارتباط خوبی نیز از گذشته میان اقوام او و اقوام کوروش نبوده و داریوش نسب خود را پارسیانی اصیل‌تر از پارسی - ایلامی

خاندان کوروش می‌دانسته و البته او با صبر و حوصله در زمان مناسب از فرصت پیش آمده حداکثر استفاده را برد. همانطور که قبلاً بیان شد، مسأله بعدی که بحرانی برای مشروعیت شاهی داریوش محسوب می‌شد آن بود که وی نسبت خانوادگی مستقیمی با کوروش بزرگ نداشت و او در سرگذشت‌نامه خود به این بلد که از پشت گشتاسپ، آرشام، آریارمنه و چشم‌پش از تخمه هخامنش بنیادگذار این خاندان است. چگونه مردی این سان جوان به چنین پایه بلندی رسید؟ هنگامی که هم پدر و هم پدربزرگش زنده بودند. داریوش فقط از راه یک شاخه فرعی با خاندان شاهنشاهی نسبت داشت. هیچ دلیلی نیست که باور کنیم که او را پس از شاه، وارث تاج و تخت می‌دانستند، اگر نزدیک‌ترین خویشاوند را از شاخه او می‌شناختند، پدربزرگ و پدرش بر او پیشی می‌داشتند (اومستد، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۴۶). به غیر از اومستد بعضی از پژوهشگران دیگر مثل وینکلر نیز عقیده داشت که شاید داریوش در ادعایش درباره ارتباط خانوادگی با کوروش بزرگ دروغ گفته باشد. به نظر این پژوهشگران داریوش عضوی از خاندان شاهی نبود و از این رو وارث به حق شاهی نبوده است (Shahpur shahbazi, 1994: 41-50). نکته بسیار مهمی که باید در نظر داشت این است که در کاخ کوروش بزرگ در پاسارگاد جمله‌ای با این عنوان که «من کوروش شاه هخامنشی (هستم)» به زبان و خط میخی پارسی باستان نوشته شده است (تصویر ۲۰). می‌دانیم که خط میخی پارسی باستان به دستور داریوش بزرگ در روند آماده‌سازی سنگ‌نبشته و نگاره عظیم بغستان توسط کاتبان و منشیان ایلامی، بابلی و آرامی ابداع شده بود (کخ، ۱۳۷۹: ۲۳).

شاید بتوان گفت داریوش با نسبت دادن این نبشته و عنوان جدید برای کوروش بزرگ قصد داشت تا در مقابل عنوان کهن ایلامی «شاه‌آشان» بایستد و برای عنوان «شاه پارس» تبلیغات گسترده‌ای را راه بیندازد. اگر این عنوان را باورهای عامیانه بعدی باور کردند، اما آنچنان که اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند ایلامی‌ها هیچ‌گاه به این ایدئولوژی‌سازی داریوش بزرگ گردن ننهاندند. آنها سه بار علیه داریوش وارد جنگ شدند. با قیام ایلامی‌ها سرزمین‌های دیگر شاهنشاهی نیز علیه داریوش بزرگ دست به شورش زدند. گویی آنها به نیکی می‌دانستند که در فقدان عنصر ایلامی، قبایل پارسی به دلیل نداشتن تجربه اداره شاهنشاهی‌های بزرگ قادر به کنترل سرزمین‌های فتح شده توسط کورش بزرگ (شاه‌آشان) نیستند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

۵-۷- شورش ایلامی‌ها علیه داریوش اول

در ستون یکم کتیبه بیستون، در خصوص اولین قیام در شاهنشاهی هخامنشی، بعد از قتل فردی که داریوش از او تحت عنوان گئومات مغ نام می‌برد، آمده است: «چون من گئومات مغ را کشتم پس از آن مردی بنام آسینه پسر اوپدرمه در ایلام قیام کرد، به مردم چنین گفت که من شاه ایلام هستم...» (81-72. 16.1 §). داریوش سپس ادامه می‌دهد: «بعد از آن من به سوی آنها (ایلامی‌ها) پیغام فرستادم و آنها وی را دستگیر کرده و به نزد من فرستادند و من او را کشتم» (81-3. 17.1 §). این قیام در سال ۵۲۲ ق.م، رخ داد و آن گونه که از روایت داریوش پیداست این قیام گسترده نبوده و داریوش به راحتی توانسته آن را سرکوب کند.

در اواخر سال ۵۲۲ ق.م، قیامی دیگر علیه داریوش در سرزمین ایلام رخ داد که رهبر آن، فردی بود به نام مرتیه که یک نام ایرانی است. داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید: مردی (مرتیه) نام پسر چین چیخریش در شهری

کوگنک در پارس ساکن بود... به مردم چنین گفت که من اومانیس هستم (11-8-22.2). داریوش این‌گونه ادامه می‌دهد: هنگامی که من نزدیک شدم، ایلامی‌ها ترسیدند و مرتبه را اسیر کرده و به قتل رسانیدند (23.2. § 11-3). رهبر این قیام که گفته می‌شود اهل شهری به نام کوگنک در پارس است، نامی ایرانی دارد و داریوش نیز بر خلاف مورد قبل و در ستون چهارم کتیبه‌ی بیستون، او را یک پارسی معرفی می‌کند (4.2-52. §. IV 31). به نظر می‌رسد نام ایرانی این شخص و تأکید داریوش بر پارسی بودن او سبب شده تا مانند مورد قبل، رهبری قیام را به پارسی‌ها منتسب کنند. به خصوص که وی از شهری به نام کوگنک برخاسته که به ادعای داریوش در پارس واقع بوده است. داریوش در کتیبه بیستون سعی کرده این شورش را بسیار ناچیز جلوه دهد؛ آنقدر ناچیز که به ادعای او، به خاطر ترس از نزدیک شدن او، مردم، رهبر قیام را اسیر کرده و به قتل رسانیده‌اند (ایمان‌پور و علیزاده، ۱۳۹۲: ۳).

قیام سوم ایلام به نظر می‌رسد با فاصله بیشتری نسبت به دو قیام اول در سال ۵۲۲ ق.م، رخ داده است. در آن زمان فردی به نام اثمئیت / اتمتوکه نام وی، شباهت زیادی با نام ات - همتی - اینشوشینک، یکی از حاکمان پیشین ایلام‌نورد، در ایلام شورش کرد. به گفته داریوش، در سال دوم و سوم سلطنتش، ایلامی‌ها و سکاها شورش کردند. در ایلام فردی به نام اثمئیت که یک ایلامی بوده و ادعای پادشاهی ایلام را داشته است قیام کرد. داریوش گنوبرو را عازم جنگ با ایلامی‌ها کرد و او توانست ایلامی‌ها را شکست داده و اثمئیت را نزد داریوش بفرستد. داریوش او را نیز به مانند آسینه به قتل رسانید. با توجه به نام ایلامی این شخص و این که داریوش نیز در گزارش خود از وی به عنوان یک ایلامی نام می‌برد، در ماهیت ایلامی قیام و رهبر آن، در میان پژوهشگران تردیدی وجود ندارد و اغلب نیز بر خلاف دو مورد قبلی، این شورش را دارای ماهیتی سیاسی و ملی‌گرایانه می‌دانند. با توجه به تأکید داریوش در این کتیبه بر دین غیرایرانی ایلامی‌ها و به دست گرفتن حاکمیت ایلام پس از سرکوب این شورش، به نظر می‌رسد پیش از آن سلطه پارسی‌ها بر سرزمین خوزستان به مرکزیت شوش، نتوانسته بود گرایش‌های سیاسی و ملی‌گرایانه را تضعیف کند و ایلام در طی سالیان حاکمیت پارسی‌ها بر این سرزمین، همچنان یک سرزمین ایلامی و با فرهنگ و سنت‌های کهن باقی مانده بود. همانطور که ذکر شد ارائه روایتی جامع و کامل از شورش‌های دوران حکومت داریوش اول در ایلام بسیار مشکل است. داریوش، تنها به ذکر کلیاتی درباره قیام‌های ایلام می‌پردازد. گزارشی که به هیچ‌وجه نمی‌تواند تمام ماجرای این شورش‌ها پنداشته شود. به نظر می‌رسد اوضاع شاهنشاهی بعد از مرگ کمبوجیه دوم به اندازه‌ای آشفتگی داشته باشد که ایلامی‌ها در دوره‌ای کوتاه، سه بار شورش کرده‌اند. در شورش دوم، مرتبه خود را اومانیس نامید که به نظر می‌رسد تلاشی برای پیوند دادن خود به شاهان پیشین ایلام بوده است. به طور خلاصه می‌توان اشاره کرد که به دنبال مرگ کمبوجیه دوم و به قدرت رسیدن داریوش، شاهنشاهی هخامنشی درگیر رشته‌ای از شورش ایالات شد. ایلام یکی از آن ایالات شورشی بود که شاید بیش از سایر ایالات دچار آشفتگی و بی‌نظمی شد. علاوه بر آن، شورش سوم ایلام زمانی رخ داد که داریوش، پیش از آن ادعا می‌کند همه شورشی‌ها را سرکوب کرده است. کوتاه سخن این که وقوع این شورش در این زمان در ایلام، نشانه‌ای از ناپایداری تسلط داریوش در ایلام و شاید نشان از یک تلاش

سیاسی و ملی‌گرایانه ایلامی برای بازگشت به دوران گذشته و پیش از تثبیت قدرت شاهنشاهی هخامنشی باشد (همان، ۴-۵).

۵-۸- نقش ایلامی‌ها در رهبری شورش‌ها

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، می‌توان گفت وقوع این شورش‌ها در این زمان در ایلام، می‌تواند نشانه ناپایداری تسلط داریوش در ایلام و شاید نشانی از تلاش ایلامی‌ها برای بازگشت به دوران گذشته، حداقل پیش از تثبیت کامل حکومت هخامنشیان بر این سرزمین باشد. با این حال، برخی پژوهشگران، از جمله پیر بریان^{۲۳} معتقدند که این شورش‌ها، دارای ماهیتی ملی‌گرایانه نبوده و نمی‌توان از آن به عنوان تلاش ایلامی‌ها برای آزادی از سلطه پارسی‌ها یاد کرد. علاوه بر آن بریان، هینتس^{۲۴} و تاورنیه^{۲۵} با استناد به نام ایرانی رهبری شورش‌گران در قیام‌های اول و دوم ایلامی‌ها، معتقدند که این شورش‌ها برای مقابله با پادشاهی داریوش و به رهبری پارسی‌ها در سرزمین ایلام و با حمایت مردم ایلام انجام شد و دارای ماهیتی ملی‌گرایانه نبود.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از دلایل عمده این پژوهشگران در نفی ماهیت ملی‌گرایانه این قیام‌ها، نام ایرانی رهبری قیام‌ها در مورد اول و دوم است. این در حالی است که به نظر می‌رسد هم‌زیستی طولانی‌مدت پارسی‌ها و ایلامی‌ها در سرزمین‌آنان و حتی در شوش در دوره ایلام‌نوب، و همین‌طور تأثیرات متقابل فرهنگی میان این دو قوم، در این چشم‌انداز مغفول مانده است. زیرا با توجه به ارتباطات فرهنگی درازمدت میان این دو قوم و تأثیرات متقابل فرهنگی میان آنان، نام ایرانی رهبران شورش‌گران به تنهایی نمی‌تواند به معنای رهبری قیام توسط پارسی‌ها باشد (همان، ۶).

۵-۹- داریوش بزرگ در شوش پایتخت سیاسی شاهنشاهی ایلام

داریوش پس از شکست دادن همه تلاش‌های استقلال‌جویانه به نیکی دریافتی بود که «نیزه مرد پارسی» تنها برای کوتاه‌مدت می‌تواند هر یک از سرزمین‌های شاهنشاهی را که پیشینه کهنی در تأسیس نظام‌های سیاسی داشتند، پیرامون اقتدار وی متحد نماید. پس از آن، وی سامان سیاسی «شاه بر شاهان» را در بستر یک نظام دیوانی منظم و کارآمد با در نظر گرفتن منطق دینی و سیاسی خاور نزدیک باستان یعنی احترام به خدایان و معابد سرزمین‌های شاهنشاهی تا جایی که خطری برای قدرت سیاسی نداشته باشد، سرلوحه اقداماتش برای عبور از بحران پراکندگی سیاسی و رسیدن به یک نظام شاهنشاهی بادوام و با شکوه ساخت. داریوش پس از سرکوب همه شورش‌ها، پایتخت سیاسی و اداری شاهنشاهی را از پاسارگاد به شوش، پایتخت سنتی شاهنشاهان بزرگ ایلام، انتقال داد و دبیران و منشیان ایلامی را برای تأسیس یک نظام دیوانی کارآمد و منظم به خدمت گرفت. تجربه

²³ Briant, P, 2002. "From Cyrus to Alexander: A History of Persian Empire", Translated by Peter T. Daniels, Winona Lake, Indiana Eisenbrauns.

²⁴ هینتس، والتر، ۱۳۸۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.

²⁵ Tavernier, Jan, 2004. "Some thoughts on Neo-Elamite chronology", ARTA.003: PP.1-44.

چند سده‌ای زندگی قبایل پارسی در سرزمین‌های ایلامی و همچنین اختلاط قومی و فرهنگی آنها با یکدیگر گویی به داریوش بزرگ، این جنگاور باهوش پارسی، آموخته بود که هیچ‌کس به اندازه ایلامی‌ها، بنابر پیشینه کهنی که در تأسیس شاهنشاهی‌های مقتدر و باشکوه داشته‌اند، شایسته اداره امور اداری و سیاسی این شاهنشاهی نیستند (Potts, 2004: 307). با اهمیت یافتن شوش به عنوان پایتخت سیاسی شاهنشاهی هخامنشی، بار دیگر این شهر پس از یک سده از حمله هولناک آشوربانیپال، به رونق و شکوه گذشته خود بازگشته بود. با این تحولات می‌توان درک کرد پس از یک دوره بحرانی کوتاه‌مدت برای گذار به یک شاهنشاهی آریایی - پارسی (هخامنشی) که فرمانروای آن خود را «شاه پارس» و از نژاد آریایی بنامد نه «شاه انشان»، ایلامی‌ها دوباره به مرکز قدرت سیاسی در خاور نزدیک باستان بازگشته‌اند. قابل توجه است که در همه نگاره‌ها و متن‌های هخامنشی در پلکان آپادانا، پارسه، نقش‌رستم، شوش و تندیس داریوش که تصاویر یا نام‌های اقوام و ملیت‌های زیر سلطه شاهنشاهی پارس‌ها به ترتیب اهمیت آنها آورده شده، همواره نام ایلام پس از ماد در ردیف دوم از این ۲۳ تا ۳۰ ملیت، حتی پیش از اقوام پارتی و آریایی (که معمولاً در جایگاه سوم و چهارم هستند) ذکر شده است. حتی در یکی از سنگ‌نبشته‌ها نام ایلام پیش از ماد قرار گرفته است (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). روابط مسالمت‌آمیز میان هخامنشیان و ایلامیان موجب آن شد که هخامنشیان گنجینه‌های سلطنتی را در شوش نگاه دارند و ساتراپ‌های هوج در عین حال «روسای خزاین» (گنجینشکیر به ایلامی) هم بودند؛ که در نهایت پس از سقوط شاهنشاهی هخامنشی در ۳۳۰ ق.م یکی از این «روسای خزاین» یک خاندان فرمانروایی کوچک تشکیل داد و این سلسله کبششکیرهای الومایس در حوزه اطراف شوش، ایزده و بهبهان، تا آخر قرن دوم باقی ماند (هینتس، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

۵-۱۰- تأثیرات پوشاک، وسایل نظامی و کالاهای شأن‌زا میان پارس‌ها و ایلامی‌ها

پاتس نظر برخی از پژوهشگران را در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به نقل از آنها می‌گوید: اغلب گفته می‌شود که پارس‌ها و ایلامی‌ها عناصر مشترکی از فرهنگ مادی داشتند، به عنوان مثال به نظر می‌رسد تأثیر ایلامی‌ها در جامه و رزم‌افزار پارسیان محسوس بوده است. می‌توان انتظار داشت که ایلامیان با حمله آشوریان در سده هفتم ق.م به جایگاه سیاسی فزونی یافتند و در اوایل سده ششم ق.م به سبب قدرت مادها، بابلی‌ها و به طور روزافزونی پارس‌ها، آن‌ها قادر به تجدید قوای چشمگیری نبودند، بنابراین آنها بودند که جذب فرهنگ جدید شدند نه پارس‌ها. به عبارت دیگر، این نظر منطقی‌تر می‌نماید که ایلامیان با کشیده شدن تدریجی به قلمرو پارس‌ها که به سرعت تحول می‌یافت، بیش از پیش آداب و سنن و جامه پارسیان را پذیرفتند. یادآوری تکه‌ای از متن هرودوت که در آن گفته می‌شود کیسی‌ها (یعنی شوشانیان و ایلامیان) در دوریسکاس به جز سرپوششان شبیه پارس‌ها لباس پوشیده‌اند، در خور توجه است. مقایسه جامه پارس‌ها در نقوش برجسته هخامنشی و جامه ایلامی‌ها در نقوش برجسته آشور نو قطعی نیست، زیرا تونیک کمردار جنگجویان ایلامی در نقوش برجسته آشورنو همراه با نوارهایی شبیه به حمایل که دور شانه و زیر بازوان کشیده شده‌اند و تیردانی را پشت سر در وسط نگه داشته‌اند (تصویر ۲۹)، به ردای بلند با چین‌های فراوان در نقوش دوران هخامنشی از ایلامیان در تخت جمشید شباهت زیادی ندارند. البته دلیلی هم ندارد که ایلامیان یا در واقع هر قوم دیگری، هم در جنگ و هم هنگام

رسیدن به حضور پادشاه بزرگ در مراسمی تشریفاتی لباس مشابهی به تن کرده باشند (یاتس، ۱۳۹۵: ۵۲۶). با این حال شباهت بسیار بین پارس‌ها و ایلامیان در نقوش برجسته کاخ‌ها و مقبره‌های دوره هخامنشی در تخت‌جمشید و نقش‌روستم روشن است که در آنجا در سه موقعیت تصویر شده‌اند:

۱- به صورت هدیه‌آوردگان در نمای شرقی پلکان آپادانا (تصویر ۲۳).
۲- به صورت «تخت‌بران» که همراه با خدمه دیگر در نقش نگاهدارنده تخت پادشاه بزرگ در تخت جمشید تصویر شده‌اند.

۳- به صورت «تخت‌بران» روی نماهای مقبره سلطنتی هخامنشیان که در آنجا آنها و خدمه دیگر تختی را نگه داشته‌اند که پادشاه بر آن ایستاده است. در دو نمونه جدیدتر، پارس‌ها و ایلامیان همانند هم با ریش گرد مرتب، کلاه شق و رق بر سر و ردایی بر تن که پارچه تکه پایینی آن پیل‌های مشخصی دارد نشان داده شده‌اند (تصویر ۲۴).

این نظر که ایلامیانی که خواهان هماهنگی با شیوه‌های حاکمان جدید بودند چه بسا جامه پارسی را اختیار کردند، منطقی‌تر از این می‌نماید که بگوییم پارسیان سبک لباس ایلامیان را پذیرفتند. ولی آنچه ظاهراً پارسیان اتخاذ کردند چیزی است که پاتس به نقل از هینتس «خنجر ایلامی» می‌نامد (تصویر ۲۵ و ۲۶). خنجر نوک‌تیزی با قبه مقعر گرد روی نیامی با تکه اضافی نامتقارن در یک‌سو که تفاوت آشکاری با خنجرهای کوتاه یا آکیناکس پارسی که روی کمر می‌بستند دارد. همین نوع سلاح را نگهبانان پارسی و «پهلوان سلطنتی» که شیری را در تخت‌جمشید می‌کُشد، دارند (تصویر ۲۷). گرچه هیچ نمونه فلزی واقعی از این نوع خنجر یافت نشده است. خنجر ایلامی «خنجری آیینی» یا «نشان مقام بالای حاملان آن» بود که این واقعیت که شخص داریوش در پیکره‌ای از شوش آن را به کمر بسته است این را نشان می‌دهد (تصویر ۲۸).

فرستادگان ایلامی در نقوش برجسته پلکان آپادانا همراه با خنجر، کمان‌هایی با نوک‌اردک شکل دارند. بنابراین پاتس به نقل از هینتس اینها را نیز به طور اخص ایلامی می‌داند و معتقد است که پارسیان کم و بیش تیر و کمان پیشینیان ایلامی‌شان را به کار گرفته بودند. از آنجا که ایلامیان تیراندازان ماهری خوانده شده‌اند، تعجب‌آور نیست که فنون و تجهیزات تیراندازی ایلامیان اعم از کمان و تیردان تا دوره هخامنشی دوام آورده باشد. در واقع تیراندازان ایلامی تا پاسی از دوره پارسی فعال بودند (همان، ۵۳۰) (تصویر ۲۹ و ۳۰).

تکنیک‌هایی در ساخت گریفون یا شیر بالدار هخامنشی منسوب به همدان دیده می‌شود (تصویر ۳۱). این تکنیک‌ها را می‌توان در عصای شاهی به دست آمده از شوش جستجو کرد (تصویر ۳۲) که مربوط به دوران سوکل‌مخ‌ها است و سر و پوزه شیری بر روی آن ملیده کاری شده است (عبدی، ۱۳۹۶: ۶۹). به نظر فرم بینی و خطوط روی پیشانی و حالت چشم‌ها و حتی فرم یال شیر، با گذشت قرن‌ها، همچنان از یک سبک تبعیت می‌کنند.

۵-۱۱- تأثیر سنت ازدواج ایلامی بر هخامنشی

از سنت‌های سیاسی که شاهنشاهان پارسی در امتداد تأثیرپذیری از سامان سیاسی و نظام دیوانی ایلامی‌ها، از شاهنشاهان ایلامی وام گرفتند، سنت ازدواج با نزدیکان جهت استحکام نظام سیاسی و جلوگیری از بحران جانشینی

و عدم کشمکش و رقابت‌های سیاسی در خاندان شاهی بود. این سنت سیاسی آن چنان که بعدها به عنوان یک اصل اعتقادی، توجیهات دینی نیز برای آن فراهم شد، پس از آن در شاهنشاهی ساسانی نیز ادامه یافت. از سوی دیگر بر خلاف سنت پدرسالارانه آریایی، در شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی نیز مانند شاهنشاهی ایلامی این رسم موجب برجسته شدن حق فرمانروایی از «تبار مادری» شد و به بیانی دیگر، فرمانروایی از طرف کسی که حامل خون شاهی باشد را مشروعیت بخشید. باور به این که زنان حامل خون شاهی هستند و کسی شاه بر حق است که با شهدخت ازدواج نماید، پس از ایلامی‌ها در شاهنشاهی‌های آریایی‌های هخامنشی و سپس ساسانی ادامه یافت. سنت ازدواج سر سلسله تازه با دختر واپسین شاه سلسله قبلی برای مشروعیت بخشیدن به فرمانروایی سیاسی در نزد عموم، یک سنت سیاسی وام گرفته از ایلامی‌ها بود. به عنوان نمونه می‌توان داستان ازدواج کوروش بزرگ با آموتیس دختر آخرین شاهنشاه مادی (آستاواگس)، ازدواج داریوش بزرگ با آتوسا و آرتیستونه دختران کوروش بزرگ و همچنین ازدواج وی با پارمیس دختر بردیا یا ازدواج اسکندر با دختر داریوش سوم هخامنشی و حتی داستان ازدواج اردشیر بابکان با دختر اردوان اشکانی را از شواهد مهم این سنت سیاسی در ایران باستان دانست (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۸).

۵-۱۳- مذهب ایلامیان در مرکز حکومت هخامنشی

درباره مدارک بقای مذهب ایلامی در محیطی که روز به روز بیشتر زردشتی می‌شد، پاتس به نقل از مری بویس این بحث را کرده است که ویرانی بی‌رحمانه و هراسناک ایلام همسایه به دست آشوریان احتمالاً شرایطی را به وجود آورد که در آن زردشتی‌گری پیشرفت سریعی میان پارسیان یافت. متن ایلامی کتیبه داریوش در بیستون بی‌تردید اهورامزدا را خدای ایرانیان توصیف می‌کند. اما ایلامیان را به نام «بدکردارانی» که اهورا مزدا را نمی‌پرستند به باد شتمت می‌گیرد. این دیدگاه انتقادی درباره ایلامیان و مذهب بومی‌شان در منابع دیگر منعکس نشده است. بررسی متون باروی تخت جمشید که در آنها از چهار خدای یقیناً ایلامی و چهار خدای دیگر با منشأ نامعلوم نام برده شده است، به روشنی نشان می‌دهد که مذهب ایلامی دست کم در زمان حکومت داریوش جایز شمرده می‌شد. بدین ترتیب بر خلاف آن تأییری که داریوش می‌خواست در کتیبه بیستون منتقل کند، جایز بودن مذهب ایلامی در ایران در اوایل دوران هخامنشی ظاهراً هرگز در معرض خطر نبود. با توجه به آنچه درباره آزادی دادن کوروش به مذهب یهودی و بابلی در سطحی گسترده می‌دانیم، جایز شمردن اعتقادات ایلامی به وسیله هخامنشیان شاید قابل انتظار باشد.

به هر حال کوروش، کمبوجیه و داریوش «زردشتیان اسمی» و «فرمانروایان بسیار پرکاری» بودند که گذشته از آگاهی و تساهل نسبت به مذهب بین‌النهرین، همچنین به اهمیت «میراث ایلامیان» که وارثان بودند، آگاهی داشتند. پاتس به نقل از فرای «شاخ‌های روی جان‌پناه دیوارهای جنوب‌غربی تخت جمشید» را به استفاده ایلامیان از شاخ روی نیایشگاه‌های از آن دست تشبیه می‌کند که در دوره‌های ایلام میانه و نو وجود داشتند (تصویر ۳۳). مورد دیگر این که تقریباً از ۲۰۰۰ نام باقی مانده در متون باروی تخت جمشید، حدود ۱۰٪ را می‌توان ایلامی دانست. اینها نیز منبع اطلاعاتی بالقوه‌ای درباره مذهب ایلامی هخامنشیان هستند. زیرا شماری از نام‌های ایلامی

دوره هخامنشی از نام خدایان گرفته شده بودند. با این حال نباید میزان سازگاری ایلامیان با محیط فرهنگی روزافزون پارسیان را در فاصله بین سال‌های آخر دوره ایلام نو و فرمانروایی داریوش ناچیز انگاشت. اینها آثار کم‌اهمیتی از جهانی هستند که هر روز بیش از روز پیش پارسی می‌شد (پاتس، ۱۳۹۵: ۵۳۱-۵۳۳).
به نظر می‌رسد ویژگی‌های اقلیمی و محیطی در کنار حملات وسیع سیاسی و نظامی موجب تغییراتی در روند پرستیدن یا نپرستیدن خدای خاصی در طول تاریخ ایلام شده است. این روند چنان پر قدرت و شدید بوده که تأثیر و تأثر آن را باید در میان باورهای اعتقادی اقوام پس از عصر ایلامی جست و جو کرد. هخامنشیان که قدرت بلافصل ایلامی به شمار می‌روند، بسیاری از میراث‌های فرهنگی و معنوی آنان را تصاحب کردند و برای خدایان ایلامی، در مجموعه باورهای هخامنشی جایی برای احترام و پرستش باز شد. به طور کلی از مجموعه خدایان ایلامی جز چند خدا، به دوره هخامنشی راه نیافتند. ولی بسیاری از نمادهای مذهبی ایلامی در عصر هخامنشی با تغییر نام پذیرفته شد و حتی به دوره‌های پسا هخامنشی و فراتر از آن، یعنی دوره‌های اشکانی و ساسانی نیز راه یافت (سبزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۹).
برخی از این الهه‌های ایلامی عبارتند از:

۵-۱۳-۱- الهه ناروندی

در تمام مدارک عصر هخامنشی فقط یک بار نام این الهه آمده و آن هم روی جام سیمینی بوده است که در سال ۱۹۶۶ در نزدیکی تخت جمشید به دست آمده است. ولی اگر گلگ‌های روی مجسمه الهه ناروندی را که در سال ۱۹۰۴ توسط دمرگان از شوش کشف شد (تصویر ۳۲) با گلگ‌های تخت جمشید مقایسه کنیم و از طرف دیگر حالت نشسته شیرهای مجسمه مذکور را با مجسمه سگ تخت جمشید قیاس کنیم، گرچه مدرک مثبتی دال بر پرستش این الهه در عصر هخامنشی عایدمان نمی‌شود، ولی می‌دانیم باورهای ضمنی به همراه چنین تصاویری بی‌تردید انتقال یافته است. (تصویر ۳۳).

۵-۱۳-۲- هومبان

بعد از الهه پی‌نی‌کیر، خدای هومبان در پیشاپیش تمام خدایان مقام و منزلت مذهبی ویژه‌ای داشته است. وی در میتالوژی ایلام به خدای آسمان معروف است (صراف، ۱۳۸۷: ۲۴). مقام رهبری هومبان در مجمع خدایان ایلامی در القاب وی نیز منعکس است. او «نگاهدارنده»، «خدای توانا»، «خدای بزرگ» و خدای خدایان است که پادشاه تحت حمایت فرّه او قرار گرفته است (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۵۱). نقش این خدا به دلیل اهمیتش روی نقش برجسته کورانگون و استل اونتاش ناپریشا هم دیده شده (تصویر ۳۴) که بیانگر اهمیت جایگاه این خدا در باورهای ایلامی است. مدارک به دست آمده از باروی تخت جمشید نشان داده‌اند که این خدا در عصر هخامنشی اهمیت خود را همچنان حفظ کرده بود، به نحوی که به نام هومبان، که ارتباط مستقیمی با مفهوم قدرت پادشاهی دارد، در الواح تخت جمشید، بیش از هر خدای دیگر (۲۶ مرتبه) اشاره شده است. در حالی که فقط ده بار از اهورامزدا یاد شده است و در زمان داریوش اول در درجه اول خدایان ایلامی بوده است. ظاهراً خدایان کم‌اهمیت دیگری چون

سیموت، ناپریشا و خدای رازآلود به نام نیزپه در کنار هومبان از فدی‌های دولت مرکزی برخوردار بوده‌اند (سبزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

نظریات مختلفی را محققانی چون واندنبرگ^{۲۶}، بوشارلا^{۲۷} و کلایس^{۲۸} دربارهٔ قدمگاه، محوطه‌ای در نزدیکی تخت جمشید داده‌اند و آن را آتشکده و یا آرامگاهی از دوره هخامنشی می‌دانند (تصویر ۳۷). اما نظر حیدری این است که عناصر معماری این بنا می‌توانسته کاربری‌هایی چون اجرای مراسم نیایشی داشته باشد و وجود چشمه آب و استخر پرآب در جلوی بنا حکایت از اجرای یک رسم نیایشی ایلامی است که می‌توان در نقش برجسته کورانگان مشاهده کرد (تصویر ۳۸). نظر او بر این است که می‌توان تصور نمود در حالی که شاه یا رئیس روحانیون در ایام خاصی از سال (به احتمال نوروز) در صفه فوقانی می‌ایستاده و یا بر تختی می‌نشسته، نیایشگران پس از اجرای مراسم تطهیر در صفه تحتانی که در مقابل استخر آب است، به صفه میانی صعود کرده و در آنجا به دو دسته تقسیم می‌شدند. عده‌ای از طریق دو ردیف پلکان به صفه فوقانی صعود کرده و عده دیگر از پلکان‌های سمت چپ صفه میانی به سوی فراز بام بنا صعود می‌نمودند و سپس مراسم بخوردان یا فدی‌نثار کردن (در اینجا احتمالاً به جای نثار قربانی مراسم آب‌افشانی با ریختن مایه مقدس) در حفره‌ها را اجرا می‌نمودند تا بدین وسیله ارواح خبیثه و اهریمنی را دفع نموده و بستری مناسب برای پذیرایی از فرورهای پاک درگذشتگان فراهم شود (حیدری، ۱۳۸۳: ۱۸۴). همچنین بنا به نظر نگارنده این بنا می‌توانسته به دستور یکی از شاهان هخامنشی برای اجرای مراسم نیایش ایلامی برای ایلامیانی که در سرزمین پارس حضور داشتند، ساخته شده باشد، تا هم احترام به آیین ایلامیان گذاشته شود و هم آنها دسترسی سریع‌تری برای مراسم‌شان داشته باشند.

۱۴-۵ - مهر استوانه‌ای

در ابتدای بحث در تصاویر ۸ و ۱۶، دربارهٔ تأثیر نقوش مهرهای ایلامی بر نقوش برجسته پارسی صحبت شد. در اینجا لازم است اضافه شود که استفاده از مهر استوانه‌ای در اوایل دوران هخامنشی جالب توجه بوده است، زیرا اندکی پیش از آن در بابل، یعنی سرزمین اصلی مهرهای استوانه‌ای، این نوع مهر به مقدار وسیعی جای خود را به مهرهای مسطح داده بود (پرادا، ۱۳۸۳: ۲۵۱). در آشور نیز از زمان سارگن (۷۲۱-۷۰۵ ق.م) مهرهای مسطح به عنوان مهرهای رسمی سلطنتی مورد استفاده قرار گرفته بودند (همان). شاید این ایلامی‌ها بودند که مهرهای استوانه‌ای را نسبت به بابلی‌ها برای مدت طولانی‌تری حفظ کردند و در این میان پارسی‌ها این رسم را از ایلامی‌ها به ارث بردند. نشانی از میراث ایلامی به وسیله مهر استوانه‌ای در شکل ۳۷ داده شده است. در این مهر شاه روی اسفنجس‌ها ایستاده و به علامت پیروزی دو شیر را از پاها گرفته و به هوا بلند کرده است. این طرح ترکیبی کاملاً

^{۲۶} واندنبرگ، لویی، ۱۳۳۸. گزارش باستان‌شناسی، جلد چهارم.

^{۲۷} Boucharlat, R, 1979. Iranica Antiqua, "Le monument repestre. de Qadamgah (fars): Essai D interpretation, XIV, PP: 165.

^{۲۸} Kleiss, W, 1993. A.M.I, "Bemerkungen zur felsanlage Qadamgah am kuh – Rahmat Sudostlich von Persepolis", PP: 163.

شبیبه به موضوع یک مهر استوانه‌ای ایلامی قرن ۱۳ ق.م (تصویر ۳۸) و طرح کاشی‌های اندکی جدیدتر است (همان).

۵-۱۵- سفالگری

در خصوص سفالگری پارسیان نیز لازم به ذکر است که بر اساس عقیده بوشارلا مدارک و شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد در زمان داریوش در سفال سنتی ایلامی تغییراتی ایجاد نمی‌شود و سفالگران فارس به طور مستقیم با سفالگران زاگرس مرکزی و خوزستان همراهی می‌کردند (Boucharlat, 2003: 263) بنابراین در دوران ابتدایی هخامنشی سفال آنها تحت تأثیر سفال ایلامی بوده است.

نتیجه

با وجود این که حکومت ایلامی در قرن هفتم ق.م توسط آشوربانیپال دچار فروپاشی شد، ولی بعضی از حکومت‌های محلی در برخی از نواحی به ویژه در سرزمین‌های شرقی واقع در ارتفاعات ایلام، کماکان توانستند به بقای سیاسی و اقتصادی خود ادامه دهند. از جمله این حکومت‌ها پارسیان بودند. آنها از همان ابتدای ورود خود به فلات ایران و استقرار در منطقه جنوب غرب ایران به ویژه ناحیه آئشان، با ایلامیان ارتباطات و تعاملات تنگاتنگی پیدا کردند و با ورود به این منطقه، مسیر هم‌زیستی با ایلامیان را در پیش گرفتند. پس از ورود به آئشان به دلیل فرهنگ غنی ایلامیان در منطقه می‌توان تأثیر گسترده فرهنگ ایلامی‌ها بر فرهنگ و هنر هخامنشی را شاهد بود. به طوری که شاهان هخامنشی از جمله کوروش دوم از لباس ایلامی‌ها استفاده می‌کرد. همچنین خط ایلامی یکی از خط‌های رسمی دوران هخامنشی و نظام اداری آنها بود که به شدت تحت تأثیر نظام اداری ایلام بود. بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که با تشکیل حکومت هخامنشی، ایلام یکی از ساتراپ‌های مهم در کنار پارس و ماد باشد و هخامنشیان شوش را که از شهرهای قدیمی ایلام باستان بود، به عنوان یکی از پایتخت‌های مهم خود انتخاب کنند.

با توجه به آنچه در این پژوهش ارائه شد، از برهم‌کنش فرهنگی میان ایلامیان و پارسیان، انواع داده‌های مادی و غیرمادی همچون بخش‌هایی از سازه‌های معماری، نقوش برجسته، آثار فلزی همچون ابزار و یراق نظامی، مهر، پوشاک، سفال، آیین و رسوم ازدواج، خط و مذهب حاصل شد که در دل آنها نمودی از تأثیرات ایلامی محفوظ مانده است. پارسیان به تنهایی و بر مبنای داشته‌های خود، مفاهیم مربوط به دربار، شاه و قدرت شاهی را به وجود نیاوردند، بلکه بسیاری از این مفاهیم سیاسی، اداری، فرهنگی و به خصوص هنر را از ایلامی‌هایی فرا گرفتند که از قرن‌ها پیش با این امور آشنا بودند. هرچند این تأثیرات در زمان کوروش دوم به دلیل این که او خود را یک آئشانی می‌داند گسترده‌تر جلوه می‌کند، ولی شواهد نشان می‌دهد که جایگاه ایلامیان در دوران داریوش اول نیز کم نبوده است. هرچند داریوش شاه بر پارسی و آریایی بودن خود تأکید می‌کند و در کتیبه مشهورش در صخره در بیستون، تعلق خود را به خاندان هخامنشی با خرسندی بیان می‌کند و اهورامزدا را بالاترین خدا در میان خدایان می‌داند، اما به نظر می‌رسد ایلامیان در ابتدا از این موضوع که زیر نفوذ شاهان هخامنشی باشند چندان

راضی نبودند. در عین حال، مدارا و تسامح رفتاری پارسیان سبب شد که آنها بتوانند در دربار حضوری مفید و مثمر داشته باشند و آیین، مذهب، هنر و فرهنگ خود را همچنان زنده نگاه دارند. هنر هخامنشی با وجود اینکه تلفیق هنر تمام سرزمین‌های تحت تابعه بود ولی به نظر با توجه به آثار برجای مانده، آنها تأثیرات نسبتاً زیادی را از ایلامیان پذیرفتند، زیرا این اقوام از دوره‌های بسیار کهن‌تر از طریق ایلامیان و مادها با سایر تمدن‌ها ارتباط برقرار کرده بودند. در نهایت باید اذعان داشت این تأثیرات یک‌سویه نبوده و با مطالعه داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هخامنشیان، فرهنگ هیچ سرزمینی را کپی‌برداری نکرده و با تلفیقی هوشمندانه، خود فرهنگی تازه را خلق نمودند که تمام سرزمین‌های تحت سیطره آنها مانند ایلام برای شأن بالاتر سعی بر استفاده از الگوهای فرهنگی هخامنشی را داشتند و نفوذ این فرهنگ والای صلح‌منشانه تا مدت‌ها بعد از فروپاشی آنان همچنان در برخی سرزمین‌ها جاری و ساری بود.

منابع

الف) فارسی

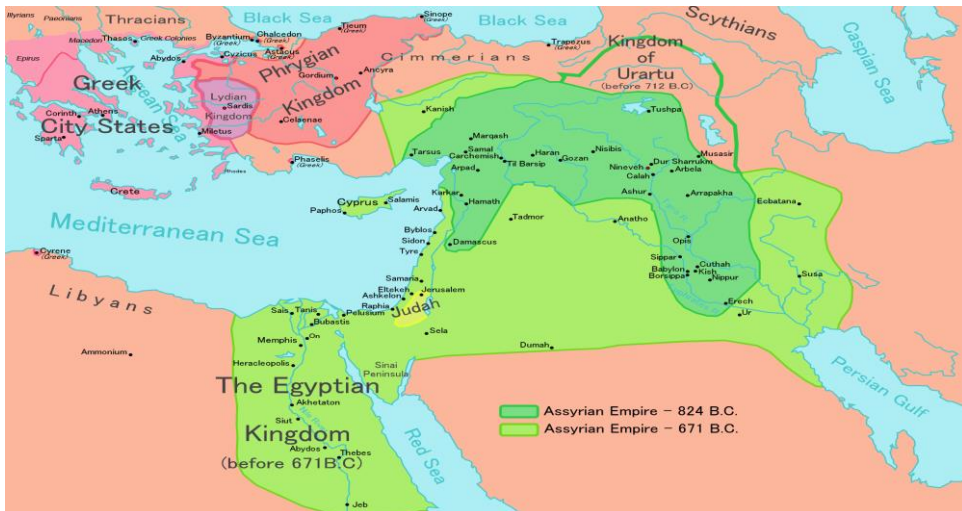
- اومستد، آلبرت (۱۳۸۳). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایمان‌پور، محمدتقی؛ علیزاده، کیومرث (۱۳۹۲). *شورش ایلامی‌ها علیه داریوش اول*، بررسی ماهیت شورش‌های ایلام در دوره داریوش اول با تأکید بر کتیبه بیستون، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۶، شماره ۱، ص ۱-۱۳.
- ایمان‌پور، محمدتقی؛ نصرالله‌زاده، سیروس؛ علیزاده، کیومرث (۱۳۹۲). *کوروش عیلامی - آشنایی یا کوروش پارسی؟*، *جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ۴، شماره ۱، ص ۲۷-۴۳.
- بریان، پیر (۱۳۸۵). *امپراتوری هخامنشی (جلد اول)*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: انتشارات فرزانه روز و قطره.
- پاتس، دنیل تی (۱۳۹۵). *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- پرادا، ایدت (۱۳۸۳). *هنر ایران باستان*، (تمدن‌های پیش از اسلام)، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- چوپانیان، جواد (۱۳۹۷). *مطالعه انتقادی نسب کوروش بر اساس منابع تاریخی*، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۲۳، ص ۶۴-۸۱.
- حیدری، احمد (۱۳۸۳). *قدمگاه گور، نیایشگاه صخره‌ای از دوره هخامنشی*، *مجله اثر*، ۳۶ و ۳۷، ص ۱۷۵-۱۸۹.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۶). *تاریخ ایران باستان*، مجموعه اول و دوم، آریایی‌ها و مادها، تهران: انتشارات اصالت انتشارات.
- داندمايوف، م.آ (۱۳۷۳). *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۹۳). *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.
- سامی، علی (۱۳۹۲). *تمدن هخامنشی*، (جلد اول)، تهران: انتشارات سمت.

- سبزی، موسی؛ حاتمی کنکبود، حبیب؛ رایگانی، ابراهیم (۱۳۹۶). بررسی میزان تداوم نمادهای مذهبی و خدایان ایلامی در روزگار هخامنشی، پژوهش‌های ادیبانی، سال ۵، شماره ۹، ص ۹۳-۱۱۴.
- شاهپور شهپازی، علیرضا (۱۳۴۹). زندگی و جهاننداری کوروش بزرگ، تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- صراف، محمدرحیم (۱۳۸۷). مذهب قوم ایلام (۵۰۰ تا ۲۶۰۰ سال پیش)، تهران: انتشارات سمت.
- عابد دوست، حسین؛ کاظم‌پور، زیبا (۱۳۸۷). مفاهیم مربوط با نماد شیر در هنر ایران باستان تا دوران ساسانی در مقایسه تطبیقی با هنر بین‌النهرین، فصل‌نامه علمی پژوهشی نگره، شماره ۸ و ۹، ص ۹۷-۱۱۱.
- عباسی، مسلم (۱۳۹۳). تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران: انتشارات نشر نگاه معاصر.
- عبدی، کامیار (۱۳۹۶). نخستین حکومت‌ها در ایران، قسمت چهارم، سلسله سوکل مخ‌ها، نشریه همشهری ماه ویژه نامه سرزمین من، ماهنامه ایران‌شناسی، شماره ۹۷، ص ۶۵-۶۹.
- عطایی، محمدتقی (۱۳۹۸). نظریه‌ای بر شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی، از پرسوآ به پارسه، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی، عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، جلد یک، ص ۵۲۱-۵۹۳.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۷). شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، چهارم‌حال بختیاری: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- علیی، میثم؛ همتی ازندریانی، اسماعیل؛ ذال، محمدحسن؛ رایگانی، ابراهیم (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تأثیرات فرهنگی و هنری تمدن ایلام بر امپراتوری هخامنشی، دوفصلنامه پژوهشی - تحلیلی مطالعات هنر بومی، شماره ۳، ص ۶۷-۹۶.
- فرضی‌پور، حسن؛ امامی، محمد (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی نمایش‌واره‌های حمل مجسمه در ایلام باستان با تابوت‌واره‌های بعد از اسلام، نمایشی‌تجسمی، شماره ۴، ص ۵۳-۶۹.
- کخ، هاید ماری (۱۳۷۳). از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ.
- کورت، املی (۱۳۷۹). هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۵). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۶). تاریخ و تمدن ایلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- موری، پیتر راجر استیوارت (۱۳۸۰). ایران باستان، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: مؤسسه انتشاراتی فروهر.
- هینتس، والتر (۱۳۸۵). داریوش و پارس‌ها، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: امیرکبیر.
- هینتس، والتر (۱۳۹۶). دنیای گمشده ایلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: علمی فرهنگی.

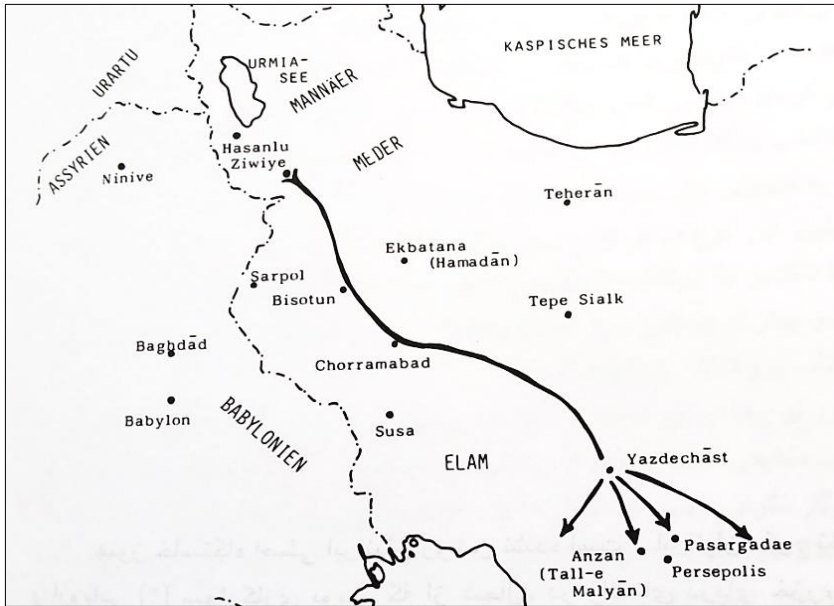
ب) غیرفارسی

- Alvarez-Mon, J. (2010). "The Arjan Tomb", At the Crossroad of the Elamite and the Persian Empires, *Acta Iranica Series* 49: 30-72.
- Boucharlat, R. (2003). "The Perspolis Area in the Achaemenid Period", *Some Reconsiderations*, pp. 261-265.

- Potts, D. T. (2004). *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge University Press.
- Shahpur shahbazi, A. (1994). "Darius I the Great", *Encyclopedia Iranica*, vol, VII, Fasc. 1, pp. 41-50.
- Stronach, V. (2003). "The tomb at Arjan and the history of southwestern Iran in the early sixth century BCE", in: *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, edited by Naomi Frances.
- Sumner, W. M. (1986). Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain, *American Journal of Archaeology*, Vol. 90, No. 1 pp. 3-31.
- Vallat, F. (2012). "ELAM iv. Linear Elamite," *Encyclopaedia Iranica*, VIII/3, pp 335-336 and VIII/4, p. 342, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/elam-vi> (accessed on 30 December 2012).



نقشه ۱ - نقشه آشور نو (https://en.wikipedia.org)



نقشه ۲- مسیر حرکت پارس‌ها به طرف جنوب (کنخ، ۱۳۷۹: ۱۲)



تصویر ۱- نقش ایلامی در نقش رستم (https://commons.wikimedia.org)



تصویر ۲- مهر کورش اول (<https://en.wikipedia.org>)



تصویر ۳- مهری با نبشته ایلامی همراه با تصویر ایزد بانو (Potts, 2004: 296)

The Neo-Elamite period 305

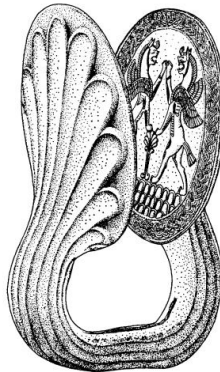


Figure 3.19 A decorated gold object from the Achaemenid period (after Altshuler 1982: Fig. 5)

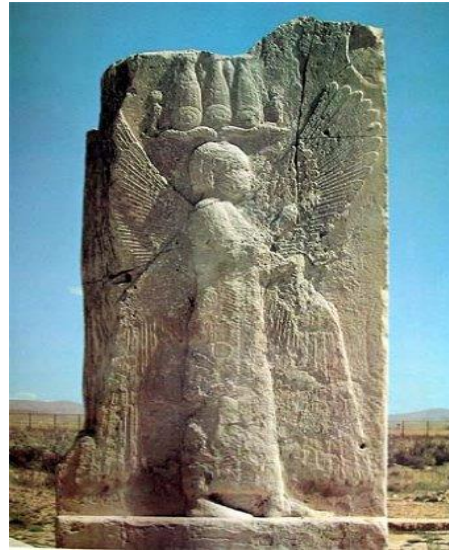
تصویر ۴- شی طلایی با نبشته ایلامی از گوری در ارجان بهبهان (Potts, 2004: 305)



تصویر ۵- استوانه کوروش (<https://www.britishmuseum.org>)



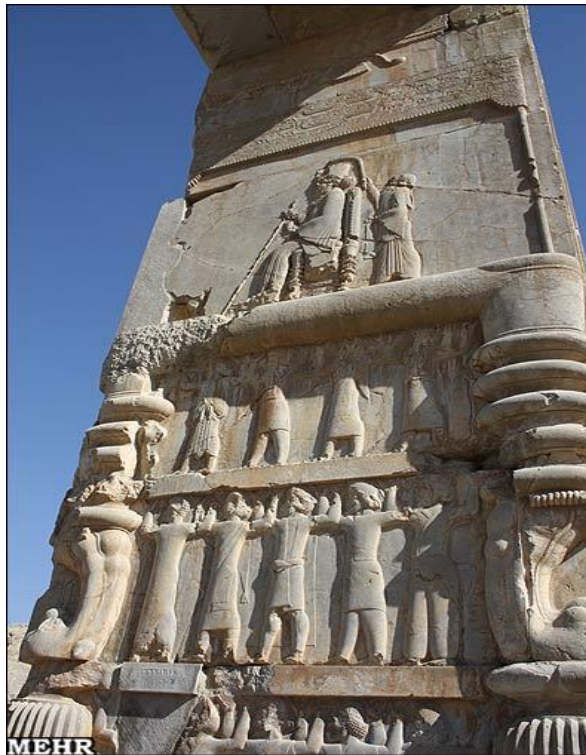
تصویر ۷- نقش انسان بالدار آشوری
(<https://www.greatbigcanvas.com>)



تصویر ۶- نقش کوروش در پاسارگاد
(<https://www.amazon.com>)



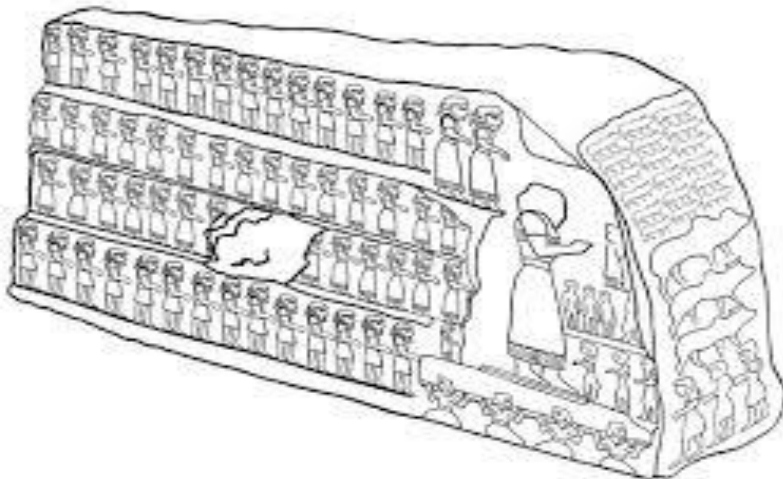
تصویر ۸- اثر مهر از آکروپول ایلام نو ۳ (۶۰۵ تا ۵۳۹ ق م) (پاتس، ۱۳۹۵: ۴۶۶)



تصویر ۹- اقوام حامل تخت شاهی (http://dariush1.blogfa.com)



تصویر ۱۰- تخت بران، ایذه، کول فرح (<https://en.wikipedia.org>)



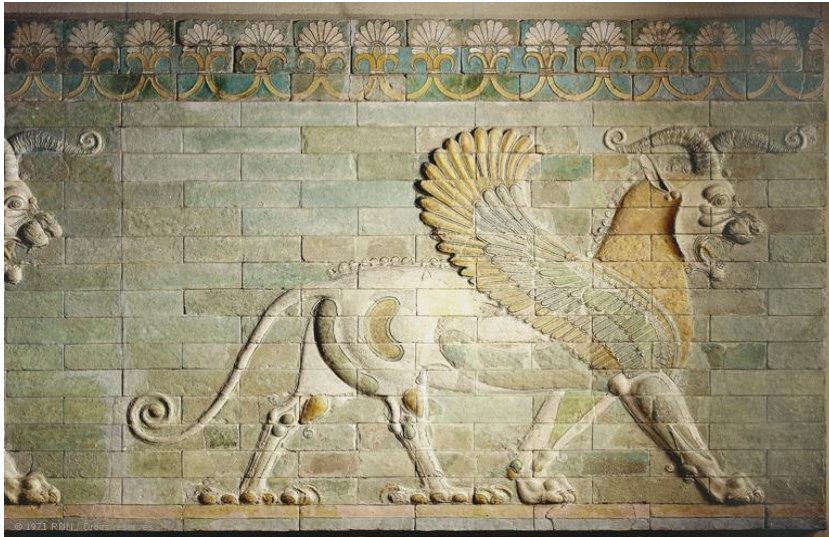
تصویر ۱۱- طرح تخت بران، ایذه، کول فرح (فرضی پور و امامی، ۱۳۹۵: ۶۶)



تصویر ۱۲- نقش خزانه، شرف‌یابی در تخت جمشید (<https://commons.wikimedia.org>)



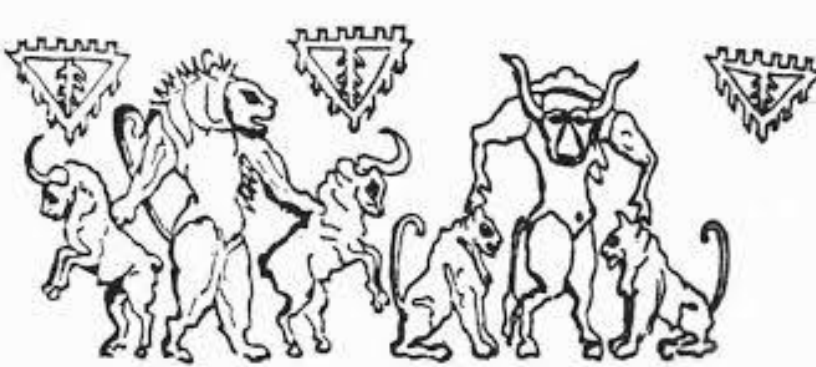
تصویر ۱۳- نقش شماره چهار کول‌فرح، شرف‌یابی، ایذه (<https://www.kojaro.com>)



تصویر ۱۴- پیکر حیوان اسطوره‌ای شیر بالدار از آجر لعابدار مربوط به قصر داریوش در شوش؛ ایلامی‌ها این هنر را از بابلی‌ها آموخته بودند (<https://www.louvre.fr>)



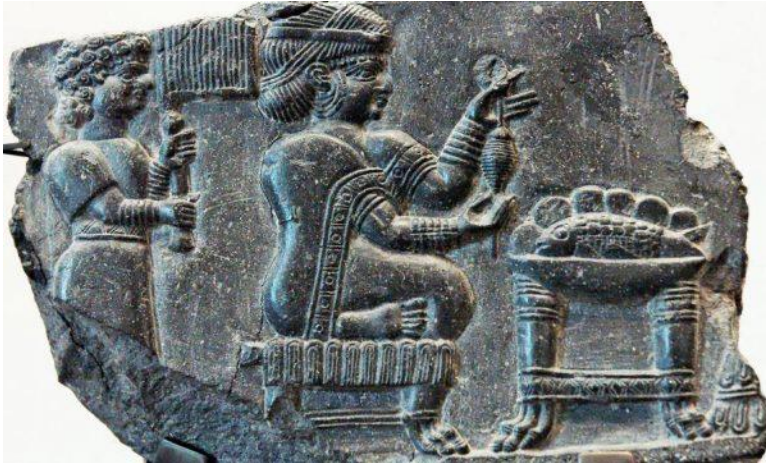
تصویر ۱۵- جدال شیر و گاو تخت جمشید (<http://www.valpovic.org>)



تصویر ۱۶- نقش انتزاعی جدال شیر و گاو در مهری مربوط به ایلام در هزاره سوم ق.م (هیئتس، ۱۳۹۶: ۱۵۲)



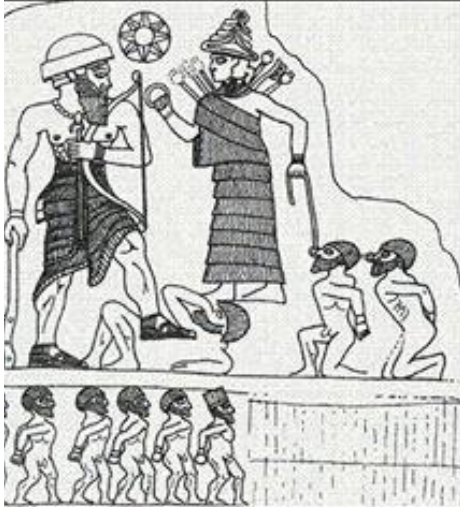
تصویر ۱۷- قطعه‌ای از سنگ یادمان ات - همیتی - این - شوشیناک از حاکمان دوران ایلام نو، که بر تختی با پایه‌هایی به شکل پنجه شیر نشسته است (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۳؛ علیی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۴)



تصویر ۱۸- نقش برجسته زن نخریس نشسته روی چهارپایه‌ای با پایه‌هایی به شکل پنجه شیر، ایلام نو (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۳)



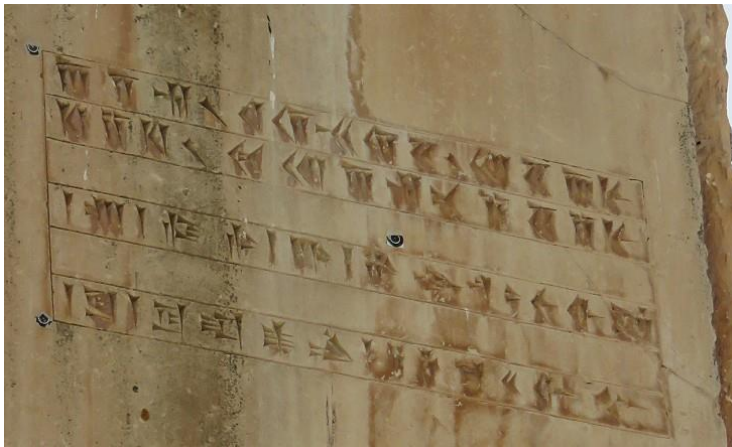
تصویر ۱۹- نقش برجسته بیستون (<https://en.wikipedia.org>)



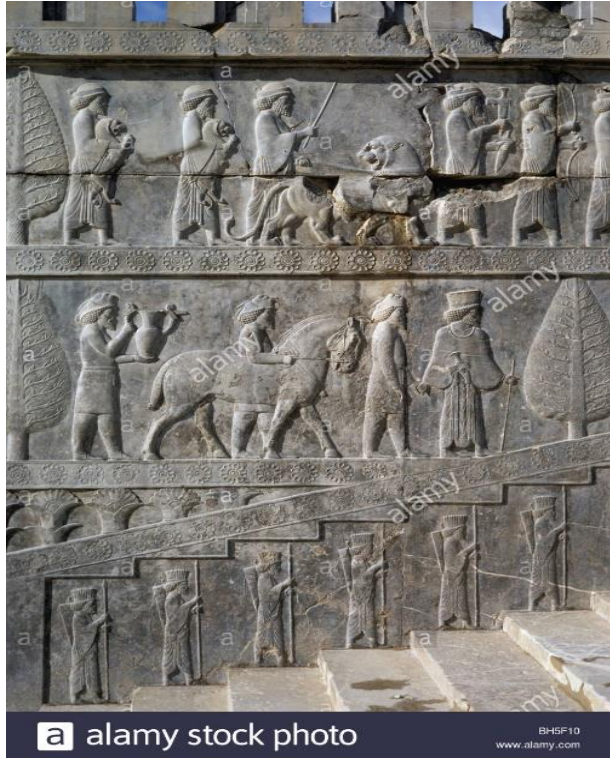
تصویر ۲۱- استل آنوبانی نی (Livius.org)



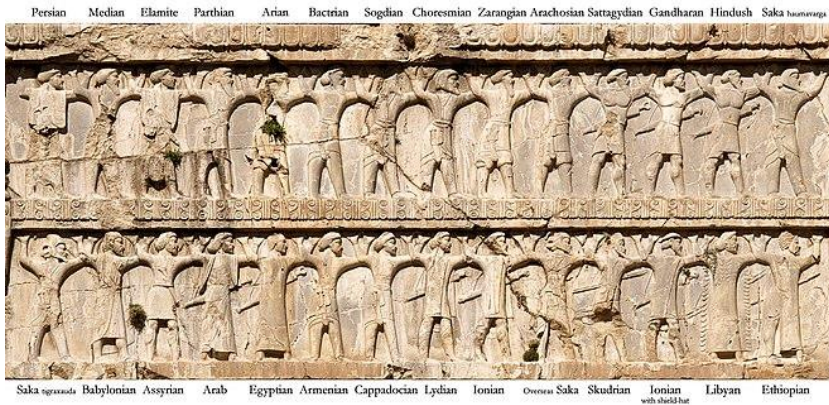
تصویر ۲۰- کتیبه برنزی از هفت‌تپه (باتس، ۱۳۹۵: ۳۱۰)



تصویر ۲۲- نام کوروش روی ستونی در کاخ بار عام پاسارگاد (<https://www.romeartlover.it>)



تصویر ۲۳- هدیه‌آورندگان پلکان شرقی آپادانا (https://www.alamy.com)



تصویر ۲۴- تخت بران (Wikiwand.com)



تصویر ۲۶- بخشی از نقش آکیناکس پارسی
(پاتس، ۱۳۹۵: ۵۲۹)



تصویر ۲۵- نقش اشراف‌زاده ایرانی با خنجری «ایلامی»
از تخت جمشید (پاتس، ۱۳۹۵: ۵۲۸)



تصویر ۲۸- خنجر ایلامی مجسمه داریوش
(<http://irannationalmuseum.ir>)



تصویر ۲۷- کشتن شیر توسط پهلوان سلطنتی با خنجر
ایلامی (<http://www.tavoosonline.com>)



تصویر ۲۹- تصویر یک ایلامی در حال تیراندازی کمانش، از نقش برجسته آشوری (پاتس، ۱۳۹۵: ۴۵۵)



alamy stock photo

D96CRN
www.alamy.com

تصویر ۳۰- کمان‌های سر اردکی ایلامیان (https://www.alamy.com)



تصویر ۳۲- عصای شاه، دوران سوکل‌مخ
(عبدی، ۱۳۹۶: ۶۹)



تصویر ۳۱- تگوک شیب‌بالدار
(<https://www.chamedanmag.com/>)



تصویر ۳۳- شاخ‌های روی جان‌پناه دیوارهای جنوب‌غربی تخت جمشید
(<https://www.livius.org>)



تصویر ۳۵- مجسمه سگ تخت جمشید
(<http://caroun.ca>)



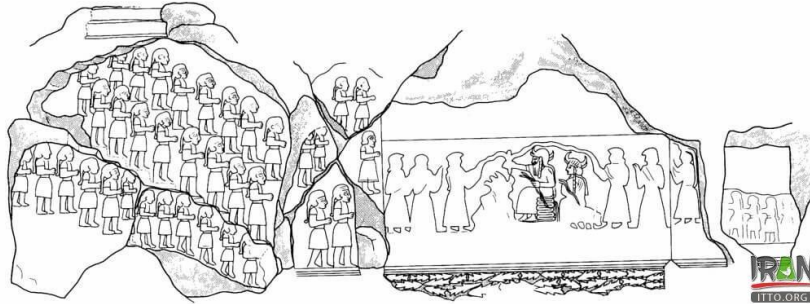
تصویر ۳۴- مجسمه الهه ناروندی
(<https://fracademic.com>)



تصویر ۳۶- استل اونتاش ناپریشما (<https://www.louvre.fr>)



تصویر ۳۷- قدمگاه در استان فارس (<https://commons.wikimedia.org/>)



تصویر ۳۸- نقش برجسته کورانگان (<https://www.itto.org/>)



تصویر ۳۹- اثر یک مهر استوانه‌ای هخامنشی (پرادا، ۱۳۸۳: ۲۵۱)



تصویر ۴۰- مهر استوانه‌ای ایلام میانی از چغازنبیل، شیردیوی ایستاده بر پشت جانوران شاخدار (پرادا، ۱۳۸۳: ۵۴)

سدسازی و چالش های حفظ آثار باستانی

حامد مولایی کردشولی

(کارشناس ارشد باستان شناسی Hamed_Mowlaiey@yahoo.com)

حمید طباطبایی محمدی

(دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران)

چکیده

انسان از ابتدای حیاتش با تغییر در محیط زیست همواره با اکوسیستم به ستیز برخاسته است. هرگونه دست کاری منابع طبیعی اثرات مخربی را در پی خواهد داشت، اما به ناچار بشر از دیرباز تا کنون برای رفع موانع پیش رو و رسیدن به اهداف خود، به روش های مختلف از جمله معدن کاوی، حفر چاه و قنات، سدسازی و ساخت وسازهای توسعه ای و عمرانی، طبیعت را مورد تخریب قرار داده است. کل موجودی آب سیاره ما که با عنوان هیدروسفر می شناسیم حدود ۱/۳۶۰/۰۰۰ کیلومتر مکعب است که ۹۷/۳ درصد از این مقدار شور و تنها ۲/۷ درصد باقیمانده آب شیرین است. به همین دلیل بشر سعی داشته با ارائه روش هایی به ذخیره سازی آب شیرین و در کنار آن تولید انرژی از آب بیردازد و همین امر موجب پدید آمدن علم مهندسی سد شد. ماجرای سدسازی از سال های پایانی دهه ۱۳۲۰ در ایران آغاز و از دو دهه پیش روند سدسازی در کشور با حجم وسیعی روبه رو شد. به طوری که تا سال ۱۴۰۰ آمار کلی سدهای ملی کشور به ۲۱۴ سد رسیده است. سدها در هنگام ساخت و بهره برداری، تغییرات مخرب فیزیکی (خصوصاً آثار و بقایای باستانی)، شیمیایی، بیولوژیکی، بهداشتی و تغییرات اکولوژیکی را در اقصی نقاط جهان پدید آورده است. هدف از این پژوهش مطالعه و بررسی انواع اثرات مخرب سدها بر آثار باستانی است. در نتیجه با اهمیت اثرات مثبت سدها، لازم است اثرات منفی سدسازی برای توسعه پایدار مورد مطالعه قرار گیرد. در این مقاله اثرات مورد نظر و ارائه راه کار در جهت جلوگیری از تخریب آثار مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: سدسازی، آثار باستانی، تخریب، توسعه پایدار، محیط زیست.

۱- مقدمه

با توجه به نقش حیاتی آب در تمامی ادوار زندگی بشر و گسترش روزافزون جمعیت، بحران کم آبی قابل پیش بینی بوده و همواره کارشناسان را بر آن داشته تا با ارائه طرح ها و شیوه های مهار آب، تلفات آن را کاهش داده و به سهولت در دسترس عموم قرار دهند. احداث سدها به عنوان مانعی در برابر حرکت آب و ذخیره کردن آن در مخازن عظیم، کنترل سیلاب و تولید انرژی و ... یکی از راهکارهای اساسی به شمار رفته است. علاوه بر آن،

سدهای بزرگ نمادهای غرور ملی و استیلای نبوغ انسانی بر طبیعت، تأمین کننده برق، آب و غذا، مهارکننده سیلابها، آباد کننده بیابانها و تضمین کننده استقلال ملی هر کشور بوده است.

احداث سدهای بزرگ به واسطه مزایای اجتماعی و هزینه های زیاد آنها و با وجود منافع زیاد آن، مضراتی را نیز به همراه داشته که در پاره ای از موارد جبران ناپذیر هستند (کریمی جشنی و چمانچی، ۱۳۸۶: ۴۵). گرچه تأثیرات آب بر زندگی بشر و گسترش تمدن ها در سراسر جهان شناخته شده است، اما ادعا شده که مزایای اقتصادی مورد نظر، از پروژه های بهره برداری از منابع آب، حاصل نشده و همچنین پیش بینی های ضروری برای کاهش مضرآت زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی به درستی صورت نگرفته اند. حتی برخی سازمان های بین المللی، مطالعاتی به منظور متوقف کردن پروژه های تأمین آب در کشورهای در حال توسعه انجام داده اند. به همین دلیل در مدیریت منابع آب، توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته و تأثیرات زیست محیطی که حاصل این مطالعات است، اهمیت روزافزون یافته است (Sait Tahmicioglu *et al.*, 2007: 759).

امروزه در مطالعات طراحی که بر اساس یافته های جدید به انجام می رسند، همان طور که مسائل اقتصادی و فنی مورد توجه قرار می گیرند، ارزش های زیست محیطی، اجتماعی و فرهنگی نیز باید مورد توجه قرار گیرند. در این زمینه انواع سدها از جمله سدهای زیرزمینی نیز موجب آلودگی هایی نظیر آلودگی نیتروژنی در آب های زیرزمینی خواهد شد (Ishida *et al.*, 2003, 149).

از دو دهه پیش با افزایش پروژه های عمرانی سدسازی در ایران، بخش عمده ای از محوطه های باستانی و تاریخی کشور به زیر آب رفتند. از آنجائی که همواره تعامل مطلوبی میان سازمان میراث فرهنگی با سایر سازمان ها و ارگان ها وجود نداشته، بودجه اختصاص یافته به مطالعات و پژوهش های محوطه های پشت سدها همواره با تأخیر و اولویت آخر بوده است. تبعات چنین وضعیتی، کاوش های اضطراری ضرب الاجلی و سریع است که در برخی مواقع چنین شتابزدگی در کاوش ها مسلماً کیفیت مطالعات را تا حد زیادی پایین می آورد. از دید علمی و تخصصی و با توجه به تجربه سرپرستان کاوش در این حوزه، عموماً بر این باورند که صرفاً یک کاوش ضرب الاجلی، تنها و مطمئن ترین راه برای حفظ و صیانت از میراث فرهنگی چندین هزارساله نیست. چراکه با توجه به وقت کم وعدم بودجه کافی برای پروژه های باستان شناختی سد، مسلماً تنها بخش اندکی از محوطه های باستانی مورد کاوش قرار می گیرند. تجربه کاوش های به انجام رسیده در سدهای مختلفی از جمله سد سیوند، سیمره، گتوند و غیره نشان می دهد که از مجموع بیش از یکصد محوطه پشت سدها، تنها تعداد انگشت شماری در طی یک یا دو فصل مورد کاوش قرار گرفته اند و در هر یک، کمترین حد ممکن از هر محوطه کاوش شده است که طبیعتاً نمی تواند راهکار مناسبی برای انجام پروژه های مطالعاتی باشد (عابدی، ۱۳۹۵). متأسفانه تقریباً در تمام پروژه های عمرانی، مطالعات باستان شناسی آخرین اولویت هستند. چنان که شاهد هستیم در همه پروژه ها در مرحله نهایی از باستان شناسان خواسته می شود که سریع و با عجله منطقه را از نظر باستان شناسی مطالعه کنند. نهایتاً بدون توجه به نتایج مطالعات صورت گرفته، پروژه عمرانی روند خود را طی می کند. برای مثال، عملیات اجرایی سد مروک در استان لرستان از سال ۱۳۸۲ آغاز (شرکت سهامی آب منطقه ای لرستان، ۱۳۹۸) و بررسی

باستان‌شناسی آن در ۱۳۹۲/۰۷/۲۷ به مدت ۶۰ شبانه روز آغاز شد (توفیقیان، ۱۳۹۳: ۶۴) و هم‌زمان با آب‌گیری اولیه سد و انجام مراحل تکمیلی بهره‌برداری از سد، باستان‌شناسان مطالعات اولیه باستان‌شناسی را به صورت فشرده انجام دادند. به طوری که در این بررسی یک محوطه «به‌صورت شبه جزیره در آمده است» (توفیقیان، ۱۳۹۳: ۶۵) و آب اطراف محوطه را در برگرفته و «البته به دلیل آبیگری اولیه سد مروک و شکل‌گیری دریاچه کوچکی در پشت سد، بخشی از محدوده بررسی در زیر آب قرار داشت. اما باقی‌مانده مخزن سد که بیرون از آب مانده بود به دقت بررسی شد» (توفیقیان، ۱۳۹۳: ۶۴). همچنین عملیات اجرای سد کمندان از ۱۳۸۳ آغاز و بررسی باستان‌شناسی حوضه آبیگر شبکه آبیاری و زهکشی این سد به مدت ۴۰ روز از ۱۳۹۳/۰۶/۱۰ آغاز شد. حاصل این بررسی، شناسایی و ثبت ۲۸ اثر باستانی بوده که ۶ مورد از این آثار در خطر غرق شدن قرار داشته است (بحرانی‌پور، ۱۳۹۴). فاز اول مطالعات سد چم‌شیر نیز از سال ۱۳۷۳ آغاز و مصوبه فاز اول در سال ۱۳۸۱ اخذ شد. سپس مطالعات فاز ۲ در سال ۱۳۸۵ آغاز و قرارداد با شرکت‌های پیمانکار در سال ۱۳۸۶ عقد شد (شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران، ۱۳۹۱) و در سال ۱۳۹۰ بررسی‌های باستان‌شناسی حوضه سد چم‌شیر آغاز گردید که منتج به کشف ۱۱۰ اثر باستانی شد (سراقی، ۱۳۹۰). اما در بررسی‌های پشت سد چم‌شیر، برخی از محوطه‌های باستانی چندپشته‌ای بی‌سبب به عنوان محوطه‌های متعدد و مجزا از هم در نظر گرفته شده و آمار محوطه‌ها به طور غیرواقعی زیاد شده بود. همچنین، آثار و محوطه‌ها به خوبی مستندنگاری نشده بودند. به عنوان مثال، هیچ یک از محوطه‌ها نقشه نداشتند یا فاقد نقشه‌های توپوگرافی و نقشه مسطحه بودند (عطایی و زارع، ۱۳۹۷: ۲۵۹). به همین دلیل، در سال ۱۳۹۵ به دلیل نقص‌هایی که در مطالعات پیشین سد چم‌شیر وجود داشت، طرح بازنگری «مطالعات باستان‌شناسی محدوده آبیگر سد چم‌شیر» آغاز شد. نتیجه آن بود که محوطه‌های کشف و ثبت شده نسبت به تعداد محوطه‌هایی که در بررسی پیشین گزارش شده بود، افزایش قابل توجهی را نشان داد و نزدیک به ۱۰۰ تپه و استقرارگاه باستانی، ۱۰ قلعه و دژ دیده‌بانی، ۱۰ آبنبار، ۳۰ گورستان و بنای آرامگاهی، ۱ آسیاب آبی، ۲ استودان، ۱ اشکفت و ۱ پل شناسایی شد (عطایی و زارع، ۱۳۹۷).

امروزه تصویب نهایی یک طرح منوط به مثبت بودن نتایج ارزیابی زیست محیطی و فرهنگی آن طرح است. بر اساس بند ج ماده ۱۱۴ قانون برنامه ۵ ساله چهارم و ماده ۹۸ قانون برنامه ششم توسعه، تمامی وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی موظف‌اند قبل از اجرای پروژه‌های بزرگ عمرانی و در مرحله امکان‌سنجی و مکان‌یابی نسبت به انجام مطالعات فرهنگی - تاریخی «میراث فرهنگی» اقدام و در طراحی و مکان‌یابی پروژه‌های یاد شده نتایج مطالعات را در نظر گیرند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۳: ماده ۱۱۴). هزینه‌های مربوط به پژوهش، حفاظت و مرمت آثار منقول و غیرمنقول ثبت شده در فهرست آثار ملی و فهرست‌های ذی‌ربط آثار در اختیار و در حیطه وظایف تخصصی همان دستگاه را در قالب بودجه سنواتی از محل اعتبارات خود تأمین کنند. این اعتبارات در چهارچوب ضوابط قانونی وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هزینه می‌شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۵: ماده ۹۸). نکته قابل تأمل این‌جاست که برخی پروژه‌ها فاقد استعلام و اخذ مجوز از وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است. برای نمونه، اداره کل میراث فرهنگی استان چهارمحال و

بختیاری در پاسخ به نامه شماره ۲۳۵ / ۸ / ۹۹ تاریخ ۲۸ / ۸ / ۹۹ در خصوص استعمال پروژه سد بهشت‌آباد، سد خرسان و کوهرنگ ۳ می‌نویسد: «استعلامات شرکت توسعه منابع آب و نیرو از طریق پژوهشگاه میراث فرهنگی انجام می‌شود و هیچگونه استعلامی از این اداره کل صورت نگرفته است» (پایگاه خبری زیست آنلاین، شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۹).

۲- اثرات مخرب زیست‌محیطی سدها

با توجه به روند رو به رشد فناوری و توانمندتر شدن انسان در غلبه بر طبیعت، هر روز شاهد از بین رفتن بخشی از آن به دست خود هستیم. با وجود منافع ساخت سدها، نادیده گرفتن اثرات سوء آن‌ها بر محیط‌زیست و نهایتاً بر زندگی انسان در درازمدت، شاید بهتر باشد چاره‌ای برای به حداقل رساندن خسارات جبران‌ناپذیر سدها نمود، یا روش‌های جایگزین برای مهار آب و کنترل سیلاب اندیشیده شود. ارزیابی ریسک سد، فرآیندی است که به وسیله آن تصمیماتی اتخاذ می‌شود درباره این که آیا سطح ریسک‌هایی که از طریق سد ایجاد می‌شود قابل تحمل است یا آیا ریسک‌های شناسایی شده نیاز دارند که از طریق انجام برخی اقدامات کنترلی کاهش یابند (Matalucci, 2002). در ارزیابی ریسک محیط زیستی علاوه بر بررسی و تحلیل جنبه‌های مختلف ریسک، ضمن شناخت کامل از محیط زیست منطقه تحت اثر، میزان حساسیت‌های محیط‌زیستی متأثر و همچنین ارزش‌های خاص محیط‌زیستی منطقه نیز در نظر گرفته می‌شود (Heller, 2006). به طور کلی ارزیابی ریسک محیط زیستی، متولیان پروژه را قادر می‌سازد که تصمیماتی اثربخش در راستای مدیریت ریسک‌های محیط زیستی در کلیه مراحل پروژه اخذ کنند.

روشن‌ترین اثر مخازن سدها، زیر آب رفتن اکوسیستم‌های خاکی در بالادست و تغییر سیستم‌های متحرک و ساکن در مجرای رودخانه است. سدها همچنین منجر به تغییر رژیم جریان در پایین دست می‌شوند. متداول‌ترین اثر تنظیم جریان ناشی از احداث سد، کاهش اندازه پیک سیلاب و افزایش در جریان با دبی پایین است. یکی از پیامدهای کاهش اندازه پیک سیلاب کاهش تناوب و گستره سیلاب‌های واقع در حاشیه رودخانه است (McCartney & Acreman, 2001). یکی دیگر از عواملی که موجب وقوع خسارات و آثار منفی در بالادست و پایین دست سد می‌شود، ته‌نشین شدن آورد رسوب رودخانه در مخزن سدها است (مهاجری و نجیبی، ۱۳۹۴). بر اثر رسوب‌گذاری، کارایی انجام عملیات سد به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. در پایین دست سد، فقدان رسوب موجب کاهش تراز کف کانال و تغییر در شرایط زندگی گیاهان و جانوران آبی می‌شود. به بیان دیگر به دلیل رسوب‌گذاری در بالادست، شرایط طبیعی رودخانه تغییر پیدا می‌کند (مهاجری و صفرزاده، ۱۳۹۴). بسته به موقعیت جغرافیایی، آب موجود در مخازن عمیق می‌تواند دچار اثر لایه‌بندی حرارتی شود که خود این لایه‌بندی حرارتی منجر به ایجاد نوع دیگری از حرکت آب در داخل مخزن سد می‌گردد که به جریان لایه‌ای مشهور است. از طرف دیگر رها شدن آب موجود در مخزن یا آب خروجی از نیروگاه نیز آثار زیست‌محیطی قابل توجهی را در پی دارد. با باز شدن درجه تحتانی یک سد، آب سرد موجود در عمیق‌ترین لایه‌های مخزن موجب پیامد غیرطبیعی فاجعه‌باری در پائین دست سد می‌شود (Saltveit, 1990). مهم‌ترین اثر منفی تنظیم جریان رودخانه در پایین دست

بر زندگی پرندگان و پستانداران، قطع رژیم سیلاب‌های فصلی در طول رودخانه است (Nilsson, 1994). در بلندمدت، کاهش سیلاب منجر به تغییر پوشش گیاهی می‌شود که ممکن است برای بسیاری از پرندگان و پستانداران اهمیت داشته باشد. در مناطق خشک، پوشش گیاهی ساحلی شاید تنها پوشش گیاهی قابل توجه منطقه باشد و همچنین بسیاری از حیوانات الگوهای رفتاری خود را بر اساس سیلاب‌های فصلی تطبیق داده باشند. اگر رژیم سیلاب عوض شود، تغییرات پوشش گیاهی می‌تواند پرندگان و حیوانات وابسته به آن را در معرض خطر قرار دهد. شور شدن زمین‌های کشاورزی به دلیل افزایش سطح آب زیرزمینی و زه‌کشی اراضی ناشی از آبیاری سطحی، وقتی سطح آب زیرزمینی به سطح زمین نزدیک می‌شود، پدیده مویرگی، نمک خاک را به سطح می‌آورد. شوری ثانویه ممکن است حتی در صورت استفاده از آب‌های زیرزمینی تحت کنترل مناسب، به دلیل کیفیت پایین آب زیرزمینی رخ دهد. استالینیزاسیون اراضی باعث کاهش عملکرد محصولات حساس به شوری می‌شود که باعث خواهد شد که زمین غیرمولد گردد (کمیسیون جهانی سدها، ۱۳۸۶). به طور کلی تأثیرات زیست‌محیطی سدها بر اساس معیارهای مختلف کوتاه‌مدت و بلندمدت، منطقه‌ای که سد در آن ساخته شده و تأثیرات اجتماعی و غیراجتماعی مفید و مضر طبقه‌بندی می‌شود، در حالی که طبقه‌بندی‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.

با زیر آب رفتن روستاها، مهاجرت به شهرها آغاز می‌شود. این پدیده منجر به افزایش جمعیت شهرها و ایجاد مشاغل کاذب می‌شود و همچنین به زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی باعث بیکاری تعداد زیادی از مردم حاشیه دریاچه سده می‌شوند. تخمین زده می‌شود ۴۰ - ۸۰ میلیون نفر توسط پروژه‌های سدسازی آواره شده‌اند و بسیاری از مردم دیگر، در پی پروژه‌های فعلی در معرض خطر آوارگی هستند (International Rivers, 2007). گاهی اوقات، اشتغال کارگران غیرمحل در مرحله ساخت و ساز و توسعه در حین بهره‌برداری از مشکلات دیگری است که امنیت شهر و روستا را برهم می‌زند. این مشکلات در برخی موارد مانند جذب گردشگر تشدید می‌شود و می‌تواند در طولانی‌مدت ساختار سنتی و فرهنگی آن شهر یا روستا را تغییر دهد (Pirestani & Shafghiti, 2009). سدهای بزرگی از جمله سدهای دز، شهید عباسپور، درود، جیرفت و میناب در کشور ساخته شده که مسأله رسوب، کیفیت آب، شور شدن اراضی، تلفات آب، جابجایی مردم، عدم رشد کشاورزی و عدم مدیریت بهره‌برداری مناسب در این سدها قابل توجه است (حسنوند، ۱۳۸۹: ۳۶). با این حال، تمرکز این نوشتار روی تأثیر سدها بر آثار باستانی و میراث فرهنگی است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۳- اثرات مخرب سدها بر آثار باستانی

سدها در حوضه رودخانه‌هایی که مردم برای مدت طولانی زندگی کرده‌اند، از پیش‌از تاریخ تا به امروز، ساخته می‌شوند. سدهای بزرگ همچنین مناطق بسیار وسیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که ممکن است یک یا چند منطقه فرهنگی و گروه‌ها و قبیله‌های بومی را در بر می‌گیرد. همچنین ساخت سدهای بزرگ منجر به از بین رفتن، تخریب و ایجاد خسارات غیرقابل جبران به منابع فرهنگی از زیارتگاه‌های جوامع محلی گرفته تا آثار میراث جهانی می‌گردد.

«میراث فرهنگی بیان شیوه‌های زندگی است که توسط یک جامعه توسعه یافته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. میراث فرهنگی شامل آداب و رسوم، شیوه‌ها، مکان‌ها، اشیاء، اصطلاحات و ارزش‌های هنری به عنوان بخشی از فعالیت‌های انسانی است. میراث فرهنگی نمایشی ملموس از نظام‌های ارزشی، اعتقادی، سنتی و سبک‌های زندگی تولید می‌کند (Culture in Development, n.d.). احساس مکان، هدف و تعلق مشترک از نظر روانی برای ما خوب است ... هویت اجتماعی و مفهوم «ما» که هر دو آن‌ها را مجسم و به ایجاد آن کمک می‌کنند، به دور از «فقط یک عامل دیگر» که سلامت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برای سلامتی و رفاه اساسی هستند (Haslam et al., 2009: 2-3). «داده‌ها شامل هر منبع اطلاعاتی درباره زندگی مردم گذشته از جمله مصنوعات، معماری، بقایای گیاهی و جانوری، زمین‌شناسی، ترکیبات خاک، توپوگرافی و محیط مدرن است. اما به این محدود نمی‌شود و تجزیه، تحلیل و تفسیر داده‌ها در باستان‌شناسی نیاز به بررسی کل زمینه فیزیکی و اکولوژیکی آن‌ها دارد» (Scovill et al., 1972: 5-6). با توجه به تعاریف میراث فرهنگی و آثار باستانی، نمی‌توان صرفاً بخشی از بقایای مادی (تپه‌ها و محوطه‌ها) را در پروژه‌های عمرانی مدنظر قرار داد و تنها با بررسی باستان‌شناسی اقدام به ارائه راهکار نمود. بلکه باید تمام جنبه‌های میراث فرهنگی (میراث ملموس و ناملموس) را مدنظر قرار داد و به ارزیابی خطرات بالقوه تهدیدکننده میراث فرهنگی پرداخت و پس از ارزیابی خطرات تهدیدکننده میراث فرهنگی، اقدام به تصمیم‌گیری درباره پروژه‌ها نمود. هر سد ویژگی‌های خاص خود را دارد و نمی‌توان در برابر همه سدها تصمیم یکسان اخذ کرد. به صورت کلی قوانین و یا ضوابطی را می‌توان برای همه سدها در نظر گرفت، اما با توجه به ماهیت، مکان، اندازه و ویژگی‌های خاص هر مکان می‌بایست در جهت حفظ میراث فرهنگی و آثار باستانی، برای هر سد اقدامات خاص و مناسب با شرایط موجود در نظر گرفت. در ادامه به بررسی خطرات تهدیدکننده میراث فرهنگی در پروژه‌های سدسازی پرداخته خواهد شد و بر آن اساس راهکارهایی برای به حداقل رساندن آسیب به میراث فرهنگی ارائه خواهد گردید.

۳-۱- محوطه‌هایی که در مخازن سدها به زیر آب می‌روند

حین ساخت و عملیات اجرایی سدسازی، اولین بلایی که بر سر محوطه‌ها و تپه‌های باستانی نازل می‌شود، تسطیح و تخریب محوطه‌های است که «در محل ایجاد دیواره سد، محل ساخت تأسیسات و ساختمان‌های مربوط به مجموعه سد و راه‌های دسترسی» قرار دارند. در حین ساخت و عملیات اجرایی، معادن خاک و سنگ جهت ساخت دیواره سد مورد استفاده قرار می‌گیرند که بعضاً محوطه‌ها یا تپه‌های باستانی هستند که در اثر خاک‌برداری از بین می‌روند. همچنین هنگامی که زمین پشت دیواره سد و مخزن آن تسطیح و خاک‌برداری می‌شود آثار و بقایای باستانی از بین می‌روند. در برخی پروژه‌های سدسازی زمانی که سد آبیگری شده و بخش‌های از زمین‌های پشت سد و محوطه‌های باستانی به زیر آب رفته، باستان‌شناسان برای انجام مطالعات باستان‌شناسی اعزام می‌شوند. نمونه موردی این مسأله پروژه ساخت سد مروک در استان لرستان است که با توجه به گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی محدوده دریاچه سد مروک، «به دلیل آبیگری اولیه سد مروک و شکل‌گیری دریاچه کوچکی در پشت سد، بخشی از محدوده بررسی در زیر آب قرار داشت» (توفیقیان، ۱۳۹۳: ۶۴) و تیم باستان‌شناسی توانست

بررسی و شناسایی را در بخش‌های زیر آب کامل کند. «اما باقی‌مانده سطح دریاچه که بیرون از آب مانده بود به‌دقت بررسی شد» (توفیقیان، ۱۳۹۳: ۶۴). پس از اتمام مراحل اجرایی سد و در مرحله آبیگری اولیه در بسیاری از پروژه‌های سدسازی، محوطه‌های از قبل شناسایی شده و جهت انجام مطالعات تکمیلی باستان‌شناسی معرفی می‌شوند. اما به علت آبیگری و تشکیل دریاچه در پشت سدها برخی از تپه‌ها «به‌صورت شبه جزیره در آمده است» (توفیقیان، ۱۳۹۳: ۶۵). همچنین در قیزقلعه، جزیره‌ای پشت سد گلابر و غیره، عملاً بخش‌های از تپه‌ها زیر آب رفته و کاوش آن‌ها یا بسیار دشوار و یا غیرممکن خواهد بود.

پس از بررسی و کاوش‌های نجات‌بخشی در حوضه آبیگیر سدها، تعداد زیادی از آثار و بقایایی که هزاران سال باقی‌مانده بودند برای همیشه زیر آب خواهند رفت. برای نمونه «طرح مطالعاتی ساخت سد مخزنی کلان ملایر روی رود کلان، توسط شرکت آب منطقه‌ای همدان در سال ۱۳۷۹ و بدون هماهنگی با سازمان میراث فرهنگی و گردشگری آغاز شد و با آبیگری این سد، علاوه بر گونسپان، محوطه‌های باستانی «شط غیله» و «قلعه نو» به همراه روستای پاتپه و زمین‌های کشاورزی و باغ‌های این روستا برای همیشه به زیر آب فرو می‌رود» (محقق، ۱۳۹۸). پس از شش فصل کاوش در گونسپان، برای شناخت کاربرد و چپستی مجموعه به دست آمده در این محوطه ارزشمند، نیاز به مطالعه بیشتر بوده است (ملکزاده و ناصری، ۱۳۹۳: ۱۰۷) (تصویر ۲ و ۱). در حوضه سد چم‌شیر، ۱۱۰ اثر باستانی و تاریخی (سراقی، ۱۳۹۰) و پس از بازنگری، بیش از ۱۴۰ اثر (عطایی و زارع ۱۳۹۷)، در حوضه سد کانی‌سیب روی رودخانه زاب، ۳۶ محوطه (حیدری و همکاران، ۱۳۹۶) و در حوضه سد کانی‌شینکا ۲۷ محوطه (آقالاری، ۱۳۹۶) شناسایی شد. همچنین «سه محوطه از ۱۶ محوطه شناسایی شده در حوضه سد مراش از آب گرفتگی کامل مصون خواهد ماند» (عبدی‌کیا، ۱۳۹۳: ۱۱۴). در نهایت، در بهترین حالت در یک محوطه، دو یا سه فصل کاوش نجات‌بخشی به انجام خواهد رسید و پس از آن بدون حفاظت اصولی و دقیق از یافته‌های غیرمنقول در زیر آب غرق می‌شوند و کاملاً از ذهن‌ها پاک خواهد شد. در صورتی که محوطه‌ها و آثاری که زیر آب غرق می‌شوند باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. نتایج مطالعه محوطه‌ها و آثار غرق شده زیر آب می‌تواند به تصمیم‌گیری، ارزیابی خطرات تهدیدکننده میراث‌فرهنگی و نهایتاً مدیریت آن‌ها کمک کند.

۳-۲- تأثیرات آب خروجی از سدها بر آثار باستانی زیردست سدها

از مسائلی که امروزه در رابطه با کیفیت آب مخازن سدها و رودخانه‌های مرتبط با آن‌ها مواجه هستیم، شوری است (Nielsen et al 2003). آب رهاشده از پشت سدها تأثیر مستقیم بر ساکنان بهره‌مند از آب سد، محیط‌زیست، کشاورزی، میراث فرهنگی و غیره دارد. نمک و رطوبت در دیوارهای بناهای تاریخی می‌تواند مسبب آسیب‌های جدی شود. حضور نمک‌های محلول در خلل و فرج مصالح ساختمانی از مشکلات اصلی و عمده حفاظت است. حملات نمک و افزایش رطوبت تهدیدی برای مصالح ساختمانی و بناهای تاریخی، به خصوص دیوارهای باربر از جنس سنگ، خشت، آجر و ملات به حساب می‌آید که در وهله اول باعث بدمنظر شدن فضای داخلی و خارجی آن‌ها می‌گردد و در صورتی که بدون درمان رها شود، ممکن است ساختار آن‌ها را تخریب نماید.

در حقیقت تبلور، یک عارضه مخرب است که اغلب روی سطوح یا زیر لایه‌های سطحی ظاهر شده و عدم چسبندگی، ورقه ورقه شدن، پوسته شدن و طبله کردن را به همراه دارد (پیرک و همکاران، ۱۳۹۴). یکی از مهم‌ترین چالش‌های ایجاد شده پیرامون سد گتوند، وجود گنبدها و رگه‌های نمکی در اطراف محل آب‌گیری سد است که پس از آب‌گیری سد به زیر آب رفته و منجر به افزایش شوری آب مخزن این سد شده است. پاره‌ای از کارشناسان محیط زیست و نظام مهندسی اعتقاد دارند که نزدیکی معدن نمک به محل سد گتوند علیا، در پروژه مطالعاتی این سد در نظر گرفته نشده و وجود این معدن در فاصله پنج کیلومتری سد باعث شده است که پس از آب‌گیری و تشکیل دریاچه پشت سد، این معدن عظیم نمک به کلی به زیر آب دریاچه فرورفته و این امر، شوری آب رودخانه کارون را افزایش دهد. از طرف دیگر، به زیر آب رفتن مقدار زیادی از زمین‌های مرغوب و برخی از آثار باستانی و تخریب صدها اصله درخت از دیگر معضلات آب‌گیری این سد هستند. گذشته از این‌که شوری آب پشت سد خسارات جبران‌ناپذیری بر آثار و بقایای باستانی زیر آب این مخزن خواهد داشت، به آثار مهم و بی‌نظیری همچون سازه‌های آبی شوشتر که در سال ۲۰۰۹ در فهرست آثار جهانی ثبت شده، خساراتی وارد کرده و این بنای ارزشمند را با چالش روبرو کرده است. میزان نمک، تأثیر تخریبی بر سازه‌های آبی شوشتر دارد و رویش‌نی‌ها را در نزارها افزایش داده است. این گیاه آسیب‌زننده به نام لمبون در باتلاق‌ها، شورزارها و حاشیه فاضلاب‌ها رشد می‌کند و وجود نمک در آب سبب افزایش رویش آن می‌شود. همچنین یونسکو برای سازه‌های آبی شوشتر، حقایق در نظر گرفته و وزارت نیرو موظف است به این حقایق جامه عمل ببوشاند، اما متأسفانه به دلیل کمبود آب عملاً آسیاب‌ها کار نمی‌کند (جام‌جم، یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۷).

۳-۳- تأثیرات سدسازی بر میراث فرهنگی ناملموس منطقه ساخت سد

میراث فرهنگی ناملموس به معنای اقدامات، نمایش‌ها، ابزارها، مهارت‌ها و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آن‌ها است که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آن‌ها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. این میراث فرهنگی ناملموس که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، مدام توسط جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محیط، طبیعت و تاریخ آن‌ها بازآفرینی می‌شود و حس هویت و استمرار را برایشان به ارمغان می‌آورد و بدین ترتیب احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری را ترویج می‌کند (چراغی، ۱۳۸۳: ۲۵۰). با حذف میراث فرهنگی از طریق جایجایی فیزیکی یا غیرقابل دسترس بودن، آن میراث برای جوامع محلی از بین می‌رود؛ حتی اگر به درستی در موزه ثبت و ضبط شده باشد. نمونه‌ای از این نوع تخریب میراث فرهنگی ناملموس در جریان پروژه ساخت سد شستا^{۲۹} در آمریکا به وقوع پیوسته است. در بین قبیله بومی وینیمیم وینتو^{۳۰} آمریکا مراسمی برای بلوغ دختران وجود دارد. در این مراسم دستورالعمل‌های مربوط به آن با شنا در رودخانه مک‌کلود^{۳۱} به سمت یک صخره توسط دختران انجام می‌پذیرد. این مکان باستانی ثبت و از نظر علمی

²⁹ Shasta Dam

³⁰ Winnemem Wintu

³¹ M Ccloud

کاملاً مستندنگاری شده و از نظر باستان‌شناسان سد آماده آب‌گیری است. اما زیرآب رفتن این صخره در مخزن سد شستا منجر به تخریب میراث فرهنگی و پایان و تغییر اجباری مراسم مذکور خواهد شد (Cunliffe *et al.*, 2012). «مناظر فرهنگی، کُرت‌های کشاورزی در کوه‌های بلند، باغ‌ها، اماکن مقدس و ...، گواه نبوغ خلاق، رشد اجتماعی و نشاط خیالی و معنوی بشریت و بخشی از هویت جمعی ما هستند» (UNESCO 2016). آب‌گیری سد گتوند علیا، محدوده گسترده‌ای از دره‌های میان‌کوهی که اکنون پذیرای دو نوع شیوه زندگی کوچ‌چرو و یکجانشینی هستند و تعداد فراوانی از محوطه‌های باستانی، مسیرهای کوچ باستانی و جدید را نیز در خود فرو خواهد برد (ولی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۹) با به زیر آب رفتن یوردها و استقرارگاه‌های عشایری و همچنین مسیرهای کوچ، بخشی از آداب و رسوم این مردم هم به مرور از بین خواهد رفت. با تغییر محل اسکان یا حتی تغییر شیوه زندگی از دامداری عشایری به زندگی شهری یا روستایی، حتماً بخشی از آداب و رسوم آن‌ها به دست فراموشی سپرده خواهد شد. با مرحله دوم آب‌گیری سد گتوند نگرانی‌ها از غرق شدن آرامگاه حالوزال به عنوان یک مکان معنوی، افزایش یافت. این آرامگاه تاریخی برای عشایر منطقه از اهمیت فراوانی برخوردار است. با اینکه بزرگان منطقه، برای نجات بخشی آرامگاه حالوزال و جابجایی آن به شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران و مجری سد گتوند علیا و سازمان میراث فرهنگی شهرستان لالی مراجعه کردند، اما علی‌رغم آمادگی سازمان میراث فرهنگی، متأسفانه با بی‌توجهی شرکت توسعه منابع آب و نیرو و همکاری نکردن و عدم پاسخگویی مجریان پروژه سد گتوند علیا، جابجایی آرامگاه این شخصیت تاریخی و فرهنگی ایل بختیاری میسر نشد (سه‌شنبه، ۱۸ بهمن ۱۳۹۰).

۳-۴- تأثیر مویبگی آب دریاچه سدها بر محوطه‌های باستانی و بناهای تاریخی

برخی از محوطه‌ها یا بناهای تاریخی در خط ساحلی دریاچه سدها قرار دارند و خط تراز سد به فاصله چند متری آن بناها یا محوطه‌ها قرار می‌گیرد. رطوبت زمین‌های خط ساحلی با توجه به میزان آب و وسعت دریاچه گسترش خواهد یافت. این رطوبت می‌تواند با خاصیت مویبگی به بناهای اطراف ساحل دریاچه خساراتی وارد کند. رطوبت صعودی از مهم‌ترین چالش‌ها در بناهای تاریخی است. از جمله پدیده‌های مطرح در علم فیزیک پدیده مویبگی مایع سیال در لوله‌های مویب است. این قاعده، اساس ایجاد پدیده رطوبت صعودی در مصالح ساختمانی متخلخل است. هنگامی که این مصالح در برابر رطوبت قرار می‌گیرند، منافذ متخلخل در آن‌ها نقش لوله‌های مویب را ایفا خواهد کرد و رطوبت تا حد مقابله با نیروی گرانش تأثیرگذار بر وزن مایع سیال به بالا حرکت خواهد کرد. عملکرد این پدیده به نحوی است که نوعی مکش ذرات آب توسط دیوارها رخ می‌دهد و در ظاهر دیوارها نوعی تغییر رنگ در اثر ایجاد سطح نمناک مشاهده می‌شود و در مواقعی نیز که خاک بستر یا آب موجود دارای املاح نمکی باشند، این پدیده به صورت شوره زدن در سطح نمای دیوار جلوه‌گر می‌شود (سدی و هدهدی، ۱۳۹۴). لایه‌های باستانی تپه‌ها و محوطه‌های که اطراف دریاچه سدها واقع هستند، تحت تأثیر همین شرایط قرار می‌گیرند و دچار آسیب و گاه نابودی خواهند شد. وقتی آب و رطوبت بالا به لایه‌های زیرین تپه‌های باستانی نفوذ کند، شرایط تمام مواد و

داده‌های باستانی کاملاً تغییر می‌کند. تغییر شرایط بقایای باستانی با توجه به جنس آن‌ها می‌تواند بقایای باستانی را تا مرز نابودی کامل پیش ببرد. در تپه گیان نهب‌اند به علت رطوبت بالا، تشخیص چاله‌گورها ممکن نبوده و همچنین رطوبت، اشیاء مفرغی را دچار خوردگی و ناپایداری بسیار زیاد کرده است (همتی ازندریانی و خاکسار، ۱۳۹۷). همچنین در تپه علی‌کش دهلران به دلیل رطوبت بالا، تفکیک لایه‌ها بعضاً با مشکل مواجه شده (دارابی، ۱۳۹۷: ۳۱). گرچه نمونه‌های ذکر شده در حاشیه دریاچه یا منبع شدید رطوبت قرار ندارند، رطوبت باعث تخریب اشیاء باستانی و عدم تفکیک دقیق لایه‌های باستانی شده است. در صورتی که شرایط نهشته‌ها به یک‌باره تغییر کند و رطوبت بالا به آن‌ها برسد، آسیب‌ها و صدمات جبران‌ناپذیری به میراث فرهنگی وارد خواهد شد.

۳-۵- تأثیرات غیرمستقیم سدسازی بر محوطه‌ها و تپه‌های باستانی

یکی از اهداف عمده پروژه‌های سدسازی، تأمین آب بخش کشاورزی و ازدیاد سطح زیر کشت است. از مهم‌ترین و محسوس‌ترین اثراتی که سدها بر طبیعت می‌گذارند، تغییر در نوع کاربری زمین‌های اطراف آن است. ایجاد مخزن سد، تبدیل اراضی مرتعی به زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌های صنعتی و تبدیل کشت‌های دیم به کشت آبی با نیاز آبی بالا نظیر برنج و نیشکر از جمله این تغییرات است (رضانی و همکاران، ۱۳۹۰). در محدوده سد حنا، وجود منبع آب دائمی (مخزن سد حنا) در منطقه ابتدا باعث شخم زدن مناطق مرتعی (۷۸۵۸ هکتار) و تبدیل آن‌ها به مناطق کشاورزی شده، ولی پس از چند سال با کاهش ذخیره آب سد در اثر خشک‌سالی که در برخی از سال‌های اخیر نیز بسیار شدید بوده است و نیز کاهش حجم آب مخزن، بسیاری از زمین‌های کشت‌شده به زمین‌های رهاشده و بایر تبدیل شده و در برخی نقاط، گیاهان مهاجم و سمی در آن مناطق ظاهر شدند (هادیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۸). مطالعات در حوضه سد طالقان بیانگر مهاجرت معکوس طی ساخت سد طالقان بوده است. ساخت سد و در نتیجه مهاجرت معکوس بومیان بالادست سد طالقان باعث تغییر کاربری اراضی شده است. با مقایسه نقشه‌های پوشش اراضی سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶ مشخص می‌شود که سطح اراضی با پوشش دیم دوباره افزایش پیدا کرده است. علت اصلی این امر بازگشت مردم بومی به حوضه بالادست سد و تبدیل مراتع اطراف سد و حواشی رودخانه به اراضی دیم و شخم‌زنی در این زمین‌ها است. دلیل بازگشت بومیان نیز احداث و آبیگری سد طالقان بوده که باعث شده زمین‌های رهاشده ارزش دوباره‌ای پیدا کنند و بومیان به تصاحب مجدد زمین‌های پدری خویش ترغیب شوند (متکیان و همکاران، ۱۳۸۹). از عوامل اثرگذار بر تخریب محوطه‌های باستانی نوع کاربری اراضی است. کاربری کشاورزی و دیم‌کاری، به دلیل تجاوز به حریم محوطه‌های باستانی در هنگام شخم زمین از جانب کشاورزان منطقه، می‌تواند حائز اهمیت باشد (بهزاد و اسدیان، ۱۳۹۶).

کشاورزی و شخم مرتب زمین، باعث کم شدن تدریجی شیب تپه و به مرور باعث صاف شدن و از بین رفتن تپه می‌شود؛ به صورتی که تپه‌های کم‌ارتفاع یا محوطه‌های باز به صورت کامل از بین خواهند رفت. شخم‌زدن با تراکتور می‌تواند از ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر خاک را زیر و رو کند و به همین علت، لایه‌های فرهنگی که تا این عمق

قرار دارند، به صورت کامل تخریب می شوند و آثار منقول از بافت اصلی خود خارج و جابه جا می شود. همچنین باعث پراکنده شدن قطعات سفالی در محدوده ای بیش از عرصه واقعی تپه یا محوطه می شود.

در مرحله بعد از عملیات شخم و کاشت بذر، مرحله داشت است که در این مرحله بذر کاشته شده، سبز می شود و به مرحله رشد می رسد و در خاک ریشه می دواند. عمل ریشه دوانی در خاک کاملاً مخرب است. ریشه ها در ساختارها باعث نفوذ آب و رطوبت تا عمق ساختار شده و فرسایش را تسریع می بخشد. در این مورد، تخریب توسط باغها به مراتب از زمین های کشاورزی بیشتر است، چرا که ریشه های درختان معمولاً تا عمق زیادی در دل تپه ها و محوطه ها پیش می روند (دانا، ۱۳۹۲).

به جز تخریب و ویران شدن بخشی از لایه های باستانی به واسطه عملیات کشاورزی، برخی مطالعات باستان شناسی نیز دچار اخلاص و پیچیدگی می شود. برای نمونه، «زمین های محوطه مجموعه میراث جهانی پاسارگاد در سال های نه چندان دور مورد کشت، شخم و فعالیت های کشاورزی قرار گرفته است. پدیدارهای آشکار شده در نقشه مغناطیسی بسیار پیچیده هستند و تعدادی از این پدیدارها با خطوط شخم زمین ها در ارتباطند» (محمدخانی و گندت، ۱۳۹۶). همچنین، در برهه ای از زمان، سطح تل آجری به واسطه عملیات زراعی تسطیح شد (عسکری چاوردی و کالیری، ۱۳۹۶). عرصه تل گل پختی در شهرستان تنگستان استان بوشهر نیز در سال های اخیر توسط مالکان تخریب و تسطیح شده و درخت نخل کاشته شده است. بخشی از قسمت جنوبی این تپه هر سال مورد شخم زنی قرار می گیرد و بخش غربی تپه نیز برای اجرای شبکه آبیاری قطره ای، مورد حفاری و خاک برداری قرار گرفته است که این امر باعث بیرون آمدن قطعات سفال از زیر زمین و پراکنده شدن آنها در سطح شده است (آذریان، ۱۳۹۶). همچنین، در محوطه قدیم گرک راین در استان کرمان، تخریب های بیش از حد کشاورزان و شخم سالانه محوطه، وجود ساخت و سازهای اطراف آن، به همراه کشت، تسطیح زمین های اطراف و ایجاد جاده های خاکی روی آن، آسیب های فراوانی را به عرصه و حریم محوطه وارد آورده است. به علت شخم زمین های کشاورزی و تسطیح آن، هیچ گونه آثار معماری پابرجا و سالمی بر پهنه دشت قابل مشاهده نیست. برخی از این آثار به گفته اهالی تا یکی دو دهه اخیر پابرجا بوده اند که برای رشوه به زمین های کشاورزی تسطیح شده و از بین رفته اند. (حیدری باباکمال، ۱۳۹۶). از دیگر نمونه ها عبارتند از: تپه زاغه آپیک که بخش جنوبی این پشته به وسیله شخم و دستگاه های سنگین کشاورزی از بین رفته است (داوودی و همکاران، ۱۳۹۶)، تپه عقرب (زینی وند و شریفی، ۱۳۹۶)، تپه های مرادویس ۱ و ۲ (سراقی، ۱۳۹۶)، تل سفیدک حاجی آباد (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶) و بسیاری از محوطه ها، آثار و بقایای مادی و میراث فرهنگی که هر ساله توسط کشاورزان تخریب و نابود می شوند.

۴- بحث و ارائه راهکار

۱- اولین اقدام برای حفظ و در امان بودن میراث فرهنگی (ملموس و ناملموس)، قرار گرفتن مطالعات باستان شناسی در اولویت مطالعات اولیه هر پروژه عمرانی و توسعه ای است. تقریباً در همه پروژه های عمرانی،

- مطالعات باستان‌شناسی در اولویت آخر قرار دارند. در حالی که باید بررسی‌های باستانی‌شناسی در اولویت مطالعات پروژه‌های عمرانی قرار گیرند و نباید بررسی باستان‌شناسی را اقدامی با هدف نجات‌بخشی در نظر گرفت، بلکه باید به عنوان بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری در نظر گرفته شود.
- ۲- پس از اتمام مطالعات میدانی باستان‌شناسی باید خطراتی که میراث فرهنگی و بقایای آثار باستانی موجود در گستره عملیاتی پروژه عمرانی را تهدید می‌کند، شناسایی و ارزیابی کرد. پس از شناسایی و ارزیابی خطرات تهدیدکننده میراث فرهنگی، آیا اجرا و عملیاتی شدن پروژه عمرانی در راستای توسعه پایدار توجیه دارد؟
- ۳- از آنجا که کاوش یک عمل مخرب است، کاوش نجات‌بخشی نباید اولین گزینه برای محوطه‌های باستانی باشد. هنگامی که در محدوده آب‌گیر یک سد تعداد قابل توجهی محوطه، تپه و بقایای استقرارهای باستانی تا دوره معاصر وجود دارد، چرا تصمیم به احداث سد گرفته می‌شود؟ با به زیر آب رفتن بقایای باستانی، نه تنها آثار، بلکه چشم‌انداز و منظر باستان‌شناسی آن هم نابود خواهد شد. می‌بایست با توجه به ارزیابی خطرات تهدیدکننده میراث فرهنگی و همچنین ارزیابی ریسک محیط‌زیستی و بقیه عوامل مؤثر، تصمیم نهایی در ساخت یک سد گرفته شود. سد سیوند (با تمام مخالفت‌ها برای ساخت) پس از ساخت و انجام مطالعات باستان‌شناسی و کاوش‌های گسترده نجات‌بخشی تقریباً هیچ‌گاه به طور کامل آبیگری نشد (تصویر ۳).
- ۴- زمان کافی و تأمین اعتبار مالی مناسب برای مطالعات باستان‌شناسی در نظر گرفته شود. اگر مطالعات باستان‌شناسی جزء اولویت‌های اول مطالعات در پروژه‌های عمرانی قرار گیرد، باستان‌شناسان زمان کافی برای مطالعه همه‌جانبه منطقه مورد نظر خواهند داشت. با توجه به فن‌آوری‌های نوین در عرصه مطالعات باستان‌شناسی نیاز مبرم به تأمین اعتبارات کافی برای انجام مطالعات اولیه (بررسی باستان‌شناسی) و تکمیلی (کاوش‌های باستان‌شناسی) وجود دارد. در صورتی که با توجه به ارزیابی مخاطرات تهدیدکننده میراث فرهنگی، ارزیابی ریسک محیط‌زیستی و دیگر موارد، نیاز به مطالعات تکمیلی و کاوش‌های نجات‌بخشی بود، می‌بایست زمان و اعتبارات لازم تأمین شود. در پروژه سد چندیر، با وجود آنکه کاوش‌ها دستاوردهای بسیار خوبی داشتند، «متأسفانه آبیگری مخزن، فرصت کاوش‌های مناسب و گسترده را نداد» (رجبی، ۱۳۹۹: ۳۳۱). با آبیگری کامل مخزن سد و به زیر آب رفتن بخش زیادی از محوطه، این کاوش با تأخیر آغاز و دست آخر بی‌آنکه به نتایج دلخواه برسد، به پایان رسید (همان). در موضوع سد چم‌شیر «علی‌رغم به انجام رسیدن تمام تعهدات از سوی هیأت مطالعه و پژوهش‌کننده باستان‌شناسی، مسئولان ساخت سد «چم‌شیر» توجهی به انجام تعهدات خود ندارند و حتی به مدت بیش از یک‌سال، نسبت به تخصیص و تأمین بودجه برای مطالعات باستان‌شناسی قدمی برداشته نشد» (خبرگزاری ایسنا، شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۷). مسأله زمان و اعتبار فقط به همین یک مورد ختم نمی‌شود و تقریباً در تمام پروژه‌های عمرانی، باستان‌شناسان دچار این معضل هستند. از نمونه‌های توقف کاوش‌های باستان‌شناسی به علت عدم تأمین اعتبار، می‌توان به سد لفور در سوادکوه اشاره کرد که به علت اجرا نشدن تعهدات سازمان آب منطقه‌ای، تنها پس از چند روز از آغاز طرح مطالعاتی، این کاوش‌ها متوقف شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۸ بهمن ۱۳۸۳). نمونه‌های بسیاری از این دست

وجود دارد که مطالعات باستان‌شناسی به دلیل عدم تأمین اعتبار، یا متوقف شدند یا نیمه‌کاره رها شدند. به راستی سهم مطالعات باستان‌شناسی و میراث فرهنگی از پروژه‌های چند صد و چند هزار میلیاردی چقدر است؟ آیا برگ‌های تاریخ این کشور به همین سادگی باید ناخوانده از بین بروند؟

۵- به کارگیری گروه‌های مرمت و مطالعات حفاظت و مرمت در پروژه‌های عمرانی اهمیت بسیاری دارد. بلایی که سد گنوند بر سر مجموعه سازه‌های آبی شوشتر آورده، ویرانگر و نابودکننده بخش مهمی از تاریخچه مهندسی و معماری این سرزمین بوده است. در صورتی که مطالعات متخصصان مرمت و حفاظت در کنار مطالعات دیگران قرار داشت، شاید امروزه شاهد این آسیب‌ها نبودیم.

۶- نظریه کارشناسی باید به نظریه مدیریتی ترجیح داده شود. در جریان ساخت سد سیوند، عده زیادی از کارشناسان و کنشگران حوزه‌های میراث فرهنگی، محیط‌زیست، کانون مدافعان حقوق بشر و ... با ساخت و آبگیری سد سیوند مخالف بودند. پس از آبگیری سد، تمامی پیش‌بینی‌های زیست‌محیطی رنگ واقعیت گرفت. ورود سیلاب‌ها به دریاچه بختگان قطع و دریاچه خشک شد و گونه‌های زیستی که در آن وجود داشت از بین رفت. با خشک شدن دریاچه، رسوبات نمکی آن به هوا برخاست و وارد زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها و اراضی منطقه شد. این موضوع باعث آسیب رسیدن به زمین‌های کشاورزی و جنگل‌های منطقه شده است (خبرگزاری مهر، دوشنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۸) (خبرگزاری مهر، جمعه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۰). در پروژه سد سیوند، نظر مدیران بر نظرات کارشناسان و باستان‌شناسان ارجحیت یافت. «رمی بوشارلا در همایش آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی در تاریخ ۳۰ دی‌ماه ۱۳۸۵ عنوان کرد که بسیاری از سایت‌ها کاوش نشده باقی مانده و نیاز به پژوهش بیشتری است. از طرف دیگر مسئولان سازمان پس از همایش، بر اتمام کار همه هیأت‌های باستان‌شناسی اصرار دارند» (همشهری، شنبه ۷ بهمن ۱۳۸۵). بیش از ۸۰ میلیارد تومان هزینه ساخت سد شد و تا سال ۸۵ بیش از ۴۰ میلیارد دلار برآورد خسارت به علت تأخیر در آبگیری سد اعلام شده بود (خبرگزاری ایسنا، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۵). هم‌زمان با آبگیری سد سیوند، رییس وقت پژوهشکده باستان‌شناسی به خبرنگاران گفت: «به جای اینکه نگران سیوند باشید، به سد‌هایی چون سد کلان ملایر فکر کنید که تمدنی بسیار عظیم‌تر را زیر آب می‌برند» (همشهری ۲۰ شهریور ۱۳۸۶). سؤال اینجاست آیا چنین توجیهی از سوی یک مسئول که خود باستان‌شناس است، قابل توجیه است؟ با چنین توجیهی توسط رییس پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، نه تنها تعداد زیادی از محوطه‌ها و آثار باستانی با مطالعات عجولانه و کم‌دقت، زیر آب رفت، بلکه تعداد زیادی از درختان کهن سال تنگ بلاغی قطع شد و از بین رفت. با توجه به تصاویر ماهواره‌ای، میزان آب‌گیری سد پس از ساخت و نابودی درختان به وضوح مشخص است (تصویر ۳ و ۴). در پروژه سد چندیر، «این سد مخزنی در غفلت و بی‌اطلاعی سازمان میراث فرهنگی و با زیر پا گذاشتن قانون به وسیله سازمان آب منطقه‌ای استان خراسان شمالی، در حالی که کاوش‌های باستان‌شناسی در این سد به پایان نرسیده بود و مجوزی برای آبگیری صادر نشد، با حضور وزیر نیرو آقای اردکانیان در اسفند ماه ۱۳۹۷ آبگیری شد و فرصت انجام مطالعات بیشتر به کلی از بین رفت»

(رجبی، ۱۳۹۹: ۳۳۲) و پس از آن در جلسه شورای ثبت کشور «متأسفانه معاون میراث فرهنگی کشور نه تنها به چنین موضوعی اعتراض نکرد، بلکه پس از شنیدن گزارش و اعتراض مدیر پروژه سد چندیر، مجوز آبیگری را نیز لازم ندانست و آن را عادی بر شمرد» (همان). اما وضعیت اسفبار این سدها و سد‌هایی همچون گتوند، سد مخزنی برق‌آبی داریان روی رودخانه سیروان (بربر، سه‌شنبه ۱۵ دی ۱۳۹۴) و سد تنگ‌سرخ، درس عبرت نشده و همچنان ساخت بی‌رویه و غیراصولی سدها ادامه دارد. بی‌شک گمردن افراد غیرمتخصص و غیرمتعهد در رأس امور در روند تخریب آثار نیز مؤثر است و بر آثار تاریخی و میراث فرهنگی صدمات غیرقابل جبرانی وارد خواهد کرد. این مورد به تنهایی برای تخریب آثار در یک برهه زمانی کوتاه کافی است.

۷- مطالعه و بررسی مخازن و دریاچه‌های سدها، به منظور شناخت و درک بهتر اتفاقاتی که برای آثار باستانی پس از به زیر آب رفتن رخ می‌دهد، ضروری است. باستان‌شناسان باید به صورت روشمند و دقیق، محوطه‌های زیر آب رفته را بررسی کنند. تأثیر فشار آب، انواع رسوب‌ها، حیوانات و گیاهان آبی و دیگر عوامل، بر آثار زیر آب مطالعه شود. بسیاری از بناها، پل‌ها و سازه‌های معماری در نتیجه آب‌گیری سدها به زیر آب رفته‌اند. برای نمونه، بنای بند شاه عباسی که در تاریخ ۱۳۵۴/۰۷/۱۴ به شماره ۱۱۸۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده بود، پس ساخت سد الغدیر ساوه به زیر آب رفته و در حال حاضر هیچ اثری از آن باقی نمانده است (خبرگزاری ایسنا، یک‌شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۲). همچنین، بقایای پل پایپلا بعد از فاز دوم آبیگری سد گتوند به زیر آب رفت. نیاز است متخصصان برای حفاظت از این آثار تصمیماتی اتخاذ کنند. چون زیر آب رفتن یک بنا یا اثر باستانی - فرهنگی به مفهوم ویرانی و مرگ آن اثر نیست.

۸- لازم است افکار عمومی و مسئولان نسبت به میراث فرهنگی آگاه شوند. تا زمانی که افکار عمومی مردم برای حفظ آثار تاریخی، آگاه و آماده نشوند، توجه به هر نوع قانون و اعتبار بی‌نتیجه خواهد بود. نهادینه شدن فرهنگ حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی از نیازهای پایه‌ای و ضروری در ایران به شمار می‌رود. فرهنگی که باید از کودکی آموزش داده شود تا در ذهن و باور شهروندان نقش ببندد و از نسلی به نسل دیگر منتقل شود (رضایی و افشاری، ۱۳۹۹: ۲۲). همچنین رسانه‌های جمعی به عنوان نیروی تأثیرگذار در فرآیند آموزشی می‌توانند ضمن تثبیت افکار، اعتقادات، اصول، معانی، ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات، موجبات اصلاح در نگرش‌های عمومی نسبت به سنت‌ها، آداب و رسوم اجتماعی، روندها و رویه‌ها، تفریح و کار، رفتارها، ابداعات، دانش‌ها، ابزارها، فناوری‌ها، مهارت‌ها، سبک‌های زندگی، زبان، هنر، قوانین، نمادها و نهادهای اجتماعی را فراهم آورند (ده‌شیری، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در جریان آبیگری سد سیوند کشاورزان و مردم محلی شعار «آبیگری سد سیوند حق مسلم ماست» را سر می‌دادند و عنوان می‌کردند که آبیگری نشدن سد سیوند، نقشه غربی‌هاست (خبرگزاری ایسنا، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۵). هرزمان که به هر دلیلی امکان و زمینه‌هایی برای آگاهی‌بخشی و شناخت نسبت به اهمیت میراث گذشتگان به وجود آمد، همین مردم توانستند نقش حفاظتی خود را ایفا نمایند. چنانچه ادوارد براون در سال ۱۸۸۰ م. در کتاب یک سال میان ایرانیان، زمانی که از

عظمت و شکوه ویرانه‌های تخت جمشید سخن می‌گوید، به تلاش ایرانیان برای محفوظ نگه داشتن این آثار از دستبرد بیگانگان و دشمنان از طریق نامگذاری آن به تخت سلیمان اشاره می‌کند (انصاف پور، ۱۳۶۳: ۲۸). همان‌طور که محوطه‌های تاریخی از موقعیت مکانی که در آن واقع شده‌اند، و از تاریخی که شواهد آن را در بر دارد جدایی ناپذیرند، به بستر فرهنگی و اجتماعی که با آن در ارتباط و از یکدیگر متأثر بوده‌اند نیز وابسته‌اند. مانند هر ارتباطی، هرچه آگاهی و درک نسبت به ارزش‌های عوامل ارتباط، بالاتر و قوی‌تر باشد، ارتباط پایدارتر و ایمن‌تری پدید می‌آید (عبدالهی و سامانیان، ۱۳۹۷). در قرارداد پیمانکار چینی و وزارت نیرو برای احداث سد چم شیر «پیمانکار چینی هیچ مسؤولیتی در قبال انجام مطالعات باستان‌شناسی و مردم‌شناسی و محیط‌زیستی را نپذیرفته است. حال آنکه در خود چین، هیچ شرکتی، چه چینی و چه خارجی، بدون توجه به چنین مسائلی حق فعالیت و صلاحیتی در اجرای پروژه‌های عمرانی ندارد» (چمدان، شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۷). به سبب بی‌توجهی مدیران و مسئولان کشور ما نسبت به واقعیت‌های زیست محیطی و میراث فرهنگی ایران، شرکت‌های خارجی نیز کوچک‌ترین اهمیتی برای توسعه پایدار قائل نیستند. ضعف طرف ایرانی در بستن چنین قراردادی قابل اغماض نیست، ولی پیمانکار چینی نیز از بی‌خبری مسئولان ایرانی به نفع خود نهایت سود را برده است. بالا بردن سطح دانش و آگاهی عموم مردم و مسئولان نسبت به تاریخ خویش، ایجاد غرور ملی در مردم از طریق پیوند آثار باستانی با تاریخ از راه‌های جلوگیری روند تخریب آثار است و البته ایجاد فرصت‌های شغلی از طریق همین آثار برای مردم منطقه از راهکارهای مؤثر برای حفاظت آثار باستانی محسوب می‌شود.

نتیجه

مطالعات باستان‌شناسی، در کنار فعالیت‌های عمرانی، نقش سازنده‌ای در توسعه کشورها دارند. این نقش در کشور ما یا نادیده گرفته شده و یا چندان سودمند به نظر نمی‌رسد. پروژه‌های سدسازی متعددی در جای‌جای کشور در حال انجام است یا بعضاً به مراحل پایانی ساخت و آبیگری رسیده و باعث غرق شدن بسیاری از محوطه‌های مهم، بدون انجام برنامه‌های دقیق بررسی و شناسایی، کاوش و ثبت و مستندنگاری برگ‌های ارزشمند تاریخ سرزمینمان شده است. آثار باستانی همچون شناسنامه هر کشور و ملتی است که قدمت، تاریخچه و تمدن آن سرزمین را مشخص می‌کند. بنابراین، حفاظت و حراست از آن‌ها امری ضروری است و نسل‌های کنونی و آینده نیز چون پیشینیان باید از این میراث اجدادی پاسداری کنند. می‌بایست با توجه به اثرات سوء سدها بر طبیعت و میراث فرهنگی، با استفاده روش‌های جایگزین، بر این اثرات سوء غلبه کرده و آثار منفی این سازه‌های عظیم را کاهش داد. ضمن آن‌که با جدی گرفتن نتایج ارزیابی زیست محیطی و عمل به آن‌ها می‌توان بخشی از این اثرات مخرب را کاهش داد. سدسازی در کشور ما به معضلی بزرگ تبدیل شده است. گاهی سدی مانند سد گتوند ساخته و آبیگری می‌شود و در پی آن، دریاچه‌های آب شور خواهیم داشت که هزاران هزار مشکل و مصیبت پیش‌روی همه می‌گذارد. گاهی هم سد طوری ساخته می‌شود که تقریباً هیچ‌گاه آب‌گیری نمی‌شود و فقط میزان بسیار زیادی

منابع مالی هزینه می‌شود که بخشی از درختان و پوشش گیاهی پشت دیواره سد از بین برود و تعدادی از محوطه‌های باستانی بر اثر خاک‌برداری و خاکریزی نابود شود. در صورتی هم که آب شیرین پشت سدها بدون هیچ مشکلی جمع شود، جدای از مشکلاتی که برای طبیعت و میراث فرهنگی به وجود آورده است، باعث خشک شدن دریاچه‌های مانند دریاچه ارومیه، دریاچه طشک و بسیاری دیگر می‌شود.

به طور خلاصه، زمانی که میراث فرهنگی و تاریخ کشور جزو اولویت‌های اول مطالعات پروژه‌های عمرانی قرار بگیرد و نظر کارشناسی بر نظر مدیریت ارجح باشد، بخش زیادی از مصائب و مشکلاتی که گریبان میراث فرهنگی و آثار باستانی را گرفته است، حل خواهد شد. وقتی که با استفاده از رسانه ملی به آگاهی بخشی جامعه درباره اهمیت میراث فرهنگی اقدام گردد و همه اقشار جامعه نسبت به آن احساس مسئولیت نمایند، یقیناً دچار مشکلاتی همچون سد سیوند، گتوند و ... نخواهیم شد. جهت حفظ و نگهداری بقایای باستانی و میراث فرهنگی کشور می‌بایست مسائل مربوطه را به صورت همه‌جانبه مدنظر قرار داد و در تمام پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای، حفظ میراث فرهنگی جزء اولویت‌های اولیه قرارگیرد. ما به دنبال فدا کردن آینده به خاطر گذشته نیستیم، اما همچنین آرزو نداریم که گذشته در جستجوی آینده گم شود.

منابع:

الف) فارسی

- آذریان، سیدمهدی (۱۳۹۷). گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تل گل پختی اهرم، گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح‌اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- آقالاری، بابرام (۱۳۹۶). بررسی باستان‌شناسی نجات بخشی محدوده سد کانی‌شینکا پیرانشهر، گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح‌اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۶۳). ایران و ایرانی، به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه، تهران: زوآر.
- بحرانی‌پور، حنان (۱۳۹۴). بررسی و شناسایی باستان‌شناختی حوضه آبگیر شبکه آبیاری و زهکشی سد کمندان، لرستان، گزارش‌های چهاردهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- بهزاد، اردوان؛ اسدیان، فریده (۱۳۹۶). تأثیر عوامل محیطی بر تخریب محوطه‌های باستانی با استفاده از مدل TOPSIS (مطالعه موردی محوطه‌های باستانی شهرستان‌های دره شهر و آبدانان، استان ایلام)، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ص ۲۰-۱.
- پیرک، مهدی؛ عبدالله خان‌گرگی، مهناز؛ وحیدزاده، رضا (۱۳۹۴). بررسی مکانیسم تخریب ناشی از نمک‌های محلول در بناهای تاریخی، پژوهش باستان سنجی سال اول پاییز و زمستان، شماره ۲، ص ۷۳-۵۱.

- توفیقیان، حسین (۱۳۹۳). بررسی و شناسایی باستان‌شناسی محدوده دریاچه سد مروک لرستان، گزارش‌های سیزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- جعفری، سمیرا؛ پاک‌نژاد، محمدحسن؛ برفی، سیروس (۱۳۹۷). گزارش گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه تل سفیدک حاجی‌آباد، گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح‌اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- چراغی، سوسن (۱۳۸۳). کنوانسیون صیانت از میراث فرهنگی ناملموس. مجله اثر، شماره ۳۶ و ۳۷، ص ۲۴۵-۲۵۸.
- حسونند، مائده (۱۳۸۹). ارزیابی آلودگی آب سد گتوند علیا با توجه به شرایط زمین‌شناسی مخزن سد، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد زمین‌شناسی، گرایش زیست‌محیطی، دانشگاه صنعتی شاهرود، دانشکده زمین‌شناسی.
- حیدری، رضا؛ سرخ‌آبی، عبید...؛ سلیمی، صلاح (۱۳۹۶). بررسی باستان‌شناسی رودخانه زاب پیرانشهر (حداصل روستاهای زنگ‌آباد و کاسه کران)، گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح‌اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- حیدری باباکمال، یداله (۱۳۹۷). گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه قدیم گزک شهرستان راین، استان کرمان، گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح‌اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- دارابی، حجت (۱۳۹۷). بازنگری لایه‌نگاری تپه علی‌کش، دشت دهلران، مطالعات باستان‌شناسی پارسه، سال ۲، شماره ۶ ص ۲۷-۴۲.
- داودی، حسین؛ مقیمی، نیلوفر؛ صادقی، ابراهیم (۱۳۹۷). گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه زاغه آبیک، استان قزوین، گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح‌اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- دانا، محسن (۱۳۹۲). نگاهی به فرآیندهای دگرگونی، مطالعات باستان‌شناسی، سال ۵، شماره ۱، ص ۳۱-۴۸.
- ده‌شیری، محمدرضا (۱۳۸۸). رسانه و فرهنگ‌سازی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۲، شماره ۸، ص ۱۷۹-۲۰۸.
- رضایی، سمیرا؛ افشاری، محسن (۱۳۹۹). رهیافتی به آموزش حفظ میراث فرهنگی به عنوان رکن توسعه پایدار به کودکان ۹ تا ۱۲ سال. فصلنامه توسعه پایدار شهری، سال ۱، شماره ۲، ص ۱۹-۲۹.
- رضانی، ن.؛ جعفری، ر.؛ ایزانلو، ا. (۱۳۹۰). بررسی تغییرات کاربری اراضی اسفرااین خراسان شمالی در چهار دهه گذشته. مجله سنجش از دور و GIS ایران، شماره ۳، ص ۱۹-۳۷.

- زینی وند، محسن؛ شریفی، فرشته (۱۳۹۷). تپه عقرب: مرحله دوم مطالعات باستان شناسی «پروژه گرمسیری در دشت دهلران»، گزارش های شانزدهمین گردهم آیی سالانه باستان شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- عابدی، اکبر (۱۳۹۵). پروژه های باستان شناختی سدهای ایران؛ کاوش های نجات بخشی اضطراری یا حفاظت و مرمت؟!، نشریه باستان سنجی، سال دوم، شماره دوم، ص ۹۱-۹۲.
- عبدالهی، پریسا؛ سامانیان، کورس (۱۳۹۷). جایگاه ارزش و ارزش شناسی در رویکردهای گذشته حفاظت و مرمت در محوطه میراث جهانی تخت جمشید، مطالعات باستان شناسی، سال ۱۰، شماره ۲، ص ۱۸۵-۲۰۳.
- عبدی کیا، لاله (۱۳۹۳). گزارش بررسی شناسایی باستان شناختی سد مراش استان زنجان، شهرستان ماه نشان، بایگانی سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری کشور، اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان زنجان، پژوهشگاه باستان شناسی (منتشر نشده).
- عسکری چاوردی، علیرضا؛ کالیری، پیروفرانچسکو (۱۳۹۷). پنجمین فصل از دور دوم کاوش های باستان شناسی مشترک ایرانی، ایتالیائی در تل آجری پارسه، فارس، از کاخ تا شهر ۱۳۹۷، گزارش های شانزدهمین گردهم آیی سالانه باستان شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- عطایی، محمدتقی؛ زارع، شهرام (۱۳۹۷). گزارش برنامه مطالعات باستان شناسی سد چم شیر، شهرستان گچساران، استان کهگیلویه و بویراحمد (فصل یکم، زمستان ۱۳۹۵). گزارش های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۵)، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. ص ۲۵۹-۲۶۳.
- فرجامی، محمد (۱۳۹۷). گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه کهنه کلوخ شهرستان سربیشه خراسان جنوبی، بایگانی پژوهشگاه باستان شناسی کشور (منتشر نشده).
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۸۳). قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۹۵). قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- سدری، امیر؛ هدهدی، مریم (۱۳۹۴). پدیده رطوبت صعودی در ابنیه تاریخی و ساختمان چالش ها و راهکارها، همایش بین المللی معماری عمران و شهرسازی در آغاز هزاره سوم، تهران.
- سراقی، نعمت الله (۱۳۹۰). گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی حوضه ی سد و نیروگاه چم شیر، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه باستان شناسی (منتشر نشده).

- سیاوش، سراقی (۱۳۹۷). تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه های مراد ویس ۱ و ۲، گزارش های شانزدهمین گردهم آیی سالانه باستان شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران (۱۳۹۱). کتابچه معرفی طرح های شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران.
- کمسیون جهانی سدها (۱۳۸۶). سدها و توسعه، چارچوب جدیدی برای تصمیم گیری، ترجمه محمد سعید کدیور، انتشارات مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- متکیان، علی اکبر؛ سعیدی، خاطره؛ شکیبا، علیرضا؛ حسینی اصل، امین (۱۳۸۹). ارزیابی تغییرات پوشش اراضی در ارتباط با احداث سد طالقان با استفاده از تکنیک های سنجش از دور، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال ۱۶، شماره ۱۹، ص ۴۵-۶۴.
- محمدخانی، کورش؛ گندت، سباستین (۱۳۹۷). فصل دوم، سوم و چهارم فعالیت های باستان شناسی و علوم باستان شناختی هیأت مشترک ایران - فرانسه در پاسارگاد و دشت مرغاب در سال های ۱۳۹۵-۱۳۹۷، گزارش های شانزدهمین گردهم آیی سالانه باستان شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، به کوشش روح اله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- مهاجری، سیدحسین؛ نجیبی، سیدامین (۱۳۴۹). مروری بر کاربرد روش رسوب شویی در مخازن سدها: مطالعه موردی سد سفیدرود. سومین سیمپوزیم بین المللی مهندسی محیط زیست و آب. تهران، ایران.
- مهاجری، سیدحسین؛ صفرزاده، اکبر (۱۳۴۹). مطالعه عددی بازدهی رسوب شویی در استخراج رسوب ته نشین شده در مخازن. نشریه سد و نیروگاه برق آبی، دوره ۲، شماره ۶، ص ۱-۱۱.
- ولی پور، حمیدرضا؛ مصطفی پور، ایمان؛ داودی، حسین؛ ذیفر، حامد؛ قنبری، بهنام؛ کریمی، حمزه (۱۳۸۹). گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطه کلانتر ۴، حوضه آبرگیر سد گتوند، خوزستان. مجله پیام باستان شناسی، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان، ص ۴۹-۷۶.
- هادیان، فاطمه؛ جعفری، رضا؛ بشری، حسین؛ رضانی، نفیس (۱۳۹۲). بررسی آثار سد حنا بر تغییرات سطح کشت و کاربری اراضی. اکولوژی کاربردی، سال ۲، شماره ۴، ص ۱۰۱-۱۱۳.
- همتی ازندریانی، اسماعیل؛ خاکسار، علی (۱۳۹۷). بررسی نتایج آخرین فصل از پژوهش های باستان شناختی تپه گیان نهاوند. مطالعات باستان شناسی پارسه، سال ۲، شماره ۶، ص ۷-۲۲.

ب) غیر فارسی

- Cadaver, M. S. (2007). *Dams and Development* (1st ed.).
- Cunliffe, E.; Gruchy, M.W. d; Stammitti, E. (2012). How to build a dam and save cultural heritage, *International Journal of heritage in the digital Era* 1:221-26. <https://doi/10.1260/2047-4970.1.0.221>

- Haslam, S. A.; Jetten, J.; Postmes, T.; Haslam, C. (2009). Social Identity, Health, and Well-Being: An Emerging Agenda for Applied Psychology. *Applied Psychology*, 58: 1-23.
- Heller S. (2006). Managing industrial risk-Having a tested and proven system to prevent and assess risk, *JHM-E.130(1-2):58-63*.
- Ishida, S.; Kotoku, M.; Abe, E.; Fazal, M.A.; Tesuchihara, T.; Imaizumi, M. (2003). "Construction of Subsurface Dams and Their Impact on the Environment", *RMZ, Materials and Geoenvironment*, Vol. 50, No. 1, pp. 149-152.
- McCartney, M. P.; Acreman, M. C. (2001). Managed flood releases as an environmental mitigation option. *International Journal Hydropower and Dams* 8(1), 74-80.
- Matalucci R. V. (2002). Risk Assessment Methodology for Dams (RAM-D), *Proceeding of thanagement*, 23-28, San Juan, Puerto Rico, USA.
- Nilsson, C.; Dynesius, M. (1994). Ecological effects of river regulation on mammals and birds: a review. *Regulated Rivers: Research & Management*, 9(1), 45-53.
- Pirestani, M. R.; Shafghti, M. (2009). Investigating the environmental impact of dam construction. *Quarterly journal of human geography*, 1(3), pp. 208-223.
- Sait Tahmicioglu, M.; Anul, N.; Ekmekci, F.; Durmus, N. (2007). "Positive and negative impact of dams on the environment". *International Congress on River Basin Management*, Turkey, Chapter 2, 759-769.
- Saltveit, S. V. (1990). Effect of decreased temperature on growth and smoltification of juvenile Atlantic Salmon (*Salmo Salar*) and brown trout (*Salmo Trutta*) in a Norwegian regulated river. *Regulated Rivers: Research & Management*, 5(4), 295-303.
- Scovill, Douglas H.; Garland, J.; Gordon; Keith M. A. (1972). *Guidelines for the Preparation of Statements of Environmental Impact on Archeological Resources*. U.S. Department of the Interior, National Park Service, Western Archeological Center, Tucson, Arizona.

سایت های اینترنتی

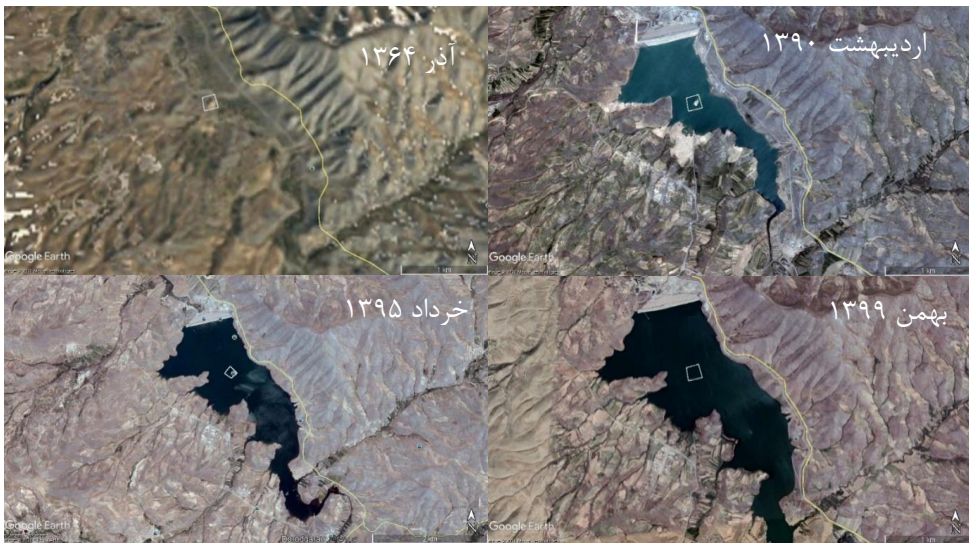
- ایبنا نیوز. سه شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۰. آرامگاه حالوزال و راه های «آبماهیک» غرق می شود. کد خبر ۶۹۶۰ برگرفته از لینک:
<https://web.archive.org/web/20140517130313/http://ibnanews.ir/vdcc.eqea2bqoxla82.html>
- بربر، مسعود. سه شنبه ۱۵ دی ۱۳۹۴. سد داریان، تکرار فاجعه زیست محیطی سد گتوند. خبرگزاری مهر، کد خبر: ۳۰۱۵۷۶۸. برگرفته از لینک:
<https://www.mehrnews.com/xxF4G>
- چمدان. شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۷. آیا تاریخمان فدای سد چینی می شود؟ / زیرآب رفتن محوطه های پیش از تاریخ تا قاجار با آب گیری سد چم شیر، کد خبر: ۳۰۶۵۶. برگرفته از لینک:
<https://www.chamedanmag.com/news/30656>

- خبرگزاری ایسنا. یک‌شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۲. سد شاه عباس ساوه در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده بود؛ اما اکنون اثری از آن باقی نمانده است. کد خبر: ۰۹۶۵۹-۸۲۱۱. برگرفته از لینک:
<https://www.isna.ir/news/8211-09659/>
- خبرگزاری ایسنا. شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۵. مروری بر آبگیری سد سیوند و پیامدهای اقتصادی و فرهنگی آن؛ امضاء کتبی سازمان میراث فرهنگی یا اجازه آگاهانه افکار عمومی؟! کد خبر: ۰۶۵۸۰-۸۵۱۲. برگرفته از:
<https://www.isna.ir/news/8512-06580/>
- خبرگزاری ایسنا. شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۷. پیمانکار خارجی حکم مرگ تاریخ در «چمشیر» را داد. کد خبر: ۰۹۷۰۱۱۸۰۴۶۹۴. برگرفته از لینک:
<https://www.isna.ir/news/97011804694/>
- خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۲۸ بهمن ۱۳۸۳. کاوش باستان‌شناسی منطقه «لفور» سوادکوه آغاز نشده، متوقف شد. کد خبر: ۹۷۸۷۳۱۲. برگرفته از لینک
www.irna.ir/news/9787312/
- جام‌جم. یک‌شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۷. رسوب نمک گتوند دامن میراث جهانی سازه‌های آبی شوشتر را هم گرفت. روزنامه شماره ۵۳۴۴، صفحه ۱۶، برگرفته از لینک:
<https://jamejamdaily.ir/Newspaper/item/17871>
- خبرگزاری مهر. دوشنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۸. دریاچه بختگان کاملاً خشک شد، برگرفته از لینک:
<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=911452>
- خبرگزاری مهر. جمعه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۰. شرایط تالاب بختگان نگران‌کننده است / مرگ جوجه فلامینگوها، برگرفته از لینک:
<http://www.mehrnews.com/xVjGV>
- پایگاه خبری زیست آنلاین. شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۹. اعتراض میراث فرهنگی به وزارت نیرو / پروژه بهشت‌آباد آثار ملی را تخریب می‌کند، کد مطلب: ۸۳۴۹۶. برگرفته از لینک:
<https://www.zistonline.com/news/83496/share/do>
- شرکت سهامی آب منطقه‌ای لرستان. ۱۳۹۳. سد مخزنی کمندان، برگرفته از لینک:
<http://www.lsrw.ir/cs/ProjectsMgmt/229/3>
- شرکت سهامی آب منطقه‌ای لرستان. ۱۳۹۸. سد مخزنی مروک، برگرفته از لینک:
<http://www.lsrw.ir/cs/ProjectsMgmt/229/12>
- محقق، صدرا. ۱۳۸۹. نفس‌های آخر تپه باستانی «پاتپه» در دریاچه سد کلان ملایر، خبرگزاری مهر، ۱ خرداد ۱۳۸۹. برگرفته از لینک:
<http://www.mehrnews.com/xcf9K>
- همشهری. شنبه ۷ بهمن ۱۳۸۵. حاشیه‌ای بر همایش آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگه بلاغی، کد خبر: ۱۴۳۵۷. برگرفته از لینک:
<http://www.hamshahrionline.ir/x7Z2>

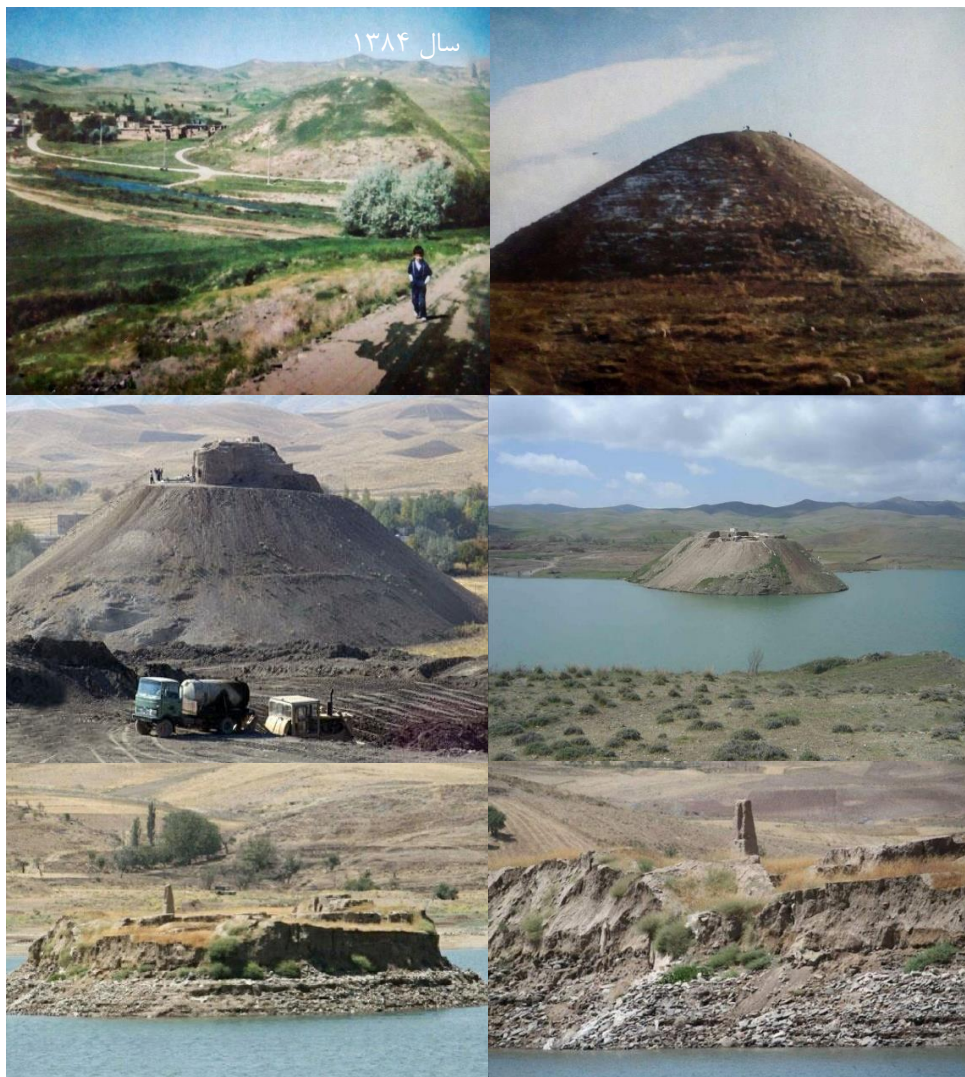
- همشهری. سه‌شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۶. نجات بخشی آثار باستانی سد ملایر متوقف شد، کد خبر: ۳۱۱۶۷، برگرفته از لینک:

[Http://www.hamshahrionline.ir/xgZ5](http://www.hamshahrionline.ir/xgZ5)

Culture in Development n.d. What is Cultural Heritage? (Accessed 01 Aug 2012)
http://www.cultureindevelopment.nl/Cultural_Heritage/What_is_Cultural_Heritage
International Rivers. 2007. Damming Statistics. (Accessed 29 May 2012)
<http://www.internationalrivers.org/damming-statistics>
UNESCO. 2016. World Heritage Center, Culture Landscape, History and Terminology. Retrieved on 18.09.2016, from:
<http://whc.unesco.org/en/culturallandscape>



تصویر ۱- وضعیت اولیه تپه گونسپان قبل از ساخت سد (بالا چپ)، به زیر آب رفتن گونسپان تپه (پایه) بعد از ساخت سد کلان (Googel Earth)



تصویر ۲- تصاویری از گونسپان تپه، تصاویر بالا قبل از تخریب تپه (عکس از احمد جعفری) و تصاویر وسط
تصویر ۲- و پایین حین ساخت سد، تخریب و غرق شدن تپه (عکس از مصطفی صیفی) (<https://article.tebyan.net>)



تصویر ۳- وضعیت آبیگری سد سیوند از آغاز ساخت تا سال ۱۳۹۹ (Google Earth).



تصویر ۴- وضعیت پوشش گیاهی تنگ بلاغی قبل از ساخت سد (چپ) و بعد از ساخت و شروع آبیگری سد (راست) (Googel Earth).

رسانه های بر بستر اینترنت در خدمت باستان شناسی برای مردم: بررسی قابلیت ها و ارائه راهکار جهت تعامل اصولی و اثربخش با مخاطبان برخط

زینب نظری طهرانی

(کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران، z.nazari@ut.ac.ir)

چکیده

با ورود تکنولوژی به زندگی انسان در قرن بیستم، تغییرات بنیادینی در جنبه های مختلف زندگی شخصی و حرفه ای رخ داده است. از سال ۱۹۸۳ با معرفی شبکه جهانی اطلاعات (اینترنت) تا کنون رویکردهای ارتباطی بشر کاملاً دگرگون شده است. «باستان شناسی برای مردم» شاخه ای از باستان شناسی است که یکی از رسالت های مهم آن فرهنگ سازی در جامعه در تعامل مردم با میراث فرهنگی است. اثرگذاری باستان شناسی برای مردم، به جذب حداکثری مخاطبان وابسته است. با تغییر رویکردهای ارتباطی در جهان و پیشتازی رسانه های دیجیتال به ویژه رسانه های بر بستر اینترنت، متخصصان فعال در حوزه باستان شناسی چه در بدنه نهادهای دولتی همچون وزارت میراث فرهنگی و چه در قالب متخصصان آزاد نیز لازم است برای اثربخشی هرچه بیشتر فعالیت های خود در این حوزه، در کنار شیوه های تعامل سنتی، با شناخت دقیق قابلیت های ابزارهای دیجیتال برای ارتباط با مخاطبان، رویکردهای خود را به روز نموده و با به کارگیری این ابزارها، رسانه هایی قدرتمند برای ارتباط با مردم جامعه و جریان سازی هم سو با رسالت های این حوزه باستان شناسی ایجاد نمایند. در این مقاله با معرفی قابلیت های ابزارهای بر بستر اینترنت، رسانه های دیجیتال و بررسی و تحلیل بازخوردهای یک نمونه مطالعاتی استفاده از شبکه اجتماعی در حوزه باستان شناسی برای مردم برای ارتباط با مردم عادی، به ارائه راهکار برای کاربرد مؤثر این دانش در خدمت باستان شناسی پرداخته می شود. در نهایت به روزترین رسانه های اینترنتی و نحوه تعامل اصولی بر پایه علوم دیجیتال برای ایجاد رسانه های قدرتمند و مؤثر باستان شناسی برای مردم پیشنهاد می گردد.

واژگان کلیدی: میراث فرهنگی، فرهنگ سازی، باستان شناسی برای مردم، مخاطب، رسانه، اینترنت.

۱- مقدمه

باستان شناسی از جمله رشته هایی است که همواره مورد توجه و علاقه عموم مردم بوده است. قدمت این علاقه حتی به پیش از شکل گیری و ارائه آکادمیک آن باز می گردد. از این رو ارتباط مستمر و صحیح جامعه آکادمیک با مردم عادی امر مهمی بوده که توجه به آن، به معنای جلب اعتماد مردم عادی و انتقال صحیح دانش باستان شناسی

و فرهنگ‌سازی در رویارویی آن‌ها با میراث فرهنگی است. باستان‌شناسی برای مردم^{۳۲} که به نقل از متسودا و اوکامورا: «موضوعی است که به آزمون ارتباط میان باستان‌شناسی و عموم مردم و بهبود این ارتباط می‌پردازد» (Matsuda, A; Okamura, K, 2011) شاخه‌ای از باستان‌شناسی است که در دهه‌های اخیر به صورت منسجم و آکادمیک به آن پرداخته می‌شود. اما سال‌هاست که باستان‌شناسان به شکل جسته و گریخته تلاش‌های ارزشمندی در این راستا داشته‌اند. سر مورتیمر ویلر^{۳۳} یکی از نخستین باستان‌شناسان عمومی^{۳۴} برجسته بیان کرده: «لزوم اخلاقی و آکادمیک اشتراک همه‌جانبه فعالیت‌های علمی با مردم عادی و سایر همکاران همیشه بر من روشن بوده است» (Wheeler, 1955). او همچنین عنوان کرده: «باستان‌شناسان نیز مانند دانشمندان وظیفه دارند تا با عامه مردم در ارتباط بوده و بر آن‌ها اثرگذار باشند. آنان باید سخنان خود را به شکلی بیان کنند که قالب درک مشترک صریح و بی‌واسطه میان آن‌ها و عامه مردم شکل گیرد» (Wheeler, 1956). با توجه به درک بیشتر اهمیت این رشته از باستان‌شناسی در سال‌های اخیر و توجه جامعه آکادمیک به آن، موضوع نوع ارتباط جامعه آکادمیک با عموم مردم که مخاطب این رشته هستند، مطرح می‌گردد. پرواضح است که امروز در دهه سوم قرن بیست و یکم، شیوه‌های ارتباطی ما با زمان سر مورتیمر ویلر قابل قیاس نیست. ارتباطات رادیویی با پشتیبانی خارج از جو کره زمین، خانه‌های هوشمند، میلیون‌ها کتابی که در یک کامپیوتر کوچک خانگی قابل نگهداری هستند، بسته‌هایی که کمتر از ۲۴ ساعت به مقصد می‌رسند و مهم‌تر از همه اینترنت نسل پنجم، دستاوردی که امکان دسترسی به هر نوع اطلاعاتی را در کسری ثانیه به بشر امروز می‌دهد، نمونه‌های واضحی از تفاوت‌های بنیادین زندگی امروز با قرون گذشته است. امروزه با وجود اینترنت نسل پنجم، موضوع دهکده جهانی بیش‌ازپیش قابل لمس است. اخبار در کوتاه‌ترین زمان ممکن جهان را فرا می‌گیرد. مردم تشنه دانستن هستند یا حداقل با کمک شبکه‌های اجتماعی این‌گونه به آن‌ها القا می‌شود که باید بیشتر و بیشتر بدانند. از خصوصی‌ترین اطلاعات زندگی سلبریتی‌ها گرفته تا جدیدترین دستاوردهای علمی در زمینه درمان بیماری‌های لاعلاج. گستردگی شبکه‌های اجتماعی به حدی است که طبق آمار در جولای ۲۰۲۱ حدود ۴.۴۸ میلیارد نفر در جهان معادل ۵۷٪ جمعیت دنیا عضو آن‌ها هستند. در هر ثانیه ۱۶.۵ کاربر جدید به این شبکه‌ها افزوده می‌شود. طبق این آمار از هر ۱۰ کاربر اینترنت ۹ نفر عضو شبکه‌های اجتماعی هستند (Kemp, Global Social Media Stats, 2021). در ایران نیز آمار نشان می‌دهد که از ۸۴.۵ میلیون جمعیت کل کشور در ژانویه ۲۰۲۱، حدود ۵۹.۱ میلیون نفر کاربر اینترنت بوده و از این میان ۳۶ میلیون نفر در شبکه‌های اجتماعی عضو هستند. (Kemp, Digital 2021: Iran, 2021). این همه‌گیری در استفاده از شبکه‌های اجتماعی به ما می‌گوید که علاقمندان به باستان‌شناسی در این شبکه‌ها منتظر ما هستند تا بیشتر بدانند!

دوباره یادآور می‌شوم که مخاطب ما در این رشته از باستان‌شناسی، عموم مردم با زمان محدود و طیف وسیعی از علایق هستند که باستان‌شناسی تنها یکی از آن‌هاست. از این‌رو برای شکل گرفتن «قالب درک مشترک

³² Public Archaeology

³³ Sir Mortimer Wheeler

³⁴ Public Archaeologist

صریح» بایستی در ابتدا شیوه ارتباطی موردپسند آن‌ها را بشناسیم. علاوه بر آن، فعالان سایر حوزه‌ها نیز در رقابت تنگاتنگی برای جلب مخاطبان و ارائه اطلاعات و محصولات خود به آنان هستند. برای جلب مخاطبان بالقوه باید سوار بر قطار پیشرفت‌ها و تغییرات تکنولوژی شده و هیچ‌گاه از آن پیاده نشد. زیرا در این رقابت تنگاتنگ و نفس‌گیر به محض توقف، رشته ارتباط ما با مخاطبانمان باریک و باریک‌تر شده و ظرف مدت کوتاهی آن‌ها را از دست می‌دهیم.

۲- روش پژوهش

در این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای تلاش شده براساس مفاهیم نظری باستان‌شناسی برای مردم و بررسی راهکارهای متخصصان علم بازاریابی و همچنین کاربرد عملی مفاهیم نظری در یک صفحه شبکه اجتماعی باستان‌شناسی و بررسی نتایج آن، راهکارهایی برای ارتباط بهتر با مخاطبان برخط باستان‌شناسی ارائه شود.

۳- پیشینه پژوهش

موضوع تعامل از طریق رسانه‌های دیجیتال در حوزه باستان‌شناسی برای مردم بحث نسبتاً جدیدی در جهان است که بسیار کم بدان پرداخته شده است. باستان‌شناسان انگلیسی در این زمینه و به‌طور کل در زمینه باستان‌شناسی برای مردم پیشتاز هستند و بیشتر منابع در دسترس، برپایه مطالعات آن‌هاست. چپارا بوناچی^{۳۵} استاد دانشگاه استرلینگ یکی از آن‌هاست که در سال ۲۰۱۲ کتاب مجموعه مقالات «باستان‌شناسی و ارتباط دیجیتال: در خدمت استراتژی‌های تعامل عمومی» را به عنوان یکی از منابع قدیمی در این زمینه گردآوری کرد (Bonacchi, 2012: Introduction). در همین کتاب، پت^{۳۶} در مقاله خود به موضوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی در بخش موزه‌های پرداخته است (Pett, 2010). آندرو بوان^{۳۷} در مقاله دیگری به مفاهیم و ارزش‌های باستان‌شناسی آنلاین و دیجیتال پرداخته است (Bevan, 2012). افزون بر اینها، درباره شبکه اجتماعی توییتر و باستان‌شناسی نیز در مقاله دیگری به قلم لورنا ریچاردسون^{۳۸} پیش از این مطالعاتی صورت گرفته است (Richardson, 2012). همچنین در سال ۲۰۱۷ مقاله‌ای از بوناچی به عنوان یکی از پیشگامان پژوهش در حوزه رسانه‌های دیجیتال با موضوع رسانه‌های دیجیتال در باستان‌شناسی برای مردم منتشر شده است (Bonacchi, 2017).

در میان باستان‌شناسان ایرانی، گروهی با نام تجاری «میراث آرکا» سال‌هاست در حوزه دیجیتال‌سازی میراث فرهنگی فعالیت می‌کنند که البته بیشتر در حوزه تخصصی باستان‌شناسی بوده است. فعالیت‌های سال‌های اخیر ایشان در حوزه راه‌اندازی موزه مجازی و بازسازی سه‌بعدی آثار و محوطه‌های باستانی برای بازدید عموم مردم از جمله فعالیت‌های این گروه در حوزه رسانه‌های دیجیتال (به ویژه نرم‌افزار) در خدمت باستان‌شناسی برای مردم است که نتایج آن نیز منتشر شده است (Parsinejad et al., 2021؛ یاری و همکاران، ۱۳۹۹). با وجود فعالیت مستمر

³⁵ Chiara Bonacchi

³⁶ Pett

³⁷ Andrew Bevan

³⁸ Lorna Richardson

بسیاری از باستان‌شناسان ایرانی در شبکه‌های اجتماعی در حوزه کاری خود، متأسفانه اطلاعاتی از نتایج این فعالیت‌ها با رویکرد باستان‌شناسی برای مردم تاکنون در دست نیست.

۴- انواع باستان‌شناسی برای مردم

یکی از چالش‌های باستان‌شناسی برای مردم ذات همه‌جانبه و فراگیر آن است. باستان‌شناسی برای مردم با تعاریف و تفاسیر گره‌خورده و درهمی معنا می‌شود که برخاسته از سنت‌های ملی، سازمان و آموزش‌های متفاوتی است (Moshenska, 2017). این دانش نقش مطالعات و ارتباطات علمی را برای کل باستان‌شناسی با برقراری ارتباط میان دانش آکادمیک انتقادی و باستان‌شناسی عملی برآورده می‌کند. باستان‌شناسی برای مردم به‌طور مساوی از دانش، مفاهیم و مهارت‌های تمامی این رشته‌ها در کنار رشته‌های مشابه مانند مطالعات موزه بهره می‌برد (Merriman, 2004).

باتوجه به گستردگی حوزه فعالیت این رشته، وجود تعاریف مختلف از باستان‌شناسی برای مردم و عدم توافق متخصصان بر یک تعریف واحد، بوناچی و موشنسکا برای شفافیت بیشتر آن را به هفت نوع دسته‌بندی کرده‌اند: باستان‌شناسی با عامه مردم^{۳۹} (باستان‌شناسی عمومی^{۴۰})، باستان‌شناسی توسط عامه مردم^{۴۱}، باستان‌شناسی بخش دولتی^{۴۲}، آموزش باستان‌شناسی^{۴۳}، باستان‌شناسی آزاد^{۴۴}، باستان‌شناسی عامه‌پسند^{۴۵}، باستان‌شناسی برای مردم آکادمیک^{۴۶} و سایر انواع باستان‌شناسی برای مردم (Moshenska, 2017).

الف) باستان‌شناسی با عامه مردم: باستان‌شناسی با عامه مردم بیشتر به باستان‌شناسی برای مردم یا باستان‌شناسی عمومی معروف است. به بیان دیگر، به کارهای باستان‌شناسی که توسط متخصصان برای مشارکت عموم یا گروهی از مردم طراحی و اجرا می‌شود، باستان‌شناسی با عامه مردم می‌گویند (Marshall, 2002; Thomas, 2014; Moshenska & Dhanjal, 2012).

ب) باستان‌شناسی توسط عامه مردم: این زیرشاخه از باستان‌شناسی، عموماً با نام باستان‌شناسی آماتور نیز شناخته می‌شود و به انجام اعمال باستان‌شناسانه (غالباً با بالاترین استانداردهای حرفه‌ای) توسط انجمن‌های باستان‌شناسی محلی یا گروه‌های آماتور علاقه‌مند به باستان‌شناسی گفته می‌شود (Manley, 1999). باستان‌شناسی آماتور شیوه‌ای از باستان‌شناسی است که در کشورهایی مانند انگلستان به رسمیت شناخته شده و انجمن‌های باستان‌شناسی به‌صورت قانونی به کاوش می‌پردازند و کمک‌های شایانی به پیشرفت دانش باستان‌شناسی نموده‌اند.

³⁹ Archaeologists working with the public

⁴⁰ Community Archaeology

⁴¹ Archaeology by the public

⁴² Public sector Archaeology

⁴³ Archaeological education

⁴⁴ Open Archaeology

⁴⁵ Popular Archaeology

⁴⁶ Academic pulic Archaeology

در کشور ما زیرساخت‌های لازم برای باستان‌شناسی آماتور وجود نداشته و فعالیت‌هایی بدین شکل برای ما ملموس نیست.

ج) باستان‌شناسی بخش دولتی: این نوع از باستان‌شناسی، شامل تمامی پروژه‌های باستان‌شناسی است که تحت نظارت یا با بودجه دولت در مقیاس ملی، منطقه‌ای یا محلی انجام می‌گیرد. این پروژه‌ها می‌تواند به منظور مدیریت، حفاظت یا انتشار میراث فرهنگی باشد (Jameson, 2004). با گذشت زمان و مطرح شدن رشته‌هایی همچون مدیریت منابع فرهنگی یا مدیریت میراث فرهنگی، دیگر کمتر این نوع از باستان‌شناسی به‌عنوان باستان‌شناسی برای مردم شناخته می‌شود (King, 2012).

د) آموزش باستان‌شناسی: چهارمین نوع از باستان‌شناسی برای مردم شامل آموزش باستان‌شناسی است. ایده آموزش بر اساس رویکردی شکل گرفته که مسئولیت انتشار اطلاعات و دانش خود برای علاقمندان و همکاران را وظیفه متخصصان می‌داند و نیازمند اقدامات بسیاری در زمینه باستان‌شناسی برای مردم است (Moshenska, 2017).

ه) باستان‌شناسی آزاد: گونه دیگری از باستان‌شناسی برای مردم که موشنسکا بدان اشاره می‌کند، باستان‌شناسی آزاد است. یکی از جنبه‌های جذاب باستان‌شناسی برای مردم میزان دسترسی آزاد به باستان‌شناسی است. در قیاس با بسیاری از علوم و رشته‌های دانشگاهی، اکثر فرآیندها و کارهای باستان‌شناسی (به‌ویژه امور مرتبط با کاوش) در معرض دید عموم قرار داشته و به سادگی قابل‌درک است (Farid, 2014). در کاوش‌های باستان‌شناسی مردم می‌توانند بیرون آمدن اشیاء و اجساد از دل خاک را به چشم خود مشاهده کنند که همین دلیلی برای محبوبیت و موفقیت برنامه‌های باستان‌شناسی در تلویزیون است. باستان‌شناسی آزاد وجه تمایز باستان‌شناسی برای مردم در میان رشته‌های ارتباطات و مطالعات علمی است (Moshenska, 2017).

و) باستان‌شناسی عامه‌پسند: ششمین نوع از باستان‌شناسی برای مردم طبق دسته‌بندی موشنسکا، باستان‌شناسی عامه‌پسند است که می‌توان آن را با باستان‌شناسی رسانه‌ای نیز برابر دانست. این مفهوم، به معنای اشتراک پژوهش‌های باستان‌شناسی با مردم از طریق رسانه‌های در دسترس و کاربرپسند به جای ابزارهای آموزشی جدی‌تر است. یکی از ایرادات باستان‌شناسان عمومی این است که اغلب فراموش می‌کنند عامه مردم نه می‌خواهند باستان‌شناس شوند و نه احتیاجی به دانستن حجم عظیمی از اطلاعات جزئی و تخصصی درباره باستان‌شناسی دارند (Monsheska, 2017).

ز) باستان‌شناسی برای مردم آکادمیک: آخرین نوع باستان‌شناسی برای مردم در دسته‌بندی موشنسکا، باستان‌شناسی برای مردم آکادمیک است. بر خلاف شش نوع گذشته که در حوزه عملی فعالیت می‌کنند، باستان‌شناسی برای مردم آکادمیک به مباحث نظری این حوزه می‌پردازد که شامل مطالعه بسترهای اجتماعی و فرهنگی باستان‌شناسی است. نقش این مطالعات در ساخت هویت فردی و جمعی دولت‌ها و ملت‌ها مشخص می‌گردد (Kohl, 1998).

باتوجه به دسته‌بندی بالا، در این مقاله رویکرد ما باستان‌شناسی عمومی و آموزش باستان‌شناسی از طریق باستان‌شناسی عامه‌پسند است.

۵- رسانه‌های دیجیتال در خدمت باستان‌شناسی برای مردم

۱-۵- رسانه دیجیتال چیست؟

رسانه به معنی هر وسیله‌ای است که انتقال‌دهنده فرهنگ‌ها و افکار عده‌ای باشد. اکنون آنچه مصداق این تعریف است وسایلی همانند روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، CD ها، ویدئو و غیره است (کازنوو، ۱۳۸۷). رسانه‌ها به‌عنوان حاملان و منتقل‌کنندگان پیام می‌توانند در ساخت فرهنگ عمومی، باورها و افکار عمومی مؤثر باشند. آنها بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی، عقیدتی و فرهنگی امکان حضور در همه نقاط جغرافیایی را پیدا کرده‌اند. این رسانه‌ها عبارتند از روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، سینما، تلویزیون، ماهواره و اینترنت. ویژگی اصلی رسانه‌ها «همه‌جا بودن» آنهاست. برخلاف مدرسه و دیگر ارکان حیات انسانی، رسانه‌ها امری فراگیرند. آنها می‌توانند یک کلاس بی‌دیوار با میلیاردها مستمع تشکیل دهند. رسانه‌ها وظیفه حراست از محیط را به عهده دارند. آنها باید همبستگی کلی را میان اجزاء جامعه در پاسخ به نیازهای محیطی ایجاد کنند و مسئولیت انتقال میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر را به عهده دارند. استوارت هال، جامعه را به صورت مدار بسته‌ای تعریف می‌کند که رسانه‌های جمعی به‌عنوان شاهراه در فرآیند هویت‌بخشی به آن جامعه نقش پیدا می‌کنند.

از دهه ۱۹۶۰ اصطلاح «رسانه‌های جدید» برای توصیف نوسازی «تولید، توزیع و کاربرد رسانه» به کار برده شد که به دنبال اختراع تکنولوژی‌های جدید رخ داده بود (Bonacchi, 2012: Introduction). عنوان «رسانه‌های جدید» برای نامیدن ارتباطات عمدتاً دیجیتال، متقابل، ابرمتنی^{۴۷}، مجازی، شبکه‌ای، شبیه‌سازی شده، حاضر و اختصاصی^{۴۸} به کار می‌رود (Lister et al., 2009). به هر رسانه‌ای که قابلیت خواننده شدن توسط ماشین را داشته باشد رسانه دیجیتال می‌گویند (Rotec, 2017). به عبارت دیگر به محتوای دیجیتالی که قابلیت ارسال از طریق اینترنت یا شبکه‌های کامپیوتری را داشته باشد، رسانه دیجیتال می‌گویند؛ مانند نرم‌افزارها، عکس‌های دیجیتال، ویدیوهای دیجیتال، بازی‌های ویدیویی، صفحات وب، وبسایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی و غیره.

۲-۵- رسانه‌های دیجیتال و باستان‌شناسی

برای ارتباط با مخاطب نیاز به یک کانال ارتباطی است. کانال ارتباطی با توجه به عوامل مختلفی از جمله نوع مخاطب، سن، سطح سواد، گستردگی، پراکندگی، هدف از ارتباط و غیره می‌تواند از یک کلاس درس، کارگاه آموزشی، کتاب، برنامه تلویزیونی تا صفحه‌ای در اینترنت متفاوت باشد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، مخاطبان عام باستان‌شناسی طیف وسیعی از اقشار مختلف را در بر می‌گیرند که دارای سطح سواد، سن، طبقه اجتماعی،

⁴⁷ hypertextual

⁴⁸ delocated

شهر و کشور مختلف و با مجموعه‌های علائق متفاوتی هستند و شاید باستان‌شناسی تنها نقطه اشتراک آن‌ها باشد. علاوه بر آن مخاطبان باستان‌شناسی غالباً افراد منفعلی نبوده و هزاران پرسش در ذهن خود دارند و به همین دلیل علاقمند به ارتباط دوسویه هستند. همچنین باید در نظر داشت که امروزه «سرعت» و «دسترسی آسان» دو اصل انتخاب بشر است. از این رو برای ارتباط مستمر و اثرگذار با این طیف وسیع مخاطب با رویکرد باستان‌شناسی عمومی نیاز به یک کانال ارتباطی فراگیر دوسویه به وسعت جهان است که مخاطب به آسانی هرچه تمام‌تر هر زمان که اراده کند در دسترسش باشد. در این میان رسانه‌های دیجیتال بستر مناسبی برای این امر هستند و از میان انواع مختلف آن، شبکه‌های اجتماعی برای ایجاد یک کانال ارتباطی متقابل انتخاب مناسب‌تری است. این کانال امروزه به لطف شبکه‌های اجتماعی تقریباً به رایگان برای هر کسی فراهم شده و با تسلط و اشراف بر رشته‌هایی همچون بازاریابی دیجیتال (و به‌طور خاص بازاریابی شبکه‌های اجتماعی) می‌توان از این بستر، تریبونی قدرتمند ساخت و دانش باستان‌شناسی برای مردم و همچنین فرهنگ روبرویی با میراث فرهنگی را متحول نمود. مزایای شبکه‌های اجتماعی همان‌طور که در بالا نیز به برخی از آن‌ها اشاره شد، شامل جهان‌شمول بودن، محبوبیت، سرعت، کم‌هزینه بودن، دسترسی و کاربری آسان، امکان ارتباط متقابل با مخاطب و آزادی بیشتر و عدم وجود استانداردها و قوانین بعضاً سلیقه‌ای و بازدارنده سایر رسانه‌های فراگیر مانند تلویزیون و رادیو در آن است. شاید جذب مخاطب تلویزیون نیاز به تلاش بسیاری نداشته و به نظر بستر آماده‌تری برای اثرگذاری باشد، اما با نگاه به بودجه همیشه محدود باستان‌شناسی (به خصوص برای رشته‌ای چون باستان‌شناسی برای مردم که هیچ‌گاه در اولویت‌های سازمانی برای اختصاص بودجه نبوده) و هزینه‌های سرسام‌آور ساخت برنامه‌ای با استانداردهای پخش تلویزیونی، به‌علاوه قوانین بسیار سختگیرانه رسانه ملی که عملاً طرح بسیاری از مباحث باستان‌شناسی در آن ممکن نیست، همچنین عدم امکان ارتباط دوسویه مستمر با مخاطبان از جمله عواملی است که در مقایسه با شبکه‌های اجتماعی حداقل در گام نخست برای ارتباط با مخاطبان انتخاب هوشمندانه‌ای نیست. در این‌جا در نظر داریم با وام گرفتن از تکنیک‌های ارائه شده توسط اساتید و متخصصان بازاریابی دیجیتال برای جذب مخاطب در راستای اهداف باستان‌شناسی برای مردم بهره‌برداری کنیم. پر واضح است که علم بازاریابی در خدمت فروش محصولات یا خدمات بوده و تکنیک‌های آن در وهله اول برای جذب مشتری است. اما همان‌طور که در بخش بعد مشاهده خواهید نمود، این روال در خصوص بازاریابی شبکه‌های اجتماعی کمی متفاوت است و با مقداری جرح و تعدیل قابل استفاده برای دستیابی به مخاطب مقصود ما در باستان‌شناسی است.^{۴۹} کما اینکه هم‌اکنون نیز صفحات موفق بسیاری در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند که هدف آن‌ها فروش محصول و خدمات نیست (مانند صفحه رسانه فرهنگی آدم‌حسابی‌ها در اینستاگرام^{۵۰} که یکی از صفحات قدرتمند دارای

^{۴۹} چه بسا با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای تجاری‌سازی بخش‌های قابل ارائه مرتبط با باستان‌شناسی (مانند دوره‌های آموزشی، بازدیدهای غیررایگان، تولید محصولات الهام گرفته از میراث فرهنگی وغیره) در نهایت از طریق شبکه‌های اجتماعی بازار تازه‌ای برای ارائه غیرآکادمیک باستان‌شناسی افتتاح شود.

^{۵۰} https://www.instagram.com/adam_hesabiha/

مخاطب وفادار بسیار است). باستان شناسان نیز می‌توانند از الگوی موفقیت آن‌ها برای ساخت تربیون قدرتمند خود در شبکه‌های اجتماعی وام گیرند.

۵-۳- از کجا آغاز کنیم؟

۵-۳-۱- برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری در بازاریابی شبکه‌های اجتماعی

یکی از اشتباهات بزرگ سازمان‌ها شروع به فعالیت در شبکه‌های اجتماعی بدون داشتن برنامه یا هدف مشخص است. در بسیاری از موارد عدم وجود برنامه‌ریزی منجر به هدف‌گذاری غیرواقعی، نتایج ضعیف، هدر رفت زمان بسیار زیاد و در نهایت نگرش مغلوب نسبت به بازاریابی شبکه‌های اجتماعی و عقب‌نشینی از آن می‌شود (Macarthy, 2015). در گام نخست تصمیم بگیرید کدام شبکه اجتماعی برای شما مناسب است. فعالیت مستمر و با برنامه‌ریزی در شبکه‌های اجتماعی امری وقت‌گیر است و عملاً فرصت فعالیت در تمامی شبکه‌های اجتماعی موجود برای هیچ‌کس وجود ندارد. پس بهتر است یک یا دو شبکه اجتماعی اصلی برای خود انتخاب کنید. برای این کار شبکه اجتماعی که مخاطبان هدف شما بیشترین فعالیت را در آن دارند بشناسید (Ibid: 7). باتوجه به رویکردهای باستان‌شناسی عمومی و باستان‌شناسی عامه‌پسند و محبوبیت شبکه‌های اجتماعی در داخل کشور، در حال حاضر شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام، توییتر و کلاب‌هاوس بیشترین مخاطبان باستان‌شناسی برای مردم را در خود جای داده‌اند. اما این محبوبیت در طول زمان تغییر یافته است. کما اینکه ده سال پیش فیس‌بوک شبکه اجتماعی محبوب در میان مردم بود. بنابراین لازم است که پیش از انتخاب بررسی کوتاهی در این زمینه انجام دهید. در گام دوم، اهداف کلی استراتژی خود را شناسایی کرده و موضوع کلی را مشخص نمایید. در هدف‌گذاری خود از تکنیک SMART استفاده کنید. بدین منظور که هر هدفی باید مؤلفه‌های زیر را دارا باشد:

الف) مشخص (Specific): درباره دستاورد موردنظر خود دقیق باشید. هدف شما از فعالیت شناخته شدن است؟

آموزش است؟ افزایش آگاهی است یا فرهنگ‌سازی؟

قابل اندازه‌گیری (Measurable): چطور می‌توانید از دست‌یابی به هدف خود مطلع شوید؟ از کدام ابزارهای

تحلیلی⁵¹ برای دنبال نمودن فرآیند کار خود استفاده می‌کنید؟

قابل دستیابی (Achievable): آیا هدف شما واقع‌گرایانه است؟ در آغاز اهداف خیلی بلندپروازانه انتخاب نکنید

که موجودیت شما را به خطر اندازد. با اهداف کوچک‌تر شروع کنید و برای کسب مهارت به خود زمان بدهید.

مرتبط (Relevant): آیا هدف شما در راستای مأموریت، چشم‌انداز و ارزش‌های سازمانی شماست؟

دارای زمان مشخص (Time Specific): پیش‌بینی زمانی شما برای دست‌یابی به اهداف مشخص شده به

چه صورت است؟ (Ibid: 8)

⁵¹ Analytic tools

۵-۳-۲- تدوین استراتژی محتوایی

پس از هدف‌گذاری درست، نوبت به نگارش استراتژی محتوایی است. پس از گذشت مدتی از فعالیت در شبکه اجتماعی، با صرف زمان کافی برای شناخت نیازها، تمایلات و علایق مخاطبان خود، نوبت به طرح این پرسش است که شما می‌توانید کدام‌یک از مشکلات آن‌ها را برطرف کنید؟ به کدام پرسش‌های آن‌ها می‌توانید پاسخ دهید؟ چه نوع محتوایی را آن‌ها ترجیح می‌دهند (برای مثال: متن، عکس، تصاویر گرافیکی، ویدیو)؟ و بیشتر چه زمان‌هایی از محتوای شما بازدید می‌کنند؟ (Ibid, 9) برای نمونه در صفحه اینستاگرام مورد مطالعه ما^{۵۲} یکی از نیازهای مرتفع نشده مخاطبان، ارائه اطلاعات کلی و ابتدایی باستان‌شناسی و تاریخ به زبان ساده بود که طی سلسله پست‌های دنباله‌دار تلاش شد تا حدّ توان مطالب مفیدی ارائه شود (تصویر). همچنین مشاهده گردید برای مخاطبان صفحه، موضوع جذاب بیش از جذابیت بصری اهمیت دارد و پستی با عنوان «۱۰ بنای تاریخی که دیگر نیست» بیشترین بازدید را در صفحه داشته است (تصویر ۱).

علاوه بر آن تلاش کنید تا رقبای خود را بشناسید. به وبسایت‌ها و صفحاتشان در شبکه‌های اجتماعی سر بزنید و ارزیابی کنید چه میزان از محتوایی که منتشر کرده‌اند اصیل و چه میزان بازنشر یافته از منابع دیگر است. همچنین موضوعات و لحن بیان آن‌ها را بشناسید تا بتوانید در محتوای تولیدی خود ضعف‌های آن‌ها را برای ارتباط با مخاطبان جبران کنید (Ibid, 9).

۵-۳-۳- ساخت تقویم تولید محتوا

قدم بعد برنامه‌ریزی برای تولید محتوا به وسیله تقویم تولید محتواست. در شبکه‌های اجتماعی شما باید به صورت مداوم محتوای باکیفیت برای طرفداران خود منتشر نمایید. از آنجایی که تداوم در تولید محتوا کمک شایانی به ارتقای نرخ تعامل مخاطبان می‌نماید (زیرا بدین وسیله مخاطبان می‌توانند پست بعدی شما را پیش‌بینی کنند) در نهایت ارتباط قوی‌تری میان شما شکل خواهد گرفت. یکی از بهترین روش‌ها برای حفظ این ارتباط، تدوین یک تقویم تولید محتواست. تقویمی که یک موضوع کلی برای ماه یا هفته داشته و روزهای انتشار پست در آن مشخص می‌شود و همچنین در مناسبت‌های مرتبط نیز مطالب مناسبتی منتشر می‌گردد. انتشار محتوا بر اساس تقویم باعث می‌شود تا از انتشار بیش از اندازه نیز جلوگیری شود (جدول ۱). برای مثال یکی از موضوعات جذاب برای مخاطبان علاقمند به باستان‌شناسی، مناسبت‌های موجود در تقویم زرتشتیان مانند جشن سپندارمذگان، جشن تیرگان و غیره است که می‌تواند بهانه‌ای برای تولید محتوا باشد.

۵-۳-۴- شخصیت‌سازی در فضای مجازی

پس از تولید محتوا بر اساس اصول گفته شده، حال می‌توانید آن را در شبکه‌های اجتماعی مورد نظر منتشر نمایید. در نظر داشته باشید که هر شبکه اجتماعی برای منظوری خاص ایجاد شده و ادبیات خاص خود را دارد (مثلاً

⁵² https://instagram.com/pastforpeople?utm_medium=copy_link

اینستاگرام یک شبکه اجتماعی دوستانه و تفریحی است که محتوای تصویری در آن خواهان بیشتری دارد. از طرف دیگر، توئیتر یک شبکه اجتماعی خبری جدی است که محتوا اغلب به شکل گزاره‌های کوتاه منتشر می‌شود و مخاطبان آن اغلب افراد تحصیل کرده و کنشگران حرفه‌های گوناگون هستند). از این رو برای انتشار یک محتوای واحد در شبکه‌های اجتماعی مختلف باید آن را برای آن شبکه شخصی‌سازی کرد (Ibid, 9).

یکی از تفاوت‌های اساسی شبکه‌های اجتماعی با گونه‌های قدیمی‌تر رسانه مانند تلویزیون، تغییر نوع ارتباط با مخاطب از تک‌سویه به ارتباط متقابل است. از این رو باید شخصیت مجازی خود را شکل داده و نحوه تعامل خود با مخاطبان را مشخص نمایید. شخصیت مجازی شما باید به شکلی باشد که مخاطب احساس کند فردی در پشت این پست‌ها قرار دارد که با او صحبت کرده و حرف‌های شنیده می‌شود (Ibid, 10). یکی از عوامل موفقیت یک صفحه شبکه اجتماعی و جذب مخاطبان وفادار، پاسخگو بودن گردانندگان آن نسبت به مخاطبان است. این پاسخگویی می‌تواند از طریق پاسخ به نظرات، پیام‌های خصوصی یا برگزاری نظرسنجی برای تولید محتوا و عمل بر اساس انتخاب مخاطبان باشد. یکی از گرایش‌های همیشگی باستان‌شناسان ایرانی در شبکه‌های اجتماعی، پیام‌های مکرر جویندگان غیرقانونی آثار باستانی برای تشخیص اصالت آثار است. به نظر نگارنده نوع برخورد مجازی باستان‌شناسان با این افراد می‌تواند اثر بسزایی بر شکل‌گیری شخصیت مجازی ما داشته باشد. خواه ناخواه بسیاری از علاقمندان به باستان‌شناسی در دسته جویندگان آثار قرار می‌گیرند. برخی از سر کنجکاوی، برخی برای تفریح، تنگنای مالی و ده‌ها دلیل دیگر. زمانی که یک تربیون آزاد برای تعامل با مخاطبان تشکیل می‌دهیم، به دلایل اخلاقی و حرفه‌ای نمی‌توان این طیف عظیم را نادیده گرفت و پیام‌های دریافتی را با لحن ناخوشایند پاسخ داد. زیرا فرهنگ‌سازی به زور و یک شبه اتفاق نمی‌افتد و در وهله نخست باید اعتماد مخاطب را جلب نمود و سپس به فرهنگ‌سازی پرداخت. پیشنهاد می‌گردد هنگام رویارویی با این گونه پیام‌ها با پاسخ‌های محترمانه و ارائه دلایل، علاقه آن‌ها را به سمت «دانش بیشتر» نه «کشف بیشتر» سوق دهید.

برای شکل دادن به شخصیت مجازی خود، اگر صفحه شما وابسته به یک سازمان است، دیوارها را کوتاه‌تر کرده و تلاش کنید به جای ارتباط صرف به عنوان صدای یک سازمان، یک ارتباط انسانی شفاف و آزاد با مخاطبان برقرار کنید. شوخ طبع باشید و از ادبیات روزمره استفاده کنید. در ساخت شخصیت مجازی خود به ارتباط احساسی با مخاطبان در محتوای تصویری منتشر شده، توجه کنید. استفاده از تصاویر انسانی به‌خصوص تصاویری که لبخند داشته و ارتباط چشمی دارند نسبت به تصاویر بی‌جان اثرگذارتر است (Macarthy, 2015).

۵-۴- انتشار محتوا در شبکه‌های اجتماعی

برای موفقیت در شبکه‌های اجتماعی باید محتوای تولیدی شما اصیل، با زبان ساده و عامه‌پسند باشد. همچنین در نظر داشته باشید مخاطبان شما صرفاً به باستان‌شناسی علاقمند هستند و قرار نیست باستان‌شناس شوند. پس صفحه خود را به کلاس درس تبدیل نکرده و از زیاده‌گویی بپرهیزید.

از دیگر عوامل بهتر دیده شدن محتوا در شبکه‌های اجتماعی، استفاده از ایموجی‌هاست. بر اساس تحقیق انجام شده توسط Buddy Media، پست‌هایی که در آن از ایموجی استفاده شده، به‌طور میانگین ۵۷٪ بیشتر پسندیده شده و ۳۳٪ نظرات و بازنشر بیشتری داشته است (Ibid, 12).

فراموش نکنید دلیل اصلی مخاطبان شما برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارتباط با خانواده، دوستان و همکاران و سرگرمی است. اگر آن‌ها شما را دنبال می‌کنند از روی علاقه گذراست. حتی برای علاقمندترین و وفادارترین دنبال‌کنندگان شما نیز بازدید از تمام پست‌هایی که منتشر می‌کنید، در اولویت نیست (در اصل برای دستیابی به چنین هدفی باید زمان و هزینه بسیار زیادی صرف کنید).

محتوای منتشر شده باید در سطوح شخصی و احساسی با مخاطب ارتباط برقرار کند. از قدرتمندترین محرک‌های احساسات، شوخی، ترس، خشم و حتی خودشیفتگی (محتوایی که به آن‌ها حس خوب بودن را القا کند) است. برای اینکه بدانید محتوای شما هم‌راستا با مؤلفه‌های فوق است، هر چند وقت یکبار نگاهی به ۱۰ پست گذشته خود بیندازید و به این پرسش پاسخ دهید که صفحه من چه ارزش‌هایی را در بر گرفته و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ با تفکر درباره این پرسش می‌توانید استراتژی خود را برای دستیابی به مخاطبان بیشتر اصلاح کنید (Ibid, 13).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تداوم در انتشار محتوا یکی از کلیدهای اصلی موفقیت در بازاریابی شبکه‌های اجتماعی است. در بیشتر شبکه‌های اجتماعی انتشار محتوا دو تا سه بار در روز هدف‌گذاری مناسبی است. اما برای فعالیت باید حداقل دو بار در هفته تولید محتوا کنید تا در صفحه اصلی^{۵۳} مخاطبان وفادار خود دیده شوید. زیرا الگوریتم‌های صفحات اصلی، محتوای نمایش داده شده برای هر فرد را بر اساس چیزی که فکر می‌کند با علائق او مرتبط‌تر است، فیلتر می‌کند. بنابراین اگر مخاطب هیچ پستی از شما در صفحه خود نبیند (چون شما فعالیتی نداشته‌اید)، پست‌های شما به دلیل تعامل پایین، برای مدت مدیدی در صفحه اصلی مخاطب نمایش داده نخواهد شد. در نظر داشته باشید انتشار هر نوع محتوایی لزوماً کلید موفقیت نیست. کیفیت بالا و اصالت محتوا دو مؤلفه مهم در موفقیت هستند. شاید در گذشته با کپی کردن و باز نشر مطالب از وبسایت‌ها و صفحات دیگر در شبکه‌های اجتماعی امکان جذب مخاطب بالا میسر بود. اما امروزه شبکه‌های اجتماعی از تکنولوژی هوش مصنوعی بهره می‌گیرند که محتوای اصیل را از محتوای کپی شده تشخیص می‌دهد و تنها محتوای اصیل در دسترس مخاطب حداکثری قرار می‌گیرد. علاوه بر آن تعدد و تنوع منابع در دسترس مخاطبان به حدی زیاد است که سطح توقع آن‌ها از شما بالا رفته و محتوای غیراصیل و کپی شده را دنبال نخواهند کرد (Ibid, 14).

برای برنامه‌ریزی، تولید محتوا، و زمان‌بندی، تحلیل نتایج و ارتباط با مخاطبان دست‌کم ۱۲-۱۵ ساعت در هفته باید زمان اختصاص دهید. از این رو بهتر است یک نفر را به‌طور اختصاصی و تمام وقت برای سمت مدیر شبکه اجتماعی در نظر بگیرید. گزینه دیگر این است که امور مربوط به صفحات خود در شبکه‌های اجتماعی را به متخصصان این رشته برون‌سپاری کنید (Ibid, 19). طبق تجربه ما در تولید محتوا برای صفحه [pastforpeople](#)

⁵³ New Feed

با تشکیل یک گروه تولید محتوا متشکل از پنج نفر عضو و یک مدیر می‌توان تا حد زیادی از بار تولید محتوا کاست و زمان لازم برای تولید محتوا حداکثر سه ساعت در هفته برای هر نفر خواهد بود.

در بازاریابی شبکه‌های اجتماعی از تلاش برای جذب مخاطب زیاد در مدت کم خودداری کنید. زیرا آنچه اهمیت دارد میزان تعامل مخاطبان شماست و نه تعداد آن. ۵۰ مخاطب مشتاق، فعال و وفادار بسیار بهتر از ۵۰۰۰ مخاطب منفعل است. لازم به ذکر است که استفاده از ربات‌های جذب دنبال‌کننده اصلاً توصیه نمی‌شود. زیرا اولاً مخاطبان غیرواقعی جذب می‌کنند و در ثانی هوش مصنوعی شبکه‌های اجتماعی حساب کاربری شما را به دلیل فعالیت‌های ربات غیرفعال می‌نماید.

در نهایت هدف شما از فعالیت در شبکه‌های اجتماعی باید شکل‌گیری ارتباط قوی و معنادار با علاقمندان به باستان‌شناسی باشد. به طوری که آن‌ها به شما اعتماد نموده و تبدیل به مرجعی برای یادگیری، پاسخ به سوالات، اطلاع از آخرین دستاوردهای باستان‌شناسی برای آن‌ها شوید. بنابراین در تمامی ارتباطات خود مستمر، حاضر، واقعی و منحصر به فرد باشید. دوباره یادآور می‌شویم که مخاطبان شما در فضای مجازی تنها علاقمند به باستان‌شناسی هستند و ورود به مباحث تخصصی و استفاده از ادبیات پیچیده باعث دفع مخاطب می‌شود.

نتیجه

گسترده‌گی حوزه فعالیت در رشته باستان‌شناسی برای مردم تا حدی است که هر باستان‌شناسی با توجه به فرصت‌ها و ابزارهای در دسترس خود می‌تواند سهمی در آگاه‌سازی جامعه و حفاظت از میراث فرهنگی داشته باشد. امروزه با وجود اینترنت نسل پنجم و ارتباط جهانی تقریباً رایگان برای فرهنگ‌سازی، لزوماً نیازمند سیاست‌های دولتی، بودجه‌های کلان و ابزارهای پیچیده نیستیم. با تسلط بر تخصص‌هایی همچون بازاریابی دیجیتال و شخصی‌سازی آن در راستای مقاصد باستان‌شناسی می‌توانیم رسانه‌ای قدرتمند و اثرگذار بر بستر شبکه‌های اجتماعی با اختصاص بودجه‌ای کم اما وقتی بسیار تأسیس نماییم. ممکن است در نگاه اول ساده‌انگارانه به نظر رسد، اما با نگاهی به موفقیت‌های رسانه‌های دیگری که در سایر حوزه‌ها به فرهنگ‌سازی می‌پردازند، متوجه خواهیم شد که مسیر برای باستان‌شناسان هموار است و تاکنون ایشان در این امر کوتاهی نموده‌اند. همچنین از تجربه صفحه آزمایشی *pastforpeople* دریافتیم که مردم علاقمند به باستان‌شناسی، خواهان دانستن و ارتباط مستقیم باستان‌شناسان هستند و ناآگاهی در حوزه میراث فرهنگی که هم‌اکنون در جامعه شاهد آن هستیم، عمدتاً به دلیل نبود بستری برای ارتباط مستقیم علاقمند با باستان‌شناسان بوده که همین موضوعی برای سوءاستفاده سودجویان و ارائه اطلاعات غلط به آن‌ها شده است. پس با هدف‌گذاری صحیح، تدوین استراتژی دقیق و تولید محتوا و ارتباط مستمر با مخاطبان می‌توان اطمینان یافت که با فرهنگ‌سازی آهسته و مداوم این فرایند اشتباه پس از مدتی اصلاح شده و علاقمندان مرجع معتبری از میان متخصصان باستان‌شناسی برای رجوع خواهند داشت.

سپاسگزاری

از اعضای خانواده و یار مهربانم بابت مهر و پشتیبانی بی دریغ و همیشگی شان بی نهایت سپاسگزارم. همچنین از دوست همیشه همراهم خانم سپیده جمشیدی یگانه بابت همکاری در راه اندازی و اداره صفحه [pastforpeople](#) و همچنین مشاوره در تدوین این مقاله بسیار سپاسگزارم.

منابع

الف) فارسی

- کازنوو، ژ. (۱۳۸۷). *جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی*. ترجمه ب. ساروخانی و م. محسنی، تهران: اطلاعات.
- یاری، ح؛ فیض، ز؛ علمداری، ش؛ ربانی نیا، ا (۱۳۹۹). *دیجیتال سازی میراث فرهنگی*. ماهنامه کارگروه مستندسازی؛ گروه حفاظت/ایکوم/ایران، سال ۱، شماره ۱، ص ۱۱-۱۷.

ب) غیر فارسی

- Bevan, A. (2012). Value, Authority and the Open Society: Some Implications for Digital and Online Archaeology, in: C. Bonacchi, *Archaeology and Digital Communication: Towards Strategies of Public Engagement*, pp: 1-14, London: UCL Press.
- Bonacchi, C. (2012). Introduction, in: C. Bonacchi, *Archaeology and Digital Communication: Towards Strategies of Public Engagement*, pp: xi-xix, London: Archetype Publications.
- Bonacchi, C. (2017). Digital media in public archaeology, in: G. Moshenska, *Key Concepts in Public Archaeology*, pp: 60-72, London: UCL Press.
- Farid, S. (2014). From excavation to dissemination: Breaking down the barriers between archaeology and the Public, in: P. Stone and Z. Hui, *Sharing Archaeology: Academe, Practice and the Public*, pp: 117-132, Abingdon: Routledge.
- Jameson, J. H. (2004). Public archaeology in the United States, in: N. Merriman, *Public Archaeology*, pp: 21-58, London: Routledge.
- Kemp, S. (01.2021). *Digital 2021: Iran*, from: <https://datareportal.com/>: <https://datareportal.com/reports/digital-2021-iran>
- Kemp, S. (07.2021). *Global Social Media Stats*. from: <https://datareportal.com/>: <https://datareportal.com/social-media-users#:~:text=Our%20latest%20data%20show%20that,of%20the%20total%20global%20population&text=That%20equates%20to%20annualised%20growth,new%20users%20every%20single%20second>
- King, T. F. (2012). Forum: Is public archaeology a menace?, *AP: Online Journal in Public Archaeology* 2: 5-23.
- Kohl, P. (1998). Nationalism and archaeology: On the constructions of nations and the reconstructions of the remote past. *Annual Review of Anthropology*, 27: 233-246.
- Lister, M.; Dovey, J.; Jiddings, S.; Grant, I.; Kelly, K. (2009). *New media: A Critical Introduction*. New York: Routledge.

- Macarthy, A. (2015). *Social Media Marketing Tips: Essential Advice, Hints and Strategy for Business: Facebook, Twitter, Pinterest, Google+, YouTube, Instagram, LinkedIn, and More!*, Andrew Macarthy.
- Manley, J. (1999). Old stones, new fires: The local societies, in: J. Beavis, A. Hunt, *Communicating Archaeology*, pp: 105-112, Oxford: Oxbow.
- Marshall, Y. (2002). What is community archaeology? *World Archaeology*, 2(34): 209-211.
- Matsuda, A; Okamura, K., (2011). Introduction: New perspectives in global public archaeology, in: A. Matsuda & K. Okamura, *New perspectives in global public archaeology* , pp: 1-18, New York: Springer.
- Merriman, N. (2004). *Public Archaeology* .London: Routledge.
- Moshenska, G. (2017). Introduction: public archaeology as practice and scholarship where archaeology meets the world., in: G. Moshenska, *Key Concepts in Public Archaeology* , pp:1-13, London: University College London.
- Moshenska, G.; Dhanjal, S. (2012). *Archaeology: Themes, Methods and Practices* .Oxford: Oxbow.
- Parsinejad, H.; Choi, I.; Yari, H. (2021). Production of Iranian Architectural Assets for Representation of Museum-Based Digital Twin .*Body, Space and Technology*, 20(1): 61-74.
- Pett, D. (2010). Used of Social Media Within the British Museum and Museum Sector, in: C. Bonacchi, *Archaeology and Digital Communication: Towards Strategies of Public Engagement*, pp: 83-102, London: UCL Press.
- Richardson, L. (2012). Twitter and Archaeology: An Archaeological Network in 140 Characters or Less, in: C. Bonacchi, *Archaeology and Digital Communication: Towards Strategies of Public Engagement*, pp: 15-24, London: UCL Press.
- Rotec, S. (09.2017). *History and Evolution of Digital Media*, from: SGL-Rotec: <https://www.sgl-rotec.com/history-evolution-digital-media/>
- Thomas, S. (2014). Making archaeological heritage accessible in Great Britain: Enter community archaeology, in: S. Thomas and J. Lea, *Public Participation in Archaeology*, pp: 23-33, Woodbridge: The Boydell Press.
- Wheeler, R. (1995). *Still Digging: Interleaves from an Antiquary's Notebook* .London: Michael Joseph.
- Wheeler, R. (1956). *Archaeology from the Earth* .Harmondsworth: Penguin.

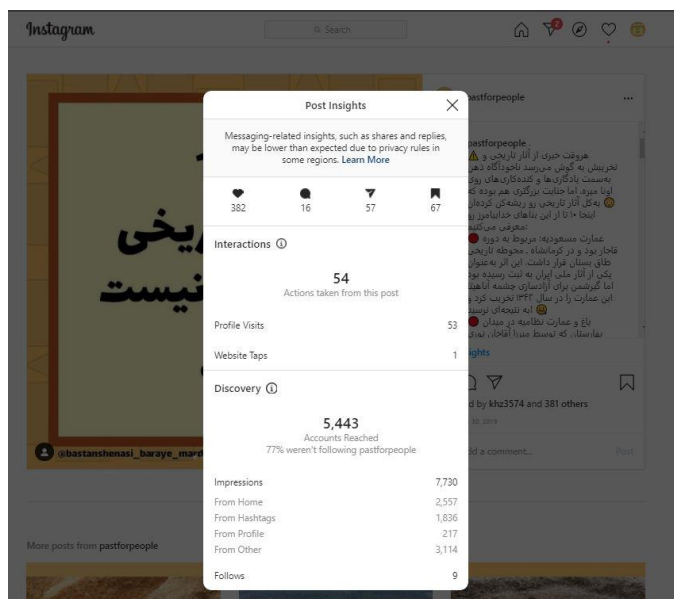
جدول ۱- نمونه تقویم محتوایی صفحه pastforpeople

اینستاگرام							تاریخ
وضعیت	مسئول	آماده سازی تصویر	آماده سازی متن	موضوع	نوع	تم ماه	
							۱ چهارشنبه
							۲ پنج شنبه
			دوم	دوم	هموساینس	خبر	۳ جمعه
							۴ شنبه
			چهارم	سوم	لایه های باستانی	پست	۵ یکشنبه
							۶ دوشنبه
			ششم	ششم	خاطرات یغمایی	کتاب	۷ سه شنبه
							۸ چهارشنبه
			هشتم	هشتم	آیا می دانید		۹ پنج شنبه
							۱۰ جمعه
			دهم	هشتم	انواع باستان شناسی ۱	پست	۱۱ شنبه
							۱۲ یکشنبه
					غار مون چین	مستند	۱۳ دوشنبه
							۱۴ سه شنبه
			چهاردهم	سیزدهم	ده کشف برتر ۲۰۱۸ از سایت انجمن	خبر	۱۵ چهارشنبه
			شانزدهم	شانزدهم	آیا می دانید		۱۶ پنج شنبه
							۱۷ جمعه
							۱۸ شنبه
			هیجدهم	۲ شانزدهم	انواع باستان شناسی (علوم باستان شناسی)	پست	۱۹ یکشنبه
							۲۰ دوشنبه
			بیستم	نوزدهم	کتاب		۲۱ سه شنبه
							۲۲ چهارشنبه
			بیست و دوم	بیست و یکم	از سایت انجمن	خبر	۲۳ پنج شنبه
							۲۴ جمعه
			بیست و سوم	بیست و سوم	فیلم کاوش	پست	۲۵ شنبه
							۲۶ یکشنبه
			بیست و ششم	بیست و ششم	آیا می دانید		۲۷ دوشنبه
							۲۸ سه شنبه
			بیست و هفتم	بیست و هفتم	از سایت انجمن	خبر	۲۹ چهارشنبه
							۳۰ پنج شنبه
			سی ام	بیست و نهم	یک قطعه یا ساز قدیمی	موسیقی	۳۱ جمعه

(نگارنده)



تصویر ۱- برخی از پست‌های منتشر شامل اطلاعات ابتدایی باستان‌شناسی در صفحه pastforpeople (نگارنده)



تصویر ۱- بازخورد پربازدیدترین پست منتشر شده در صفحه pastforpeople (نگارنده)

غارت میراث فرهنگی و تمدنی سوریه در جریان جنگ با داعش و راهکارهای حقوق بین‌الملل برای مقابله با این جنایت جنگی

سپیده هدایتی‌زاده

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه بیرجند، Sepideh.hedayati@birjand.ac.ir)

سامان فرزین

(استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند)

چکیده

نظر به افزایش مخاصمات مسلحانه داخلی در کشورهای مختلف به خصوص در منطقه خاورمیانه با پیشینه تاریخی بسیار غنی، بحث حفاظت از میراث فرهنگی در جریان این جنگ‌ها امری ضروری می‌نماید. چراکه از بین رفتن میراث فرهنگی هر کشور به‌مثابه نابودی بخشی از کل تاریخ بشریت است. نمونه بارز نابودی این میراث جهانی در جریان جنگ، حملات تعدمی و کینه‌توزانه گروه اسلام‌گرای افراطی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به آثار باستانی و اماکن تاریخی و فرهنگی در کشور سوریه است که دقیقاً به‌منظور از بین بردن آثار تمدنی پیش از ظهور اسلام صورت می‌گیرد و موجبات نگرانی جامعه جهانی را فراهم آورده است. پس از حملات گروه افراطی داعش در مناطق تاریخی سوریه، بسیاری از آثار به‌طور کامل تخریب شده و یا به غارت رفته‌اند. در این مقاله با بهره بردن از شیوه توصیفی - تحلیلی سعی بر آن است ضمن برشمردن برخی قوانین بین‌المللی حمایت از میراث فرهنگی در جهت مقابله با غارت اموال فرهنگی در جریان جنگ‌های داخلی، از جمله کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، به بررسی بازدارندگی و ضمانت اجرایی این قواعد با تأکید بر سرنوشت اموال فرهنگی و میراث تاریخی آسیب‌دیده در منطقه سوریه پس از جنگ با داعش پرداخته شود.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، میراث فرهنگی، جنایت جنگی، سوریه، داعش.

۱- مقدمه

خاورمیانه که محل شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری بوده است، در چند دهه گذشته به کانون ناآرامی‌ها و مبارزات مسلحانه قومی، مذهبی و سیاسی بدل گشته است. سوریه کنونی در گذشته بخشی از منطقه لوانت (Levant) و بعدتر در دوره اسلامی، قسمتی از سرزمین شامات بوده است. این محدوده به دلیل شرایط مساعد برای زیست، همواره محل استقرار تمدن‌های باشکوهی بوده است. نکته حائز اهمیت آنکه، سوریه جزء معدود کشورهایی است که آثار آن دارای پیوستگی از نظر تسلسل تاریخی هستند و دوره‌های گذار فرهنگی را به خوبی نمایان می‌سازند.

جنبش‌های اعتراضی، موسوم به بهار عربی (Arab Spring) در سال ۲۰۱۱ سوریه را نیز درگیر اغتشاشات نمود. یک سال بعد با کاهش قدرت دولت مرکزی و ضعف در اداره امور مملکت، گروه‌های سازمان یافته مسلح غیردولتی از جمله گروه افراطی داعش، جبهه النصره و ارتش آزاد سوریه، این کشور را درگیر جنگی تمام عیار ساختند. از این بین، گروه افراطی دولت اسلامی عراق و شام، داعش را می‌توان مسبب بیشترین خسارات جنگ در سوریه دانست. چرا که به لحاظ شمار جنگجویان، پرتعدادترین و به لحاظ وسعت منطقه درگیری، وسیع‌ترین منطقه را در اختیار داشته است. چنان‌که در سال ۲۰۱۳ بیش از نیمی خاک سوریه تحت تسلط داعش بود. در ابتدا توجهات جهانی صرفاً معطوف به ابعاد انسانی این فاجعه بود، اما رفته رفته داعش با پیوند زدن جنایات انسانی و هدف گرفتن آثار تاریخی، توجه همگان را به موضوعی جلب نمود که حکایت از تخریب برنامه‌ریزی شده آثار فرهنگی داشت. داعش در طول این مدت به منظور زدودن آثار پیش از اسلام از حافظه تاریخی مردمان مناطق تحت سیطره خویش، به صورت هدفمند اقدام به تخریب و انهدام میراث فرهنگی نموده است. پدیده‌ای که دبیر کل سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد، یونسکو (UNESCO) آن را پاک‌سازی فرهنگی (Cultural cleansing) نامید که بی‌شک گسترده‌ترین حجم تخریب آثار باستانی از زمان جنگ دوم جهانی بوده است (لسانی و نقی‌زاده، ۱۳۹۸).

بررسی آسیب‌های همین جنایات گسترده و سیستماتیک داعش علیه میراث فرهنگی در سوریه، موضوع اصلی پژوهش حاضر است. در این مجال می‌کوشیم با بررسی قواعد حقوق بین‌الملل، دریابیم آیا قوانین پیشگیرانه و راهکارهای عملی برای حفاظت از میراث فرهنگی حین درگیری‌های مسلحانه وجود دارد؟ بحران سوریه کدام شکل از درگیری‌های خصمانه است و کدام قوانین بر آن قابل اعمال است؟ در ابتدا لازم است به بیان ماهیت جنگ در سوریه، تعریف اموال فرهنگی و جنایات جنگی پردازیم، آنگاه قواعد بین‌المللی منطبق با شرایط کنونی سوریه را از لحاظ ساختار و ضمانت اجرا بررسی نماییم.

۲- ماهیت جنگ سوریه از حیث حقوق بین‌الملل

بحران سوریه در ابتدا صرفاً ناآرامی‌های اعتراضی بود که با ورود گروه‌های مسلح تندروی مذهبی تبدیل به جنگ داخلی شد. جنگ سوریه یک درگیری مسلحانه غیربین‌المللی است. «منظور از درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی، جنگ‌هایی است که در یک طرف آن، نیروهای مسلح مخالف دولت و در طرف دیگر نیروهای مسلح دولتی قرار دارند. البته این نیروهای مسلح مخالف دولت باید سازمان‌یافته و دارای فرماندهی مسئول باشند. پیش از این، پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷، مقرر می‌داشت که این گروه مسلح باید کنترل بخشی از سرزمین کشور را هم در دست داشته باشند، اما اینک این ضابطه تغییر کرده و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که در سال ۱۹۸۸ به تصویب رسیده، بیانگر آن است که داشتن کنترل بر بخشی از سرزمین لازم نیست و فقط کافی است که درگیری این گروه مخالف با دولت، مدتی طولانی در جریان باشد (لسانی و نقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۹۸۷).

«بدیهی است که با وجود دخالت‌های آشکار و نهان دولت‌های ثالث در ایجاد بحران بین‌المللی در سوریه در پرتو پدیده جنگ نیابتی، منازعات خشونت‌آمیز کنونی مخاصمه مسلحانه بین‌المللی محسوب نمی‌شود، چرا که نه

میان چند دولت بلکه منحصرأ در داخل سرزمین سوریه اتفاق افتاده است (فروغی، ۱۳۹۴: ۳۴۱). همچنین بر اساس بند «الف» ماده ۱ پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ ژنو نیز جنگ سوریه جنگ داخلی است، گرچه «جنگجویان در سوریه پناهندگان این کشور نیستند و غالب افرادی هستند که از کشورهای دیگر به سوریه منتقل شده‌اند» (کیایی، ۱۳۹۱: ۳۷).

۳- تعریف اموال فرهنگی از نگاه حقوق بین‌الملل

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که در اسناد و منابع بین‌المللی برای مدت‌ها از واژه «اموال فرهنگی» استفاده می‌شد. اما در سال‌های اخیر یونسکو ترجیح را بر استفاده از عبارت «میراث فرهنگی» می‌داند (عسکری و مسعودی کوشک، ۱۳۹۷: ۱۵۶). تعریف دقیق و روشنی از میراث فرهنگی وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد که تعریف ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، جامع‌تر و کامل‌تر از دیگر تعاریف است. این ماده بیان می‌دارد: «اصطلاح اموال فرهنگی، اموال ذیل را صرف نظر از منشاء و مالک آنها در بر می‌گیرد؛ الف؛ اموال منقول و غیرمنقولی که برای میراث فرهنگی هر قومی دارای اهمیت زیادی هستند مانند آثار معماری، هنری یا تاریخی، مذهبی یا غیرمذهبی، مناظر باستانی، مجموع ساختمان‌هایی که دارای ارزش تاریخی یا هنری هستند، آثار باستان‌شناسی و همچنین مجموعه‌های علمی و مجموعه‌های مهم کتب و اسناد و نمونه‌های تقلیدی اموال مذکور در فوق؛ ب؛ بناهایی که منظور اصلی و واقعی آنها حفاظت و نمایش اموال فرهنگی منقول مذکور در بند الف است مانند موزه‌ها، کتابخانه‌های بزرگ، بایگانی‌ها و همچنین پناهگاه‌هایی که در صورت وقوع جنگ، اموال منقول فرهنگی مذکور در بند الف در آنجا نگهداری می‌شود؛ ج؛ مراکزی که در آنجا تعداد قابل توجهی اموال فرهنگی مشروحه در بند الف و ب وجود دارد و مراکز آثار تاریخی گفته می‌شود» (صمدی، ۱۳۷۷: ۱۴۲).

در کشور سوریه نیز مطابق ماده ۱ قانون آثار باستانی سوریه مصوب ۱۹۶۳، آثار باستانی به اموال منقول و غیرمنقول بنا، ساخته، تولید، نوشته یا ترسیم شده توسط انسان اطلاق می‌شود که دارای سابقه و قدمت حداقل دویست سال میلادی یا دویست و شش سال هجری باشد.

۴- مفهوم جنایت جنگی در حقوق بین‌الملل

«جنایت جنگی به معنی تخلف از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی یا مقررات قراردادی متعلق به مجموعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه است» (کسسه، ۱۳۸۷: ۵۴) بند (ب) ماده ۶ منشور نورنبرگ بیان می‌دارد: «جنایت جنگی، یعنی نقض قوانین و عرف‌های جنگ؛ چنین نقضی شامل غارت اموال عمومی و خصوصی، تخریب بدون دلیل شهرها و روستاها یا ویران کردن غیرقابل توجیه به واسطه ضرورت نظامی است» (عسکری و مسعودی کوشک، ۱۳۹۷: ۱۶۶). در پرونده‌های مشابه پیش از این نیز، مانند پرونده یوگسلاوی سابق، غارت و قاچاق اموال فرهنگی جنایت جنگی قلمداد شده است (لسانی و نقی‌زاده، ۱۳۹۸).

در ماده ۱۴۷ کنوانسیون ژنو آمده است: «تخلفات تشکیل‌دهنده جنایات جنگی عبارتند از هریک از اعمال ذیل که علیه اشخاص یا اموالی که مورد حمایت این قرارداد هستند ارتکاب شده باشد: آدم‌کشی عمدی، ایراد

دردهای شدید به طور عمدی ... تخریب یا تصرف اموال که متکی به ضرورت نظامی نباشد و به طور کلی به صورت غیرقانونی و به دلخواه اجرا شود» (لسانی، ۱۳۹۴: ۱۶۳).

مطابق تعاریف و قوانین موجود ملاحظه می‌شود که تخریب میراث فرهنگی سوریه در زمره جنایات جنگی علیه بشریت قرار می‌گیرند. معاون دبیرکل سازمان ملل متحد، یان الیاسون و مدیرکل یونسکو در ۷ سپتامبر ۲۰۱۵، در پاریس یکدیگر را ملاقات کردند تا در رابطه با تخریب میراث فرهنگی و اقدامات ممکن برای مقابله با افزایش افراط‌گرایی خشونت آمیز بحث و گفتگو کنند. آنها در این ملاقات، پاک‌سازی فرهنگی برنامه‌ریزی شده را که در سوریه و عراق جریان دارد به عنوان «جنایت علیه بشریت» محکوم کردند (عسکری و مسعودی کوشک، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

۵- تاریخچه قواعد موجود دربارهٔ حفاظت اموال فرهنگی در زمان جنگ

برخی نشست‌ها و توافقات بین‌المللی که در آنها قوانینی به منظور حفاظت از میراث فرهنگی در زمان بروز مخاصمات مسلحانه تعریف و تصویب شده عبارتند از:

- عهدنامه ۲۹ ژوئیه (۱۸۹۹)
 - کنوانسیون اصول و مقررات جنگ‌های زمینی (۱۹۰۷)
 - کنوانسیون بمباران توسط نیروهای دریایی در زمان جنگ (۱۹۰۷)
 - عهدنامه ۱۸ اکتبر (۱۹۰۷)
 - کنوانسیون جنگ‌های هوایی (۱۹۲۲-۱۹۲۳)
 - معاهده حفظ مؤسسات هنری و علمی و آثار و ابنیه تاریخی (۱۹۳۵)
 - کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹)
 - پیمان واشنگتن (۱۹۵۳)
 - کنوانسیون لاهه (۱۹۵۴)
 - کنوانسیون ممنوعیت انتقال غیرقانونی مالکیت اموال فرهنگی (۱۹۷۰)
- از میان معاهدات فوق، کنوانسیون لاهه از نظر تعداد کشورهای امضاءکننده توافقی و جامعیت قواعد، در مجامع بین‌المللی بیش از سایرین مورد استناد است و به عنوان معیار اصلی قوانین حفاظت در زمان جنگ‌های مسلحانه شناخته می‌شود (صمدی، ۱۳۷۷). بنابراین، به بررسی موادی از این کنوانسیون می‌پردازیم که قابل اعمال بر شرایط جنگ سوریه هستند.

در بند ۱ ماده ۱۹ کنوانسیون مذکور آمده است: «در صورت وقوع جنگی که جنبه بین‌المللی ندارد و در سرزمین یکی از طرف‌های متعاهد واقع می‌شود، هریک از طرفین منازعه مکلف است مقررات این کنوانسیون را حداقل در قسمتی که مربوط به اقدام نسبت به اموال فرهنگی است، اعمال کند» (عسکری و مسعودی کوشک، ۱۳۹۷: ۱۷۱). از این بند چنین مستفاد می‌گردد که «دولت به تمام افراد و نهادهای متبوع خود حاکمیت دارد. بنابراین می‌تواند

با پیوستن به یک معاهده بین‌المللی، افراد و گروه‌های تابع خود راه، ولو آنکه آن افراد یا گروه‌ها با آن دولت در جنگ باشند، به مفاد آن مقرر بین‌المللی متعهد کند» (همان، ۱۷۲).

ماده ۴ کنوانسیون لاهه در خصوص مخصصات مسلحانه غیربین‌المللی است و در بند ۳ بیان می‌دارد: «دول معظم متعهد باید از هر شکل دزدی، غارت، تصاحب ناعادلانه و یا انجام هر اقدامی که مستلزم تعدی نسبت به اموال فرهنگی باشد خودداری و ممانعت کنند یا آن را متوقف نمایند» (لسانی، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

ماده ۹ پروتکل دوم الحاقی، از طرفین درگیر مخصصه می‌خواهد که با توجه به مواد ۴ و ۵ کنوانسیون ۱۹۵۴، خروج، تخریب یا انتقال اموال فرهنگی را از سرزمین مورد منازعه ممنوع کنند. از نکات مهم در این کنوانسیون توجه همزمان به آثار منقول و غیرمنقول و مکان‌های نگهداری آنهاست که موجب گستردگی شمول این قواعد می‌گردد (صمدی، ۱۳۷۷).

۶- قواعد عرفی حفظ آثار فرهنگی در نظام بین‌الملل

حقوق بین‌الملل عرفی به آن دسته از ضوابط رفتاری تابعان حقوق بین‌الملل گفته می‌شود که از عرف و اصول انسانی نشأت گرفته‌اند و به منزله یک رویه عمومی به عنوان قانون در جوامع بین‌المللی پذیرفته شده‌اند، مانند حقوق بشردوستانه. «حقوقدانان بسیاری، کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه دربارهٔ حمایت از اموال فرهنگی حین مخصصات مسلحانه را تا حدود زیادی جزء قواعد عرفی بین‌المللی دانسته‌اند. این دسته از حقوقدانان معتقدند که آن دسته از قواعد کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه که مربوط به اصل حمایت از اموال فرهنگی هستند عرفی شده‌اند (مثل مواد ۱۴ و ۱۵)» (لسانی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

بر پایهٔ بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون لاهه «کشورهای معظم متعهد می‌گردند با احترام به اموال فرهنگی واقع شده در قلمرو سرزمینی‌شان علاوه بر قلمرو دیگر کشورهای متعهد، از هرگونه استفاده از اموال و فضای نزدیک آنها یا استفاده از ادوات رایجی که به منظور نیل به اهداف نظامی آنها، سبب آسیب و تخریب این اموال در طول مخصصات می‌گردد و همچنین هرگونه عملیات جنگی هدایت شده علیه چنین اموالی خودداری ورزند». این بند به دلیل عرفی بودن قابل اعمال در شرایط جنگ داخلی نیز است.

همچنین، بر اساس ماده ۸ بند ۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی «غارت یک شهر یا یک مکان، حتی اگر طی حمله تسخیر شده باشد، در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی نیز جنایت جنگی به شمار می‌رود». با این حساب غارت موزه‌ها و مناطق باستانی سوریه توسط گروه افراطی داعش، قطعاً جنایت جنگی است. چنان‌که در پرونده‌های مشابه پیشین مطروحه در دیوان، مانند یوگسلاوی سابق، هم این چنین بوده است. اصولاً باید طرفین فرقی میان اموال غیرنظامی و نظامی قائل شوند؛ خواه این مورد در زمره جنایات جنگی تعریف شده باشد یا خیر. البته کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ماده ۴۰ مجموع قواعد عرفی در این مورد تصریح می‌دارد: «هرگونه سرقت، غارت یا سوءاستفاده و هرگونه خرابکاری نسبت به اموالی که از نظر میراث فرهنگی هر ملت حائز اهمیت فراوان باشد، ممنوع است» (هنکرتز، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

در رابطه با این سؤال که آیا این قواعد نسبت به گروه‌های مخالف از جمله داعش، قابل اعمال است یا نه، باید به قاعده ۱۳۹۰ از مجموع قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه اشاره کرد که تعهد به رعایت و تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه را برای «هریک از طرف‌های درگیر» به رسمیت شناخته است (هنکرتز، ۱۳۹۱: ۷۰۰).

۷- بررسی رفتار داعش در خصوص میراث فرهنگی سوریه

هنگام وقوع جنگ و درگیری، تخریب اموال غیرنظامی اجتناب‌ناپذیر است. اما در خصوص اموال فرهنگی سوریه با تخریب عمدی این آثار مواجهیم. داعش به عنوان یک گروه تندروی مذهبی، بربریتی بی‌نظیر را به نمایش گذاشته است و ظاهراً هر آنچه با مذهب ساختگی آنان مطابقت ندارد، محکوم به نابودی است. این گروه به قصد بهره‌برداری سیاسی، غارتگری، پاک‌سازی فرهنگی و استفاده‌های نظامی، دست به تخریب آثار فرهنگی می‌زند و نشان داده است که در این راه به هیچ قاعده‌ای پایبند نیست. رفتار داعش در برابر میراث فرهنگی سوریه از تخریب برنامه‌ریزی شده‌ای حکایت دارد که به قصد نابودی آثار تمدن سوری پیش از اسلام، صورت می‌گیرند و «بنا بر اعلام هیأت مدیره مرکز اشیای عتیقه و موزه‌های سوریه، الگوی حفاری‌های غیرمجاز صورت گرفته در این کشور، بیانگر کاوش‌هایی است که با دانش تخصصی انجام شده‌اند» (Arimatsu and Choudhury, 2015). با وجود آن که ماده ۹ پروتکل دوم ضمیمه کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴، اکیداً و صراحتاً اعلام می‌دارد که نیروی اشغالگر حق انجام موارد ذیل را هرگز ندارد: «۱. خارج کردن اموال فرهنگی از سرزمین اشغالی یا انتقال مالکیت این اموال، ۲. انجام هرگونه کاوش‌های باستان‌شناسی مگر در مواردی که انجام چنین کاوش‌هایی برای حفظ وضعیت آثار باستانی ضروری باشد و ۳. انجام هرگونه تغییر وضعیت یا تغییر کاربری اموال فرهنگی که قصد آن تخریب یا آسیب رسانیدن به اموال فرهنگی باشد» (لسانی، ۱۳۹۴: ۱۵۳). اما در سوریه شاهد اجرای خلاف تمام این اعمال در خصوص میراث فرهنگی این کشور هستیم. به علاوه «استفاده از بمب‌های تونلی که مرسوم‌ترین شیوه جنگی داعش به شمار می‌آید، به خسارات قابل توجه و تخریب سازه‌های تاریخی و بناهای مذهبی منجر شده است» (لسانی و نقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۹۸۴). چرا که آثار تاریخی به دلیل قدمت، اغلب دچار فرسودگی و ضعف هستند و این انفجارهای عظیم حتی اگر با فاصله زیاد از آنها صورت گیرند، موجب خسارات سنگین به این ابنیه خواهند شد. درون مرزهای سیاسی سوریه کنونی، شش منطقه شهر دمشق (Damascus)، شهر بصری (Bosra)، منطقه پالمیرا (Palmyra)، شهر حلب (Aleppo)، دژ کردان و صلاح‌الدین (Crac des Chevaliers and Qal'at Salah El-Din) و روستاهای شمال سوریه (Ancient Villages of Northern Syria) در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌اند که به دلیل حجم خسارات وارده از سال ۲۰۱۳ در فهرست میراث جهانی در خطر قرار گرفتند. به نقل از گزارشات سازمان یونسکو، خبرگزاری‌های بین‌المللی و سازمان آثار باستانی سوریه، برخی آثار تخریب‌شده و آسیب‌دیده در جریان جنگ با داعش و صرفاً در مناطق مذکور عبارتند از مسجد الیاس نبی (Elijah) در جوهر (Jawbar)، ساختمان خانه دولت در منطقه النبک (Al-Nabk)، مسجد اموی دمشق، خانه‌های تاریخی بصری، آمفی‌تئاتر رومی (Palmyra's theater)، ساختمان موزه پالمیرا، معبد بعلشمین (Baalshamin).

معبد بل (Bel)، شش مقبره در پالمیرا، طاق نصرت، ارگ پالمیرا، بازار قدیمی حلب، مسجد جامع اموی حلب، موزه ملی، روستای البار (Al-Bara)، فضاهای داخلی دژ کردان و ... (عسکری و مسعودی کوشک، ۱۳۹۷).

۸- سرنوشت شوم میراث فرهنگی غارت‌شده سوریه

میراث فرهنگی منقول سوریه اغلب یا به دلیل هرج و مرج و فقدان حفاظت از موزه‌ها و مراکز نگهداری آثار، به سرقت رفته‌اند یا حاصل کاوش غیرقانونی سایت‌های باستانی هستند. در سوریه جنگ‌زده، گروه‌های مختلف به اشکال مختلف دست به حفاری می‌زنند؛ «۱. حفاری نامنظم و تصادفی، ۲. حفاری توسط سارقان و متخصصان که با استفاده از فناوری پیشرفته با تمرکز روی نقاط خاص صورت می‌گیرد، ۳. حفاری سیستماتیک با روش‌های باستان‌شناختی، ۴. حفاری با بولدوزر و دیگر ماشین‌آلات سنگین که خسارات جبران‌ناپذیر و ویرانی‌های جدی برای سایت‌ها به بار آورده است» (Ali and Ali, 2015: 29-31). باید به این نکته اشاره کرد که اکثر این کاوش‌ها توسط مردم محلی انجام به انجام رسیده است. نقش بومیان که در اثر جنگ دچار فقر گشته‌اند، در دلای و قاچاق میراث فرهنگی نیز بسیار پررنگ است و داعش به عنوان اشغالگر این مناطق، نه تنها اقدامات پیشگیرانه‌ای انجام نداده است، بلکه با پرداخت حقوق برای این افعال، افراد بسیاری را از میان مردمان منطقه جذب نموده است. در بحران کنونی «قاچاق اشیاء عتیقه طی چهار مرحله صورت می‌گیرد: غارتگری توسط جویندگان فقیر برای امرار معاش، قاچاق توسط شبکه‌های سازمان‌یافته تا کشور مقصد، تغییر هویت و مبداء اصلی آثار که در واقع تقلب در ماهیت اثر است و ورود به بازار مصرف» (Campbell, 2013:116). «قاچاق میراث فرهنگی، تجارت پرسود و منبع مهم تأمین مالی گروه‌های افراطی است. گروه داعش به طور مستقیم و غیرمستقیم، در غارت و قاچاق میراث فرهنگی سوریه برای تأمین مالی حملات تروریستی خود نقش داشته و دارد (عسکری و مسعودی کوشک، ۱۳۹۷: ۱۵۵). مدیر مؤسسه حفاظت از میراث و اشیاء باستانی اربیل، در مصاحبه خود با العربیه بیان داشته است که مافیای بین‌المللی عتیقه‌جات، به داعش اطلاع می‌دهند کدام آثار را در سایت‌های بازاریابی در بخش عتیقه‌جات درخواستی، به فروش برسانند. شواهد موجود نیز حاکی از آن است که خریداران این آثار، اغلب کلکسیونرهایی از سراسر جهان و حتی سوریه هستند. شهرهای انتاکیه (Antakya)، غازیان (Gaziantep)، اورفا (Urfa) و ... در کشور ترکیه محل بیشترین تبادلات قاچاق میراث فرهنگی غارت‌شده سوریه هستند و دولت ترکیه تاکنون هیچ اقدام مثمیری صورت نداده است. در حالی که «کلیه دول عضو کنوانسیون [لاسه ۱۹۵۴] حسب مفاد ماده ۲ پروتکل مکلفند اموال فرهنگی تاریخی را که از یک منطقه تحت اشغال نظامی به سرزمین آنها وارد شده است، حین ورود و راساً توقیف نمایند... پس از خاتمه جنگ اموال مذکور را به مقامات صالحه کشوری که قبلاً تحت اشغال بوده و مالک واقعی این اموال است، مسترد دارد» (صمدی، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

۹- سازمان‌های ذیصلاح و اقدامات صورت گرفته در خصوص بحران سوریه

یونسکو مؤثرترین سازمان در حفاظت از میراث فرهنگی در سطح بین‌المللی است. از جمله سایر مراجع قضایی که در وضعیت کنونی سوریه برای بررسی جنایات واقع شده، دارای صلاحیت هستند می‌توان از دادگاه کیفری ملی

سوریه و دادگاه کیفری بین‌المللی نام برد. دیوان کیفری بین‌المللی در سه حالت برای رسیدگی به این پرونده مجاز است: «۱. ارجاع وضعیت سوریه به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت، ۲. ارجاع وضعیت سوریه از رهگذر صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت موردی، ۳. صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از رهگذر عضویت مرتکبان» (فروغی، ۱۳۹۴: ۳۴۹).

شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر با تصویب قطعنامه‌هایی در خصوص وضعیت میراث فرهنگی در سوریه، از روند تخریب آثار ابراز نگرانی نموده و حمایت همه کشورهای را از این میراث مشترک خواستار شده است. برای نمونه، قطعنامه ۲۱۳۹ در فوریه ۲۰۱۴ به تصویب رسید و شورای امنیت از اعضا درخواست کرد تا برای نجات میراث اجتماعی و فرهنگی سوریه اقدام کنند و گام‌های مقتضی برای تضمین حمایت از میراث جهانی در سوریه بردارند. بر اساس قطعنامه ۲۱۹۹ مصوب فوریه ۲۰۱۵ نیز همه نوع تجارت آثار باستانی سوریه ممنوع است و یونسکو، اینترپل و سایر سازمان‌های مرتبط، موظف به مساعدت در این زمینه هستند تا مانع از کسب درآمدهای نامشروع داعش گردند. قطعنامه ۲۳۴۷ مصوب مارس ۲۰۱۷ نیز در خصوص حمایت از میراث مشترک بشریت و میراث فرهنگی است. در این قطعنامه ضمن محکوم کردن تخریب، غارت و قاچاق میراث فرهنگی و اماکن مذهبی، از تهاجم عمدی به میراث فرهنگی کشورها به عنوان جنایت جنگی یاد شده است (لسانی و نقی‌زاده، ۱۳۹۸).

نتیجه

آنچه بدیهی است باید تمام دولت‌ها و ملت‌ها بکوشند تا از بروز هرگونه جنگ و درگیری جلوگیری نمایند. زیرا در صورت بروز جنگ، دیگر هیچ قانونی ضمانت اجرا نخواهد یافت. مسلماً در جنگ‌ها به ابعاد فرهنگی کمترین توجهی از سمت طرفین مخاصمه نمی‌شود. تخریب میراث مشترک بشریت یکی از بدترین انواع جنایات جنگی است که موجب وارد آمدن آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر پیکره تاریخ و فرهنگ کشورها می‌شود. گرچه با کمبود قوانین لازم‌الاجرا و صریح در این زمینه مواجهیم، اما نباید از مجازات مجرمین این جنایات ساده عبور کنیم.

کنوناسیون لاهه ۱۹۵۴ علی‌رغم وجود مشکلاتی در ساختار و تقیصه‌هایش، به نظر می‌رسد کامل‌ترین سند بین‌المللی در راستای حفظ میراث فرهنگی است. بنابراین لازم است کلیه کشورها به آن پایبند باشند و در مواقع ضرورت، خود و تابعانشان را ملزم به اجرای مفاد آن نمایند. باید در سطح جهانی این آگاهی افزایش یابد که میراث فرهنگی دارای چه ارزشی است و متعلق به یک کشور و یک دولت خاص نبوده و بر همه ما پاسداری و حفظ این میراث برای آیندگان واجب است.

قطعا جامعه بین‌الملل نیازمند تدوین قوانین به روز، بازدارنده و عملی در خصوص حفظ میراث فرهنگی به هنگام درگیری‌های مسلحانه است. اما نقش دولت‌ها در حفاظت از این آثار را نباید از یاد برد. دولت‌ها می‌توانند در زمان صلح تدابیری بیاندیشند که در صورت وقوع جنگ، غافلگیر نشده و بتوانند با فراهم کردن فوری شرایط حفاظتی ویژه، مانع از تخریب یا غارت میراث فرهنگی شوند. بر اساس گزارش مجامع بین‌المللی، ده‌ها هزار جنگجوی خارجی از سراسر دنیا جذب گروه‌های تروریستی شده و در جنگ سوریه شرکت دارند. دولت‌ها باید مانع

از سفر اتباع خود به مقصد سرزمین‌های درگیر جنگ شوند. محکمه‌های بین‌المللی باید به مجازات فردی مجرمان جنگی، فارغ از ملیت آنها اقدام کنند و بدین وسیله بازدارندگی لازم را ایجاد نمایند.

غارت و قاچاق میراث فرهنگی یکی از منابع مهم درآمد‌های داعش است که حذف آن موجب تضعیف این گروه تروریستی خواهد شد. مقابله با قاچاق آثار فرهنگی در این بحران، نیازمند همکاری همه‌جانبه تمام کشورها و سازمان‌ها علی‌الخصوص همسایگان هم‌مرز سوریه است. دولت‌ها باید از تمام ابزارهای اعمال قدرت بین‌المللی، استفاده نموده، وارد عمل شده و مانع از گسترش شبکه‌های قاچاق میراث فرهنگی شوند. مسلماً طرف‌های درگیر جنگ، در آن شرایط نه قادر به کنترل جنگ هستند و نه قادر به حفاظت از میراث فرهنگی. به نظر می‌رسد بهتر است گروهی بین‌المللی از متخصصان، باستان‌شناسان، نمایندگان دولت‌ها و سازمان‌های ذیربط و... تشکیل شود که وظیفه آن به طور ویژه، حفاظت از میراث فرهنگی در زمان بروز درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی باشد. این گروه باید هنگام وقوع جنگ حق داشته باشد به عنوان نیروی بی‌طرف، آزادانه وارد منطقه جنگی شود و برای حفاظت از میراث فرهنگی اقدام نماید.

منابع

الف) فارسی

- صمدی، یونس (۱۳۷۷). نگاهی به کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه در مورد حفاظت از میراث فرهنگی در زمان جنگ. مجله اثر، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۱۳۶-۱۴۵.
- عسکری، پوریا؛ مسعودی کوشک، حمید (۱۳۹۷). تخریب میراث فرهنگی سوریه توسط داعش و راهکارهای مقابله با آن در حقوق بین‌الملل. حقوق بین‌المللی، شماره ۵۸، ص ۱۵۳-۱۸۴.
- فروغی، فضل‌الله؛ غنی، کیوان (۱۳۹۴). جنایات جنگی علیه میراث فرهنگی در محاصره مسلحانه سوریه. مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۴ و ۵، ص ۳۳۳-۳۵۵.
- کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین‌المللی. ترجمه حسین پیران، اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی، تهران: جنگل.
- کیایی، مهرداد (۱۳۹۱). بحران سوریه؛ ویژگی‌ها و تفاوت‌ها. ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۶۹، ۲۵-۳۲.
- لسانی، سیدحسام‌الدین (۱۳۹۴). حمایت حقوق بین‌الملل از میراث فرهنگی و تاریخی در زمان اشغال نظامی با تأکید بر مسولیت ایالات متحده آمریکا در دوران اشغال نظامی عراق. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره ۳، ص ۱۴۲-۱۶۶.
- لسانی، سیدحسام‌الدین؛ نقی‌زاده، یلدا (۱۳۹۸). بررسی قواعد حاکم بر تخریب میراث فرهنگی در مختصات مسلحانه غیربین‌المللی با تأکید بر عملکرد داعش. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۳، ص ۹۸۲-۱۰۰۲.
- هنکرتز، زان ماری؛ دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۸۷). حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی، جلد ۱ اول (دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ)، تهران: مجد.

- هنکرتز، ژان ماری؛ دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۹۱). حقوق بین المللی بشردوستانه عرفی (قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین المللی صلیب سرخ)، تهران: مجد.

ب) غیرفارسی

- Ali, Ch.; Ali, S (2015). Archaeological Excavations during the Conflicts: When the Bulldozer Replaces the Trowel. *Al-Gerbal*, January, 29-31.
- Arimatsu, L.; Choudhury, M. (2015). Protecting Cultural Property in Non-International Armed Conflicts: Syria and Iraq. *International Law Studies*, Vol 91, Pp. 641-698.
- Campbell, P. B. (2013). The Illicit Antiquities Trade as a Transnational Criminal Network: Characterizing and Anticipating Trafficking of Cultural Heritage. *International Journal of Cultural Property*, Vol. 20, Pp. 113-153.

Assyrianizing the Zagros in Modern Scholarship

Kozad M. Ahmed

Department of Archaeology – University of Sulaimani

Kozad.ahmad@univsul.edu.iq

Abstract

The Zagros Region has been in the center of the history of the Ancient Near East. It was the home of several diverse peoples since times immemorial but was largely Indo-Iranized during the first millennium BC. As a main target of the neighboring major powers, especially from Mesopotamia, it was subject to the establishment of colonies (in the third and second millennia BC) and administrative provinces in the first millennium by the Assyrians. This has led to the conclusion by some that parts of the Zagros region were Assyrianized as a consequence of its annexation to the Assyrian Empire and being ruled at times by Assyrian rulers. However, this is hard to be the case in light of written and material data obtained from the inscriptions and archaeological excavations. This short paper tries to correct this view.

Keywords: Media, Zagros, Assyrian provinces, Hurrians.

1- The Zagros, home of aboriginals, the haven of immigrants

The Zagros Mountains in its broader sense is a formidable range that includes valleys, intermountain plains, and rivers. It is quite a widespread territory in length and width, home of various different peoples during its long history, who have had numerous political and social formations as witnessed by historical and archaeological data. The peoples who dwelt the Zagros were of different ethnic backgrounds. However, based on what is known of their languages, they can be grouped into three main groups: the oldest group of peoples; the Hurrians and the Indo-Europeans.

Coming to details, the first group, traditionally labeled as the Caucasian peoples or Old Zagros peoples, are represented by the Gutians, Lulleans (known as well as Lullubeans), and perhaps the Subareans too. The first two have spoken a language that shares certain characteristics with the Elamite as noted by E. A. Speiser (Speiser, 1930: 91) and Hüsing (Hüsing, 1908: 19ff.). If this proves to be correct, it could be said that both sides of the Zagros were

inhabited by peoples of Elamo-Dravidian descent¹ during the third (and perhaps older) down to the first millennia BC. As evidenced by the written sources from Mesopotamia that point out Gutians and Lulleans in these areas.

The Hurrians whose ethnic background is not certainly established, but judging by their language, they were distinct from the previous group and it is a matter of dispute whether they have emigrated from the North (The Caucasus) or the northeast via Northern Iran. They were present certainly since the third millennium BC if not earlier in the Zagros Mountains and foothills. Their first mention dates back to the time of Sargon of Akkad (2334-2279 BC). However, some personal names found on the Syrian side of some North Mesopotamian sites and date to the late fourth millennium BC, could be Hurrian. Whatever it may be, the Hurrians were an old people who inhabited the Zagros Mountains since at least the mid-third millennium BC and remained active in the making of its history and culture down to the mid-first millennium BC if we count the Urartians to be their descendants.

The Indo-Europeans are represented by two major waves; the older wave brought the Mitannian aristocracy to the region, who managed, by the use of horse training techniques, war chariots, and other innovative skills to become the ruling elite of the Hurrian populations that finally led to the formation of the Mitanni Empire, a great power of the ancient Near East in the mid-second millennium BC. Simultaneously, another group of these Indo-Europeans seems to have played the same role among the Kassites, another important ethnic group of the Zagros, establishing the Kassite Empire in Mesopotamia.

The second wave was first documented in the 9th century BC by the Assyrian king Shalmanesser III, who mentioned the *Mādāi* or *Amādāi* (Grayson, 1996: A.0.102.14, l. 121, p. 68) (the Medes) in 835 BC in the Black Obelisk (now in the British Museum), during his campaigns to the Zagros region. However, this should not be taken as the exact date of their coming to the region; they must have been there at least around 1000 BC.

Apart from some minor and temporary cases, no historical data point to a long-lasting Semitic occupation in the Zagros Mountains or even the foothills (for these see below).

2- The Zagros Mountains as a meeting point

The Mesopotamian central powers constantly clashed with the Zagros inhabitants as part of their expansionist policies towards the east and northeast. The absence of large centralized socio-political powers in the Zagros on many occasions and its richness with all kinds of resources were among, but not restricted to, the major factors that stimulated such policies.

¹ For the hypothesis of Elamite-Dravidian links, cf. McAlpin (1981).

Such clashes have been recorded since the Akkadian period down to the Neo-Assyrian period, well-known for its aggressive expansionist policies towards the Zagros and elsewhere. Surprisingly, despite all kinds of mass murders, mass deportations, and colonization, particularly by the Assyrians, the people of the Zagros preserved their ethnic and cultural identity for the most part. The only exceptions to these are two cases; namely when an Amorite tribe seems to have been successful in penetrating the Lower Zāb axis up to the gorge of Dukān in the early Old Babylonian period and established a kingdom called Ahāzum under its king Yašūb-Addu, as evidenced by the Shemshāra letters (Ahmed, 2012: 397 ff.). While this was a temporary case, the Aramaic intrusion during the Neo-Assyrian period lasted longer and established itself for centuries to come.

3- How Semitic the Zagros was?

More than a century before, E. G. Browne wrote: “It is a remarkable thing how great at all periods of history has been Semitic influence on Persia,” (Browne, 1951: 36/Originally published: 1902) pointing out to the Assyrian, Aramaic and Arabic influences from the first millennium BC down to the Islamic periods. We may point even to older influences as documented in third-millennium Elam and the assumed Old Babylonian colony of merchants in Chogha Gavaneh, (Abdi and Beckman, 2007) which could have been only one of the others, as we know of “Silhāzi which is called the ‘Fortress of the Babylonian’” (Tadmor and Yamada, 2011: 16, 11, p. 51) and “Til-Aššurī, also known as Pitanu in the language of the people of the country of Miḥranu”² (Leichty, 2011: 1, iii, l. 56-57, p. 18) during the reign of Esarhaddon and had a sanctuary for Marduk (Tadmor and Yamada, 2011: 16, 12, p. 51). However, the most important thing is that these influences have never resulted in a radical change of the cultural, linguistic, or ethnic identity of the Zagros, be it Indo-Iranian or pre-Iranian. On the contrary, the Iranian influence has been most of the time more powerful and has reached territories farther than the Zagros in the west, for instance to ancient Mesopotamian alluvium, sometimes backed by the state policy.³ Even in the older periods, the territories on the western flanks of the Zagros, now mostly in Iraq, remained populated by its original peoples and could not be Semitized either by the Akkadians and the Babylonians nor by the supreme power of the Assyrian empire, despite the enormous pressure exercised by them, particularly the Assyrians in the Neo-Assyrian period. For Example, the written records stayed mentioning the Gutians, the Lulleans, the

² 57) kur.du6.A-šur-ri ša ina pi-i UN.MEŠ 58) kurMi-ih-ra-a-nu kurpi-ta-a-nu i-nam-bu-u zi-kir-šū-un. (Leichty, *ibid.*)

³ Cf. for instance the resettlement of large numbers of Iranians by the Sassanians in the Mesopotamian cities: Morony (1976: 41-2).

Subarians, and the Kassites until the very last days of the Babylonian and Assyrian empires. Peoples bearing Hurrian or Iranian names were always present in the documents of these states, a fact reflecting the ethnic texture of these regions of the Zagros.⁴

4- Semitizing the Zagros

Despite the facts presented above, some archaeological and historical literatures tend to present a rather different picture of the Zagros region. Most of these seem to be influenced, or inspired by the academic background of their authors, while a careful examination of actual conditions results in contradicting conclusions. Some examples can be presented here:

- 1- The Shemshāra tablets often mention the land of ‘Utûm,’ the ancient name of the Rāniya Plain (Ahmed, 2012, p. 341 ff.; 367), where the city of Shusharrā (modern Shemshāra) had served as its capital (*op. cit.*, p. 368). Utûm occurs as ‘Utuwe’ in the Haladiny inscription, a royal inscription of Iddi(n)Sîn of Simurru. We know for sure from the written sources that the ancient population of the Rāniya Plain and its surroundings were predominantly Hurrians with neighboring Gutians, Lulleans and Kakmeans. The personal names occurring in the texts are thus predominantly Hurrian and the toponyms are a mixture of Hurrian and older local names belonging to the ethnic substratum before the coming of the Hurrians, but none are Semitic. So how could the toponym Utûm be interpreted as a Semitic word meaning “(The land of) the Door Keeper” as suggested by Eidem? (1990: no. 63, p. 48).
- 2- Zazum was a king of Gutium in the early second millennium BC, whose name was attested in the letters of Mari (Durand, 1998, p. 244-5; Lackenbacher, 1988: 427-8). For an unknown reason, some have sought an Akkadian origin of this name! and found that it looks like the Akkadian word Sasum which means “moth,” (Heimpel, 2003: 13) so they conclude that the name of the Gutian king from the non-Semitic environment of the Zagros is an Akkadian name with the meaning “moth”!
- 3- In the same way, the name of the Hurrian king Zaziya of Itapal (mistakenly often read Itabalhum) has been interpreted as a reflection of the Semitic *Sasija*, a hypocoristic form of “moth” again (Heimpel, 2003: 29).
- 4- The city of Kunšum was once the capital of the Hurrian kingdom Itapal(hum) and is thought to have been located somewhere in the south of Urmia Lake (Eidem and Læssøe, 2001: 28-29). It was mentioned in the course of the bitter struggle between this kingdom and the Gutians who finally managed to sack and destroy it. Kunšum, still farther in the heart of

⁴ For statistics, cf. Zadok (2002: 112-4).

- the Zagros Mountains and the capital of a Hurrian state, is understood by some to mean “a ball of wool” in Akkadian, again for no good reason!
- 5- The kingdom of Itapal, often written as Itabalḫum in the Akkadian letters together with the Hurrian suffix *-he/i* and the Akkadian mimation suffix *-um* is accordingly understood by some as the Akkadian *ida-palḫum* to mean “The terrible side” (Charpin, 1994: 459; Eidem and Læssøe, 2001: 159, no. 3). However, the discovery of a seal impression of its king clearly shows the name was *I-ta-p/ba-al* (Eidem and Læssøe, 2001: 26, 159), thus has nothing to do at all with Akkadian!
 - 6- The same has been done to the name of the Hurrian city Nuzi/u near modern Kirkuk. The large number of tablets recovered from the site point to that its population was exclusively Hurrian in the time of the Mitanni empire. Its art, culture, religion, place names, and personal names were Hurrian, even its suburbs and surroundings up to the Erbil Plain were the same, *i. e.* the whole area was Hurrianised by the mid-second millennium BC. Yet, some try to interpret the name of Nuzi as an Amorite name derived from the name of a group called *Nuṣ/ṣu* who used to hire out their services to the kings of the region and were roaming in the north Syrian steppes (Durand, 1998: 375-6).
 - 7- *Nuldānum* is a title used by some Hurrian rulers who appear to have been lesser than kings. It appears in the correspondence of Shemshara in the early second millennium BC and, like the other title *endan*⁵, belongs to a Hurrian environment in the Zagros, not occurring outside it. In spite of this, some try to find a Semitic etymology for the title, assuming it is derived from the Akkadian *walādum* “to beget (a child)” (Eidem and Læssøe, 2001: 27; Eidem, 1992: 40, note 36; Eidem, 1990: note 36).
 - 8- The Turukkean chieftain Lidāya is seen by some as a hypocoristic form of the Akkadian *lidum* meaning “offspring” (Durand, 1998: 81). Like Zaziya and his colleague Ḫazip-Teššup, he was a Hurrian from Northwestern Iran, deep in the Zagros, so there is no good reason to consider him bearing a Semitic (Akkadian) name, the etymology of his name should be sought in the Hurrian linguistic repertoire.

5- Assyrianizing the Zagros

The tendency to Akkadianize or Amoritize peoples and cultures of the third and second millennium BC Zagros by some discussed above has parallels in the first millennium BC.

⁵ The title *endan* was used by the rulers of Urkeš (modern Tell Mozan) and Nagar (modern Tell Brak) in the north Mesopotamian plains in modern Northeastern Syria, as occurred in the royal inscription of Tiš-atal. For the inscription, cf. Wilhelm (1998: 119-20).

Nūr-^dAdad was a Lullean lord of Dagara in the land of Zamua and fought against the aggressions of Assurnasirpal II the Assyrian before the first attestation of the Indo-Iranians in the records. His name was recorded in the Assyrian inscriptions in the Sumerian logograms ^mZÁLAG.^dIŠKUR (Grayson, 1991: A.0.101.17, p. 244) that is usually read in the language of the text, *i. e.* in Akkadian, a method of rendering names and words used by the ancient scribes of cuneiform, comparable to *buzvarish* for Pahlavi and Aramaic. Almost all authorities keep on the reading Nūr-^dAdad as a Semitic name (Grayson, 1991: A.0.101.17 line 78, p. 244; Luckenbill, 1926, § 448, p. 149 and many others), while it should be kept written and read in the Sumerian logograms and assuming it was a Lullean name, not an Akkadian.

After the emergence of Urartu as a powerful state and rival of Assyria in Eastern Anatolia, it deprived the Assyrians of reaching the Anatolian plains to obtain horses (Radner, 2013: 442), which was a vital commodity for their demanding army. The Assyrians then turned their faces to the Zagros region, especially the Median territories to enhance their income, as well as to compensate for the loss of horses caused by Urartu. Also, as an expansionist power, it aimed to push its sway as far as possible in the neighboring countries.

From the first mention of the Medes by Shalmanesser III in 835 until the two campaigns of Tiglath-Pileser III in 744 and 737 BC, the Assyrian policy towards Media was to carry out military campaigns that mainly aimed at the collection of booty, particularly horses. From 744 BC on, the Assyrians under Tiglath-Pileser III changed their policy by establishing provinces in the Zagros that were under Assyrian control sometimes with Assyrian eunuchs at their heads. However, these provinces were mostly entrusted to local rulers who were loyal to the Assyrians or made swear allegiance to them (Radner, 2013: 449). The first of these created provinces were Parsua and Bīt-Ḥamban (Radner, 2003: 44). Under Sargon II the people of two other provinces rebelled against their rulers because of their loyalty to the Assyrians; namely against Iranzu of Mannea and Kibaba of Harhar. To reset the situation, Sargon campaigned against both provinces in 716 BC, Harhar was renamed Kār-Šarrukīn (Radner, 2003: 50). The same was done to six other Median cities, conquered, given Assyrian names and turned into Assyrian strongholds (*op. cit.*, p. 51). The duty of the local rulers who were ruling these provinces was to collect tribute (Radner, 2013: 444), perhaps sending reports on the situation in their provinces and its surroundings, and aid the Assyrian army when needed and the Assyrians were protecting them from their own peoples and other rival provinces.

We notice that sometimes when the Assyrians were conquering a new city or region, they were adding it to an existing province already established by them to be administrated by the loyal local governor. Good examples are the

conquest of a city of Ellipi called Elenzaš by Sennacherib in 702 BC. It was then added to the province of Harhar (Radner, 2003: 53, referring to Borger, 1979: 72: The Chicago Prism ii 27-32). The other was the city of Kitpattia, which was conquered by Tiglath-Pileser III in 744 BC and made part of the province of Parsua by Sargon II (Luckenbill, 1926: 149).

This means that the Zagros polities were maintaining their demographic texture, culture, language, and religious beliefs, although we know very little about the latter. Their links to the Assyrians were political, military and economic. We know from some oracle queries that Saparda, which formerly was part of Harhar province, was no longer in Assyrian hands, rather its ruler Dusanni was mentioned in several texts as an enemy of Assyria together with Kaštaritu, city lord of Kar-Kašši (Starr, 1990: 45, 4-7; 50, 4-6; 51, 7; 64, 14). The anti-Assyrian movements mentioned in the Assyrian records, such as those of Kaštaritu of Kar-kašši, Dusanni of Saparda, and the rebellions against the Pro-Assyrian rulers such as Iranzu of Mannea and Kibaba of Harhar prove this. Of course, one cannot deny that there were other rulers who have chosen to subjugate Assyria in the game of power balances and inner conflicts.⁶ However, other texts point out to “the Medes around Kār-Šarrukīn (*i.e.* Harhar)”⁷ (Fuchs, 1994: 108f; 319) and “the Medes around us (in Harhar) are peaceful”⁸ (Fuchs and Parpola, 2001: 100, 5), denoting the province was Median, not Assyrianized, while to K. Radner the provinces Kišessim and Harhar, created by Sargon II were quickly Assyrianized (Radner, 2003, p. 63), which cannot be held as correct. A similar assumption is found about sites such as Dinka in Pishdar Plain (Kurdistan Region of Iraq), when it is said that the settlement was incorporated into the Assyrian Empire as part of the Nāgir-Ekalli province in the second half of the 9th century BC, but no clear material traces of this incorporation is found in architecture and pottery as they admit (Radner *et al.*, 2020: 227). Similarly, Radner considers provinces such as Bīt-Barri (var. bīt-Barrua) “part of Assyria” (Radner, 2003: 55). In such cases, one should not expect a total Assyrianization of the province only because of its annexation to the Assyrian state, as in this case, or because of becoming a loyal or even a vassal province. If we accept the fact that people remained Medes or other ancient Zagrosians, without Assyrianization as Radner thinks, and that they and their ruling elites enjoyed a great deal of independence as Radner admits (Radner, 2003: 56), it would not be seen as an unusual matter by saying “despite living amidst an Assyrian province”! (*ibid.*)

⁶ The best example of this was the three city lords of who went to Nineveh to seek support from Esarhaddon against other rival city lords. Cf. for this Leichty (2011: 2, iv, 1-20, p. 32).

⁷ ^{kur}Ma-da-a-a li-me-et ^{uru}Kar-Sarru-ukin. (Fuchs, *ibid.*)

⁸ 5) LÚ mat-a-a-ša bat-te-bat-te-e-ni 6) né-e-ĥu. (Fuchs and Parpola, *ibid.*)

So, how was the situation looking like in the Zagros region, particularly in relation to the Median provinces? It is perhaps best to compare the situation of the first half of the first millennium in the Zagros with the better-documented Zagros in modern history. The Zagros region was in its modern history ruled by small and medium-sized principalities with high degrees of autonomy, such as the Ardalān and Bābān dynasties. Such degree of independence called the attention of Sir John Malcolm at the end of the 18th century the absence of direct Ottoman or Iranian rule in the regions under study (اسکندر، ۲۰۰۸: ۶۶). However, these principalities were on many occasions rivals to each other and it has happened that one like the ‘Annazids has succeeded in the overthrow of the Hasanwaihids. To protect oneself from the others, some of them were forced to seek alliance with another principality or support from a major power. We might remind one example of many; Salīm Pasha (r. 1743 AD- ?) of Babān who sought assistance from the Iranians under Nadir Shāh when he fought the Ottoman Pasha in Baghdad, as did Kibaba of Harhar who allied himself to Sargon II. Salīm Pasha had already gained a big deal of independence when the Ottomans were preoccupied by the wars with Nadir-Shāh. After the assassination of the latter, the governor of Baghdad attacked Salīm Pasha (الکرکولی، ۹۳-۴) and restored the situation by bringing back Babān principality into Ottoman orbit. Similarly, the Median provinces were enjoying a great deal of independence, but were not able or not willing to engage in a large battle, rather, they were retreating to the high mountains (Gopnik, 2017: 46), or fortified bastions to avoid huge losses and then negotiate to pay tribute. So, it was easy for the Assyrian army to pass through Median territories when it needed to do, but it was quite hard to remain and rule them. Likewise, we see the armies of the Ottomans or Safavids/Qajars cross the same territories, as for example Sultan Sulaiman did in 1542 when departed from Tabriz to Baghdad through Hamadan (ثهمین، ۲۰۱۴: ۴۵). The Ottomans and Safavids/Qajars too, like the Assyrians, were often organizing or re-organizing the provinces in the Zagros. We see for example Sultan Suleiman reorganizing the Kurdish-inhabited regions by dividing them into several *sanjaqs*, annexing some of them to Shahrazūr *Vilayat* (with Kirkuk as its capital), some others to Baghdad and the rest to Mosul *Vilayats* (ثهمین، ۲۰۱۴: ۴۵). As the Assyrians used to entrust the rule of the provinces to local rulaers or ‘city-lords,’ the same was the policy of the major powers of the modern history, we see for instance the Ottoman policy, particularly after Chaldiran (1514) kept on installing or confirming the installation of rulers from the local dynasties, in return they demanded political allegiance to them, against the Safavids (Bruinessen, 1992: 136). Further, as in the Median history, it often happened that certain princes felt enough powerful or got advantage of the struggle between the major

powers or their weaknesses to try to get full independence, but their attempts were soon or later crushed.

In short, we can safely say that the Zagros was never Assyrianized in the Neo-Assyrian period as some authorities claim, as it was never Turkified under the Ottomans in modern times despite the great political and military influence exercised by them.

6- Archaeology

The few and often interrupted field archaeological works in the Iraqi side of the Zagros before the last decade is responsible for the lack of adequate data and enough information to form a clear idea of the cultural identity and artistic styles of the region. This has unfortunately led to look at the culture and art of this region from a sheer Mesopotamian or, sometimes, Syrian perspective because of the archaeologists' Mesopotamian or Syrian backgrounds on the one hand, and the lack of a consistent image of the cultural and artistic identity of the region on the other. Hence, on many occasions, the judgments are heavily influenced by these backgrounds. As a good example, one can point out the identification of the monumental building (Building A) recently discovered in Yasin Tepe in Shahrazūr as a Neo-Assyrian building having the so-called 'reception suite' (Room 1) described as “a well-known feature in the Neo-Assyrian architecture, where it typically is found in palaces and elite buildings” (Nishiyama, 2020: 55) Without going as far as Til Barsip (Tell Ahmar) in northern Syria, as Nishiyama does for comparison (Nishiyama, 2020: 56), a look at the plan of the building, described as Neo-Assyrian, shows its striking resemblance to a much older building, dated to the Middle Bronze Age (for this dating cf. Bürger, 2020: 67) in the vicinity of Yasin Tepe itself. This is the building discovered at Bakr Awa which is older than the Yasin Tepe building by no less than seven centuries, a time the Assyrians had no presence there at all. The room labeled as 'reception suite' is an architectural feature of the Transstigridian and Zagrosian architecture from its earliest times (for examples cf. Damirji, 1987, figs. 21 (the archaic Assur temple built in Pre-Assyrian style), 45 (Basmusian), 56 (Dur-Kurigalzu), 63 (Tepe Gawra), 65 (Tepe Gawra), 67 (Grai Rash) and many more. These are long narrow rooms found in temples, palaces as also in domestic houses. So, it is unreasonable to leave all these clear prototypes and jump to the Assyrian architecture, which was in turn heavily influenced by its Hurro-Mitannian and Subarian culture (for these influences cf. احمد، ۲۰۲۱). If we discard the difference in orientation of the two buildings, both buildings have a central courtyard, surrounded by smaller rooms from three sides with a large elongated room on the fourth side (in the northeast of the building in Yasin Tepe, in the southwest in Bakr Awa), called reception suite in Yasin Tepe. Both these elongated rooms have a hearth (called a square

installation at Yasin Tepe), and both have a small room or two at the end of the room.

The Sanandaj cemetery is additional evidence of how the ‘Assyrian provinces’ remained non-Assyrian in regard to culture and art, and most importantly, population. Despite the creation of the Parsua province where the region of Sanandaj is assumed to have been located (cf. Radner, 2013, p. 443, referring to Zadok, 2001, note 28 who more or less follows E. Forrer, J. Reade and P. Zimanski) from an earlier date, in the time of Tiglath-Pileser III, the local traditions are still imposing. These can be clearly seen in burials, the artistic styles of particularly the metal vessels (Radner *et al.*, 2020: 104), and even the cylinder seals. As a result of the presence of these local traditions which are different from the typical Assyrian styles and assuming that these provinces were “totally Assyrianized,” some authors call these “Provincial Assyrian Style” (cf. for example Radner *et al.*, 2020: 225), a term we think has to be corrected to “Zagrosian styles.”

Bibliography

- Abdi, K. and G. Beckman (2007). “An Early Second-Millennium Cuneiform Archive from Chogha Gavaneh, Western Iran,” *JCS* 59.
- Ahmed, K. M. (2012). *The Beginnings of Ancient Kurdistan*, (Unpublished Ph.D. Dissertation), Leiden.
- Browne, E. G. (1951). *A Literary History of Persia*, vol. I, Cambridge.
- Bruinessen, M. (1992). *Agha, Sheikh and State, the Social and Political Structures of Kurdistan*, London.
- Bürger, U. (2020). Cultural Encounters and Local Traditions. A Discussion of the Middle Bronze Age Evidence at Bakr Awa, in: *Zagros Studies, Proceedings of the NINO Jubilee Conference and Other Research on the Zagros Region*, PIHANS CXXX, Leiden-Leuven.
- Charpin, D. (1994). Review of *The Shemshāra Archives 2, The Administrative Texts*, by J. Eidem, *Syria* 71.
- Damirji, M. S. (1987). *The Development of the Architecture of Doors and Gates in Ancient Mesopotamia*, Tokyo.
- Durand, J.-M. (1998). *Les documents épistolaires du palais de Mari (LAP0)*, vol. II, Paris.
- Eidem, J. (1990). “*nuldānum/ nuldānitum*- A Note on Kingship in the Zagros,” *NABU* 63.
- Eidem, J. (1992). *The Shemshāra Archives 2, The Administrative Texts*, Copenhagen.
- Eidem, E. and J. Læssøe (2001). *The Shemshāra Archives 1, The Letters*, Copenhagen.
- Fuchs, A. (1993). *Die Inschriften Sargons ii. Aus Khorsabad*, Göttingen.
- Fuchs, A. and Parpola, S. (2001). The Correspondence of Sargon II, Part II: Letters from the Northern and Northeastern Provinces, *SAI* 15, Helsinki.
- Gopnik, H. (2017). The Median Confederacy, in: *King of the Seven Climes, A History of the Ancient Iranian World (3000 BCE – 651 CE)*, ed. T. Daryae, Leiden.
- Grayson, A. K. (1991). *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC I (1114-859 BC)*, *RIMA 2*, Toronto.
- Grayson, A. K., (1996). *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (858-745 BC)*, *RIMA3*, Toronto.

- Heimpel, W. (2003). *Letters to the king of Mari*, Winona Lake.
- Hüsing, G. (1908). "Der Zagros und Seine Völker," *Die Alte Orient* 9.
- Lackenbacher, S. (1988). "Les lettres de Buqâqum," *ARM* 26/2, Paris.
- Leichty, E. (2011). *The Royal Inscriptions of Esarhaddon, King of Assyria (680-669 BC)*, RIMA 4, Winona Lake.
- Luckenbill, D. D. (1926). *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, vol. I, Chicago.
- McAlpin, D. W. (1981). *Proto-Elamo-Dravidian, the Evidence and its Implications*, Philadelphia.
- Morony, M. G. (1976). "The Effects of the Muslim Conquest on the Persian Population of Iraq," *Iran* 14.
- Nishiyama, Sh. (2020). Provincial Control in the Eastern Reaches of the Assyrian Empire, A View from Yasin Tepe, Iraqi Kurdistan, in: *The Reach of the Assyrian and Babylonian Empires, Case Studies in Eastern and Western Peripheries*, Studia Chaburensia, vol. 8, eds. Sh. Hasegawa and K. Radner, Wiesbaden.
- Radner, K. (2020). Amelirad, Sh., Azizi, E, A First Radiocarbon Date for the Iron Age Cemetery of Sanandaj, in: *The Reach of the Assyrian and Babylonian Empires, Case Studies in Eastern and Western Peripheries*, Studia Chaburensia, vol. 8, eds. Sh. Hasegawa and K. Radner, Wiesbaden.
- Radner, K. (2003). An Assyrian View on the Medes, in: *Continuity of Empire (?), Assyria, Media, Persia*, eds. G. B. Lanfranchi et al., Padova.
- Radner, K. (2013). Assyria and the Medes, in: *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, ed. D. T. Potts, Oxford.
- Radner, K., Kreppner, F. J. and Squitieri, A. (2020). The Dinka Settlement Complex 2019 – Further Archaeological and Geophysical Work on Qalat-i Dinka and in the Lower Town, *Peshdar Plain Project Publications*, vol. 5, Gladbeck.
- Speiser, E. A. (1930). *Mesopotamian Origins*, Philadelphia.
- Starr, I. (1990). Queries to the Sungod, *State Archives of Assyria*, vol. 4, Helsinki.
- Wilhelm, G. (1998). "Die Inschrift des Tišatal von Urkeš," *Urkeš and the Hurrians, Studies in Honor of Lloyd Cotsen: Bibliotheca Mesopotamica*, vol. 26, Malibu.
- Zadok, R. (2002). *The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period*, Jerusalem.
- احمد، ك. م. (۲۰۲۱). بين السهل و الجبل، الحقيقه في تبیان ما هو سامی و غير سامی في كردستان القديمه، بحث في اللغة و الفن، مجله جامعه دهوك، المجلد ۲۴، ع. ۱ (العلوم الانسانية).
- اسکندر، س. ب. (۲۰۰۸). قيام النظام الاماراتي في كردستان و سقوطه، السليمانيه.
- ئەمين، ن. م. (۲۰۱۴). بهدهم ريگاوه گولچنين، ميژووي سياسيي كوردستان، ۳-۱، بيروت.
- الكركوكلي، ر. (بدون تاريخ)، دوحه الوزراء في تاريخ وقائع بغداد الزوراء، تر. موسى كاظم نورس، بغداد - بيروت.

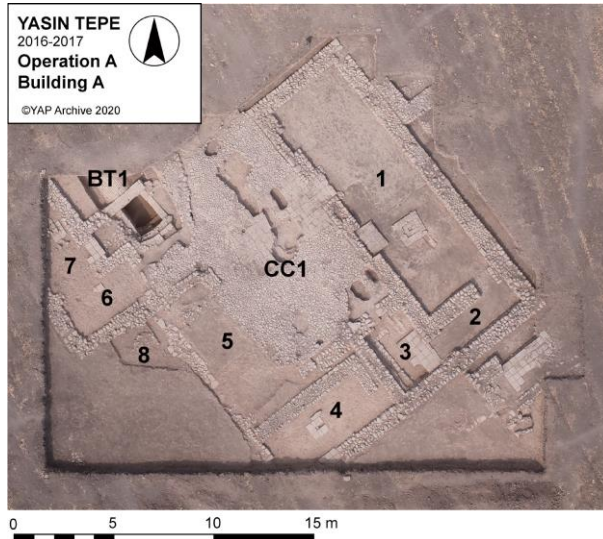


Fig. 1: Yasin Tepe. Iron Age building. After: Nishiyama, p. 54.

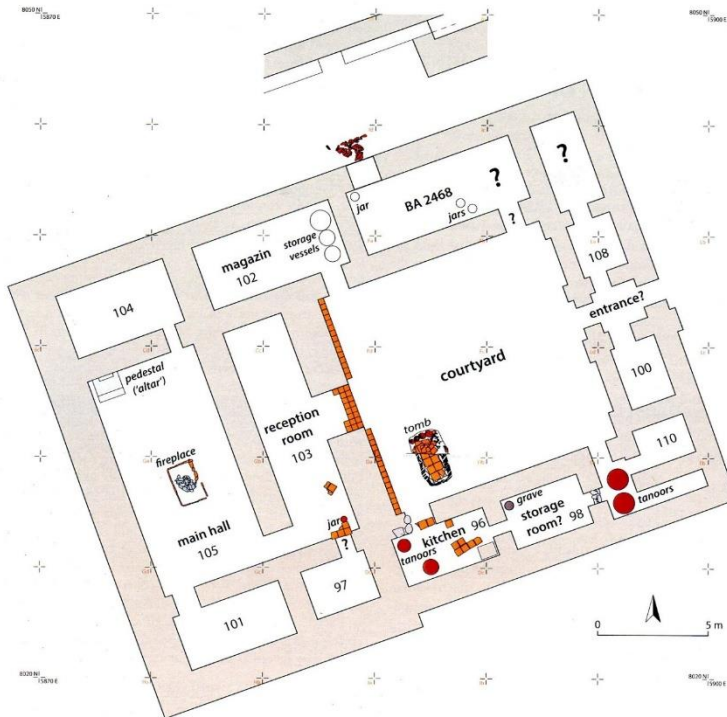


Fig. 2: Bakr Awa. Middle Bronze Age building. After: Bürger, p. 68.

Archaeology Museums and Their Visitors Iraqi Kurdistan as a Case Study

Othman Tawfeeq Fattah

Lecturer and Ph.D. candidate, Department of Archaeology at the University of Sulaimani,
Othman.tawfeeq@univsul.edu.iq

Abstract

My paper deals with archaeology museum-goers and non-goers in the Iraqi Kurdistan context. In this region, museums and their users have not yet been studied. Therefore, there are questions related to museum visitors that need to be answered. Despite the fact that since the mid of the last century in some developed countries museums and their audiences have been studied such as the United States of America and the United Kingdom. The paper divides into two sections. Does the first part deal with the museum’s awareness of its public? In this section, the author will try to find out how museums welcome the public and what sorts of facilities do they have? Do museums fulfill them? Do museums have attraction galleries? The second section covers public awareness of museums. What activities do people in Kurdistan especially in Solemani (the area of the case study), need museums to have? Do people aware enough of museums? How close they are to the places and collections link them with their ancestors? Do museum visitors diverse? In this section, readers will come across a questionnaire and it's analyzed, this questionnaire has been done to get a closer view of people and museums relationships. This article is the starting point for such research in Iraqi Kurdistan. And it has two main goals. Firstly, to bring international scholars focus on this field. The second aim is to introduce the archaeology museums of this region to non-Iraqi scholars.

Keywords: museums, visitors, archaeology museums, Iraqi Kurdistan.

1- Literature Review

1-1- Museum and Visitor's Relationship

Museum visitors study has long rote in some developed countries, such as the United States of America, museums in this country were first to lunch museum visitors survey in 1930 (Dickenson, 1992: 141-150). Thirty years later, museums in the Britten start statistical surveys on museum attendances (Hooper-Green hill, *ed.* 1998: 3). On the other hand, the relationship between the masses and museums in many countries is not yet the subject of study. For example, in Iraq, the National Museum was first established in 1923 (Arab Comity for

Education, Culture and Science, 1973: 49). But until 1945 there is no statistics available on museums attendances (Al- Amin, 1945: 135-137). However, the data collected since then are basic; it includes visitor numbers to each museum, visitors' nationality, and gender. Even though the data collects basic information on visitors, it is the only reliable source to fill the gap of museum visitors in Iraq so far. For most years from 1945 to 1980 museum visitors data were collected and individually published in *Sumer*, a journal for Archaeology in Iraq. Unfortunately, up to now, these data haven't studied yet collectively. Therefore, the author of this article works on those data's and publishes them in close future. This means that in this region our understanding of museums is primary. While in some parts of the world, museums are seen in different ways. For example, Hooper-Green Hill thinks museums are no longer storehouses for objects; they are now active places for visitors to learn. Previously they were merely focused on collections; while recently, they investigate attendances as well (Hooper-Green hill, 1994: 1). As a result of changing museums function from storehouses to leisure and learning spaces, visiting to museums increased. For instance, in 2000, 60% of the USA population visited a museum (Falk and Dierking, 2013: 23).

There are factors that encourage individuals to use or not use museums worldwide. Factors like personal, social, and physical contexts are among them (Falk and Dierking, 2013: 23). Do the same contexts have any impact on museum goers in Kurdistan? Or perhaps, different contexts influence museum visitors and non-visitors here? Some people think museum visiting in Kurdistan and Iraq is not a "cultural phenomenon", and also museums are not yet ready to investigate in public needs. Therefore, both sides need to be studied.

1-2- Why do people choose to visit museums?

Understanding motivations that let individuals enter museums is the talent task for museum expertise. Museums audiences may have different needs to visit a specific type of museum. Within facilitate, the visitor's needs museums can increase visitors. Feeding visitors' requirements will raise museum visits. Some researchers have suggested that museum attendances mix in terms of motivation. Someone goes to a museum for a specific reason. And a group goes to another museum for another purpose. Some attend during work vacations and, some go on weekends. Visitors are diverse seasonally. For instance, summer times school visits are rare to museums, while in this season usually, families visit museums (Chieh-Wen and Ming-Chia, 2012: 54). According to, Falk "museum visitors use museums to satisfy—identity-related needs" (Falk, 2008: 31). Based upon Moussouri (1997) and Packer and Ballantyne (2002), Falk summarises five categories from all motivations that lead people to visit museums. Such categories are "explorers, facilitators,

professionals, experience seekers, and spiritual pilgrims. (Falk, 2008: 30). That means people go to museums to fulfill their needs. Some go to a museum to up-to-date their interests; for example, a person likes modern art paintings and visits art museums frequently to see new paintings displayed so far. Another goes to a museum with friends and family to enjoy, while (s) he is not interests in museums. Professional visitors are those people who visit museums because their area of research may link with a museum, for instance, archaeologists may visit an archaeology-related museum because it has archaeological artifacts. Some may visit a museum just to experience a new public space and one else visits a museum just to relax. Falk and Dierking add two more categories, exhibitions relating to a particular "ethnic, national or affinity groups" and some people visit some exhibitions to remember an event (s) (Falk and Dierking. 2012: 48-49). According to a survey held by Nick Merriman, shows that participants had eleven basic reasons to visit a museum, the reasons were "general interest, specific interest, sightseeing, because it is nearby, for self-education, for work-study, to talk others, casual reason and to use facilities" (Merreman, 1989: 157).

1-3- Why do some people not go to museums ?

Barriers cause an individual to choose not to visit a museum, and issues like "race/ethnicity" in the States and "social class" in Europe are highlighted as factors to those classified groups to not enter museums (Falk and Dierking, 2012: 52). It's possible to find various factors in other cultures, let a group do not enter museums. In Iraqi Kurdistan, for instant, most of the above-mentioned reasons do not yet exist. But what makes some people not attend museums? In a survey held in the USA, 46 participants of non-museum users to Toledo Museum of Arts wanted some leisure experiences that they thought not available at museums at all. They were "benign with people, feeling comfortable with their surroundings and underscoring their differences". These demands were less required by frequent visitors to the same museum (Hood, 1983: 54).

In the case of Iraqi Kurdistan, most museums are antiquity museums; other types of museums are not common yet, and therefore, perhaps some people think that all antiquity museums are the same in terms of collections and stories, thus, it doesn't require visiting all of them. And also, some people may not be interested in the past. This view can be seen in other countries, for example, Merriman's survey in Britain shows that more than one out of four non-museum visitors were not interested in the past (Merriman, 1989: 157). Even though compeer to its population the archaeology museums in Iraqi Kurdistan are few, and more or less for almost one million people we have only one archeological museum. Most of which locate in governorate districts and large

cities, this may cause people from towns and far away villages who haven't a chance to access them. In 2014 the Slemani Museum curators (the author included) decided to introduce a portable museum for distant locations. Unfortunately, due to the lack of finance and some other reasons, it has been canceled. But still, there is a question that comes up here, to what extent do nearby people visit museums in Kurdistan? To find out the joint point between museums and their nearby inhabitant the author thought a questionnaire is crucial. Thus, a limited questionnaire has done, as discussed below.

2- Questionnaire

To what extent do nearby people visited museums in Iraqi Kurdistan? Because of the lack of previous study in the field and to answer the question above, it was compulsory for the author to have a reliable survey to understand museums and public relationships. Questioning people in terms of their views about museums is crucial and worthy. Survey work is the most popular way to study museum visitors (Macdonald, 2007: 151). Studying museum visitors relatively passes several steps in some developed countries, for example in Britain it has been launched in the 1960s. In addition, surveys in those days were simple and small in terms of area. Equally to the point, the visitor's demography was the main target (Hooper-Green hill, ed. 1998: 3). Two decades later the museum visitor studies went into detail and involved researchers from outside the museum field such as tourist organizations (English Tourist Board, 1982 cited in Hooper-Green hill, ed. 1989: 3).

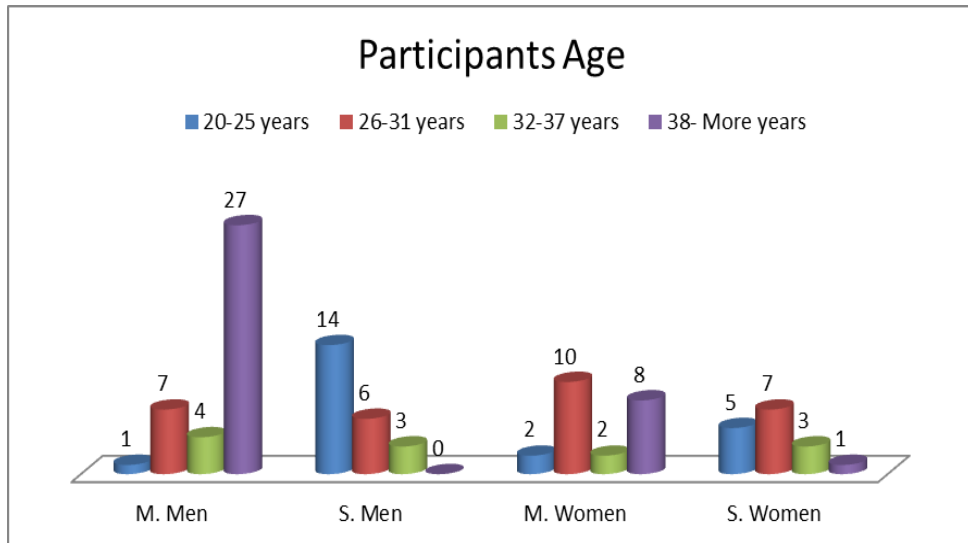
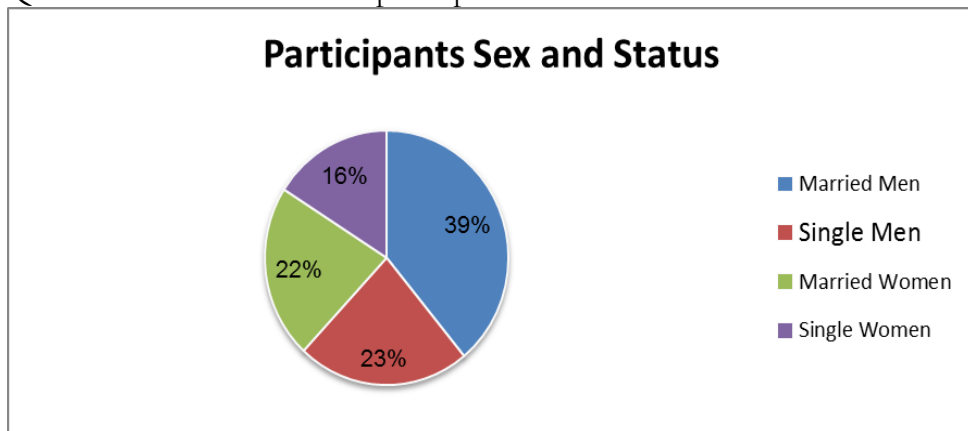
To understand the public point of view on museums and historical site visits, the author had to do a random questionnaire for non-school people inside the Slemani district. Such research has three advantages. First, to understand how close museums and the public are? Second, to know to what extent museums visitors are diverse? Last not least, to tackle the lack of museum visitor's surveys in this area. Undoubtedly this work is the starting point for future studies in the museum visitor's field in Kurdistan. It follows the author's master dissertation (Evaluating Learning Outcomes, Slemani Museum as a Case Study, held at the University of Leicester, the United Kingdom, 2013). This paper assumes the second museum visitor's research in Kurdistan. However, due to its local and geographical focus, someone can criticize it as a small survey.

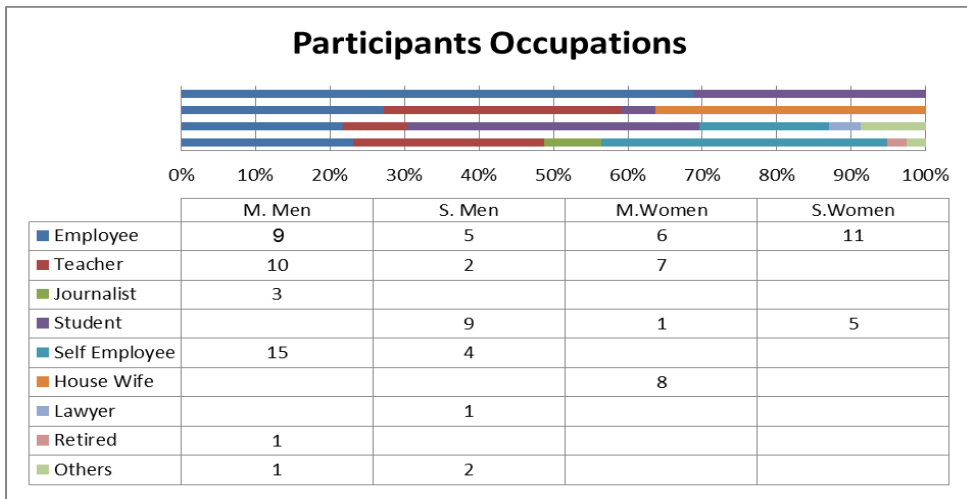
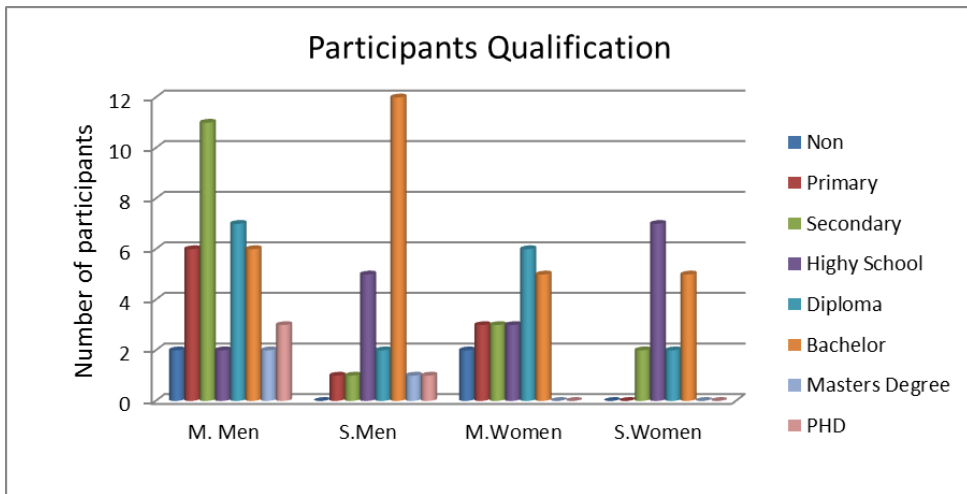
The questionnaire was including 13 questions. 1-5 were the questions about the participant's demography such as sex, age, status, qualification, and occupation. The other questions were general. The target was 100 male and female non-school responses. We tried to reach a different group of people such as employees, non-employed, doctors, housewives, shoppers, lawyers, and retired people. The aim was to understand how diverse museums visitors and

non-visitors are. To get the homemakers some forms were sent to houses, to do this two of the author's female students knocked on doors and seek for unemployed wives. This was to reach those people who usually stay at home and not often visiting public spaces. Fortunately, we got some responses. Therefore, I have to thank both my student Heavy Newry and Zryan Baker for their excellent help. It is worth mentioning that this work has done before the covid 19 Pandemic, the spread of it has dropped museum visits world wild. This study has been done for obvious reasons and excludes the pandemic.

2-1- The questionnaire analyses

Questions one to five are the participant's bio





Questions 6 to 13 are General Questions

Have you ever visited any museum in Kurdistan? 6-									
	Yes	If yes, with whom you went?				No	If no, why?		
		School class	Family	Colleague	Alone		Not interested	Lack of time	Thought museums are not public spaces
M. Men	29	5	9	12	3	10	1	8	1
S. Men	14	7	--	6	1	9	4	3	2
M. Women	13	3	2	7	1	9	5	4	--
S. Women	8	3	--	3	2	8	3	4	1
Total	64	18	11	28	7	36	13	19	4

Comments

A. the result of this question shows that 64% of participants have visited a museum at least once in their life. It is a high level, which means that museum visitors in Kurdistan are high, although museum directors complain that they have few daily visitors. Someone can comment that possibly most of the survey participants are not frequent visitors.

B. 46% of those who visited a museum, their visit was with schools or colleges; it means that their visit was long time ago. And they are occasional visitors, not costume visitors.

7- What do you think about museums duties and benefits?					
	Options				
Participants	Just for collecting and caring of antiquities	Learning space	Leisure space	A place to understand the culture and past of countries	A place for foreigners
M. Men	4	2	--	33	--
S. Men	3	1	--	17	2
M. Women	4	1	--	16	1
S. Women	4	--	1	11	--
Total	15	4	1	77	3

Comments

This question asked to understand what sorts of institutions people think about museums. When visitors see a museum as an entertainment/enjoyment place, it means a positive image of museums. Unfortunately, only one percent of respondents to this questionnaire have seen museums as leisure places. To interpret why do they have such an image? It needs further research in the visitor's personal, social and physical context. People may have different thinking of about defining an enjoyment/leisure place. It is possibly the same from one culture to another. For a case like Kurdistan, it hasn't examined yet what makes museums a leisure place? What sorts of activities should museums have? The purpose here, do visitors require structural change or emotional change? Structural things like museums structure and leisure facilities, and by the emotional, I mean people should feel relaxed, warmly welcomed, and have no stress during their visit. From the author's point of view, both things need to make museums tend to be leisure spaces. A group of respondents of a survey imagining museums as quiet, studious, and dead places (Merriman, 1989: 155). Thus, has accepted that some people have not seen museums as leisure locations.

8- Have you noted that entering museums in Slemani is free of charge?		
Participants	Yes	No
M. Men	34	5
S. Men	17	6
M. Women	19	3
S. Women	12	4
Total	82	18

Comments

in the early ages of museums in Iraq, museum visits were not free of charge except Sundays. Until 2007 in Kurdistan, museums visitors also had to pay 1000 ID. (66 USA cent +/-) except for school visits, museums decided to pursue free administration policy to attract more visitors. According to the author's work experience at Slemani Museum, Unfortunately, the free administration policy hasn't any impact on visitor's numbers to that museum.

9- Why do some people not visit museums in Kurdistan?			
Participants	Options		
	Museums couldn't attract people	People not interested in archaeology and history	The government didn't develop museums
M. Men	17	9	19
S. Men	7	8	8
M. Women	8	3	11
S. Women	8	4	4
Total	40	24	42

Note: most of the participants had ticked more than one option

Comments

the result of this question shows that most of the participants complaining that museums and the government are not responding to visitors' needs. There are two reasons for this issue. First, in Iraq and Kurdistan majority of museums are public and running by the governments. This has a regrettable impact on museums and doesn't let them to have their own income through having shops, restaurants, and donation boxes. Second, because oil was merely a source of national income, governments didn't interest to develop tourism industries; we know that museums are one of the best destinations for foreign tourists. Thus, museums similar to many other public institutes were not in government's

priority. Another main reason that causes museum ignorance by most regional and federal governments in Iraq is the economy and security instabilities. Despite the government's lack of interest in museums, also museums have their weaknesses; firstly, the majority of museums do not have educators and visitor specialists. Secondly, the way they exhibit is not comparable with the advance in technology. Therefore, museums can't feed and attract new visitors as other leisure spaces do. Almost all museums except Selamani museum haven't had temporary exhibitions. Therefore, many people do not interest to visit the same galleries and showcases repeatedly.

10- What shall museums do to attract more visitors?				
Participants	Options			
	Advertising	Opening new galleries	Using technology, opening website, and publication	Increasing their opening times and opening on weekends
M. Men	12	9	11	7
S. Men	7	5	8	3
M. Women	10	4	3	5
S. Women	7	4	5	--
Total	36	22	27	15

11- How is your knowledge of the archaeology, history, and culture of Kurdistan?				
Participants	Options			
	Not much	Good enough	Too much	
M. Men	10	24	5	
S. Men	12	10	1	
M. Women	14	8	---	
S. Women	10	6	---	
Total	47	48	6	
Note: some participants had ticked more than one place				

12- Which of the below archaeological sites in Slemani you have ever visited?				
Participants	Qizqapan Relief	Hazar- Merd Cave	Darbandi- Gawer Relief	None
M. Men	14	20	8	13
S. Men	7	4	--	13
M. Women	3	7	--	12
S. Women	7	4	4	5
Total	31	35	12	43
57% of visitors had visited a site or more				
Note: some participants had ticked more than one place				

Comments

These archaeological sites are the most famous sites known in Slemani, Hazar – Merd is the prehistoric cave that dates 45 thousand years B.C. According to

the results of the excavation held in 1930. And Qizqapan Relief is a rock-cut monument dating to the Median period (500- 700 B.C). These two sites were on the top-visited by the participants. While Darbandi Gawer relief dates (2100 -2200 B.C) were the third popular for the participants. To interpret why Darbandi Gawer was a less popular destination, probably it is not easy to access for everybody; some people do not prefer or can't climb mountains. Someone can suggest that tourists sometimes prefer easy access to museums and historical sites.

13- During this year which public places you had visited in Slemani?					
Participants	Options				
	Chavi Land / Azadi Park	City Star / City Center	Public Libraries	Cinemas / Theaters	None
M. Men	24	12	14	10	7
S. Men	19	4	6	5	3
M. Women	15	7	3	3	6
S. Women	13	6	3	4	1
Total	Note: some participants had ticked more than one options				

Comments

The last question was about other public spaces in Slemani, including libraries, cinemas, parks, and malls. The reason behind this question was to know whether other public spaces have non-visitors. Therefore, it is obvious to notice that every public space that includes leisure or serious activities has somebody to avoid.

Conclusion

Museum visiting studies need other disciplines to involve, for example, to understand emotional and physical reasons to visit or not visit a museum may need psychologist's point of view. Being in a place physically is not everything if the mind is absent. Therefore, extensive understanding requires in this field. However, one mile of a journey starts from the first step .

If museums are recognized to be leisure and learning spaces, they have to have both leisure and learning atmospheres first, and then many individuals explore them by no choice. Although, no museum exist in the world could attract everybody.

In cases like Iraqi Kurdistan, museums still struggle to recognize themselves. Museums have Interior and exterior weaknesses. Inside museums in this region, they need to have human resources who do not see museums as storehouses. The outer causes have more loads on museums, economic fluctuation, security instability and governments understanding of museums make them freeze.

This short work focused on the museum's population in only one city. And other parts of the region certainly need similar work. However, this work can be used as a sample for other parts of the region, because it has the same problems and barriers.

As mentioned before, museums have many barriers to development. However, opportunities are available if they could tackle the barriers. There are availabilities to have other types of museums. Furthermore, if museums open at weekends and during public vacations, they will have more visitors.

The main aim of this work was to find out museums and visitors relationships. The questionnaire result showed that despite the lack of enjoyment and leisure atmosphere at museums in Iraqi Kurdistan, museums still have a respected rate of visitors. This research could be used by museum authorities and the government as a guideline when they want to reevaluate and develop museums.

Bibliography

- Al- Amin, A. Wahab (1945). Notes and Statistics. *Sumer*. 1(1): 135-137.
- Chieh-Wen Sheng and Ming-Chia Chenb (2012). A study of experience expectations of museum visitors. *Tourism Management*. 33(1): 53–60.
- Dickenson V. (1992). *Museum Visitor Surveys: An Overview, 1930–1990*. In: *Townse R., Khakee A. (eds) Cultural Economics*. Springer, Berlin, Heidelberg.
- Hood, M. (1983). *Staying Away: Why People Choose Not to Visit Museums*. *Museum News*. 61. (4): 50-57. Washington. American Association of Museums.
- Hooper-Green hill, Eilean (1998). *Museum, Media, Massage*. Florence, KY, USA. Routledge. P. (1994). *Museums and Their Visitors*. London. Routledge.
- John H. Falk & Lynn D. Dierking (2013). *The Museum Experience Revisited*. The USA. Left Coast Press. 2nd edition.
- John H. Falk (2008). Viewing Art Museum Visitors through the Lens of Identity. *Visual Arts Research*, Vol. 34, No. 2, *Museum Education*. University of Illinois Press.
- Macdonald, S. (2007). Interconnecting: museum visiting and exhibition design, *CoDesign*, 3: 1-14.
- Nick Merriman (1989). *Visiting Museums as a Cultural Phenomenon*. Vergo, Peter, The New Mesology. Reaktion Books, London.

- المنظمه العربيه للتربيه و الثقافه و العلوم (١٩٧٣). دليل المتاحف فى الوطن العربى. القايره.



Society of Iranian Archaeology



Tarbiat Modares University

2nd Biennial International Conference of the Society of Iranian Archaeology; “Archaeology, Public, and Cultural Heritage Management in Iran and Aniran”

Dr. Mohammad Esmaeil Esmaeili Jelodar

Dr. Saeed Amirhajloo

Dr. Morteza Khanipour

